

نفسه ایله

یا

نفسه ایله

نفسه

بیرینجی نوبت

1944

# نغمه کی ایزدی

یا

فلسفہی اخلاقی ہند

ترجمہ: ازمن سنسکریٹ کتاب

بگ و ت گیتا

از پروفیسور عباس مہرین (شوشتری)

چاپ دوم

با تجدید نظر کامل مترجم

ناشر:



تہران - ناصر خمر و مؤسسہ مطبوعاتی عطالی تلفن ۵۰۴۰۶



این نامه را به فرزندم خانم هما مهرین اهداء میکنم

---

از این کتاب یک هزار و پانصد نسخه به سرما یهی مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطائی در اردیبهشت ماه  
هزار و سیصد و چهل شش در چاپ پرجم بچاپ رسید.

## مقدمه

یاسرنامه برای طبع نخستین و طبع دوم نوشته شده و در اینجا نکاتی افزوده میشوند که مطالب دوسرنامه‌ی دیگر واضح‌تر گردند .

**بگوت گیتا** يك نامه‌ی دینی نیست که پیرو هر دینی دین خود را و داشته به آموزش گیتا نیز عمل میکند. فلسفه هم نیست زیرا بحث خشک فلسفه و استدلال منطقی ندارد بلکه نام دستوری هست که طریق درست زندگی را رهنماست و اگر از آن درست پیروی بشود ظاهر ما که تن هست کاملاً فعال و باطن ما که روان است آرام و ساکن میگردد، به محض مطالعه سطحی یا به تطبیق با گفته‌های دانشمندان دیگر، مطالب این نامه روشن نمیشوند این نامه برای مطالعه نیست بلکه برای عمل است و اگر عمل درست مطابق دستور بشود عامل خواهد دانست که تا چه اندازه سودمند است باید مکرر خوانده بشود و خواننده در مطالب آن تأمل بکند و بسنجد و به عمق مطلب برسد و بعد به رهنمائی شخص دانشمند که در این رشته کامل و عامل است صمیمانه پیروی نماید تا به هدف برسد و خود را برای يك زندگی که از درون پاك و از برون آراسته و پیراسته هست آماده نماید. جنبش مخصوص به تن و سکون ویژه روان است چون کروات آسمانی گرچه در گردش و همواره در جنبش هستند و لمحه‌ای سکون ندارند و از کوچکترین ذره جوهری گرفته تا بزرگترین ستاره چه روشن و چه تاریک آنی بی حرکت نباشند ، ولی هر گاه به مجموع کائنات نظر افکنیم بی جنبش و در سکون کامل است. امواج دریا دلیلی بر جنبش دریا نباشند در حقیقت نه مکانی هست و نه زمان نه رنگی و نه زندگی، نه رنجی و نه شادی، نه نیاز و نه بی‌نیازی، نه شکایتی از طبیعت و آلام خیالی و نه حکایتی از آغاز و انجام. تخمیناً هفتاد سال پیش جوانی دانشجو در کلکته بنام دی‌دی کنندا هر گاه به دانشگاه

میرفت میان راه مرتاضی را میدید و او را تمسخر میکرد، ولی مرتاض اعتنائی به تمسخر او نکرده سخنانی پر از دانش میگفت روزی رسید که دانشجوی جوان شیفته‌ی سخنان او شد و سر پرده او گشت و پس از یافتن دیپلم ازدانشگاه در سال ۱۸۹۸ به آمریکا رفت و سخنرانیها نمود و امریکائیها را به فلسفه‌ی اخلاقی گیتا آشنا کرد. شنوندگان سخنرانیهای بلین و فصیح او چنان شیفته‌ی افکار گیتا شدند که از او خواهش نمودند نماینده‌ی دایمی به آمریکا بفرستند که آنها را آموزش گیتا تدریس کند، زمانی نگذشت که در پورت لاند (آریگن) و در سان فرانسیسکو (کالیفورنیا) و در شیکاگو و نیویورک انجمنی بنام «مرام کرشنا» گشوده شد و مردم گرد آمدند و عضوانچمن شدند و نماینده‌ها از هند به لقب سامی آمدند و آنها را رهنما شدند کتابهای نوشتند و فلسفه‌ی گیتا در اطراف آمریکا انتشار یافت نگارنده زمانی که نیویورک بودم عضو این انجمن شدم روزهای یکشنبه جلسه تشکیل میشد و سامی چند ابیات گیتا را خوانده تفسیر میکرد و توضیح مینمود مرام انجمن خدمت به نوع بشر و اصلاح اخلاق جامعه بود بدون اینکه تبلیغ دینی بکنند یا پاداشی بخواهند مبلغین مسیحی نیز خدمت بکنند و بیمارستان به وجود بیاورند و از ضعیفان دستگیری بنمایند ولی به اندازه‌ایکه تبلیغ دین مسیحی میکنند به فکر رفع آلام بشر نیستند انجمن مرام کرشنا نمیخواهد کسی را از دین نیاکان بر گرداند یا انتقاد بردین او کند و او را مسیحی نماید، مقصود سامی‌ها تنها خدمت و همدردی است ضمناً اگر یکی بخواهد که چیزی از آموزش گیتا بداند به او میگویند و راهنمایی میکنند، ولی اصرار ندارند که گیتا را بخواند، عمل کند .

تخمیناً سه هزار سال پیش، گیتا گفته شده، بنا بر این عبارت آن برسبک آن زمان است که به سلیقه و سبک امروز ارتباطی ندارد و گوش‌های آدمیزاد کنونی به آن آشنا نیستند خواننده باید آنرا بصورت امروزه درآورد تا از فصاحت و درستی آن بهره‌مند گردد، هم‌چنانکه مینیاتوری زمانی از تصاویری بود که صد درصد قیافه و جامه‌ی مغولی داشت، صورت مغول چشم ریز، رخسار برآمده، نیم تنه‌ی بالا دراز و نیم تنه‌ی پائین کوتاه، قیافه‌ی بی‌حال گویی سنگ است زینت کتاب و در دو بار میشد. ولی امروز همان مینیاتوری بصورتی کشیده میشود که با قیافه و زیبائی ایرانی است. تشبیهات و استعارات گیتا نیز باستانی هستند و هم چنین نامهای ایزدان و رسوم و زندگی که باید به سلیقه و افکار امروزه درآیند. دانشمندان نصر از لطیف و عمیق آن لذت می‌برند، ولی اکنون باید نوعی درک بشود که ذهن ما به آن آشنا باشد و ما نوس گردد .

در هند دینی نیست که در آن آموزش گیتا نفوذ نکرده باشد میتوان گفت که چهار صد میلیون نفوس هندو بر اساس آموزش گیتا زندگی میکنند. دانشمندان به رنگ فلسفه و بصورت پسندیده و مرغوب و بی‌سوادان به شکل بت پرستی و نامطلوب. اگر مدرسه‌ای تشکیل گردد و این نامه تدریس بشود برای چاشنی آن باید مثنوی مولانا بلخی نیز توأم تدریس و تفسیر شود و بقیاندر آن صورت جامعه‌ای به وجود خواهد آمد که افراد آن از فعالیت تنی و پاک‌ی روانی بهره‌مند باشند و محیط

پاکی پدید شود. و اگر خوب تأمل کنیم آموزش گیتا نه تنها اخلاقی است و مخصوص به چند تن عارف و متراض است بلکه برای همه سوده‌ند است حتی برای مخترعین و جاه طلب و ماجراجو و رزم‌خواه، زیرا نخستین آموزش آن تقویت اراده هست و هر گاه اراده قوت گرفت تصمیم پدید میشود و استقامت رومیدهد و جوینده پیش میرود و امید جای ناامیدی و صحت جای پست همتی را میگیرد و اراده قوت نمیگیرد مگر به عشق یا به زبان دینی به ایمان، هر که عاشق شد و به مقصود مؤمن گشت مشکلهای آسان میشوند و موانع دور میگردند و جوینده به هدف میرسد و اگر نرسد بنا بر آموزش گیتا زبانی نکرده، بفرموده‌ی حضرت مسیح عشق یا ایمان نیروی مؤمن را هزار چند مینماید که کوه موانع را مانند کاه ازمیان بر میدارد شکوک و تذبذب ناپدید میشوند و همه پیش رفت هست و هیچ پس رفتن و عقب‌نشستن نیست. این نامه داستان یا قصه نیست از اینرا اگر خواننده سطحی بخواند و مانند برق و باد مطالب آنرا عقب گذاشته بگذرد دقیقاً بهره‌ای نخواهد یافت و سودی نخواهد دید. شرط دوم از خود گذشتن یا بگفته‌ی شعراء مست شدن در آن است. شرط سیوم خود را در این جهان تنها نداند بلکه جزو کل باشد آنچه بر کل میرسد به او نیز باید برسد و هر گاه از جزو درآمد و کل شدا و بشر نیست بلکه ایزد است، زیرا ایزد، هستی است. و او نیز هست هست نیست نیست.

پیش از آنکه این مقدمه را به پایان برسانم لازم میدانم سپاس صمیمانه‌ی خودم را خدایت آقایانیکه در نوشته نگارنده مرور کردند و نمونه مطبوعه را تصحیح نمودند و اوراق را تنظیم و به صورتیکه خوانندگان ملاحظه میفرمایند در آوردند، به اینجانب یاری کردند تقدیم نمایم بویژه آقای دکتر صاحب‌الزمانی و فرزندم آقای (محمد علی) مهرداد مهرین و آقای احمد عطائی ناشر کتاب و آقایان دیگر که در تصحیح نمونه شرکت کردند خداوند همه را کامران و موفق بکند. و به نستین

عباس مهرین (شوشتری)

## مختصر شرح حال مترجم

پروفسور عباس مهرین (شوشتری) روز جمعه وقت سحر ۸ ذی الحجه ۱۲۹۸ هجری قمری دیده به جهان بر گشود نام پدر او محمد علی شوشتری و مادرش فاطمه دخت ملامهر علی رشتی .

محمد علی شوشتری مردی ادیب و شاعر و میهن پرست بود از آثار او :-

۱- ناله‌ی حزین که بار نخستین در هند و بار دوم در تهران به چاپ رسید

طبع نشده‌اند

۲- تحفة الاحباب

۳- الکلام

۴- دیوان اشعار

عباس مهرین پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال ۱۹۰۲ به ژاپون سفر کرد و دو سال در آنجا بماند ، و هنوز جنگ روس و ژاپون به پایان نرسیده بود که برای تحصیل به آمریکا رفت و در دانشکده *origon agrieul tenal cauye* به تحصیل پرداخت سه سال در آمریکا بماند سپس بنا بر خواهش برخی از دوستان به انگلستان رفت و قریب یکسال در لندن بود و بعد به عنوان معاون مدیر روزنامه *Sollilogs* ده ماه در پاریس اقامت داشت و بعد برای مطالعه در تاریخ رم به ایتالیا شتافت و دو ماه و نیم در رم و ناپل توقف کرد و پس از آن از راه ترعه سوئز و همچنین به عراق و از عراق به کرمانشاه رفت و مقیم آن شهر شد در سال ۱۹۱۳ به عراق آمد و با عموزاده اش مریم خانم ازدواج نمود و تا سال ۱۹۱۸ گاهی در کاظمین و زمانی در کربلا گذراند و پدر چهار فرزند شد در اواخر آن سال از طرف دانشگاه میسور بد

سمت استادی ادبیات فارسی برگزیده شد و تا سال ۱۹۴۰ دارای این سمت بود، ولی در این سال در اثر گرفتاریهای متعدد خانوادگی استعفا کرد و تا ۱۹۴۴ در ایران اقامت کرد. آنگاه در سال ۱۹۴۵ از طرف دانشگاه پنجاب دعوت شد که رسی استادی ادبیات فارسی را اشغال کند تا ۱۹۵۰ درین سمت باقی بود تا اینکه مجدداً به بنگلور مراجعت کرده و از سال ۱۹۵۷ در ایران (تهران) رحل اقامت افکنده است. در اواخر اردیبهشت ۱۳۴۰ بیاس خدماتی که وی در هند بزبان پارسی نموده طی جشنی که بوسیله سفارت هند ترتیب داده شده بود، درجهی دکتر ادب فارسی باو اعطاء کردید.

## آثار او :

آثار چاپ شده و چاپ نشدهی او بشرح زیر است :

### 1- Outlines of Islamic Culture

چاپ اول این کتاب در دو جلد و چاپ دوم آن در یک جلد قطور بوده است .  
**۲- ایران نامه (یا کارنامهی ایران باستان)** هشت جلد سه جلد آن یعنی دورهی تاریخ هخامنشیان و اشکانیان بچاپ رسیده است . و از پنج جلد، دورهی ساسانیان که مهمترین قسمت آن است و ما بزبان فارسی تاریخی مفصل و مدون دربارهی این دوره نداریم، یک جلد به طبع رسیده و چهار جلد هنوز بحلیهی طبع آراسته نشده است.

**۳- خاتم النبیین و آموزش اسلام** در دو جلد .

**۴- فرهنگ اوستا** (هنوز چاپ نشده است) .

**۵- داستان کرشنا** که توسط مدیرمجله ارمغان بچاپ رسیده و نایاب است.

**۶- بهگوت ۳میتا** ترجمه تحت اللفظی اثر بزرگ هندی که گاندی آن را «مادر» خطاب میکرده است .

**۷- قهرمانان ایران باستان** که از شاهنامه الهام گرفته شده و توسط مؤسسهی مطبوعاتی عظامی بچاپ رسیده است که جایزه یونسکو یافت .

**۸- فرهنگ قرآن** در دو جلد که یک جلد آن چاپ شده .

۹- **گاترها یا سرودهای زرتشت** با مقدمه و تفسیر و تحشیه مفصل ( چاپ نشده است ) .

۱۰- **ترجمه ۳۵۰ سرود مذهبی زرتشتی** ( چاپ نشده است ) .

از آثار انگلیسی او که هنوز به چاپ نرسیده « ادب زبان فارسی » بزبان انگلیسی است. این کتاب که بسبکی خاص نوشته شده و شامل دستور زبان فارسی نیز میباشد، تحت عنوان :

### ۱۱- History of Persian Canguage Literature

نوشته شده و شایسته است که یونسکو میکوشد برای حسن تفاهم بین المللی ادب و معارف ملل را بیکدیگر معرفی کند ، این کتاب زیقیمت را به چاپ برساند .

۱۲- **تاریخ زبان و ادبیات ایران (فارسی)** در ده دفتر که هشت دفتر از آن پایان رسیده است ( چاپ نشده ) .

۱۳- **نامه‌ی اعمال یا چه دیدم و چه شنیدم** ( چاپ نشده ) .

۱۴- **فرهنگ و تفسیر قرآن در پنج جلد** ( چاپ نشده ) .

**ناشر**

## سرنامه‌ی چاپ اول

بشر يك زندگى ميخواهد كه جاويد باشد و دانشى ميجويد بى نقص كه چيزها را چنانكه ميباشند باو بنماياند . و در پى يك شادى است كه با آن هيچ اندیشه‌ى رنج نباشد و براى يك آزادى جان ميدهد كه در آن هيچ گونه بندگى نباشد و يك شاهى و فرمانروائى را دوست ميدارد كه در آن هم سنگ خود نه بيند چنانكه در قرآن ميفرمايد :

« ( خدايا ) ببخش مرا پادشاهى كه سزاوار نباشد براى هيچ كس پس

از من » ۲۴۵۳۸ .

واين پنج سعادت را ، گرچه خداوند به بشر بخشیده ولى بسيار ناقص ميباشند. زيرا در زندگى ، بيم مرگ ، و در دانش نقص يا نادانى ، و با شادى ، رنج توأم ميباشد. و در آزادى صدگونه قيد پديد ميشود . و شاهى كلاهى دلکش است، ولى ناپايدار، و از هر سو رقيبى پديدار . بنا برين بدرد سر نميارزد و هرچه بشر ميكند خواه بد يا خوب همه كارهاى او در زمينه‌ى يافتن يکى از پنج سعادت نامبرده است و ميكوشد و ميگويد :

دست از طلب ندارم تا كام من برآيد

يا جان رسد بجانان يا جان زتن برآيد

بشر در جستجوی آنها به کوشش و کوشش افتاده ، گاهی برخطا میروند و زمانی بر صواب گام زن است . کوشش‌های او اساس زندگی و شایستگی و دین و اخلاق او شده‌اند . ازین است که در قرآن میفرماید: «نیست برای انسان مگر برای آنچه که او میکوشد» .

دانشمندان هند ، پنج سعادت نامبرده را ، صفات ایزدی میدانند . و انسان میخواهد مانند ایزد بشود . مسلمانان میگویند که انسان باید بصفات ایزدی آراسته بشود . و دانشمندان هند گفته‌اند که هر موجودی که این پنج سعادت را یافت ، اگر بصورت بشر است که او ایزدی است در پیکر بشر ، و یا بشری است که مظهر ایزد است . برای یافتن پنج سعادت ، هر دانشمند پارسا ، راهی نشان داده و به عبارتی نوع خویش را بآینده پسر سعادت امیدوار ساخته . راهها گوناگون ولی هدف یگانه است . بنا بر فرموده‌ی قرآن ، در نیکوئی با هم مسابقه بکنید که در انجام ، همه به يك نقطه‌ی معین خواهید رسید . مولانا بلخی نیز فرموده است :

قبلی‌جان را چو پنهان کرده‌اند هر کسی رو جانبی آورده‌اند  
و همچنین فرمایش گوینده نامه‌ی «بَکْ وَتَ غَیْتَا»ست که میفرماید:  
هر کس باندازه‌ی عقل و هوش خویش ، آفریننده‌ی جانها را دوست میدارد  
و باندازه‌ی معرفت و استعداد خود او را میپرسد . و او نیز باندازه‌ی کوشش  
و دانش بشر ، او را بخود نزدیک میسازد . بهترین پرستش و نیاز ، ایثار  
نفس و از خود گذشتگی است که بشر هر چه بکند باید برای خوشنودی  
پروردگارش بکند ، چنانکه در قرآن نیز فرموده است :

«بدرستی که نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من همه برای  
خداوند است که پروردگار جانهاست . س ۶ ی ۱۶۳»

نامه‌ی «بَکْ وَتَ غَیْتَا» بزبان سنسکرت ، در هفت صد بیت و در هجده  
فصل یا مکالمه به پایان میرسد و برای جوینده‌ی سعادت ، هر بیت آن دفتری  
است ، معرفت کردگار! چشم بصیرت میخواهد که خواننده به تأمل بخواند ،

و در معانی و افکار آن ، تفکر بکند و بسنجد و بدستور آن عمل کند . تا از يك زندگی پاك و ستوده بهره‌مند گردد . این نامه در نظر نزدیک بچهارصد میلیون نفوس هند، گرامی‌ترین و مقدس‌ترین دستور اخلاق و حکمت است ، و بهمه‌ی زبانهای ملل با فرهنگ ترجمه و تفسیر شده است. مترجم زمانیکه در امریکا بودم به ترجمه‌ی انگلیسی آن مرور کرده شیفته‌ی نکات حکیمانه‌ی آن شدم. هنگامی که در سنه‌ی ۱۹۱۹ در دانشگاه میسور استخدام شدم ، و بشهر میسور (در جنوب هند) آمدم ، تصمیم گرفتم که بمتن رجوع کنم. از اینرو ، نزد یکی از برهمنان که به زبان سنسکرت نیک آگاه بود، متن را خوانده و اینک ترجمه‌ی آنرا تقدیم خوانندگان مینمایم. از آنجائیکه اصل نامه بشر است ، اگر هر بیت را جداگانه ترجمه مینمودم بسبب تکرار القاب و اصطلاحات و تشبیهات و استعارات و نامهای بزرگان و قهرمانان ، در عبارت تسلسل پیدا نمیشد و خواننده پریشان میگشت و به کنه مطلب نمیرسید . بنابراین ترجمه چنان نموده‌ام که گوئی اصل به نثر میباشد. هنوز چند فصل ترجمه نشده بود که دو سال پیش، سفری بتهران رفتم و هنگام فرصت بکتابخانه‌ی تهران ( خیابان لاله‌زار ) خدمت دوستم آقای حسین پرویز رفته و یکی دو ساعت در آنجا نشسته به ترجمه مشغول میشدم. تا اینکه نامه را به پایان رساندم و نوشته را خدمت دوست محترم آقای شیخ محمد جواد رجاء ( عضو استیناف) داده خواش کردم که توسط دوست عزیز دیگر آقای وحید دستکردی ، ایشان آنرا بطبع رسانند . زمانی گذشت و خبری از ایشان نرسید و بنده مأیوس گشتم و گمان کردم که بسبب کثرت کار ایشان نتوانستند خواش بنده را بانجام رسانند ولی، خود غلط بود آنچه مینداشتم. ناگهان چهارده فصل طبع شده از ایشان رسیدند و پشت سر آن باقی مانده چهار فصل را نیز آقای رجاء فرستادند. بی‌اندازه خورسند شدم و ایزد را سپاس گفتم و از دوستم سپاسگزار شدم و این نامه باین ترتیب بهمت و توجه آقای رجاء ، به طبع رسید. متأسفانه در آن اغلاط زیادی

یافتیم. بویژه در الفاظیکه به سنسکرت میباشندو بحروف لاتینی طبع شده‌اند. شکایتی از آقای رجاء ندارم ، زیرا ایشان بزبان سنسکرت و انگلیسی نا- آشنا هستند. ولی از خوانندگان عزیز شرمسارم و بیچارگی خودم را شفیع میسازم. تهران تا میسور در مسافت بعدالمشرقین است. ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا. اگر پیش از طبع، نسخه برای تصحیح نزد بنده میرسید یقیناً چنین اغلاطی به نظر خوانندگان نمیرسید .

مخارج طبع این نامه را محب علم و مربی جویندگان دانش اعلی «والاحضرت مهاراجه میسورسری کرشنا راج ودیر» مرحمت فرموده‌اند. بنده تا زنده‌ام زیر بار احسان این شهریارم و باین دو بیت خواجه حافظ علیه-الرحمه ایشانرا دعا گویم :

همیشه تا به بهاران صبا به صفحه‌ی باغ      هزار نقش نگارد به خط ریحانی  
به باغ ملک به شاخ امل بعمر دراز      شکفته باد گل‌دولتش به آسانی (۱)

عباس، پور محمدعلی شوشتری ۱۴ دسمبر ۱۹۳۵

۱- این مقدمه مربوط بچاپ اول این کتاب است که تحت عنوان «داستان کرشنا» بچاپ رسیده .

## مقدمه‌ی چاپ اول

از :

شادروان رشید یاسمی

هندوستان سرزمین اسرار و باغ مذاهب و ادیان گوناگون است. هیچ فکری ، هیچ خیالی ، هیچ اعتقادی نیست که در میان هندیان قدیم و جدید نمونه از آن نباشد. علماء دین شناس میپنداشتند که قدیمیترین معتقدات هند همان است که در وداها (Veda) مسطور است لکن در ۱۵ سال اخیر ، دانشمندان هندی و اروپائی کشف کرده‌اند که این کتاب قدیم را طوایفی آریائی-نژاد ، در موقع حمله به ناحیه‌ی شمال غربی هندوستان ، در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد باخود داشته‌اند ، و بعد کتاب دینی هندوستان شده است . پیش ازین حمله از ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح ، هندیان ساکن دره‌ی سند، از پنجاب تا دریای هند تمدن و آئین مخصوص داشته‌اند که تحت‌الشعاع عقیده‌ی ملت آریائی غالب گردیده و فعلا اطلاع بسیاری از آن در دست نیست . بنا بر این کتاب «ودا» که آنرا نماینده‌ی دیانت قدیم هندوستان میشناختند، معلوم شده است که از آثار فکر مهاجمین و با عقاید بومیان بسیار

م تفاوت بوده است. پس ازین اکتشاف جدید ، تضاد و تخالفی که در بسیاری موارد میان مسطورات ودا و عقاید بومیان هند، مشاهده میشد ، سببش معلوم گردید و به تحقیق پیوست که آن کتاب مقدس هندوستان ، نه تناسبی با نژاد اهل آن کشور دارد و نه توافقی با میول جبلی و احوال نفسانی آنان .

«ودا» حیات دنیوی را با چشم نیک بینی دیده، و جهان را قابل دیدار و زندگانی را شایسته محبت میدانند، و این مخالف فلسفه ی هند است .

عجب این است که هزار سال پیش از رواج یافتن «ودا» کتاب دیگری در هند ظهور کرده است، موسوم به «اوپانیشاد» و این کتاب با وجود تأخر زمانی، حکایت از اصل اعتقاد هندیان قدیم میکند. بنا بر مندرجات «اوپانیشاد» جهان سرچشمه ی آلام و مصائب و حیات دنیا زشت و نفرت انگیز است. در اشعار «ودا» اثری از «تناسخ» نیست. اما اوپانیشاد این عقیده ی اساسی هند را ، به شرح و بسط دهشت انگیزی بیان میکند . میتوان گفت که ظهور اوپانیشاد در پانصد سال قبل از میلاد ، بمنزله ی تجدید حیات دینی هندوستان کهن بوده است که قریب هزار سال تحت الشعاع افکار قبایل آریائی مهاجم و غالب مانده بود .

پس کتاب اوپانیشاد و کتاب برهمانا که در فاصله قرن نهم و هشتم پیش از میلاد رواج گرفته است ، بکلی با نصوص ودا مخالف هستند. اساس این دو کتاب بر «تناسخ» و «کارمه» است .

تناسخ، اعتقاد تجدید حیات جسمانی بعد از ممات است و در همه ی مذاهب جهان بصورت های گوناگون آمده است تا بجائی که گفته اند «ماهم مذهب الا وللتناسخ فیہ قدم راسخ» . لکن فرق است میان تناسخی که یونانیان و متصوفه و نصاری مثلا اعتقاد دارند و آنرا سرچشمه خیر و دست آویز تصفیه ی جان و تنها راه تزکیه نفس و وصول بحق میدانند تا اعتقاد پیروان «اوپانیشاد» که تناسخ راهولنا کترین سرنوشت بشر می شناسند. زیرا که به حکم تناسخ باید کرداراً به این جهان آمد و چون حیات اصلا شر است پس تجدید شر ،

بدترین چیزهاست. انسان باید بقوهی حکمت و ریاضت رشته حیاتهای پی-  
درپی را قطع کند ، بطوریکه دیگر محکوم بمراجعت به دنیا نباشد.  
اصل دوم کتاب اوپانیشاد، «کارمه» است. یعنی مسئولیت اعمال درمدت  
زندگانی، کارهای انسان چون زنجیری به یکدیگر ملحق میشود و نفس را  
مجبور میکند پس از مرگ بار دیگر باین جهان عود نماید .

بنا بر آنچه گذشت ادوار دیانت هندوستان سه دور بود : یکی آنچه  
قبل از هجوم آریائیها در غرب هندوستان موجود بود و از آن اطلاع کافی  
در دست نداریم . دوم دوره‌ی «وِدا» که آریائی تسلط یافته است. سوم عهد  
تجدد عقاید قدیمه که در کتب برهمانا و اوپنیشاد ظاهر شده است و در چند قرن  
قبل از میلاد مسیح هم در هندوستان تسلط تام داشته است .

در عهد سلطه‌ی بودائی، حماسه‌های بزرگ هندی از قبیل «مهابهارتا»  
و «راماینا» بوجود آمده است. در این حماسه‌ها، عقاید مختلفی عامه‌هند،  
به صورتهای شاعرانه مندرج است . در ضمن کتاب بزرگ «مهابهارتا» که  
قریب ۷۰۰ بیت است کتابی کوچک قرار دارد موسوم به «بَگَوَتِ سَمِیتا»  
که آنرا انجیل هند یا سرود نیک‌بخت یا سرود الهی خوانده‌اند. این کتاب  
که «انجیل کرشنا» نیز خوانده می‌شود ، حاوی اقوال کرشنا ، خدای هند  
است . حکایاتی که از تجلیات کرشنا در این عالم ذکر شده و ادوار زندگانی  
ناسوتی او را شرح میدهد ، در هندوستان بی‌شمار است و اغلب بی‌اندازه  
دلکش و دلفریب است. مانند زندگی کرشنا در میان شبانان و عشق بازی او  
با محبوبه‌اش «رادا» و غیره .

باید دانست که در هندوستان سه خدای بزرگ را میپرستیدند . نخست  
« برهما » که خدای فیلسوفان و دانایان است. دوم « وِیشنو » (Vishnu)  
خداوند حیات که مکرر در این عالم بصورگوناگون ظاهر شده است و یکی  
از تجلیاتش کریشناست . سوم « سیوا » (Siva)؛ خدای مرگ .  
« بَگَوَتِ سَمِیتا » دلکش‌ترین و مؤثرترین اشعار دینی هند است . از

آنجا که هم با عقل سروکار دارد هم بادل در میان عامه‌ی هندیان ، مقامش ارجمندتر از سایر کتب فلسفی و عقلانی محض است. این منظومه شرح عشق و جذب است که نفس را جانب‌الوهِیت میکشاند. خدائی که مقصود نهائی این جذب و انجذاب است ، خدائی است در لباس بشر که با بندگان خود روابط بسیار نزدیک دارد .

در « بگوت گیتا » برخلاف سایر کتب هندی که انسان را به ترک دنیا و نفی حیات دعوت میکند ، همه جا عشق بزندگی و علاقه بکار توصیه شده است. مخصوصاً اعمالی را که هیچ غرض و نفع شخصی محرک آن نباشد، شریف‌ترین وظیفه‌ی انسان شمرده و این نکته کتاب «بگوت گیتا» را دارای تأثیر و طراوتی کرده است که باقی کتب هند فاقد آنند .

در این مقالات ، کریشنا مذاهب هند را مقایسه کرده و راه راست را در مزج آنها دانسته است . از آنجمله گوید «مذهب سائکیها» (Sankhya) که نجات بشر را در معرفت و علم میدانند و «مذهب جوج» که نجات انسان را از طریق عمل و ریاضت میشناسد ، هیچ يك کامل نیست. نه دانش و معرفت نه زهد و ریاضت ، انسان را بسرحد کمال و مقام وصال نمیرساند . باید از راه عشق و اخلاص ، «بهاکتی» (Bhakti) پیش رفت. خدائی واحد و شخصی را دوست داشت ، و بقوت این محبت خالص ، بجائی رسید که نه با علم محض بآن دسترسی توان یافت ، نه ریاضت صرف بآن نایل تواند شد . عشق است که کلید نجات را در دست طالب میگذارد. باید کریشنا را دوست داشت که خدائی است در لباس بشر . کریشنا در نظر هندوان همان مقام را دارد که عیسی در چشم نصارا .

تاریخ نظم « بگوت گیتا » درست معلوم نیست . یکی از محققین که گارپ (Garbe) نام دارد ، تاریخ تدوین آنرا قرن سوم قبل از میلاد مسیح دانسته است. آنچه مسلم است ، در قرن ثانی بعد از میلاد ، بعضی ازین اشعار ، يك مرتبه تجدید نظم یافته است . نویسنده معروف هندی

«کالی داسه» (Kali dasa) در ۴۵۰ میلادی این منظومه را بهمین صورت که فعلاً هست دیده است .

دوست فاضل ما سرکار عباس شوشتری ، استاد کالج مهاراجه میسور (هند) که سالهای دراز در نواحی هندوستان توقف کرده و علماً و عملاً در احوال عجیبه و عقاید مختلفه مردم این سرزمین تحقیق نموده است ، در چند سالی که بسمت استادی آن مدرسه مشغول بوده کتابهای چند برشته‌ی تألیف در آورده است. از آن جمله يك دوره قدیم ایران و کتابی در باب اسلام و غیره و اخیراً عطف توجهی بگوهرهای گران بهای هندوستان کرده و از آن دریای پهناور یکی از بهترین مرواریدهای غلطان را بیرون آورده است که همین «سرود الهی» یا «بگنوت گیتا» باشد .

چون نخستین بار است که این منظومه بزبان فارسی در می‌آید، طبعاً لازم شمرده‌اند که آنرا از پیرایه‌های شری و اشارات تاریخی و کنایات محلی عاری کند ، تا در ذوق ایرانیان بهتر بنشیند . مطالب این کتاب از آنجا که منبعث از خویشاوندی نژادی ایرانیان و هندیان است ، در کتب نویسندگان و شعرای ما بی سابقه نیست. و طبعاً هر ایرانی فاضلی پس از خواندن ترجمه آقای شوشتری متوجه خواهد شد که قبلاً با افکار اشخاص این کتاب آشنائی داشته است. در واقع مثل این است که این کتاب یکی از نامه‌های کهن سال ایران باستان است که بوسیله‌ی زبان سانسکریت محفوظ مانده، و پس از دو هزار سال ، بهمت یکی از فرزندان هنرمند ایران؛ لباس فارسی جدید میپوشد .

#### رشید یاسمی

استاد تاریخ ملل و نحل در دانشگاه تهران

خرداد ماه ۱۳۱۵ شمسی



## تولد گرشنا

سر چشمه‌ی « رود گنگ » ، در تبت است که از آنجا درآمده و از کوهستان هیمالیا در گذشته و در شمال هند سرازیر شده و آنجا بارود دیگری بنام « جمنا » پیوسته رو بخاور ، روان میشود . گنگ پس از آنکه یکهزار و پانصد میل مسافت طی میکند، بخلیج بنگاله میریزد. زمینی که میان « گنگ » و « جمنا » واقع شده، بسیار حاصلخیز است، و تخمیناً، هزار سال پیش از مسیح، گهواره‌ی فرهنگ و مرکز شایستگی ملتی شد که خود را « آریا » مینامیدند . در اینکه نژاد آریا ، در زمانی باستان تر، در چه سرزمینی زندگی میکردند، به تحقیق معلوم نشده است، و مورخین، يك سخن نیستند . هر کسی جایی را به نظر آورده در ثبوت اندیشه‌ی خود دلایلی برمی شمرد . برخی گفته‌اند که مسکن قدیمتر قوم آریا، در سند و خوارزم بوده است . دیگران آنها را در سیرری یا قفقاز ، جا داده‌اند . و برخی شمال شرقی قاره‌ی اروپا را، به نظر گرفته‌اند. مورخین هند که مهر وطن‌شان بر کنجکوی واقع گوئی و حقیقت بینی، پیشی جسته است ، هند رامکان باستانی نشان میدهند . لیکن آنان

هر کجا که بودند، این اندازه صحیح است که بسبب کثرت جمعیت، و فشار اقتصادی و عزم جهانگردی، گروه گروه و دسته دسته، پراکنده از جای خود در آمدند و هر دسته‌ای بسوئی رفت و با بومیها زد و خورد کرده بر آنان چیره شدند، و بر زمین تسلط یافته اساس فرهنگی را گذاشتند که اکنون آنرا آریائی مینامند، و پاینده است.

از جمله‌ی استعمارگران گروهی کنار رود «سند» مسکن گزیده و از آنرو «سندو» نامیده شدند و از آنجا که «س» سنسکرت، به فارسی باستان «ه» تلفظ میشود، ایرانیها آنها را «هندو» خواندند. گروه سندو یا هندو، زمانیکه به هند رسیدند مردمی با فرهنگ بودند، و میان آنها، سرودگو و دانشمند پیدا میشد، و احتمال دارد که بهره‌ای از سرودهای «۱۵۰» را با خود داشتند. زمانیکه جمعیت آنان افزون گشت، بسوی خاور پیشتر رفته زمینی را که میان رود گنگ و جمنا واقع شده است، برای کشت مناسبتر یافته آنجا را نشیمن ساخته، آباد کردند. از جمله شهری بنام «متهرا» بود که میگویند در زمان باستان، در آنجا مردی بنام «کنس» ریاست میکرد. ولی مردی ستمکار بود، و مردم را بستوه آورده پریشان نموده بود. نزدیک به «متهرا» دهی بنام «گوکل» آباد شده که سکنه‌ی آن ده، کشاورزو شبان بودند. بسبب زندگی ساده، مردانشان، تندرست و توانا، و زنانشان خوش اندام و زیبا میشدند. نام رئیس آن ده «نند» و نام همسر او «یسودا» بود و هر دو آنها به نیکی و رحم و قنوت و از خود گذشتگی، معروف شده نزد اهالی گرامی بودند. رئیس «متهرا» خواهری داشت، بنام «دیوکی». ستاره شناسان پیش گوئی کرده بودند که یکی از فرزندان وی، «کنس» را خواهد کشت و از اینرو کنس، از خواهر هراسان شده میخواست او را با شوهرش بکشد، تا مگر از پنجه‌ی تقدیر رهائی یابد. ولی خواهر و شوهر او، التماس و زاری نمودند و پیمان نهادند که هر گاه فرزندی از آنها بشود، مهر پدری و مادری را کنار گذاشته، فرزندانرا به «کنس» بدهند که هر چه خواست بکند، و باین تدبیر، از کشته شدن نجات یابند. ولی کنس آنانرا در کاخ خود، به حبس نظر گذاشت، و هر گاه فرزندی

میشد ، بنا بر پیمان ، به کنس میدادند ، و او کشته میشد . تا اینکه هفت پسر از آنها کشته شدند . و پدر و مادر یارای دم زدن نداشتند سرانجام « واسدیو » شوهر « دیوگی » به « نند » پناهنده شد . و باو سرگذشت پر از اندوه خود را بیان نمود و یاری خواست . نند از اود لجوئی نموده و گفت هرگاه فرزند نوزاد را بتواند به « گوکل » برساند ، تدبیری خواهد نمود که او را از پنجهی ستم کنس رهائی دهد هنگامی که برای هشتمین بار . پسری از آنان تولد شد . « واسدیو » شبانه او را به گوکل برد ، و اتفاقاً در همان وقت ، زن نند دختری زائیده بود . والدین از فرزند خود چشم پوشیده او را به « واسدیو » داده بجای او فرزند « واسدیو » را گرفتند و بفرزندی پذیرفتند . « واسدیو » دختر بچه را تسلیم « کنس » نمود و او یگناه کشته شد .

« نند » و « یسودا » ، فرزند دیوگی را « کرشنا » نام نهادند ، و او را با کمال شفقت و محبت ، بجای فرزند خویش پروردند و تربیت کردند . و گاهی از روی محبت او را « کنهیا » خطاب میکردند که بفارسی باستان « کنیا » بمفهوم عزیز میشود . و مصغر آن اکنون « کنیز » است که به غلط بمعنی « بنده » استعمال شده است . هنگامیکه کرشنا هفت ساله شد ، بجهای بود متحرك و شوخ و معصوم . حرکات بچه گانهی او را زن و مرد ده دوست میداشتند . و او را یگانه فرزند « نند » مپنداشتند وی چون ده ساله شد « نند » او را بکار شبانی بازداشت . و این معلم روحانی ، مانند دیگر بزرگان اخلاقی ، چندی شبانی گذراند و ضمیر پاکش که برای پذیرفتن اسرار طبیعت ، مانند آئینه ، صاف و روشن بود ، از دیدن مناظر و چشم اندازهای طبیعت ، و چریدن گاو و گوسفند و آهو ، و شنیدن آوازهای دلکش مرغان صحرا ، بوجد آمده او را در تصور و توجه بعالم باطن مستغرق میساخت . کرشنا در آن عالم بیخودی و استغراق ، نی مینواخت ، آنسان که انسان و حیوان را ، بخویش جلب مینمود . دوشیزگان و پسران گوکل ، او را دوست میداشتند و سخنان دانشمندانسه و نی نوازی او را بکمال توجه میشنیدند . و لمحدای از او جدا نمیشدند . می گویند هنوز سالهای کودکی را در نور دیده بود که « نند » و « یسودا » منزل خود را آراسته بعبادت ایزد

« اندرا. » که ایزد محبوب آریائی بود ، پرداختند و خواستند گوسفندی بنام وی ذبح بکنند. کرشنا پرسید که قربانی برای کیست و مقصود از آن چیست؟ نند پاسخ داد که امروز روز پرستش ایزد « اندرا » است که دهنده‌ی باران است . گوسفند را بنام وی می کشیم . تا او بما مهربان گردد و باران بیارد و زمین ما سیراب شود . کرشنا فرمود : « هر کس را ، بهر کاری ساخته‌اند و زندگی هر جاندار سلسله‌ی اعمال او میباشد که از آنها گاهی درد و زمانی شادی مییابد . عمل هر کس مربوط بخود او است . آنچه اندرا باید بکند خواهد کردو به پرستش شما تغییر کار را نخواهد داد . آنچه او کرد ، نتیجه‌اش ممکن است برای شما خوب باشد یا نباشد . بنابراین شما که کشاورز هستید ، وظیفه خود را بجا آورید . زمین را شخم بکنید و تخم را بپاشید و زمین را نرم سازید ، تا برای جذب آب باران آماده گردد . وظیفه‌ی « اندرا » را به اندرا ، واگذارید ، و اگر ما ، در آنچه که باید بکنیم ، کوتاهی کردیم ، به کشتن گوسفند و پرستیدن اندرا ، ممکن نیست ، همه وقت مقصود خود را دریابیم . بار هر کس بر گردن خود اوست . »

## روزهای جوانی

« سالی که نکوست از بهارش بیداست ». کم کم آوازی دانش و کمال کرشنا. به « متهرا » رسید. و کنس، آگاه گفت که در ده « گوکل » نزدیک شهر او، میان شبانها، جوان دانشمندی پدید شده است، و از آنجائیکه پیشگوئی ستاره شناسان را نسبت بخویش فراموش نکرده بود، بگمان افتاد و احتیاطاً معتمدی را خود به گوکل فرستاد که از جوان تازه معروف شده، تحقیق و تفتیش نماید. آن شخص کرشنا را ملاقات کرد، و از چگونگی او نیک آگاه گشته به کنس خبر داد که جوان دانشمند، اصلاً شبان نیست. بلکه خواهرزاده‌ی او است. کنس هراسان شد. چونکه میترسید، آشکارا اگر تعدی کند، بسبب محبوبیت کرشنا، مبادا رعایا بر او بشورند. « اکرور » نام، یکی از دوستان کرشنا را خواست و باو اظهار کرد که کرشنا خواهرزاده‌ی من است، سزاوار نیست که میان شبانها زندگی بکند، و خواهش کرد که او را به متهرا بیاورد، تا مانند دیگر شاهزادگان، در کاخ شاهی بماند.

اکرور، پیام کنس را به کرشنا رساند. کرشنا خواهش خالویش را پذیرفته از

مردم گو کل که از جدا شدن او افسرده شده بودند، باصرار اجازه گرفته به متهرا آمد و کنس را ملاقات کرد. کنس نیز ظاهراً او را با احترام و گرمی پذیرفت و گرمی داشت. ولی باطناً میاندیشید که چگونه او را از زندگی محروم سازد. برای استقبال از او، جشنی برپا کرد، و بزرگان متهرا را بمهمانی خواست. هنگامیکه همه گرد آمدند، برسم آژمان، برای نشان دادن کمال و هنر کرشنا فرمود، با یکی از پهلوانان زور آزمائی کند. کرشنا خواهش او را پذیرفت و به یک مشت کار حریف را تمام ساخت، و پس از آن بر خود کنس حمله آورده او را نیز بکشت از این اتفاق، ناگهان مجلس بزم بهم خورد، ولی از بس مردم از ستم کنس بستوه آمده بودند، از کشته شدن او متأثر نشده به کرشنا التماس نمودند که بر تخت جلوس کند. کرشنا پس از سپاسگزاری، از پذیرفتن خواهش آنان پوزش خواست، و پدر کنس را که کنس گوشه نشین کرده بود، از آنزوا در آورد و بر تخت نشاند، و بحضار خطاب کرد که من کنس را به طمع شاهی نکشتم. بلکه برای رفع ستم از شما بود. پس از آن، به شبستان شاهی رفت و از بانوان که خویشان او میشدند، پوزش خواست و از آنان دلجوئی نمود، و همه را بدرود کرده برای فرا گرفتن دانش همراه برادرش « بلرام » که او نیز از مرگ نجات یافته بود نزد دانشمندان آن عصر رفت و حکمت آموخت، و از هنر لشکری آگاه گشت و طولی نکشید که سرآمد دانشمندان آن عصر شد. هنگامیکه کرشنا به متهرا بازگشت « جراسنده » نام رئیسی، بر آن شهر حمله آورد. ولی از کرشنا شکست خورده، پس از آن مکرر، بر آن شهر میناخت و ناکامیاب بر میگشت. تا اینکه با « کالویون » نام سرداری متحد شده با لشکر گران حمله آورد. کرشنا چون کثرت سپاه او را مشاهده کرد، فرمود که مردم متهرا شهر را تخلیه کردند. وی خود با عده ای از سر بازان بر دشمن شیخون آورده آنرا شکست داد، و سردارشان را بکشت. باین ترتیب تدریجاً آوازه ی دانش و دلیری و سیاست کرشنا، در اطراف هند، انتشار یافت و شاهان همسایه. گرویده ی کمال و طالب یاری و همراهی او شدند.

چنین است افسانه ی کرشنا که قهرمان نامدی مقدس « بگ و ت گیتا » است.

## رزم ناهدی مهابهارت

همه‌ی جانداران باید روزهای کودکی و جوانی و پیری را طی کنند، هر چه وجود یافت، ناچار از منازل نامبرده باید بگذرد. چیزی نباشد که از آئین طبیعت بیرون باشد. زمان کودکی، گوئی هیزمی است که بد آتش نزدیک شده و روشنائی ضعیف در آن پدید گشته کم کم شعله‌ور میشود. در جوانی شعله بلندتر شده زبانه میکشد و نیروی زیست را از هر سو بخود میکشد. سکون ندارد. جوان جسور و بیباک است. گفتداند جوانی دیوانگی است، و هر گاه بد سن کهولت رسید، آتش زندگی رو بخمودگی است. نیروئی که جمع شده بود، با احتیاط باید صرف شود. در پیری نیرو یا انرژی بسیار کم مانده از اینرو پیری مانند کودکی، روزهای بیچارگی است. اندکی مانده و امیدپر کردن جای خالی شده نمانده و ممکن نباشد پیر، توانائی جوانی را بیابد. آنچه در نوردیده شد خواب و خیالی شد و هر کسی پنج روزه نوبت اوست. بهمین ترتیب، ملل، زمان کودکی و جوانی و پیری دارند. هر ملتی با اندازه‌ی استعداد خویش، هنر خود را نشان میدهد و یادگار باقی

میگذارد. از اینرو کارنامدی هر ملتی امتیازاتی دارد. ملت یونان، در زمان جوانی، هنر نظامی را در جنگ افسانه‌ای «تروا» نشان دادند، و از آنها دانشمندانی چون سولان، سقراط، افلاطون، و ارسطو پدید شدند. و زمانیکه آن ملت با شهامت و شجاعت و نظم، بسن کهولت رسید، بجنگ اندرونی آتنز و اسپارت، نیروی خود را از دست داد و زمان پیری را در فرمان ملت روم بسر برد. همچنین ملت آریاناژاد ایران، جوانی را در رزم افسانه‌ای با دیوان مازندران و دلیران توران و رقابت کیکاوس و افراسیاب و کین سیاوش و میهن پرستی و شهامت رستم گذراندند، در آخر آن عصر، دانشمندی مانند زرتشت ظهور کرد و از سرودن «**سرودهای فاتا**» جهان ایران را معطر نمود. در زمان کهولت، دولت هخامنشی و اشکانی تشکیل گشتند. و پیری در سلطنت ساسانی با انجام رسید، و به تیغ مجاهدین عرب، عمر ایران باستان در گذشت. رومیها نیز در زمان جوانی، قهرمانانی چون نومو و پبلی کولا و کامیلیوس و ما کریموس و پامپی و جولیس سزارو کانو و سیلا و سسرو و اکتاو بوس اگستوس و غیره را داشتند. از اقیانوس اطلس گرفته تا مرز ایران، دنیائی را تسخیر کردند و ایام کهولت را در جنگ با اشکانیان و ساسانیان و اقوام تازه پدید شده‌ی اروپا گذراندند، و پیری را در زدو خورد با مسلمین عرب بسر برده در انجام از ترکنانان عثمانی و از جنگهای خانگی در پرده‌ی عدم ناپدید شدند.

و همچنین بود زمان آریائی هند که در کودکی برود سندر سید با خود بهره‌ای از «**سرودهای ویدا**» بارمغان بهند آورده طولی نکشید که بر سرزمین پنجاب و کشمیر استیلا یافتند. و آنجا بود که مناظر دلکش طبیعت را در کوهستان هیمالیا مشاهده نمودند و متأثر شدند. کودک آریائی بد شگفتی نگریست و لذت برد و در فعل و انفعال طبیعت تفکر نمود و از سبزه و گلپهای گوناگون و نسیم صبح و سکون شب و درخشیدن ستارگان بيشمار و گردش سیارگان نظام شمسی بوجد و انبساط درآمد و باهنک ساده، ولی دلکش، مناظر طبیعت را ستود. او گمان میکرد که خورشید و ماه و سیارگان و آسمان و زمین و ابر و برق و باران، سپاس او را میشوند و خوشنود میشوند و آرزوهای او را بر می‌آورند. تخیل او کار می‌کرد. هر يك از مظاهر

طبیعت را . بنوعی مجسم مینمود . و نامی جداگانه و صفاتی مخصوص برای آنان ، تصور میکرد . و بآن نام وصفات ، آنانرا میستود . این سپاس و ستایش را که دانشمندان آن عصر به شعر درآوردند ، اکنون بنام « **ویدای چهارگانه** » می خوانند که بدآسانترین بهره‌ی آنها « **رغم وید** » نامیده میشود . و توجه‌زبان شناسان خاور و باختر را به خود جلب کرده است . محققان هرچند در ویداهای ، بیشتر کاوش میکنند ، بیشتر ازنندگی و افکار و آرمان‌های آریاهای آن‌عصر ، آگاه میشوند . بنا بر گفته سرودگویان ویدا :

در آغاز ، نه هستی بود و نه نیستی . نه آسمان بود و نه هوا . نه مرع بود و نه عمر  
جساوید . تنها او یگانه نفس می‌کنید . و غیر از او چیزی وجود نداشت ،  
هیچ موجودی ، اورا نمیتواند درک کند . ایزدان نمیتوانند بدانند او کیست و چیست .  
اگر اشیائی هستند ، در نظر او تغییر نمیکند برای او نهی توان نامی گذاشت زیرا  
نمیتوان او را بجزیی همانند کرد . جهان هرچه خود اوست ، ولی بساز خود او نیز  
نیست . موجودی جز او ، بنقیوم واقعی ، وجود ندارد . از این رو موجودات هم  
فنائی ندارند .

آنچه سرودگویان ویدا ، بزبان ساده و روشن گفتند ، متأسفانه متأخرین ،  
افکار آنان را مبهم و پیچیده ساختند . و هنگامیکه ملت کودک‌آریائی ، بسن جوانی  
رسید ، رو بخاور رفت و در زمین میان دو آب‌رود « **گمگ** » و « **جمنا** » ساکن شد  
پس از آن رو بجنوب آورده و اطراف رودهای کوداوری و جمنا را ، آباد نمود . تا  
اینکه بر بیشتر حصه‌ی قاره‌ی هند ، مسلط شد و تدریجاً از آوازه گردی و بیابان‌نوردی  
درآمده شهری شد و بد تحصیل علم و هنر پرداخت .

در میان آریاهای هندی ، ریش سفیدان خانواده ، رئیس خانواده میشد . رئیس  
چند رئیس دیگر « **راجه** » یا « **مهاراچه** » لقب یافت . بعد چند مهاراچه ، بزور  
مطیع یک مهاراچه‌ی بزرگتر شدند و فرمان بردن از او سر فرآوردند . در زمانیکه  
میخواهیم از آن ذکر بکنیم ، چندین راجه و یک یا دو مهاراچه فرمانروا بودند .  
از میان آنان جراسنده راجه گلوا ، و درو پدراچه پانجال ، و دهری تراشتر مهاراچه‌ی  
نایبای هستناپور بود که صد تن پسر داشت و همه بد لقب « **کورو** » و بزرگترین آنان  
در یودهن نام داشت . برادر کوچکتر دهری تراشتر بنام « **پاندو** » دارای پنج فرزند  
بودنخستین بنام « **یودهشتر** » به صفات ستوده راستی و مردانگی و دیانت و ایفای پیمان

وسخاوت آراستد . و دوم « بهیم » که فارسی آن بیم میشود . وی تهمتن آن خانواده میشود و سیوم « ارجن » که تیرانداز بی نظیر بود ، و در رزمنامه‌ی ایران هم مانند او اسفندیار است . ارجن با خانواده‌ی کورشنا وصلت نمود . و کرشنا را که قهرمان بگوت گیتاست ؛ رهبر روحانی خود میدانست . چهارم « تکل » و پنجم « سه‌دیو » نام داشت و این پنج برادر همه به لقب برادران پاندو معروف شدند و ریش سفید خانواده که عم دهری تراشتر و پاندو میشد بهشما نام داشت و سپدالار اشکر کوروان بود .

میان « کورو » ها ( در فرمان دریودهن ) و « پاناو » ها ( تابع یودهشتر ) هم چشمی بود . چنانچه در تاریخ عرب بعداً میان بنی‌اعمام امید و هاشم می‌ایم . هر دو رهبری آریای هند را از خود میدانستند . و در نتیجه مانند جنگ‌های توران و ایران یا نژاد تور و ایراج ، در هند نیز عصر قهرمانی و رزمی و پهلوانی آغاز گشت . و به تباهی کوروها بانجام رسید . جنگ کوروان و پاندوان معروف به جنگ « کوروکشتَر » میباشد که در رزم نامدهی « مهابهارتا » به تفصیل ذکر شده است . رزمنامه‌ی مهابهارتا ، « شاهنامه‌ی هند » است که در آن گذشته بر کارنامه‌ی رزمی و پهلوانی ، فلسفد و اخلاق و رسوم و آداب آریای هند نیز شرح داده شده است .

شاهنامه‌ی هندی « بگوت گیتا » را نیز میتوان گفت که به‌رهمای از رزمنامه‌ی مهابهارتاست . و رزمنامه‌ی مهابهارتا و « راماینا » گرچه مانند ادیسه و ایلیاد یونان و شاهنامه‌ی ایران میباشد . ولی نسبت به هر دو مفضل‌تر و جامع‌تر است . و یکی از عالیترین و بهترین تصنیف‌هایی است که بزبان سنسکرت گفته شده است . در این شاهنامه‌ی هندی در ضمن قهرمانی سرداران کورو و پاندو ، افسانه‌های دیگر که حاکی از وضع زندگی و فرهنگ و دیانت و آرمانهای آریای هند میباشد ، افزوده شده است .

حقیقت این است که بهترین روزهای یگ ملت ، زمان جوانی اوست که مستی و جوانمردی ، در همدی کارهایش ، پدید هستند . و نیروی تنی در او نشاط و جسارت پیدا کرده او را بکارهای برجسته و فوق‌العاده بر میانگیزد . بهترین یادگار روزهای جوانی آریای هند « رزم کوروکشتَر » است و عالیترین بهره‌ی آن مکالمه است که

بزبان «کرشنا» و «ارجن» گفته شده است. در این مکالمه، کرشنا را مظهر و روشنو قرار داده است. در اینکه کرشنا که بوده و تاجچه حد و اندازه شخص او تاریخی است، و آیا او در حقیقت پاسخ دهنده‌ی پرسشهای ارجن است، خارج از بحث این نامه است. مقصود، تحقیق در باره‌ی مصنف کتاب نیست. بلکه از آموزشی است که در کتاب‌وی بیان شده است، و خواننده اگر نیک در آن تأمل بکند و بسنجد، در خواهد یافت که یکی از بهترین آموزش‌های اخلاقی است که انسان ناقص اگر بآن عمل کند کامل میشود و از درجه‌ی پست حیوانی اعتلا یافته بمدارج اعلا‌ی انسانی و روانی میرسد. آموزشی است که پیرو هر کیش، بدون ترک کیش خود، میتواند از آن استفاده نماید. این نامه، روان‌وتن را بهم میپوندد. تنها دیدی بصیرت میخواهد که جوینده‌ی نیکوئی در آن تأمل کند و از گل و ریاحین اخلاقی آن بهره‌مند گردد.

این نامه، در هجده مکالمه به پایان میرسد. مکالمه‌ی نخستین آغاز میشود از مختصر منظره‌ی میدان کور گشتر که جنگجویان هر دو سو، از یک نژاد میباشند و به پیروزی برادران پاندو انجام مییابد. ستم و حسادت و استبداد همواره از کوروها بود که نمیخواستند عمزادگان پاندوها را بهم رتبه‌گی خود بپذیرند. ولی علی‌رغم آرزوی آنان، پاندوها، روز بروز ترقی میکردند. از جمله حکایت‌هایی که در ایام بیابان گردی پاندوان ذکر شده است، کنخدائی شاهزاده خانم «دروپدی» است و او دختر «راجه‌ی پانجال» بود که اکنون «فتوح» خوانده میشود. در آریاهای هند، پدر و مادر هر گاه دخترشان بسن جوانی میرسید، جشنی برپا میکردند و اعلام مینمودند. مردمیکه خواستگار دختر میشدند. در آن جشن میآمدند و دختر بآنها نگاه کرده یکی را برگزیده دسته‌گلی بر گردن او میآویخت. یا دسته‌گلی باو میداد که نشان انتخاب بود، چنانکه در ایران نیز نظیر این رسم را در شاهنامه‌ضمن حکایت گشتاسب میاییم.

هنگامی که راجه پانجال کنخدائی دروپدی را اعلام کرد و خواستگاران جمع شدند، میان آنان، برادران پاندو نیز بجامه‌ی برهمنان درآمدند. در هنر تیراندازی، «ارجن» بر همه‌ی خواستگاران برتری جست و پسندیده‌ی «دروپدی» شد

ولی با احترام برادر بزرگتر راجه یودهشتر نامزد خود را باو سپرد و در انجام، بآئین آن زمان، دروپردی، همسر مشترک پنج برادر گشت. و هر يك از آن‌ها، زمان معینی با او بسر میبردند.

بسبب وصلت با راجه پانچال پاندوان، نیرو گرفتند و کوروها ناچار حاضر شدند که کشور رامیان خود و آنان تقسیم کنند. بهره‌ای از کشور را که نسبتاً آبادتر بود، برای خود گذاشتند و پایتخت راشه‌ری بنام «هستناپور» قرار دادند. و بهره‌ی دیگر را که بیشتر بیابان و صحرا بود، به پاندوها، واگذار نمودند. آنان جنگل را بصورت آبادی درآوردند و شهری تازه بنام «اندرپرست» را پایتخت خود ساختند بعقیدگی برخی از نویسندگان، اندرپرست جایی بود که اکنون شهر دهلی میباشد. یودهشتر، بزرگ خانواده بکشورهای همسایه لشکر کشید و آنانرا باج گذار نمود و جشن بزرگ برپا کرد و لقب شاه شاهان یا مپاراجه اختیار نمود. از شاهان همسایه تنها «جراسنده» با او درآویخت و کشته گردید و «درویودهن» بزرگترین پسر «دهری تراشتر» گرچه در جشن شریک شد، ولی چون به کشورش بازگشت حسد و حس رقابت او افزون گشت و میاندیشید که بچه تدبیر پاندوان را تباہ نماید. ری اتفاقاً همفکری یافت و او «سکونی» نام شهزاده «گندهار» بود که با پاندوان کینه میورزید و در بازی نبرد نظیر نداشت. دریودهن او را برانگیخت که یودهشتر را بیازی نبرد بخواهد. یودهشتر، خواهش سکونی را پذیرفت و در چند بازی، آنچه ثروت داشت باخت. پس از آن تاج و تخت را بگرو بست و آنرا نیز باخت. وی با زهم دست نکشید و به امید آنکه بتواند، آب از جوی رفته را بجای خود بازگرداند، خود و برادران و در آخر همسر عزیز «دروپردی» را بگرو بست و باخت، باین ترتیب، در چند ساعت، بسبب نجوست قمار، شهنشاه اندرپرست بنده‌ی یکتن قمار بازگشت. زمانیکه این خبر، بسد دهری تراشتر، پادشاه ناینا رسید، بر پاندوان که برادر-زادگان او میشدند، شفقت نموده به دریودهن سفارش کرد که آنانرا از بندگی آزاد سازد و دروپردی را پس دهد. دریودهن سفارش پدر را پذیرفت و شرط کرد که پاندوان دوازده سال بیابان گردد و منزوی بمانند. و پس از آن، یکسال چنان گمنام زندگی بکنند

که کسی آنانرا نشناسد و اگر شناسا شدند، باید دوازده سال دیگر آنرا اختیار کنند باین ترتیب یودهشتر و برادران او با « درویدی » نجات یافته آواره و بیابان گرد شدند. و در آن زمان دراز بجای اینکه بیکار بماند به تحصیل علوم و تکمیل هنرهای لشکری و تحمل شدا بد پرداختد، و در صحبت مرناضین و دانشمندان گمنام گذرانیدند. از جملهی آنان، کرشنا استاد و رهبر روحانی ارجن بود که نزد آنان میآمد و دلجوئی مینمود. تا اینکه دوازده سال در گذشتند و یکسال گمنامی پیش آمد و آن یکسال را برادران بشغل آشپزی خدمت یکی از رؤساء گذرانده، پس از آن آشکار شدند و از کوروها حق خویش را خواستند. دهری تراشتر، به دریودهن اندرز نمود که حق آنانرا بازدهد و سبب جنگ و خونریزی نگردد. ولی دریودهن نپذیرفت و طرفین بفرام نمودن لوازم جنگ و یاری خواستن از همسایگان پرداخته سرانجام در میدان کور کشته شدند، صف آرائی کردند. از جملهی راجدهائی که طرفین طالب همراهی و یاری وی بودند، کرشنا دانشمند معروف آن عصر بود که آوازهی دانش و تدبیر و دلیری و بزرگواری او، همه جا انتشار یافتد و نزد همه نفوذ داشت. از جانب پاندوان ارجن، وازسوی، کوروان، دریودهن، خدمت او رفتند. کرشنا از آنجائیکه دوست هر دو بود و نمیخواست یکی از آنانرا برنجاندد گفت: بایکی از آنها شخص او، و با دیگری، سپاه او همراه خواهند شد. ارجن پیشدستی کرد و شخص او را خواست، و دریودهن سپاه او را برگرفت. بدین ترتیب هر دو خوشنود شدند. کرشنا به تنهایی همراه ارجن، بسپاه یودهشتریوست و بعد شغل مهم رانندگی ارا بهی جنگی ارجن را بعهده خود برگرفت.

نبرد مورعتر جنگ کور گشته که تفصیل آن در « مهابهارتا » به شعر گفته شده است، یکی از جنگهای بزرگ، و نیمه تاریخی عصر باستان است. نظیر آن در ایران، جنگ ایران و توران و در یونان اسپارتا و آتنز و در عرب صفین میباشد. نامدی مقدس بگوت گیتا، آغاز میشود از آنوقتی که سپاه پاندوان و کوروان صف آرائی کرده برای جنگ آماده میگرددند.

میتا و ساتا زرتشت و کرشنا، نام دو تن از پاکان و دانشمندان آریائی است

که یکی را مردم ایران «**وخشور بزرگ**» میدانند و دیگری را مردم هند مظهر ایزدی گویند. سخنانی که باین دو بزرگوار نسبت میدهند، باوجود دوری مکان و زمان و انقلابهای گوناگون، تأثیر عمیقی در فرهنگ و زندگی مردم آن دو کشور بجای گذارده‌اند. هر دو آموختند که آنچه میکنیم، باید به قصد و بخواطر وظیفه بکنیم. زندگی باید به شهامت و راستی، و درستی و عزت نفس، نگهداری از شخصیت خود و احترام به شخصیت دیگران، بگذرد. هر دو «**اندیشه‌ی نیک**» را مهم‌تر از «**سخن نیک**» و «**کار نیک**» دانستند. زیرا تا اندیشه‌ی نیک و درست نباشد، سخن و کار نیز نیک و درست نمیشوند. هر دو در عصری ظهور کردند که دو گروه فرمانروا و رزمجو، بر قابت بلند شدند و رزم نمودند. آنان رهنما و مشوق آن رزم شدند. سخنان هر دو باوجود نبودن ارتباط بهم، نزدیک بلکه زیر عنوانی گفته شده است که هم آواز و هم معنی، یعنی «**گیتا**» و «**گاتا**» هر دو بمعنی «**نغمه**» میباشند. گاتا در هفده سرود، و گیتا در هفتصد بیت به پایان میرسد.

## ۴

### مترجم نامدهی، چاپ دوم

نامدهی بگوت گیتا را بار اول در سنه ۱۹۳۵ ترجمه نمودم و بچاپ رساندم . اتفاقاً ترجمه را دکتر تاراچند ( سفیر کبیر هند در ایران ) مطالعه نمود و پسندید و از نگارنده خواست که هر بیتی را جداگانه ترجمه نموده در مورد مطالب هر بیت که لازم بشود ، توضیح داده و در مقدمه کتاب مختصری از فلسفه « سانکھیا » و « یوگا » بنویسم . باوجود نداشتن کتب لازم برای مراجعده و ضعف بینائی ، ناچار در شش ماه اینکار را بانجام رساندم .

افکار مندرجدهی این نامه ، چنانچه دوست مرحوم آقای رشید یاسمی ، در مقدمهی چاپ اول اشاره کرده اند ، بعرفان اسلام شباهت دارند . ولی باید دانست که مبدأ و اساس عرفان اسلام که گویندهی آن عرفای ایران میباشند ، غیر از مبدأ و اساس عرفان هند است . گرچه در انجام ، هر دو به یک هدف میرسند . نگارنده در آنجا ، برخی از افکار این نامدها را توضیح داده با آیات قرآن تطبیق کرده ام . لیکن چنین همانندی ، بسبب یکسان بودن جریان افکار شراست . در ترجمه شیرینی

و لطافت اشعاریکه بزبان سنسکرت گفته شده اند، البته نمیماند. و گرچه ترجمه بد متن نزدیک است، ولی لفظ به لفظ ترجمه نشده است. زیرا در آن صورت عبارت ترجمه، مبهم و دوراز فهم میشد و خوانندگان بجای اینکه به مطلب پی ببرند از مطلب سر در نمیآوردند.

چنانچه در مقدمی چاپ اول اشاره شد، اینکه گویندهی گیتا، در چه عصر بوده، که بوده، و آیا يك تن بوده یا چندتن بوده اند، به تحقیق معلوم نیست گمان غالب بر این است که در سدهی پنجم پیش از میلاد مسیح، این نامه وجود داشته است. و ایات آنرا، در رزم نامه مهابهارتا در دفتر «بیش ما پروا» (Bhishma Parva) میایم. بنا بر روایات باستانی، گویندهی رزم نامه، پارسائی بوده است بنام «ویاسد» (Vyasa) و برخی تصور کرده اند که سرایندهی افکار گیتا نیز در اصل او بوده است.

در آموزش گیتائی در میدان رزم گفته شده است: زمانیکه بنی اعمام پانندو و کوروان با یاوران و متحدین صف آرا شدند از جن کد مبارز بزرگ پانندوان از رانندهی ارا به اش، کرشنا که استاد و رهبر روحانی او بود خواست که ارا به رامیان میدان نگه دارد، تا او دشمنان را بررسی کند و هنگامیکه ارا به بصوف مخالف نزدیک شد، از جن دید که میان مخالفین پسرهای عم و خویشان و آموزگاران و اشخاصیکه به نظر او پاک و برگزیده بودند، برای رزم آماده شده اند و از آن منظره بحیرت فرورفت و اندیشید که بخاطر یافتن بزرگی و پیروزی و فرماندهی، آیارواست که با استادان و خویشان و دوستان درآویزد و آنانرا بکشد یا خود کشته شود. آنگاه باین نتیجه رسید که کار خوبی نمیکند و گناهی بسیار بزرگ مرتکب میشود. پریشان شد و اراده اش بد جنک ضعیف گشت و یأس و حیرت بر او چیره شد و با کمال افسردگی، خود را بر نشیمن ارا به انداخت و تیرو کمان را کنار گذاشت و سکوت اختیار کرد. آنوقت رانندهی دانشمند بسخن درآمد، و علت پریشانی و افسردگی را از او پرسید. از اینجا، میان آن دو تن، مکالمه آغاز گشت که در هفتصدیت به پایان میرسد.

گیتا، همانند دریائی است که در کوزه گنجانیده شده باشد. باید مکرر

بخوانند و بشنوند. بسیار باید در آنها مطالعه کرد و سنجید. اگر کسی بخواهد به‌مرور مختصر، افکار آنها بداند، وقت خود را تلف نموده است. این نامه ایست که اشخاص اولوالعزم هند چون «مهاتما گاندی» و کنگاد هر تانک و «تاکور» و غیره، چون جان آنها عزیز میداشتند. و بوسیله‌ی افکار مندرجه در آن، چنان قوت قلب مییافتند که میتوانستند چه در زندان و چه در آزادی، شایده راه‌تحمّل شوند. و با دولتی مانند انگلیس، پنجه نرم کرده و آن را بد زانو درآورند افکار این نامد، مونس مرتاضین هند است. در آنان روحی میدمد که ثبات و یکسوئی پیدا میشود، و روزهای زندگی را میتوانند بسکون و آرام گذرانند از جهان پاک و راست بگذرند.



## ایزدان سه گانه

دانشمندان هند، آفریدگاری را که فوق ادراک بشر است، خواستند نزدیک به ادراک بشر نمایند. بنابراین او را بصفات سه گانه درآوردند و بد سه صورت، تجسم نمودند. اولاً صفت آفریدن که آنرا « برهما » نامیدند. دوم صفت جمال و یا حیات و بالیدگی بنام « وشنو » و سوم صفت جلالی یا فنا کننده بنام « شیوا » از این سه، اکنون صفت جمالی یا جلالی، بنام وشنو و شیوا، در سر تا سرهند پرستیده میشوند. « وشنو » بصورت های گوناگون در جهان تن پدید میشود. « کرشنا » یکی از تجلیات اوست. وی بصورت ظاهر، در « رزم نامه ی مها بهارتا »، راننده ی ارابه ی ارجن، و رهنمای است. اگر حقیقتاً چنان شخصی وجود داشته و چیزی فرموده، باید نکاتی چند باشند که اساس آموزش « سمیتا » شده اند.

سراینده ی ابیات گیتا، مختصر را مفصل و آنچنان را آن چنان تر ساخته با افکار حکمت آن عصر تطبیق کرده است. فکری عالیتر و کاملتر و منطقی تر را بیان نموده است. « کرشنا » در گیتا، مظهر وشنو و عقل کل (Universal intellect) است.

که در پیکر بشر، پدید شده است. در حقیقت وجودی است پاینده، ازلی وابدی و روحی که نوع بشر را از فساد و خواب غفلت بیدار کرد. هر که او را صمیمانه بجوید، از راه مییابد. و از پرتو رهنمائی او، وجدان جوینده پاك و درخشنده میگردد در دیگر نوشته‌های هند باستان، نام کرشنا اشاره شده است که فرزند بانوئی بنام « دوکی » ( Devaki ) بود و در شهر مته‌پرا ( Mathura ) میزیست در کتاب « چاندوگیا اوپانیشاد » ( Ghandogya upanishad ) او را دوکی پوترا، یعنی پور و کی گفته اند که شاگرد پارسائی بود بنام انگرسا و او نگهبان معبد خورشید بود. در نوشته‌های دیگر نیز به کرشنا اشاره شده است. حتی در « اوستا » نیز چنین نامی دیده میشود. پس وجودی است نیمه تاریخی، و سرایندهی ایات گیتا، او را مقامی بسیار عالی داده و یقیناً از ارادتمندان او بود است. وی چنانکه در گیتا میگوید: تجدیدکنندهی آموزشی است که پیش از او بزرگانی بنام وی وشون و منو و اکشواکو، گفته بودند و این اعتراف، عصر گیتا را کمی نزدیک بما میکند. باین ترتیب افکار مؤسس دین جداگانه نیست. بلکه تکرار و اصلاح پاك فکر است که بیاری آن، جامعه از فساد درآید و مصلح بنا بر اقتضای وقت و محیط جامعه، سخن گذشته را تازه مینماید. برخی از این مؤسسان را دانشمندان هند، مظهر ایزدی نامیدند، و « یگانه‌ی نامحدود » را در مظهریت او محدود ساخته‌اند که بشر را از رادکج، براستی رهنما میشود. او بر همه ناظر و در همه جا حاضر است. آفریدگار بهر مفهوم که گرفتند شود، از آفریده شده دور نیست. او از همه توانا و بر همه بیناست افراد بشر، بدون ادراك بحقیقت او، انصالی بی تکلیف و قیاس باو دارند که نمی‌توانند بزبانی توصیف کنند. ارادهی ضعیف بشر که پرتوی از ارادهی کل است، همواره به بیاری ارادهی کل که گاهی در پیکر بشر نمایان میگردد، محتاج است و در بگتو گیتا، کرشنا، نمایندهی ارادهی ایزدی است.

### صفات ایزدی و مفهوم مایا

یکی از صفات ایزدی علم است . هرگاه این صفت بر مظهر ایزدی پرتوافکن شود ، مظهر ایزد نمیگردد . بلکه گیرنده و منعکس کننده‌ی علم ایزدی است . یعنی صعود بشر نیست . بلکه هبوط ایزدی است که موقتاً نامحدود ، بصورت محدود در- می‌آید . مظهر ایزدی بر دو نوع پدید میشود : یکی بصورت « شخص معین » و دیگری « بدون صورت » همواره در اعماق قلوب جویندگان میدرخشد . در گیتا چه جوینده و چه دهنده ، هر دو بصورت بشر هستند . جوینده « ارجن » است که با تاریکی و فساد و جهل رزم مینماید ، و دهنده کرشناست که او را در آن رهنماست . یکی افزار رزم بدست دارد ، و دیگری عنان اسبهای ارابد . هر مبارزه‌ای که صمیمانه با فساد و جهل رزم میکند در عمق قلب او نور ایزدی روشن میشود .

کلمه مایا ( Maya ) از ریشه‌ی ما ( Ma ) بمفهوم صورت یافتن ، یا ساختن یا استعداد پدید کردن است ، نسبت به آفریدگار ، نیروی آفرینش است . خداوند به نیروی « یوگامایا » ( Yogamaya ) کائنات را پدید کرد . پدید کننده را مائین

( Mayin ) میگویند . کائنات پدید و ناپدید ، هست و نیست میشود . برزخی است میان وجود و ناموجود . اگر آنرا هست تصور بکنیم ، سرابی است . اگر نیست بگوئیم ، نیست هم نیست . آموزش گیتا ، عدم و وجود را بدو حقیقت مستقل نمی پذیرد . بلکه هر دو را کرشمه از يك حقیقت میداند . بنابراین آنرا جهان خیال خوانده است . البته خیال در بند تحولات و تغییرات پی در پی است .

و اما « فلسفه‌ی سانکھیا » دو حقیقت را معرفی میکند . یکی بنام پوروша ( Pourasha ) که کاملاً مجرد و بسیط است ، و ماروان میگوئیم . و دیگر « پراکرتی » ( Prakerti ) که آنرا ماده یا هیولا مینامیم . اگر چه گیتا وجود پوروشا و پراکرتی را انکار نمیکند ، ولی هر دو را از يك حقیقت میداند ، و آن آفریدگار است که بفیض خود معدوم را موجود نموده است ، و پس از آنکه موجود کرد آنرا بسوی کمال خلقت او رهنماست . او بر همه محیط است ، مانند پوست تخم بر اندرون تخم . این صفت ایزدی را بزبان سنسکرت ( Vishvarupa ) یعنی همه صورت یا همه رخ گفته اند . مایا یا مکرالده برای ما آفریده شدگان علت موها ( Moha ) یا پردی غفلت است که موقتاً بر چشم بصیرت افتاده و مانع است که حقیقت را چنانکه هست ، به بیند و دریابد . گفته اند که دنیا مقام فریب است . زیرا نمیگذارد مخلوق بخالق نزدیک شود و آشنا گردد . و علت آن ، بد نظر دانشمندان هند ، این است که افسراد بشر از فعالیت تنی باز بمانند . از این مرحله که مرحلده مایا « مکراله » است ، باسانی نمی توان گذشت . بلکه کوشش لازم دارد و موانع پیش می آیند تا فعالیت بیشتر شود . « روان » دانش محض است و به کوشش و کوشش نیازمند نیست . « ولی پراکرتی » که جهل محض باشد ، از پرتو روان زنده و دانش نما شده ، بد زنجیر مایا مقید میگردد . روان در مایای عالی و « پراکرتی » در مایای پست است . روان تخمی است که در زمین پراکرتی پاشیده اند ، و از آن ، نهالی سر میزند و بارور میشود که جهان تن را تشکیل میدهد . مایا نسبت بمخلوق ، یا موجودات وجود نما ، علت غفلت است . ولی نسبت بد خالق ، علم است . زیرا خالق ، علت بروز آن است . و علت در دام غفلت نیست . معلول بر علت متکی است و بدون آن ، وجود ندارد . پس تأثیر مایا بر نتیجه یا معلول است که مخلوق باشند ، و بر علت اللال یا خالق ، هیچ گونه اثر ندارد .

## ۷

### سختن یا ششخصیت

وجود بشر مرکب است از هیولاء و ماده، حیات و نفس و عقل و سعادت. یعنی هر-  
گاه هیولاء بماده، و ماده بزیست و زیست بدنفس و نفس بعقل و عقل بسعادت پیوست،  
وجود صحیح بشر موجود میگردد. ماده و زیست و نفس که جهان را پر کرده اند، در  
بشر نیز میباشند. و هر گاه درمشکوة تن، چراغ «علم بذات»، روشن گردد، در بشر،  
احساس «شخصیت»، پدید میشود و خود را از دیگران جدا و مستقل میپندارد. ولی چون  
نیک در خود مطالعه کرد، ملتفت می شود که در عین استقلال از دیگر افراد، یک علاقه‌ی  
جدا نشدنی با همه دارد، و چون این حقیقت بر او بدیهی گشت، آزادی شخصی را از  
دست نمیدهد، ولی خود را نیز از دیگران، دیگر بکلی منفصل و جدا تصور نمیکند.  
وی چنین ارتباط را با دیگر موجودات نیک سنجیده در فعالیت با دیگران، هم رنگ  
و همباز میشود. و اشاره‌های اندرونی پی برده و میداند که با همه، یعنی با مشیت آفریدگار  
باید هم رنگ و همکار باشد.

فعالیت آفریدگار که احسن الخالقین است، کامل و نامحدود است و بشر نیز در

حدود مختصری که احسن الخالقین باو بخشیده، میتواند خالق گردد. گرچه خلقت او ناقص و محدود است، و آفریدگار بهره‌دهست محیط است، لیکن بشر نیز در حد معین، احاطه دارد. بنا بر این در «بگوت گیتا» اولاً علاقه‌ی آفریدگار را نسبت بدبشر، توضیح میدهد. ولی او را آزاد میگذارد که بنا بر گرایش و استعداد خود، با آنچه سعادت میداند، عمل میکند. «کرشنا» میفرماید: جنبه‌ی تنی خود را لازم نیست نابود سازیم، بلکه باید آنرا از آلودگی پاک نگه داریم. هیولاء یا ماده، دوپهلوی دارد: یکی عالی و دیگر پست. آنچه بشر را احاطه کرده است، جنبه‌ی پست آن است. ولی بشر میتواند، بعزم ثابت و کوشش. از آن درآمد بسوی جنبه‌ی عالی صعود کند. بلکه از آن نیز گذشته و از قیود طبیعت درآمد بمقامی رسد که زنجیرهای «کرما» یعنی عمل، بر او تأثیر نداشته باشند و او را بند، در نیاورند.

زندگی دنیوی گوئی تختدی شترنگ است که شخصی ناپدید، مهره‌های آنرا چیده است. حریف در مقابل، نفس حیوانی است. پیش بردن و حریف را مات کردن وابسته به کوشش و استعداد نفس ناطقه است. و نیز زندگی بر دو نوع است: یکی از روی نادانی، بفرمان طبیعت تسلیم شدن، چنانکه جمادات و نباتات و حیوانات تسلیم میشوند. و دیگری با همه همرنگ شدن، بسبب دانش است که بدبشر اختصاص دارد.

تنوع اخلاق  
و فیافه

در گیتا از صفات یا کیفیات سد گانه بحث شده است که

در بشر، و بلکه در همدی موجودات فعالیت دارند. این سه کیفیات عبارتند از:

۱ - ست بمفهوم روشنائی و درستی و پاکی و نظم.

۲ - رجس فعالیت محض.

۳ - تمه تاریکی، غفلت، خمود، سستی و ناراستی.

از آمیزش اینها هر وجودی بصورت مخصوص درمیآید و اینها هستند که روان مجرد و پاکرا در جهان تن مقید میسازند. چنانچه در بیت پنجم از مکالمه‌ی چهاردهم میفرماید:

«ست و رجس و تمه (سه‌گانه رخ بر اکر تی) وابسته بجهان تن اند. و او را که در (رندان) تن ساکن و نهیرنده است مقید میزند».

کرشنا بدرجس اندرز می‌دهد، و میفرماید که در نیکان کیفیت «ست» بیشتر

نمایان است. ولی کاملاً از بند «رجس» و «تمه» آزاد نیستند ولی سالک چون بکوشد، ودانش باو پیوست گردد و اراده‌ی او با اراده‌ی کلی هم‌رنگ شود، او از کیفیات سه‌گانه برتر شده، بمقامی میرسد که خارج از عالم کون و فساد است، بزبان سنسکرت چنین سعادت‌مند را «تری‌گونا‌اتیتا» یا برتر از سه کیفیت گفته‌اند. در گاتای زرتشت، از سه کیفیت، دومی را زکرن می‌کند و به دو کیفیت بنام «سپنیا» و «انگرا» محدود نموده است، و در قرآن، مانند گیتا، سه کیفیت بنام، سه نفس می‌باشند، باین ترتیب:

۱ - نفس مطمئنه که مقابل «ست» گیتا است .

۲ - نفس لوامه = رجس

۳ - نفس اماره = تمه



## یوگک شامتره

یوگک از ریشه‌ی یج (yij) بمفهوم بستن وجفت کردن و پیوستن، بفارسی یوغ و در اصطلاح دانشمندان هند، پیوستن اندیشه بمبدأ صحیح و منظم شدن اعمال را گویند. و یوگک شاستره دستوری است بممنظم نمودن اندیشه و کار، و هرگاه اندیشه درست باشد، البته عمل که زائیده‌ی آن است نیز درست میشود. و چون اندیشه‌ی درست، باعمل درست توأم یازهن روشن و اخلاق ستوده شوند، رادنجات پدید میگردد. و آن به چند طریق حاصل میشود، باین ترتیب :

**بوسیله‌ی دانش** - و مقصود از دانش این نیست که یک یا چند علم متداول را بدانیم. بلکه دانستن حقیقت اشیاست که ذات خودمان نیز شامل آن است. آنچه که عموماً علم نامیده میشود، پی بردن بچیزی درجهان تن است. یعنی علم بظاهر اشیاست، و علمی که در حکمت هند بآن اشاره شده، علم بد باطن است. اینگونه علم را در اصطلاح حکمت هند، یان یوگک (Jnama ymga) مینامند، و دانشی که غیر از این دانش است، سایه یا پرتو دانش است و آن یک گونه نادانی است. فعالیت بشر درجهان

تن بسته به سه علت زیر است :

۱ - نیازمندی.

۲ - خواهش برقع نیازمندی.

۳ - عمل برای یافتن آنچه که بآن نیازمند است .

و چون همواره بشر نیازمند است ، خواهش نیز پاینده است ، و عمل انقطاعی ندارد. ولی مفهوم دانش نزد عرفاء، دو شدن نادانی و نبودن نیازمندی است . و آن به معرفت بذات خود و بغیر از خود میسر میشود. اگر خویش را دانستیم دیگران را نیز میشناسیم. و هر گاه چنین دانشی یافتیم ، نیازمندی باقی نمی ماند. زیرا نیازمندی از نادانی بروز میکند . هر گاه نیازمندی نباشد ، خواهش نیز نباشد ، و عمل هم نباشد . پس نقص ما ، در نادانی است. چنین نادانی با دلایل فلسفی ریشه کن نمیشود. چونکه فیلسوف ، تیر به تاریکی میزند و آنچه میداند از روی تجربه و دلایل منطقی است که خود شاهد بر نادانی است و بگفته مولانا بلخی :

پای استدالیان چوبین بود      پای چوبین سخت بی تمکین بود

از کار نیک نیز نادانی روانی دور نمیشود. زیرا اگر ، خواه نیک یابد ، نتیجی خواهش است نهایت اینکه در کار نیک خواهش عالتر است . کوشش جوینده ی نجات ، باید متوجه از رهائی از بندشهای سه گانه ، یعنی از « نادانی » ، و « آرزمان » و « اعمال » باشد. هر گاه از این سه رهائی یافتیم ، و « دانش جزئی » ما « دانش نامحدوده » پیوست ، بهدفع میرسیم : دیوچو بیرون شود فرشته در آید .

نادانی ، ناینائی باخلاق ستوده و روانی است. هر که در این نشئه ، ناینای بماند ، ناینای از جهان میگردد. و ناینای بجهان تازه ، درمی آید . یعنی نطفه اگر نقصی داشته باشد ، آن نقص در چنین و بعد در کودکی و پس از آن ، در همه عمر پاینده میماند. پس باید کوشید که نطفه سالم باشد ، و در این جهان ، ناینای نماند. تا در نشئه ی آینده ناینای نباشد . و او که ناینای نماند ، و چشم بصیرت یابد ، سعادت مند است . ناینائی ، یعنی نادانی روانی را ، به کوشش و استقامت و شکیبائی ، میتوان دور کرد ، دانشی که ما میجوئیم ، نایافتنی نیست . بلکه در دسترس ماست ، و این نادانی که بزبان سنسکرت

«اویدیا» (Avidya) میگویند ، مانند سرپوش، روی زمین را دورتا دور فرا گرفته و به سدوسيله دور میشود :

۱ - مطالعه در نوشته‌های نیکان و بزرگان روحانی و دانشمندان پیشین ، و آزمایشهای خودمان .

۲ - بدصیقل نمودن و پاک نگه داشتن وجدان .

۳ - به کوشش و عنایت ایزدی ، زیرا تا کوشش ایزدی نباشد، کوشش جوینده‌ی بیچاره بجائی نرسد .

فضای نیلگون را که بر همه‌ی جهان محیط است ، بزهری تشبیه کرده‌اند که آنرا «ایزد شیوا» (یعنی طبیعت) فرو برده در گلویش گیر کرده است. بشر نیز اندرون فضا و محکوم به تأثیر طبیعت است. بنابراین زهری در گلوی او نیز هست که باید در آورد . جزر و مد جهان تن، وابسته باعمال است. واعمال بدون توقف باشکال نو به نو ، پدید و ناپدید میشوند . بشر در پیچاپیچ این گیس پریشان و خم اشکال اعمال ، مقید شده که تا صمیمانه نکوشد ، رهائی نیابد . و این تارهای گیس معشوق دامپائی میباشد که او را گرفتار کرده‌اند . و بعمل وادار مینمایند که باید به انسداد آنها ، خود را آزاد سازد . زیرا که انسداد عمل ، انسداد عالم غفلت و نادانی است . گرچه این کوشش نیز یک گونه عمل است ، ولی باید موقتی باشد و از چند مرحله‌ی زیر در گذرد :

۱ - بعقل متصل شود و هر گاه بوسیلدی عقل ، نیمه دانش یافت و به حقیقت اشیاء اندکی پی برد ، و خود را دانا به علوم یافت ، از آن مرحله باید در گذرد و در مرحله‌ی :

۲ - فکرا را یکسو کند و بر یک نقطه معین تمرکز دهد .

۳ - اندیشی او ، بجز معشوق و مطلوب بیچ چیز دیگر نباشد .

پس روان او ، از آلودگی درآید . وجدانش مانند ستاره‌ی درخشان ، روشن گردد . آتشی که از بروز خواهشهای مادی مشتعل شده بود ، فرو نشیند . حواس پنجگانه ، بجای اینکه فرمان دهند، فرمان پذیرفت . ایمان او کامل شده ،

شكوك مرتفع گشته ، بجای ناامیدی ، امید تجلی خواهد کرد . و حقیقت بر او پدید خواهد شد ، و مطلوب رادر آغوش خود خواهد یافت . متأسفانه ، فرهنگی که اکنون از افق مغرب زمین طلوع کرده و سراسر زمین را فرا گرفته ، دانش به ظاهر و اشیاء مادی است . زیرا یافتن آنها ، مانند یافتن آنچه باطن است ، دشوار نیست . و دانشمندان کنونی ، هر گاه بچیز مادی که از نظر دیگران مستور است ، پی میبرند ، بر خود میبایند . گاهی بستاردی مریخ رو میآورند . زمانی بمشتری و ناهید . و از نیروئیکه در فضا پخش ، و در خورشید زندانی است ، استفاده ها میکنند که گاهی بدسود و زمانی بزبان نوع بشر انجام مییابد . ولی او که کشف کرده لذت میبرد و بگفته‌ی عمر خیام میگوید: «این جمله مرا نقد و ترا نسیه بهشت» . دانشمندان باستان ، از چنین کوشش و انکشاف مانع نبودند . ولی آنرا ، در مرحله‌ی نخستین مناسب و در مراحل عالیتر تلف کردن وقت میدانستند و آنان میخواستند ، آن حقیقت منکشف بشود که بشر را از قیود تن نجات دهد .

**وسیله‌ی دوم** - «کرما» یا کار است . فعالیت ذهنی و تنی مبنی بر نیکوئی و خدمت بعموم موجودات و از خود گذشتگی و حقانیت و درستی .

**وسیله‌ی سوم** - عشق و ارادت - بزبان سنسکرت «بهگتی» از «ریشه‌ی بهج» بمفهوم عشق و اخلاص است که دارنده‌ی آنرا در انجام ، به هدف میرساند و آغاز و پایان آن چنین باشد :

- ۱ - استعداد ذاتی .
- ۲ - آشنائی بشنیدن یادیدن معلول .
- ۳ - انس بدآنچه بدان آشنا شده .
- ۴ - ذکر آن .
- ۵ - فکر آن .
- ۶ - تجسس بذیافتن آن .
- ۷ - نگرانی و ترس باینکه از وصال مبدا محروم گردد .
- ۸ - توکل و توسل و امید بدککش از جانب محبوب .

۹ - دانش به محبوب .

۱۰ - وصال .

۱۱ - سکون و امن .

در عشق ، جوینده لازم است که به معشوق عشق ورزد . و استعدادی میخواهد تا عاشق گردد . و معشوق را وجودی بی همتا و بی نظیر پنداشته ، بسوی او برود . و بگوید ، یاتن رسد بجانان یا جان زتن بر آید . رضایت و کشش معشوق ، بهترین شادی است برای عاشق . وی او را میستاید و از او میگوید و به او میاندیشد . در همه کار ، محبوب از نظر او ناپدید نمیگردد . نتیجه‌ی عشق ، علم بوجود معشوق است که نزدیکی و وصال گفته میشود .

دانشمندان هند ، آفریدگار را به « صیغه‌ی مذکر » و آفریده شدگان را به « تانیث » گفتند . زیرا بعقیده‌ی آنان ، بروز عشق که تسلیم و گرویدگی است ، از زن میشود . عاشق مراحل ازماید و ناامیدی و ترس و نگرانی نرمی و کوشش و جوانی و غیره را طی میکند . در عشق اخلاص و صمیمیت لازم است . در نظر عاشق ، کار و رفتار معشوق ، گیرا و دلپذیر است . هر چند رو بمعشوق میرود ، از خود گذشتگی او ، افزون میگردد و « آهنگار » ( Ahankar ) یعنی خود غرضی کمتر میشود . شكوك و ترازل دور میشوند ، و ایمان او را بسرعت بد معشوق میرساند . بعقیده‌ی دانشمندان « سرادا » ( Sraddha ) یعنی ایمان ، اساس عشق است « پرادا » ( Pradhada ) یکی از پارسایان میفرماید : زیست بشر باید بر اساس ارادت و محبت به پروردگار انجام یابد . و ماحصل زندگی او ، باید قربابزدی باشد . پروردگارش را همه جا حاضر و بر همه کار خود ناظر بیند . کاهلا بدمشیت ایزدی تسلیم گردد . عشق به علم میسر میشود . در علم ، عمل لازم است . پس عشق و علم و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند ، هر چند نام جدا گانه دارند . ولی حقیقت هر سه یکی است .



## فلسفه‌ی سانکپیا

آموزش گیتا، بر اساس و اصلاح افکار، دو فلسفه میباشد: یکی از آنان «فلسفه‌ی سانکپیاست» که یکی از شش فلسفه‌ی هندوستان است و باستان‌ترین آنان بشمار می‌رود. مؤسس و نخستین گوینده‌ی معروف آن، پارسائی بنام «کپله» بود. این فلسفه در همدی مذاهب هند تأثیر کرده، بویژه در آموزش بودا و بگوت گیتا، نمایان است. از سانکپیا، شماره و نکاتی چند را گوینده‌ی گیتا گرفته است. یکی عقیده‌ی به «پروشه» (روان) و دیگر به «پراکرتی» یا هیولاست. پروشه حقیقتی است، مستقل. و همچنین است پراکرتی یا هیولاء که علت بروز جهان تن است و این دو حقیقت در صفات و خصوصیات کاملاً از هم ممتاز میباشند. ظهور موجودات از این دو گوهر است. تابش پروشه و تاریکی پراکرتی، درهمه وجود دارد. در فلسفه سانکپیا، علت از معلول، و معلول از علت جدا نیست. ولی سلسله‌ی علل و معلول یا جواهر و اعراض وابسته به پراکرتی هستند. پروشه علت یا معلول نمیشود. زیرا که مجرد محض است. تابش آن صفحهی پراکرتی را روشن میسازد. و چنان مینماید که پراکرتی در جنبش است. هر علتی

نسبت بد معلول، لطیف تر میشود. تا اینکه واپسین معلول جسم مجرد کامل میگردد. کیفیات یا صفات سه گانه: «ست» و «رجس» و «تمه» که پیش از آنها اشاره شد، گویا بار اول مؤسس فلسفهی سانکیها شرح و تفصیل داده است که «ست» نمایندهی خورسندی و روشنائی و اعتدال است. رجس-فعالیت، و تمه- تاریکی و جهل است. گویندهی بگوت گیتا نیز مکرر بدانها اشاره کرده است. وی این نکتهی مهم را میافزاید که پراکرتی، علم بذات ندارد. بنابراین، چنانکه هانی بعداً پنداشت، نمیتواند بر پرورشه تجاوز کند و روشنائی آنرا در خود جذب نماید. و نه پرورشه بی علم است که بدام پراکرتی خود را گرفتار سازد. بلکه نیروئی مافوق هر دو وجود دارد که اینهارا بهم نزدیک میسازد و نیز جدا میکند. حقیقت بشر که پرتوی از پرورشه هست پرورشای محدود و مشخص است و کاملاً از تن که از پراکرتی است مستقل میباشد. ولی هر گاه پرتو آن بر تن میافتد و آنرا روشن میسازد جنبشهای تنی باندازه ای مستغرق میگردد که خود را فراموش میکند و همینکه بخود آمد از آلودگی استغراق در جنبشهای تنی، آزاد میگردد و باصل خود متوجه میشود. تا به یگانهای توانا و دانا و بینا که سرچشمهی زیست است نزدیک میشود. و کامیابی او در این سعادت اراده و استقامت است.



## فلسفه‌ی یوگا

فلسفه‌ی یوگا نظریه سانکها را عملی میسازد. مؤسس آن پاراسائی بود بنام «پاتنجلی» (Patanjali) و تصنیف او نوشته‌ایست بنام «یوگاسوترا» (Yoga sutra). اگر کپله، مؤسس سانکها بدعلم و تفکر پرداخته، پاتنجالی بعمل توجه داشت. در فلسفه‌ی سانکها، پرورش و پراکرتی، دو گوهر مستقل‌اند. یکی همه دانش و دیگری همه‌ی بدانی است که بهم نزدیک میشوند. و چنان مینماید که بهم آمیخته‌اند. ولی چونکه همجنس نیستند، در عین نزدیکی، جدائی نیز هست و میان آن دو مانعی است که نمیگذارد پیوستگی صحیح بیابند. بنابراین همچنانکه نزدیک شدند، جدانیز میشوند. فلسفه‌ی یوگا نشان میدهد که برتر از آنها حقیقتی هست که او را «ایشور» و بعباری رب نامیده میشود. و او هست که آنها را بهم نزدیک میسازد و جدا میکند. البته مقصود آوازا اینکار فوق ادراک ماست.

بنابر فلسفه‌ی یوگا، آنچه عقل به استدلال یا تجربه و نوشته‌ی دانشمندان پیشین، بجیزی پی میبرد، پی بردن آن ناقص است و نیمه دانش میباشد، مانند اینکه یکی

در تابش ماه باینائی ضعیف نوشته‌ای را بخواند و نتواند واضح ببیند، یاد خواب‌بصری  
پراکنده و بی‌ترتیب مشاهده کند. در آن صورت چیزی دیده ولی حقیقت را نیافته و ندیده  
است. علمی که بوسیله‌ی عقل ناقص است، یکی بسبب آنکه اشیاء تنی پیوسته تغییر  
میکنند، آنچه از دور میبینیم از نزدیک نوع دیگری بینیم و آنچه یکساعت پیش دیده  
اکنون بصورت دیگر درآمده. ولی فلسفه یوگ میآموزد که ورزشهای مخصوص  
روانی ممکن است روزی اشیاء را چنانکه میباشند بدانیم و از مغالطه و شک در آئیم و  
برسیدن بچنین سعادت:

۱ - باید تن سالم باشد و اعضای تن درست کار بکنند.

۲ - ذهن آرام و روشن باشد.

۳ - ورزش تنی و ذهنی و اخلاقی را براهنمائی استادی ماهر، بنوع صحیح انجام دهیم.

تافکر یکسو گردد و برهدفی که در نظر است، تمرکز یابد. و بان خورسند باشد.

و در آن صورت، از جنبش پراکرتی که صور گوناگون در ذهن پدید میشوند ناپدید شده

حقیقتی منزله از آلودگی تن پدید میگردد. و موجودات خیالی بد نظر او چون ذراتی

میشوند که از تابش خورشید، نمایان میگردد و ارزشی نمیدهد.

ریاضت و ورزشهای اخلاقی:

۱ - یما ( Yama ) تحمل و برداشت.

۲ - اهمسه ( Ahimsa ) بی‌آزاری.

۳ - ستیه ( Satya ) راستی.

۴ - آسند ( Asana ) نشست مخصوص.

۵ - پرنایام ( Pranayam ) دم بر آوردن و فرو بردن.

۶ - دهیانده ( Dhiyana ) مراقبت و تمرکز حواس بربیک هدف.

۷ - دهارنده ( Dharana ) همرنگی بعالم تجرد و بیگانگی از جهان مادی.

۸ - سمداهی ( Samadhi ) سکون و بیوستگی بهدف.

هر گاه بمقام سمداهی رسید و آن توانست مستقر گردد، از آلودگیهای تنی منزله

میشود. آنگاه چنین کسی یوگی یا ورزنده یوگ است.

چنانکه اشاره شد، نجات بدسه و سایل میسر میشود. یعنی بوسیله‌ی دانش و عمل و عشق یا ارادت. در صورتیکه هدف یگانه باشد، امتیازی در دانش و عمل و عشق نباشد. زیرا هر سه لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هر که عاشق شد در او عمل نیز هست. چونکه بدون عمل. وصال معشوق میسر نمیشود، و هر گاه عمل صحیح باشد، دانش نیز میباید و بنا بر هدفی که در نظر هست، عشق و دانش و عمل صورت میگیرند. اگر عشق با خیر یا اکتشاف چیزی باشد، دانش و عمل نیز موزون آن مرام هستند و اگر عشق خودپرستی و خود خواهی و خود ستائی است، عمل و علم نیز مطابق آن میباید و عاشق چنین عشق را مجسمه آن هوس میکند. بودا اندیشه را بر عمل برتری داده است و همچنین است که مؤسس فلسفه سانکها فرموده. ولی گیتا میآموزد که عمل بر تر از اندیشه است. زیرا که تنها اندیشه مقصود را بدست نمیآورد و هر چند یکی بیاندیشد و در عالم خیال نقشه‌ها بکشد تا آن نقشه را به عمل در نیآورد نقش او بر آب و بود و نبود آن یکسان است. پس با اندیشد عمل لازم و بی اندیشد عمل وجود ندارد. و اندیشه پس از مطالعه‌ی عمیق در آئین طبیعت باید باشد و مطابق بدفطرت، الهه گردد. زیرا آنچه در طبیعت میباید از روی اراده ایزدی است و همه‌ی موجودات ناچار بر نقشه‌ی فطرت الهی یا اراده ایزدی کار میکنند. و اگر از آن سر بتابند نتیجه‌ی صحیح نمیآیند. و هر گاه اراده ایزدی را در جنبشهای طبیعی با اندازه‌ی استعداد و عقل خود دانستیم، باید از آن پیروی بکنیم و بنا بر اشاره‌های طبیعت عمل نمائیم و در آن صورت عمل از ما نیست. بلکه فرمان بردن باراده‌ی ایزدی است و هر گاه باراده‌ی ایزدی در اشاره‌های که بوسیله‌ی طبیعت میشود. تسلیم شدیم و سر بازی گشتیم، روان از کشمکشها و خواهشهای تنی آزاد میشود و به اصل یعنی مبدأ متوجه میگردد و از خواب غفلت بیدار شده بروح الارواح نزدیک گشته ذهن را روشن میسازد و آنوقت است که نیروی تنی و ذهنی و روانی همکار و یار میشوند.

حیرت - بردو نوع است: مذموم که از آن یأس و بدبینی و پست همتی پدید میآید. اراده ضعیف میگردد و شخص مذبذب میماند و نمیداند چه بکند و چه نکند و اگر بکند چگونه بکند. رحم و مروت را بر غلط تصور میکند و کناره گرفتن را بد مفهومی میگیرد که ظاهراً بسیار عالی است. ولی در حقیقت کاملاً بی اساس. ارجن در نامه بگوت گیتا چنین

حیرتی مبتلا شد و میخواست بگوید که رزم با دشمنان که میان آنان خویشان و بزرگان بودند، کاری است بیهوده و ناشایسته که باید نکند. صحبت از رحم و فداکاری نمود ولی کوشش آنرا رد کرد و نشان داد که رحم بی‌موقع، رحم نیست. و اگر صفت خوبی میباشد، باید آنرا بمفهوم دامنه دارتری گرفت. آبدریار را نباید کوشید که در کوزدای زندانی گردد و بر چند تن فاسد رحم کرده بگذارد که چندین هزار تن تباه گردند. اگر میانیدیشد که او کشنده است، باید بدانند که کشنده‌ی تن است. ولی روان را نمیتواند بکشد. و چونکه بجامه‌ی سر باز، بمیدان رزم آمده، وظیفه‌ی او سر بازی است. و سر باز است. و فرمانده نیست. بلکه فرمانبر است. فرمان از برتر اوست، و در این میدان کورو کشر فرمانده برادر بزرگش است و اینجا نباید فلسفه باقی بکند. بلکه فرمانبرد. و وظیفه‌ی او بجا آورد. اگر کوتاهی کرد و سرکشی نموده گناه در این نیست که چه می‌کنی یا خواهی کرد. بلکه در این است که آیا فرمانبر بودی یا سرکش. مسئول اعمالی که در این میدان وظیفه باید بشوند، فرمانبر نیست بلکه فرمانده است (همچنین است میدان کشمکش دنیوی که فرمانده، ایزد معتال، و فرمانبر، آفریده‌شدگان هستند و بجای منفی باقی وظیفه‌ی آنان عملی کردن اراده ایزدی است). آنکه ادعا میکنند که تارك الدنيا شده‌اند، خود را و دیگران را فریب میدهند. زیرا که نفس در تن هست امحدای ممکن نیست که یکی بی‌عمل باشد. و از اعمال طبیعی تن سر بتابد و مانند جغد، درویراندها و مغاردها ایام زندگی را به پایان برساند. یا اینکه بدهوسهای گوناگون، خود را سعادت‌مند، تصور کند. همد ناچار هستند که رفع گرسنگی نمایند. خواه بره‌ای را در گور معده دفن کنند، یا به يك دانه مغز بادام خود را پارسا نامد. آنها مجبور میشوند که بخوابند، و دیگر، نیازمندیهای تنی را دور سازند. اگر امتیازی میان بوالهوس و پارسا میباشد، در کمیت و کیفیت میباشد. ولی برای هر دو نیازمندی، پاینده است. بنا برین، عمل لازم است. ولی باید محض فرمان بردن، بفرمان آفریدگار باشد. در آن صورت اندرون بشر همواره آرام و پر از سکون میشود و روان را از فعالیت باز نمیدارد گوش و هوش بد فرمان ایزدی، و سیله‌ی نزدیکی بحضور اوست هر چند عشق و ارادت با او افزون تر گردد، اعمال نیز درست تر خواهند شد.

نامهی گیتا آغاز میشود از عفا آرائی دو گروه مخالف . یکی پی شاهی و خود خواهی است، و دیگری برای امن و عدل. یکی فرمان طبیعت، تسلیم است، و دیگری سرکش . یکی بر اساس همدردی و شفقت، و دیگری، از روی استبداد . خواننده، این دو گروه، یعنی دو اندیشهی ضد یکدیگر را، در همهی آیات گیتا، خواهد یافت.

مرتاضین هند، ترك لذات تنی و مراقبه و فکر را بر زندگی اجتماعی و معاشرت با مردم، ترجیح میدادند . ولی گیتا میآموزد، اعمالیکه مبنی بر تسلیم و اطاعت فرمان ایزدی باشند، بر ترك عمل، یعنی دوری از اجتماع، برتری دارند . عمل باید محض بجا آوردن وظیفه باشد. در اجتماع زندگی بکند و با خوب و بد آنان بسازد دل او در خلوت، بخدمت دیگران، و قلب با آفریدگار باشد. افراد جامعه را از فساد اخلاق، تا میتواند، حفظ کند . او که میخواهد فعالیت تنی و ذهنی را معطل سازد، او زنده نیست . بلکه مردهی متحرك است . افراد بشر در يك كشتی زیست تنی، سوار هستند. ناچار باید بهم بیامیزند، و همدیگر را یاری کنند . کوشش در برانداختن شر و فساد، لازم است. تا اینکه کشتی به ساحل نجات برسد. اگر ناچار شدیم، چند تن را برای حفظ چندین صد یا چندین هزار تن، براندازیم. نباید از روی کینه و نفرت و دشمنی باشد . بلکه مولانا بلخی، در ضمن حکایت از زبان حضرت علی ابن ابیطالب خطاب به حریف میفرماید :

تو نگاریده کف مولاستی      آن حقی کردی من نیستی  
کار حق را هم با مرحق شکن      برز جاجه دوست، سنگ دوست زن

عشق چون روان، و عقل تن آن و فعالیت آن دو اعمال نیک میباشند . و هر گاه عرفاء گویند که قطره در دریای بیکراند دریا گشت، نه این است که روان فرد بشر، روان کل میشود، بلکه مقصود این است که حقیقت بشر، به صفات ایزدی آراسته میشود. چون آهنی که در آتش بماند و خصوصیات آتش را گیرد. و چون گفته میشود که روان از بند تن آزاد شد، نه این است که از تن بی علاقه شد . بلکه بجای اینکه تحت تأثیر

خواهشهای تنی باشد ، خواهشها در فرمان اومیشوند . و همچنین بشر ، هرچند در علوم و فنون پیش رفت و کاهارهای شگفت انگیز نمود، نه این است که او از تأثیر و فرمان طبیعت آزادگشته ، و شتری بی مهار شده . بلکه طبیعت او را ، بآن مقام رسانیده و باید خداوند را سپاس گزارد و اختراع و انکشاف و ایجاد را از بخششهای ایزدی داند .

## شرح و تفسیر بگ و ت گیتا

شرح و ترجمه اشعار استادانی مانند انوری و خاقانی و مولانا جلال الدین بلخی آسان ولی تفسیر و تأویل نوشته‌های دینی و اخلاقی چون ویدا و سمانا و قرآن مجید و غیره کاریست بسیار دشوار و پراز مسؤلیت و بسا میشود که اصل درپوشش شرح و تفسیر نهان میشود، و کاملاً بمفهوم دیگر، درمیآید که مصنف خبری از آن ندارد. اگر شارح یا مفسر عارف است که جمله‌ی معمولی و عادی را، عرفانی میکند. اگر فیلسوف است که به اصطلاح فلسفه درمیآورد. اگر فقیه است که به نیروی دستور زبان و روایات، بمیل خود تفسیر میکند. اگر زبان شناس است که پی‌ریشه‌ی لفظ می‌گردد، و ممکن است از ریشه‌ای، مفهوم يك کلمه را بگیرد که گوینده یا نویسنده، اصلاً آن مفهوم را، نمیدانست. بنابراین، مفسر در تفسیر، باید بسیار احتیاط بکند. نامیتواند، عبارت نوشته‌ای را به سلیقه و میل خود، ترجمه نکند. بکوشد که سلیقه و فکر مصنف را بداند.

تفسیرهای متعدد، چه درهند و چه در مغرب زمین از «بگ و ت گیتا» شده است. هر مترجم یا مفسر، بنابر عقیده و فکر خود، ابیات گیتا را شرح و توضیح کرده است. از

۱ - شنکراچاریا ( Shankaracharya ) نام دانشمندی بود (۷۸۸/۸۲۰)

که قدیمترین و مهم ترین شارح گیتاست ، و پیروان بیشمار دارد . وی از معاصرین «هارن الرشید» و «مامون» بود . و باین ملاحظه ، معاصر «یعقوب کندی» فیلسوف عرب نیز بوده است . او ایات گیتا را ، بمفهوم وحدت الوجود ، تفسیر کرده است بد عقیده‌ی وی حقیقت ، یگانه‌ی محض است . بجز او، وسوای او هیچ نیست . و آنچه‌ما از جهان احساس میکنیم ومی‌بینیم ، یابه اندیشه در میا آوریم ، وهم وخیال است . به اصطلاح عرفای هند ، «اودیبه» ( Avidya ) نادانی است . یعنی آنچه را که موجود و وجود مینداریم ، از نادانی و ناآگاهی است . و تا زمانیکه روان ، از آلود گیهای تنی ، منزه و پاک نگردد ، عمل لازم است . ولی هر گاه «ودیبه» ( Vidya ) یعنی دانش ، جای اودیبه (Avidya) را گرفت ، و روان از حیرت و نادانی درآمد ، دیگر به عمل ، نیازی نیست . وافکار «شنکرا» که در ضمن تفسیر گیتا ، خود فلسفه‌ای مخصوص شده ، باز بسیله‌ی دانشمندان دیگر ، تفسیر شده است از جمله :

الف - اننداگری (Anandagiri) سده سیزدهم

ب - سری دره (Sridhara) ۱۴۰۰ میلادی

ت - مدو سودنه (madhusudana) سده شانزدهم

اینها همه وحدت الوجودی بودند .

۲ - رامانوجه (Ramanuja) گیتا را بمفهوم (Avaita) دوئیت تفسیر میکند .

وی عقیده‌ی وحدت الوجود شنکرا را ، رد مینماید . او در سده‌ی یازدهم میلادی میزیست . بنا بر عقیده‌ی او ، جهان تن وجود دارد ، و وهم نیست . وهمچنین عمل لازم است . برهن (Brahman) یعنی حقیقت یگانه ، وجودی است آگاه بذات خود . صاحب اراده که این جهان را آفریده است . او ابدی وازلی ، بی‌آغاز وانجام و فوق ادراک بشر است . برای تمثیل ، جهان ، چون تن ، و آفریدگار ، روان آن است پیش از آفرینش جهان ، عدم ، استعداد در یافتن وجود را داشته است . بنا برین ، بد مشیت آفریدگار ، وجود شد ، و نامه روپه (Namarupa) یعنی نام و صورت یافت . هر گاه تمثیلاً ، جهان را

تن ، و آفریدگار را، روان آن میگوئیم، نداین است که تن وجودی دیگر از آفریدگار است . بلکه اراده‌ی اوست که صورت وجود را یافته و کاملاً متکی بر اوست . « Ego » یا « خود » افراد بشر نیز وهم و خیال نیست. بلکه حقیقت دارد، و هر گاه از آلودگیهای مادی منزّه شد ، فانی نمیشود . آفریدگار رهنمای باطن ماست . و «انتر یامن» ( Antar yamin ) یعنی اندرون ، اوست و حقیقت اوست و نفس قدسی نیز ناامیده میشود . پیوستگی بی تکلف و خارج از زبان ، با مبدأ دارد . ولی امتیازی صریح میان آفریدگار و آفریده شده میباشد . ما دانش اندرونی یا علم بذات خود را، تنها بوسیلهی اعمال نیک، و توجه با آفریدگار، میتوانیم بیابیم . بوسیلهی صمیمیت و اخلاص و توکل با آفریدگار ، از جانب او، کشش و فیض میرسد . باین ترتیب «رامانوجه» ، گیتارا، تفسیر کرده است ، و بحث در اشتیاق روح با اتصال و قرب ایزدی و دوری از اعمال ناشایسته و توکل و ایمان و عشق و ارادت نموده است .

۳ - «مادهوا» (Madhava) ۱۲۸۹-۱۱۹۹ میلادی، معاصر مولانا جلال الدین بلخی، و قریب بعصر شیخ شهاب الدین شهید (۱۱۹۱-۱۱۵۳) نیز یکی از مفسرین بزرگ گیتاست که در دو نامه، یکی بنام «گیتا بهاسیا» ، ( Gita Bhasva ) و دیگر «گیتات پریا» ، ( Gitatparya ) تفسیر نموده و او کاملاً آفریدگار را از آفریده شدگان، جدا میاندیشد. وی میگوید هیچ معنی ندارد که میان روان بشر، و خالق به مفهومی هم مانند‌ی باشد . چنانکه دیگر مفسرین از جمله رامانوجه اندیشیده‌اند . بلکه خالق موجودات، کاملاً از مخلوق جداست . و مقصود از گفته‌ی عرفا «تتاوا مآسی» ( Tat tvam asi ) یعنی «آن توهستی» این نیست که ما و او یگانه هستیم . بلکه این است که میان خودمان ، ما و تو نیست. و هر چه هست، اوست . «مادهوا» بر اساس عشق و اخلاص ، گیتارا تفسیر نموده است .

۴ - دیگر از مفسرین « نیم باراکا » ( Nim Baraka ) نامه‌ای بنام برهما سوترا ( Brahma Sutra ) نوشت .

۵ - کیشوکاس مارن ( Keshava Kas marin ) شاکرد نیمبارکا نیز ، شرحی نوشت . بعقیده نیمبارکا ، روان بشر و حقیقت جهان و وجود آفریدگار ،

از هم ممتازاند . ولی باراده‌ی آفریدگار ، روانها و جهان ، فعالیت دارند . و نیز مانند « مادهوا » ، عشق و ارادت را ، اساس آموزش گیتا میدانست .

۶ - « والابها » ( Vallabha ) ۱۴۷۹ . بعقیده‌ی او « خود » ( Ego ) بشر ، هر گاه از عالم موهومات درآمد ، قرب ایزدی مییابد . و بمبدأ میپیوندد . فکروی شبیه است ب فکر شیخ شهاب‌الدین شهید که حقیقت را به خورشید ، و روانهای موجودات را ، باشعه ، تشبیه می‌کند . شعاع هر چند نزدیکتر بخورشید باشد ، روشنائی او قوی‌تر است . و هر چند دورتر گردد ، روشنائی ضعیف میشود . تا اینکه رو به تاریکی میرود . « والابا » نیز ارادت و عشق را ، وسیله‌ی قرب ایزدی میدانست .

اخیراً دانشمندی بنام « گنگادهرتلک » در دو جلد ، ترجمه و تفسیر گیتا را نوشته است . و همچنین مفسران دیگر در جنوب و شمال هند بوده‌اند و هستند که بر گیتا تفسیر نوشته‌اند . البته هر مفسری ، یک گونه فکر مستقل و سلیقه‌ی مخصوص بخود دارد . ولی افکارشان از حدود معین تجاوز نمیکنند ، و مخالف یکدیگر نیستند . بلکه میتوان گفت بر اثر اختلاف رای آنها در جزئیات ، آموزش گیتا واضح - تر گشته است .

## گیتا و گوینده‌ی آن

گوینده‌ی گیتا یقیناً شخصی برهمن، پرستنده‌ی ایزد و شنو بوده است. فلسفه‌ی هند را نیک مطالعه کرده، طبع شعر نیز داشته است.

اکثر از مورخین نوشته‌اند که گیتا در سده‌ی پنجم (ق.م)، بلکه قبل از آن، گفته شده است. برخی نیز آنرا، از سده‌ی یکم، بلکه دوم و سیوم بعد از میلاد میدانند. اشعار گیتا در هفتصدیت، در هجده فصل، به پایان میرسد، و به سه بهره، تقسیم میگردد. باین ترتیب:

۱ - شش فصل اول، بحث در افکار مذاهب فلسفه با اصلاحات مخصوص

۲ - شش فصل دوم، بحث در عشق و ارادت

۳ - شش فصل سیوم، در آموزش فلسفه‌ای بنام ویدانتا که فکر عرفانی

هند است.

زبان گیتا ساده ولی بسیار فصیح و دلکش است و افکار بسیار عالی دارد و در

ترجمه البته شیرینی عبارت شعر از میان میرود.

## جدول فصلهای گیتا

فصل	شماره‌ی آیات	ماحصل فکر
۱	۴۷	یأس و افسردگی ارجن
۲	۷۲	شمه‌ای از فلسفه‌ی سانکھیا و یوگ
۳	۴۳	فلسفه‌ی عمل
۴	۴۲	» علم
۵	۲۹	» بی‌علاقگی به نتیجه‌ی عمل
۶	۴۷	» تسلط بر نفس
۷	۳۰	دانش امتیازی
۸	۲۸	حقیقت ازلی نابود نشدنی است
۹	۳۴	دانش و اسرار سلطانی
۱۰	۴۲	فلسفه‌ی سلطانی
۱۱	۵۵	دیدار هیکل ایزدی
۱۲	۲۰	عشق و ارادت
۱۳	۳۵	زمین‌کشت و دانه‌ی کشت
۱۴	۲۷	صفات یا گونای سه گانه
۱۵	۲۰	پیوست یا وصل بروان عالی
۱۶	۲۴	امتیاز میان آنچه ایزدی و اهریمنی است
۱۷	۲۸	عقاید سه گانه
۱۸	۷۸	(ماحصل) آزادی بوسیله نبودن علاقه

به نتیجه‌ی عمل.

فصل هجده، درازترین و فصل دوازدهم پانزده، کوتاه‌ترین فصل‌های دینگر میباشند. در فصل دوم، شمه‌ای از فلسفه‌ی سانکھیا و مفهوم پرورشه و پراکرتی و فلسفه‌ی یوگ میفرماید. در فصل چهار، از دانشمندان پیشین اشاره کرده، دانش را وسیله‌ی نجات میداند. در فصل پنجم، حواس پنجگانه و نفس و عقل باید در فرمان نفس قدسی

باشند. در فضل ششم، اعمال باید وسیله نجات گردند. نه اینکه گرفتاری و پابندی را بیفزاید. در فصل هفتم، سخن از دانشی است که غیر از دانش عادی است. در فصل هشتم، ارجح میسرسد که برهمن کیست، و علم و عمل او چگونه است؟ در پاسخ، کرشنا میفرماید: برهمن حقیقتی است جاوید، نابود نشدنی، و صفت بارز او، علم بذات است. و عمل او، پدید کردن موجودات. در فصل نهم، صحبت از قدرت و عظمت ایزدی است، و اسرار سرمدی. در فصل دهم، نشان میدهد که ایزد متعال، برهمه، محیط و درهمدی موجودات، هر چه اعلاترین است او هست، یا از او هست. و در فصل یازدهم، دیدار ایزدی است که مجسم میکند. در فصل دوازدهم میگوید: تا ناه محدود را به فرض محدود در نیاوریم، و مشخص نکنیم، نمیتوانیم او را بپرستیم. یعنی حقیقت فوق ادراک را، در حدود ادراک و تعینات و صفات در آورده، او را وجودی با اراده دانسته بسوی او برویم. در فصل سیزده، بحث از زمین کشت و دانندهی کشت است. پروردگار دانندهی کشت، و جهان تن، زمین آن است که در آن بدون توقف، فیض ایزدی میرسد و تخم اعمال، بدون اینکه ایزد متعال مانند موجودات عمل بکند، پاشیده می شوند. و نیز از حواس پنجگانه و عناصر و قوهی همیزه و نفس و غیره که اینها نیز از زمین کشت می باشند، و نیز خواهشهاییکه در این عالم پدید میشوند و علت درد و شای میگردند. در فصل چهاردهم، مطالب مرموز بیان شده اند. باری تعالی پدر معنوی همهی موجودات، و همه از او بوسیلدی، پراکرتی (ماده) بوجود می آیند. و بسوی او باز میگردند. در فصل پانزدهم، بحث از درخت زندگی است. در شانزده، امتیاز میان نفس رحمانی و اهریمنی، در هفده ایمان، به سه صورت بنا به استعداد میان افراد بشر، پدید میشود. اگر بخواهیم یکی را بشناسیم، باید با ایمان او بنگریم. زیرا با آنچه او ایمان دارد، روح او بهمان اندازه یا ارتقاء یافته یا به پستی رفته است. و در فصل هجده مطالبی می باشند که فشردهی آموزش کیتا و ماحصل هفده فصل گذشته است. یعنی «عمل» باید «وظیفه» باشد. و عامل منتظر نتیجهی آن نباشد.

این است مختصری از هجده فصل کیتا. برخی مطالب را بسبب اهمیت تکرار کرده است و به سبک شاعران آن عصر، ارجن و کرشنا، در القاب جداگانه خطاب شده اند. عصر کیتا، یقیناً عصر عرفان هند بوده است و اعلاترین اندیشه‌ی عرفانی را ما، در این نامه‌ی مختصر می‌یابیم.

### ترجمه و توضیح نگارنده

در ترجمه کوشیده‌ام که الفاظ ، بمفهوم لغوی ترجمه بشوند . در توضیح برخی از افکار ، تا توانستم با افکار عرفای ایران ، و آیات قرآن تطبیق کرده‌ام ، تا افکار کیتا ، بخوانندگان زیاد نا آشنا جلوه نکند . و بفرموده‌ی دوست مرحوم آقای رشید یاسمی ، تصور نکنند که فکر یگانه است . بلکه آنرا از جمله‌ی افکار دانشمندان خود بدانند ، و بآن مأنوس گردند . در این شیوه پیروی از مفسرین هند نکرده‌ام .

چندی پیش نامه‌ای از نگارنده بنام « تصوف چه بود و چه باید بشود » طبع شد و انتشار یافت . یکی از دوستان که آنرا مطالعه کرده و خود ایشان پیرو طریقی از تصوف اند ، به نگارنده فرمودند ، در صورتیکه پیرو طریقی نیستم و سرسپرده مرشدی نمیباشم ، بایستی در این باره قضاوت نمایم و بگویم که تصوف چه باید بشود ! بایشان عرض کردم چون سرسپرده مرشدی نیستم ، میتوانم با آزادی ، فکر خود را بگویم و اگر سرسپرده بودم ، بایستی بینم که مرشد چه میفرمایند . و همچنین

است مطالعه در دینی یا اصولی یا اندیشه‌ای که شخص خود را از آن بیطرف کرده و بیطرفانه مطالعه نماید و عقیده‌ی خود را بگوید . اگر غلط باشد خواننده تصحیح خواهد کرد و اگر صحیح باشد که خواهد پذیرفت . ولی با عقیده به اصولی نمیتوان آنرا ، بی‌طرفانه مطالعه کرد . ناچار شخص باید با گرویدگی بآن اصول ، عقیده‌ی خود را اظهار کند. در صورتیکه استقلال فکر، حقیقت را روشنتر میسازد و پیکارنده کوشیده‌ام ، در ترجمه و توضیح آیات گیتا ، بیطرف باشم .

ترجمہ ی

متن گیتا



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی اول

این مکالمه آغاز می‌شود از صف آرایی دوسپاه : یکی از صد برادران کوروه که طالب جاه و جلال شخصی بودند و نمیخواستند حق ابناء عم را بدهند . و دیگر از پنج برادران پاندوه که اصلاح و خوبی جامعه را میخواستند و حق خود را تقاضا میکردند . ولی ظاهراً مرام هر دو یکی بود . و اتفاقاً در هر دو جانب ، پارسایان و دانشمندان و قهرمانان ، وجود داشتند . با امتیاز اینکه همراهان «کوروان» ، از رهنمایی عاجز ، و از حق گوئی بسبب رودر بایستی و ضعف اراده ، درمانده بودند . در صورتیکه از دوستان پاندوان ، رهنمایی زبردست بود که بقوه‌ی سخنرانی و اراده‌ی توانا و صراحت لهجه و ابتکار در فکر ، شخص مردود و ممتاز لزل را براه راست در میآورد ، و اراده‌ی ضعیف او را قوی میکرد . او بمعنی کامل ، استاد و پزشک روانی بود . همو قهرمان این نامه - کرشنا - است که در شامگردش ارجن ، يك نمونه بیماری اخلاقی دریافت و آنرا تشخیص داد و معالجه کرد . بیماری اخلاقی ارجن ، در اندیشه‌ی اساسی و طریق استدلال درست نبود . و اگر اساساً اندیشه ، درست نباشد ، دلایلی که برای درستی آن میآورند نیز صحیح نباشند . پس لازم است که اندیشه درست و بیطرف و بدون علاقه و تمایل باشد . تا آنچه در باره‌ی آن بعداً مینجیم درست بسنجیم . و دلایل صحیح ، بدرستی آن در نظر بیایند . اکثر از افکار بشر ، اساساً درست و بر طبق طبیعت نباشند . و در نتیجه به مصائب و مشکلات گوناگون ، مبتلا میشوند . اندیشه‌ی ارجن ، ظاهراً متین بود و به‌گوش شنونده . عاقلانه و پراز شفقت جلوه می‌کرد . اما اسعادی ماهر ، مانند کرشنا ، قصص آنرا دانت و دریافت که در ته آب صاف ، لجن پراست . و ارجن را نشان داد و گاین‌ره که تو میروی به ترکستان است . ارجن دید که در سپاه حریف ، اعمام و بزرگان و آموزگاران برای رزم صف بسته‌اند . از آن دیدار ، اراده‌ی او متزلزل و عزمش ضعیف گشت . و ندانست که در آن موقع حساس ، چه بکند و چه نکند ، و چگونه از فرمان برادر بزرگتر که بر او فرمانده بود ، سر بتابد . یا فرمان او خویشان را بکشد !؟ این اندیشه

چنان بر او مستولی شد که با همه شجاعت، بحیرت فروماند. و پریشان گشت و به کرشنا گفت: دهنم خشک شده است. تنم می لرزد. و موها بر تنم راست شده اند. دلم می تپد، و در کار خود حیران مانده ام. کمان از دستم می لفتد، و بجای امید و نشاط، ناامیدی بر من چیره شده است. نه پیروزی را میخواهم، و نه شاهی و شادی، و نه بزرگی و شکوه. بلکه این زندگی را سراسر بیوده می یابم. اگر خویشانم را بکشم، و بخون آنان شمشیرم خونین نبود، پس از آنها زندگی خوشی نخواهم داشت. گرچه آنها، از روی آز و حسد با ما بد شده اند. ولی ما چرا بدشویم. شامیدانید که از تباهی خانواده، و نبودن مردان آن، چه فساد در آن خانواده پدید میشوند. زنان بی عفت میگردند. ناروا، روا، و آنچه نباید بکنند، میکنند. و نطفه ها از مردم پست برجم مادرانیکه از طبقه ی اعلا باشند، ریخته، اکی خانواده از میان میرود. و جای بسی تأسف است که من یکی از علل چنین فساد میگردم. و بچنین گناهی مرتکب شوم. بلکه بهتر است که فرزندان دهتری تراشتره، شمشیر بکف بر من بنانند، و من افزار جنگ را از خود دور کرده تسلیم شوم و کشته گردم، و مسئول خرابی زاده آینده ن شوم.

گرشنا بجای اینکه در این اندیشه، با او همراهی بکند او را بستاید، به یاری او رسید. و سوسه و شکسوک و دلایل باطل او را رد نمود، و براه راستی رهنمائی کرد. کرشنا نشان داد که درستی در اندیشه ای است که تابع اراده ی کلی ایزدی است که در طبیعت و فطرت نمایان میشود. نباید به دلایل باطل، و من در آورده ی خود، از آن منحرف گردد. شما که در این میدان رزم، برای سربازی آمده اید، نباید فلسفه بافی بکنید. بلکه باید سرباز واقعی گردید. و وظیفه ی سربازی را بجا آورید. هر گامی که فراتر مینهید، یا پس مینشینید، باید فرمان فرمانده باشد. و اگر وظیفه ی کنونی را بجا نیاوردید، در حقیقت گناهی بزرگ مرتکب شده اید.

این نکته تطبیق میشود با همه ی وظایف بشر. بشر باید در امور تنی و روانی، خود را تابع يك فرمانده کامل بداند، و اراده ی جزئی و شخصی خود را با مشیت کل در نیامیزد. مردم اگر چنین کنند و تابع کل گردند، یقیناً بسوی راست و حقیقت رهسپار شده اند.

## آغاز نامه‌ی بگ و تگیتا

خواننده درعالم خیال ، میدان رزم را به نظر آورد که دو گروه رزمجو ، مقابل هم صف‌آرا شده‌اند. برخی برارابه و بعضی براسب و فیل سوارند. و بسیاری پیاده بانیر و کمان و زوبین و شمشیر و نیزه و گرز ، گوش بر آواز بوق و کرنا دارند . هر بهلوان حریف خود را ، در نظر دارد که به موقع ، به او بتازد . از جمله ، قهرمان این نامه ، «ارجن» است که تیرزنی بی‌نظیر است . و درعمر ، سومین برادر ، از پنج «برادران پانده‌وست» . راننده‌ی ارابه‌ی او «گرشنا» است.

بیت اول - دهری تراشتره ، خطاب به سنجایا ، چنین گفت :

در میدان دهرمه . در میدان کورو ،  
دو گروه (مخالف) برای رزم آماده شده  
ازمن و نیز از پاندوان چه کردند ؟

سنجایا پاسخ داد :

۲ - سپاه پاندوان را صف‌آرا دیده شاه دریودهن باستادش درونه ، نزدیک شد

و چنین گفت :

۳ - ای استاد بنگر آن سپاه بزرگ از پسران پاند و که (درفرمان) پوردروپده

شاگرد دانشمند تو صف‌آرا شده

۱ - برای توضیحات به ترتیب شماره رجوع کنید به پایان هر بخش

- ۴ - و اینها قهرمانان هستند تیر اندازان بزرگ ( چون ) بهیم<sup>۲</sup> وارجن<sup>۳</sup> و یوودهن<sup>۴</sup> و ویراته دارندهی دت بزرگ
- ۵ - و دهرشته<sup>۵</sup> کیتو و چی کی<sup>۶</sup> تنه و پادشاه دلیر کاسی و پوروجت و کنتی بهوجه و سائید
- ۶ - و یوده<sup>۷</sup> مینوی نیرومند و اتام-اد جای دلیر و پور سادبدره و فرزندان دروید
- ۷ - (واما) سوی ما آنکد پیشوایان سپاه و مردان ممتاز میباشد، برای آگاهی شما، نامپاشان را میگویم . اینها دوبار<sup>۸</sup> زادگان هستند .
- ۸ - خودشما و بهشما<sup>۹</sup> و کرنه<sup>۱۰</sup> و کرپه و آشوت تامه و وی کرنه و پورسومه دتی
- ۹ - و بسیاری دیگر از پهلو انان که برای خوشنودی من از جان خویش در گذشته اند.
- با افزار گوناگون و تیر و همه در رزم ماهر اند .
- ۱۰ - و در نیرو ، لشکرما ( کوروان ) بفرمان بهشما کافی (بیشمار) و آنانکه در فرمان بهیم می باشند نا کافی (محدود) هستند . ( برخی از مترجمین این بیت را چنین ترجمه کرده اند ) :
- سپاد مادر در فرمان بهشما نا کافی و سپاه پاندوان در فرمان بهیم کافی به نظر میرسند، و ترجمه‌ی دوم بنا بر مفهوم بیت بعد (۱۱) میباشد
- ۱۱ - بنا برین همدی شما (سر بازان) و سپهبدان در هر صفت کد باشید، استوار بایستید و از بهشمانگهداری<sup>۱۱</sup> کنید .

### آغاز رزم

- ۱۲ - پس بهمت افزائی او (در یودهن) پیشوای کوروان (بهشما)، پدر بزرگ ، و پیروز، بوق خود را دمید کد آواز آن مانند غرش شیر بود .
- ۱۳ - پس از (دیگر سرداران) بوقها<sup>۱۱</sup> و دهلها و کرنا و شاخ گاو دمیده شدند، و آواز آنها در هم آمیختند میدان جنگ را پراز هم پند کرد .
- ۱۴ - پس (در حالیکه) دراز ابدی بزرگ جنگ کد با سپه‌های سفید رنگ، جفت شده

- بود، و در آن ماده‌ها<sup>۱۱</sup> و (پور) پاندو جا گرفته بودند، بوق ایزدی را دمیدند.
- ۱۵ - بوق پنجه<sup>۱۲</sup> جنبه از هرشی<sup>۱۳</sup> کیسه و دیودتد از دهننن<sup>۱۴</sup> جید (Dhanan jayah) و پوندره<sup>۱۵</sup> ازوری<sup>۱۶</sup> کدره دمیده شدند .
- ۱۶ - وانتهوی<sup>۱۷</sup> جیه (Ananta vijayah) را یودهشتر و نیز برادرانش نکولا و سهادیو بوق دمیدند .
- ۱۷ - و همچنین شاه کاشی و سی کندی و درس تدیمند و ویراته وسات یکی (بوق‌ها را دمیدند)
- ۱۸ - (و نیز) دروید و فرزندان او، رسا و بدران از همه سو ، بوق‌ها را دمیدند .
- ۱۹ - همه‌م و خروش (بوق و کرنا) دل‌های پسران دهری تراشتره را از هم درید، و آواز آنها در زمین و آسمان طنین انداز شد .
- ۲۰ - پس پسران دهری تراشتره راصف‌آرا و آماده رزم یافتند ، فرزند پاندو ، (ارجن) ، کمانش را برگرفت.

## یاس و افسردگی ارجن

حشت اول چون نهاد معماریکج تا نریا میرود دیوارکج  
بسا اوقات به چیزی میاندیشیم، و بنا بر تمایل، دلایلی بر خوبی یا بدی آن، به  
نظر می آوریم. ولی بسبب تمایل بجانب معین، دلایلی نیز بنا بر آن میاندیشیم.  
و بجای اینکه نتیجهی صحیح بیابیم، براه کج میرویم. در زمان باستان، پهلوان  
لشکر، باقتضای وقت، گاهی به لشکرگاه دشمن میرفت، و از جائی که خود را  
محفوظ مییافت، سیاه دشمن را بررسی میکرد چنانچه سهراب پسر رستم برهنمائی  
هجیر که اسیر او بود، به لشکرگاه کیکاوس رفت و از دور، پرچمهای سرداران  
ایران را، يك به يك دید و از هجیر معرفی آنها را خواست، و همچنین رستم به لشکرگاه  
سهراب نیمه شب رفت و سهراب و سردارانش را دید.

۲۱ - و ای خداوند زمین! ارجن به کرشنا چنین گفت: میان دوسپاه ارابهی  
مرا نگهدار!

۲۲ - تا من این دو گروه صف آرا را که برای رزم آماده شده اند، و من باید با  
اینها رزم بکنم،

۲۳ - و بنگرم آنان را که در این رزم گردآمده میخوانند فرزندان بد مغز  
دهری تراشتر در، یاری کنند، و خوشنود سازند

۲۴ - و چنین کرشنا، سخن از ارجن شنیده، میان دوسپاه ارابه را نگهداشت

۲۵ - وگفت : اینك مقابل بهشما و درونه و همدی بزرگان گیتی بنگر كه  
كوروان» بهم گرد آمده اند .

۲۶ - پس پارتا دید در آنجا اعمام پدران بزرگ ، آموزگاران ، خالوها ،  
بنی اعمام ، فرزندان و فرزند زادگان ، و هم بازی ها همه ایستاده اند ( كه رزم  
بکنند ) .

۲۷ - و پدران همسران و خوبی کنندگان (محسنین) در هر دو لشکر (باین  
ترتیب) خویشان نزدیک را آماده و صف بسته دیده .

۲۸ - بر پور کمتی شفقت و رقت طاری شد و با افسردگی بد کرشنا چنین  
گفت :

این خویشانم را برای بیکار آماده دیده .

۲۹ - اعضای<sup>۱۸</sup> تنم در مانده اند . هتم خشك شده . تنم میلرزد ، و موها بر تنم  
ایستاده اند .

۳۰ - کمان از دستم در می رود . پوست تنم میسوزد . نمیتوانم بایستم ، دلم در  
تبش است .

۳۱ - و من شگون بد میبینم و در کشتن خویشان سودی به نظر نمیآورم .

۳۲ - زیرا خواهش پیروزی را ندارم ، و نه هم شادی و شاهی را میخواهم .  
شاهی چه باشد و لذات دنیوی چه؟! بلکه زندگی (چه سودی دارد) ؟

۳۳ - زیرا برای آنانکه شاهی و شادی دنیارا میخواهیم ، اینك برای رزم صف  
بسته اند . و زندگی و دولت را ترك گفته اند .

۳۴ - و اینها آموزگاران و پدران و پسران و پدران بزرگ و برادران مادر  
و پدران همسران و نیره ها و برادران همسران و دیگر خویشان ما میباشند .

۳۵ - و آنانرا نمیخواهم بکشم . گرچه خودم (بدست آنان) کشته شوم . حتی  
برای دست یافتن به شاهی سه جهان ، تاچه رسد که تنها برای شاهی بر زمین (چنین  
کاری را مرتکب گردم) .

۳۶ - از کشتن فرزندان دهری تراشتره ، چه جای شادی برای ماست . بلکه

این بیباکان را اگر بکشم، گناه دامنگیر ما خواهد شد .

۳۷ - بنابراین این فرزندان دهری تراشتره را که خویشان ما هستند ، نباید بکشیم . و چگونه خویشان را کشته شاد خواهیم ماند .

۳۸ - گرچه بر آنان بسبب آز ، پرده غفلت افتاده . هوش ندارند و نمیبینند در تباه کردن خانواده و بادوستان دشمنی و گناه و جنایت (کرده‌اند) .

۳۹ - و چرا ما نباید بدانیم که با چنین کار مرتکب جنایت شده‌ایم . و از آن رو برگردانیم . ما که می‌بینیم چه بدیها از تباهی دودمان (پدید خواهد شد) .

۴۰ - از تباهی دودمان ، آئین دین<sup>۱۹</sup> و دودمان فانی میگردد . و هرگاه آئین نباشد ، فساد (اخلاق) همدی (افراد) دودمان را فرا میگیرد .

۴۱ - و بسبب بی‌دینی ، زنان دودمان فاسد میگرددند . از فساد زنان ، در طبقه جامعه انتشار پدید میگردد .

۴۲ - و از (انتشار) و آمیزش<sup>۲۰</sup> طبقات (مختلف) دودمان ، تباه کنندگان آن در دوزخ سرنگون میشوند . زیرا که علت برافتادن نیاکان شده‌اند و (روان نیاکان) از نیاز<sup>۲۱</sup> محروم میگردند .

۴۳ - و از چنین انتشار در اصناف که از خطاهای کشندگان افراد دودمان (پدید میشود) ، رسوم جاودانی اصناف جامعه و وظایف دودمان منسوخ میشوند .

۴۴ - و جای مردمیکه وظایف دودمانی آنان برافزوده است ، شنیده‌ایم که بدوزخ ابدی است .

۴۵ - آه ، چه گناهی مرتکب می‌شویم ما که میکوشیم خویشان را بکشیم؟! از آریکه بد لذت شاهی داریم؟!

۴۶ - بنابراین اگر پسران دهری تراشتره بدست ، افزار رزم گرفته‌مرا بکشند ، من از خود دفاع نخواهم کرد . و برای من بهتر خواهد بود که در رزم بدون اسلحه بمانم .

۴۷ - و چنین (سخنان) گفته ، ارجن در میدان رزم ، بر نشیمن ارا به بیافتاد ، و کمان و تیر را دور انداخت . در حالیکه دل او از اندوه پر شده بود .

باین ترتیب مقاله با فصل نخستین بتفاوت عمیقاً به پایان میرسد .

توضیحات

بخش يك بگك ون سميتا



۱- دهری تراشتره پدرصد تن فرزند به لقب کورو . و برادرزادگان پنج تن بنام یاندوان . از آنان نخستین بنام یودهشتره که رئیس بود . ودوم بهیم ، وسوم ارجن ، قهرمان این ناهه است . میدان رزم ، دهرمه کشیتره یا کوروکشیتره، دهرمه ساییگی دهللی کنونی ونزدیک بآن شهری بنام هستناپور بود . یاندوان ، حقی از کشور داشتند که میخواستند . دریودهن بزرگترین برادر کورووان ، از روی رقابت و حسد ، حاضر نمیشد که بدهد . پدر او ، دهری تراشتره ، نابینا و بنام شاه، ولی عملاً بازیچهی فرزندان، بوپزه دریودهن بود . بهشما پروا (Bhishma Parva) که بهره‌ای از رزم نامه‌های بهارتاست . ابیات گیتنا گنج‌نیده شده‌اند .

کرشنا راننده‌ی ارابه‌ی ارجن، استاد ورهبر اوست . پرسشهای ارجن را پاسخ میدهد . و او را از پست همتی و افسردگی و تذبذب و حیرت، درمی‌آورد، و برای رزم آماده میکند. صحبت آنان در میدان رزم میشود . بهشما، عموی بزرگ یاندوان و کورووان ، شخصی دلبر و بارسا و دانشمند و نزد هر دو گروه، محبوب و محترم بود . بنا بر این ابیات گیتنا در دفترتری که بنام اوست افزوده شده‌اند . البته این دفتر، برای چنان سخنان حکیمانه و عارفانه و اخلاقی موزون تر بود .

۲- بهیم بفارسی بیم ، عملاً فرمانده بزرگ لشکر، گرچه اسماً رتبه‌ی سیه سالاری را دهریشته یمنه داشت .

۳- ارجن قهرمان گیتا و شاگرد عزیز کرشنا، مادرش پریتا (Pritha) یا کنتی (Kunti) زمان دوشیزگی از ایزد خورشید آبتن شد، و فرزندی بنام کرنه (Karna) زائید و پس از آنکه همسر پاندو گشت، با اجازه‌ی او از ایزد داد ، بار گرفت . یودهشتره، ولادت یافت و پس از او ، از ایزد باد، بهیم شد و بعد از ایزد آندره، ارجن بدنیا آمد. پدر کرنه نامعلوم بود . ولسی سه برادران نامبرده، فرزندان پاندو، به مناسبت اخلاق و صفات پایزدان منسوب شده بودند

رتنه (Ratha) بفارسی باستانی رته بمعنی ارابه‌ای است که قهرمانان بزرگ، بر آن-وار

میشدند . و آزار رزم در آن میگذاشتند . راننده‌ی رته بایستی شخص لشکری ودانمند و در رانندگی ماهر باشد . و رته‌را چنان بحرکت درآورد و بپرخاند که دشمن هدف گردد ، و سوار رته از جمله دشمن محفوظ بماند . در ایران ، در عصر هخامنشی ، همچنان شاه و سرداران بزرگ بر رته سوار شده رزم مینمودند . در جنگ تن به تن ، خوب ولی در جنگ همگروه ، بجای پیروزی سبب شکست میشد . چنانچه در جنگ اسکندر و داریوش سوم ، ثابت گشت . نامهای آن عصر چهار هند و چه در ایران از کلمه‌ی رته ، ترکیب مییافتند چون اغرای رته (اگریرث) و آریارته و غیره

۴-۵- دهرشته کیتو پادشاه (Cedis) و چی کسی تنه و پوروجت قهرمان سپاه پاندوان

۶- یودمینو (جنگی منش) در فارسی انگره ماینیو یاسینتا ماینیو .

۷- دوبارزادگان (Dvi Jottama) یکی زاد طیبی و دیگری دینی که در رسم مخصوص رشته برسینه‌ی کودک که سن او نه تا دوازده سال باشد ، میافکنند . و او از آنوقت ، عضو جامعه شده ، وظایف دین را باید بجا آورد . زرتشتی‌ها نیز چنین رشته‌یی دارند که کشتی مینامند و بکمر بسته میشود . مسیحیان بجای این رسم ، تممید را دارند که البته بمفهوم جداگانه هست .

۸- بهشامع بزرگ پاندوان و کوروان که بدلیری و از خود گذشتگی و پارسائی معروف بود و دهری تراشتره و پاندو ، دو تن از برادرزادگان را پرورش کرد . و شاهی را برضایت خود بآنان سپرد . و در رزم مها بھارت او ، سیسالا رلشکر کوروان بود

۹- کرنه (Karna) برادر ناتنی پانوان ، نا آشنا با آنها ، رقیب حریف بزرگ ارجن شد . پدر معنوی او ، خورشید که بر مادرش پدید شد ، دو نیمه گشته ، نیمه‌ی آن از تن کنتی ، در گذشت و او را باردار نمود . و کنتی گرچه بدوشیزگی ماند ، فرزند زائید ، مانند این افسانه و لادت مسیح از دوشیزه مریم است . کنتی بچه‌ی نوزاد را در سید نهاد ، و در جوئی گذاشت که روان گردید و آنگاه برود چمنار رسید ، در کشور آنکه (Anga) زنی بنام رادا (Radha) آنرا یافت . بچه را برگرفت و پرورید این بهره افسانه هم مانند است بزاد و تربیت موسی و داراب ایران . کرنه که روئین تن بود بدست برادر ناتنی ارجن کشته شد .

۱۰- نگهداری کنید - فردوسی میفرماید :

کشیده رده ایستاده سپاه      بروی سیه دارشان بد نگاه

۱۱- بوق - در آن عصر جنگ از دمیدن بوق و کرنا آغاز میشد فردوسی میفرماید :

بفرمود رستم که تا کرنای      زنند و بجنبند لشکر ز جای

زهر دوسیه برفلک شد خروش      زمین همچو دریا بر آمد بجوش

و هرگاه فرمانده بزرگ ، بوق خود را میدمید سرداران زیر فرمان او نیز میدمیدند و هوا از آواز بوق و کرنا یرمیشد ، بوق هندوستان صدفی بود که اکنون نیز در معابد هندو دمیده میشود . در آغاز رزم تن به تن ، میان مبارزان معروف میشد . پس از آن بنا بر موقع همگانی میگشت . آئین رزم محترم بود و اگر یکی خلاف آن میکرد ، مورد احتجاج و انتقاد واقع

میشد . چگونگی استعمال هر يك از افزار رزم معين بود . مثلاً گرز بایستی بر سر سینه بزنند ، و پا مستثنی بود ، و تیر را نباید بر چشم زد ، و در کشتی اگر حریف مغلوب میشد ، با راول میتوانست از غالب التماس کند که از کشتن او درگذرد و بگذارد با ردوم بخت را بیازماید . اگر بار دوم نیز مغلوب میشد ، غالب او را یا میکشت یا اسیر میگرفت . رستم از پسرش سهراب بار اول مهلت خواست ، و بار دوم بر او غالب گشت . ولی پیش از آنکه سهراب از او مهلت بخواهد ، او را کشت و ناجوانمردی کرد . همچنین دو نبرد گرز به گرز . بهیم با شاره‌ی کرشنا ، بران در یودهن گرز را فروگرفت و استخوان پایش را بشکست و مورد انتقاد واقع گردید . رستم تیر بر چشم اسفندبار زد و او را نابینا نمود . آن نیز خلاف آئین رزم بود . اگر دوتن پهلوان ، پیمانی میبستند ، بایستی خلاف آن نکنند . یولادوند پهلوان تورانی ، با رستم پیمان بست ، دور از لشکر نبرد بکند ، و کسی را به یاری نخواهد . ولی میان کشمکش . افراسیاب شیده نام پسرش را فرستاد که یولادوند را در کشتی رهنمائی کند ، و شیده بر بدر ایراد گرفت و گفت که اینکار برخلاف پیمان است .

بدوگفت شیده که پیمان شاه نه این بود با او به پیش سپاه  
 جو پیمان شکن باشی و تیز منز نیاید ز بیکار تو کار نمنز  
 جامه‌ی رزم واسب و افزار نامی داشتند . چون رخس رستم و بر بیان (جامه) و همچنین  
 شمشیر و بوق و غیره

- ۱۱- مادها - بمفهوم خداوند سعادت - یکی از القاب کرشنا
- ۱۲- پنجه جنبه - نام بوقی که از استخوان عفریتی ساخته شده بود
- ۱۳- هرشی نیسه خداوند حواس - لقب کرشنا - دیوه دنته - خداداد - نام بوق ارجن
- ۱۴- دهنن جیه - پیروز بر ثروت - لقب ارجن
- ۱۵- یوندره - نام بوق بهیم
- ۱۶- وری کدره لقب بهیم بمعنی دارنده شکم شیر
- پنجه جنبه عفریتی که بدست کرشنا کشته شد و به نشان پیروزی از استخوان تن او ، بوق ساخت . در ایران دیوسفید به دست رستم کشته شد و جمجمه‌ی او را به جای خود بر سر مینهاد .
- ۱۷- ان آنته وی جیه - پیروزی بی پایان - نام بوق یودهشتر .
- ۱۸- اعضای تن - در این بیت و ابیات بعد ، ارجن پریشانی روانی خود را بیان میکند . در این پریشانی ، ارجن حقیقت را از غیر حقیقت و راست را از ناراست ، نتوانست امتیاز دهد . و بنابراین ناراحت و پریشان شد . اندیشه از نفس نادانی است که صمیمانه میخواهد دانش را بیابد .

۱۹- آگین دین بزبان سنسکریت دهرمه (Dharma) مانند آن دراوشتا لفظ (داینه Daena) میباشد . ولی به معانی مختلف استعمال میشود . دهرمه حقیقت شیء و در اصطلاح ، وظیفه ، و نیز بمفهوم دین و رسوم دین است .

۴- طبقه جامعه - مانند ایران درهند جامعه بهجارسنّف، یاطبقه منقسم میشد، وهر صنف وظایف مخصوص بخود داشتند . اولاً برهمن که بایستی احکام دهرمه ونکات فلسفه وعلوم مبداول را ، نیک بدانند وعمل بکنند . بهزندگی ساده قانع گردد . بهعبادت وریاضت ، عمر را بنایان برسانند . دوم چستری یا کشتری که بایستی هنررزم را بیاموزد وجامعه را ازشردشمنان بیرونی وفساد وآشوب کنندگان اندرونی حفظ کند . بهصفات برجسته ی دلیری وشهامت و از خودگذشتگی آراسته باشد . سیوم ویش یا کشاورز وبازرگان که وسایل زندگی را برای افراد جامعه فراهم نماید . چهارم شودر که خدمت بکند وچاکری نماید . بعداً یک صنف دیگر نیز مزید شد . ازفساد زنان، مقصود ارجن ، آمیزش زنی ازطبقه ی بالاتر با پست تر است . مثلاً زن برهمن، همسرشودر گردد ، ودر نتیجه ، فرزندانش شودر بشوند . یا دوشیزه شودر، همسر برهمن شود، وفرزندانش اسماً برهمن ولی نظر به خون ووصلت شودر، نیز باشند . و اخلاق شودر، طبیعتاً درآنان پدیدگردد ، وازاین است که چه در ایران وجه درهند ، خویشان ، یعنی با هم صنف وهم وظیفه وصلت میکردند .

۲۱- مقصود ازنیاز - دراین بیت آنستکه ازبرنج، کوفته درست میکردند وآنها بنام نیاکان نیازمیدادند . وهمیخوردند وبختن چنین نیاز را لازم میدانستند .

بک و ت گینا

مکالمه‌ی دوم



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی دوم

در این مکالمه بر عناوین زیر بحث شده است :

- ۱ - جاوید بودن روان .
- ۲ - عمل به نیت وظیفه .
- ۳ - تمرکز فکر .
- ۴ - سکون و امن باطن .

معمولاً بیشتر از نوشته‌ها ، تقریچی هستند که شخن میخواند و خود را مشغول میکند و میگذرد . برخی هستند که مطالب آنها را باید ، در ذهن حفظ کنند . نوع سیوم را باید ، مطالعه نمایند ، بسجند و عملی سازند . و تا عملی نازند ، ارزش آنها معلوم نمی‌شود . آموزش سمیتا ، از نسوع سیوم است .

مکالمه‌ی دوم ، آغاز میشود در پاسخ به یأس و نا امیدی ارجن ، کرشنا رهبر او ، اولاً اشاره میکند به فلسفه‌ی سانکیا که در آن عصر ، در هند انتشار یافته مطلوب و مرغوب شده بود . وی . می‌فرماید : بنا بر این فلسفه ، اولاً روان‌موهری است ، جاوید ، فانی نشدنی . هیچ نیرو ، آنرا نمیتواند ، نابود سازد . کشتن و کشته شدن ، برای تن است که طبیعتاً فانی شدنی است ، و برای روان . چون مکانی مستعار و چند روزه است . روان ، از هیچ نمونه آزار که ارجن باندیشه‌ی خود . در آورده . متأثر و متأذی نمیشود .

دوم اینکه عمل را باید ، به نیت وظیفه ، بجا آورد . سراینده . برای روشن کردن این فکر ، کتاب را به صف‌آرایی مبارزان آغاز می‌کند . یعنی مانند سربازی که در میدان رزم ، بدون اراده‌ی شخصی ، بفرمان فرمانده ، پس و پیش میشود ، میزند ، میکشد و کشته میشود . لیکن خوبی و بدی و بیروزی و شکست ، پای فرمانده است . سرباز چون و چرا ، نمیکند . نه از خود مانع پیش می‌آورد . و نه انتقاد میکند ، بلکه تسلیم محض است ! اندیشه . از فرمانده ، و عمل از اوست .

سپس گوینده، به فلسفه‌ی یوگ میپردازد و میگوید: فلسفه‌ی سائنگهیا، «فکر» ما را رهنماست. یوگ، راه «عمل» را نشان میدهد. بنا برین، جوینده باید از هر دو استفاده کند. از آموزش این دو فلسفه، «اندیشه» و «عمل» خود را، به نظم درآورد. در آموزش فلسفه‌ی یوگ، برترین عمل که همه اعمال را واضح و درست میکند، «تمرکز فکر» و یکسوئی است. تا فکر، به نقطه‌ی معین تمرکز نیابد، کامیابی میسر نمیشود. در عصر گیتا، سه نوع از دانشمندان وجود داشتند:

۱ - آنانکه ویدها را نوشته آنها را الهامی و آسمانی و مقدس می‌دانستند و به ظاهر عبارت آن توجه داشته برسوم عصر ویدائی سخت پابند بودند، و مانند متشرعین اسلام، یا ادیان دیگر، به موهومات نیز علاقه می‌ورزیدند.

۲ - اشخاصیکه به فلسفه و منطبق برداشته، در بحث منطقی فرورفته و از اصل دور می‌شدند. و از عمل صحیح باز میماندند.

۳ - آنانکه نجات را در ترک لذایذ دنیوی دانسته، خود را بر ریاضت و اعمال شاقه آزار می‌رساندند. تا درآینده، از یک زندگی آرام‌تر، و آسوده‌تر، برخوردار شوند. یا در بهشت خیالی، از لذات معنوی بهره‌مند گردند.

در گیتا، از هر سه روش، بحث و انتقاد شده است. اعمال همه را اصلاح می‌نماید. از جمله، در باره‌ی متشرعین میگوید: اینان، اگر چه ویدها را میخوانند، ولی به روح ویدا، ناآشنایند. و در عین ناآشنایی، فکر میکنند که عبارت و معانی ویدا را، نیک دانسته‌اند. باین فکر، خود را دل خوش کرده‌اند. اعمال‌شان بر اساس پاداش و آرزوهاست که در زندگی آینده، به دریافت آنها، امیدوارند، و آنرا بهشت مینامند. آنچه را که در زندگی تنی، برخوردار نشده‌اند، صدها بار افزون‌تر ما بازاری آنرا، در بهشت میخواهند بهره‌مند شوند. اینها موهوم پرستانند. البته آنان به حکمت ویدا، اندکی آشنا هستند. زیرا ویدها، مانند دریاچه‌ایست که از هر کنار آن میتوان آب رسید، ولی اینها، از هدف اصلی و لازمی که آزادی از قیود تن میباشد، بی‌بهره میمانند.

عمل مبنی بر فکر و اراده است. تا فکر صحیح نباشد، عمل ارزشی ندارد. بنا برین گرشنا، مکرر به این ارجح تأکید میکند که خشت اول فکر را درست بگذارد. تا دیوار کج نگردد. و بر اساس اندیشه راست و درست، بر نایمی زندگی و اعمال را، آماده سازد. از عالم مغالطه درآید، و بجای اینکه بنده‌ی خواهشها گردد، خواهشها را بنده‌ی خود کند. تا رشته‌ی هوا و هوس، از دم‌گیسخنه از مغالطه و موهومات، در گذشته از انواع رسوم و اختلاف عقیده‌ی دینی و مزخرفات دیگر، سبکدوش شود. و به باطن خود گراید، تا نفس او، سکون و امن ابدی یابد.

ارجح پرسید: کسی که بچنین مقام عالی رسید، نشت و برخاست و سخن و رفتار او، چگونه میشود، و چگونه او را میتوان شناخت اگر گرشنا فرمود: بسیار اینکه به باطن خود امن و اطمینان یافته از آنچه ظاهر و سطحی است، میگذارد و میگذرد. از شدنیها، چه عوارا یا نا عوارا، متأثر نمیشود. خشم و ترس و کینه و غفلت را، چون جامه‌ی کهنه و پوسیده، از خود دور می‌نماید. مانند لاک پشت است که چون لازم دید، سر بیرون می‌آورد و دست و پا را حرکت میدهد. و هرگاه خطر احساس کرد، سر و دست و پا را،

با بدون میکند و محفوظ میماند. پارسا به سهرتس قدسی، همچنین خویش را، از حوادث دنیوی، مصون نگه میدارد. برخی بنام ترك دنیا، از لذایذ دنیوی دوری بجویند. ولی به باطن خویش، پیوست نشده اند. از اینرو سیلاب خواهشهای نفسانی، بر ذهن شان سرازیر میشود، و زمانی میرسد که در آنها، تاب مقاومت نمائنده اراده ضعیفگشته از استقامت و ثبات خارج شده به نفس حیوانی تسلیم میشوند. با انواع خواهشها، و جهل و غفلت و شهوت گرفتارگشته ذهنشان با فکر پراکنده پریشان میگردد.

از پراکندگی ذهن و حواس و عقل و ادراک معطل میشوند. ولی پارسائیکه بر نفس خود فرمانده است، از بندگی به محسوسات آزاد است، میگذارد که بادهای محسوسات از هرسوبوزند. بیابند و پروند، بدون اینکه تأثیری بر فیهلهی چراغ عقل او بکند، و ذهن را از میزان خارج سازند، فکرش را بیدفی تمرکز میدهد و امن و سکون مییابد. دانش او از دانش عادی برتر، و بحقیقت اشیاء بیناست، برای او هنگام شب که برای دیگران زمان خلوت و غفلت است، وقت بیداری و جلوت است. هرگاه همه در هوا و هوس دنیوی، گرفتار هستند، برای او زمان خلوت و سکون است. از عجب و خودنمایی و خودستایی، منزه و در شاهراه، راستگام زن است. وی سرانجام، بیکان برکت و سعادت سرمدی میرسد. کسی که بایند هوا و هوس شده ظاهراً نیک به نظر میرسد، حال او چون مسافری در کشتی است که میان دریای آرزوها، بطوفان گیر کرده کشتی اش ته و بالا می شود، و به این سو و آن سو، متمایل می گردد. وی هر لحظه ترس دارد که غرق شود و باید پیوسته بگوید: کای باد شرطه برخیز!



## مکالمه‌ی دوم

۱ - باو که پراز رحم و شفقت شده و چشم پر اشک کشته و مایوس و افسرده شده بود ، کرشنا چنین فرمود:

۲ - از چه ، به چنین یأس رو آورده و در چنین موقع حساس ( این روش ) ناآریائی و نابهشتی و ننگ‌آور ( اختیار کردی ) ؟ !

۳ - ای ارجن ، به ناج-وانمردی تسلیم شو ! زیرا که شایسته‌ی چون تو جوانمردی نیست . این گونه بزدلی را از خود دور کن و برخیز ! ارجن پاسخ داد :

۴ - چگونه با تیر بر ( بزرگان مانند ) بهشما و درونه ، بتازم ! ؟ اینان سزاوار پرستش‌اند .

۵ - بهتر است - برای من که در این ( زندگی ) دنیوی ، به‌گدائی تن داده نان خفک بخورم ، تا اینکه چنین بزرگان گرامی را بکشم . این بزرگان که بهی خواه ما ، هستند ، اگر اینها را بکشم ، گویا بر خوردنی خون پاشیده ( آنرا ) خورده باشم .

۶ - این فرزندان دهری تراشتره که برای رزم صف‌آرا شده‌اند ، نمیدانم برای ما بهتر است که ( با آن‌ها رزم کرده ) پیروز گردیم ، یا آن‌ها ، بر ما چیره شوند ؟ !

زیرا در صورتیکه بیروز بشویم و آنها کشته و تباہ گردند ، پس از آنها زندگی ( تلخ شده ) بآن اعتنائی نخواهیم داشت .

۷ - از ( انگیزش ) احساس شفقت ، دلم ناتوان و ذهنم در ( تشخیص ) وظیفه ، پریشان<sup>۲</sup> است . از تو میپرسم کدام ( جانب ) بهتر است ؟ ( رزم یا کناره گیری از رزم ؟ ) . پاسخی قطعی بفرما ! اینک من شاگرد تو هستم ، و از تو تمنا میکنم که مرا ( به حقیقت ) رهنما شوی و بیاموزی !

۸ - زیرا اکنون نمی‌بینم<sup>۳</sup> ( وسیله ای که ) پریشانی مرا که حواسم را فرا گرفته و پژمرده ساخته ، دور کند . اگر چه ( در این حالت ) فرمانروایانی بی‌رقیب بر زمین ، یا حتی پادشاهی ! بزدی را بیابم .

۹ - پس ارجن سخنانی چنین گفته ، افزود که رزم نخواهم کرد و دم فروبست .

۱۰ - پس با لب پرتبسم ، کرشنا بارجن که پست همت و افسرده شده بود چنین گفت<sup>۴</sup> :

### مرگ برای روان نمیباشد

۱۱ - تواندهمگین شده‌ای ! با آنکه نباید بشوی . و باوجود ( اشتباه ) ، سخنان پرازدانش میگوئی . ولی دانشمندان ، نه برای زندگان اندوهمگین میشوند و نه برای مردگان ( زیرا ) ،

۱۲ - هیچ گاه نبوده است که من نبوده‌ام ، یا تو نبوده‌ای ، یا این فرماندهان نبوده‌اند . زمانی نیز نخواهد رسید که ما نباشیم .

۱۳ - آنچه در تن است ( و روان نامیده میشود ) ، مراحل کودکی و جوانی و پیری را ، آزموده همچنان ( پس از مرگ تن ) ، تن دیگر را برمیگیرد ( و سلسله‌ی زندگی پاینده میماند ) . بنا براین ، دانشمندان ( از اینگونه تغییرات ) پریشان نمیشوند .

۱۴ - از پیوند مادی سردوگرم و رنج و شادی احساس میکنی ، اینها میآیند و میروند ، بی دوام میباشند . باید مردانه متحمل گردی .

۱۵ - و مردی که اینگونه ( تغییرات ) باو آزار نمی‌رسانند ( و تأثیری ندارد ) و در رنج و شادی یکسان ثبات دارد ، او بزیست جاوید شایسته باشد .

۱۶ - آنچه «نابود» است ، بود نمیشود و آنچه «بود» است ، نابود نمیگردد .  
آنانکه حقیقت هر دورا دانسته‌اند ، کنه اشیاء را درك کرده‌اند .

۱۷ - بدان آنچه بر همه این (جهان) محیط است ، تباہ نشدنی است . تباہ نشدنی را کسی نتواند ، تباہ کند .

۱۸ - تن‌ها<sup>۵</sup> حامل‌آن (حقیقت) جاوید ، و تباہ نشدنی هستند . (این حقیقت) را بدان که آنها به تباہی نمی‌گرایند ، رزم کن !

۱۹ - اوکه میندارد ، کشنده‌ی (روان است بر غلط) ، و اوکه میان‌دیشد (روان) کشته میشود (نیز بر غلط) و هر دو (به حقیقت) نادان‌اند . آن (روان) نه می‌کشد ، و نه کشته میشود .

۲۰ - آن (روان) نه زاد و نه میمیرد ، و نه چون وجود یافت ، ناموجود میگردد . آن نه زاده ، جاوید ، ابدی و قدیم است و کشته نمیشود .

۲۱ - و کسیکه میدان‌آن (روان) تباہ نشدنی و جاوید و نازاد و تغییر نیافتنی است ، چنین کس آیا میتواند بکشد یا سبب کشته شدن گردد ؟ !

۲۲ - همچنانکه شخص ، جامه‌ی کهنه را دور انداخته ، جامه‌ی نو دو بر میکند ، همچنان آنکه در تن جا دارد (یعنی روان) تن فرسوده را دور انداخته (بر تن دیگر مینابد) و در می‌آید<sup>۶</sup> .

۲۳ - نه‌آنها افزار رزم میدرد و نه‌آتش میسوزاند ، و نه‌آب تر میکند و و نه باد میخشانند (یعنی روان از عناصر متأثر نمیشود ، غیر مادی و مجرد است).

۲۴ - آن چاک نشدنی است ، ناسوختنی است ، نه تر یا خشک شدنی جاوید ، بر همه چیز محیط ، و پایدار و قدیم است .

۲۵ - پدید نشدنی ، تغییر ناپذیر نامیده میشود . بنا برین ، به چنین (صفات) آنرا دانسته<sup>۷</sup> (نباید به گمان این‌که میکشی یا کشته میشوی) افسرده گردی .

### دلایل دیگر برای رزم و ادای وظیفه

۲۶ - یا اگر میان‌دیشی که آن (روان) ، پیوسته زاد و مرگ دارد ، (در آن صورت نیز نباید افسرده شوی).

۲۷ - زیرا برای آنکه زاد ، مرگ لازم<sup>۸</sup> است ( و هر آغاز را انجام و انجام را آغاز است ) . و برای هر که مرد ، زاد یقینی ( و حتمی است ) . پس برای آنچه که دور توان کرد ، نباید افسرده شوی .

۲۸ - موجودات در آغاز وجود ، ناپدید<sup>۹</sup> و در میان پدید و در انجام باز ناپدید میشوند پس جای ناله نیست .

۲۹ - یکی آنرا به شگفتی میندازد . دیگر شگفت انگیز میگوید . یکی به شگفتی میشنود ، و پس از آنکه شنیدند درک نمیکند<sup>۱۰</sup> .

۳۰ - این (روان) که در تن هر جاندار ، نشیمن دارد ، جاوید و زخم ناپذیر است . بنا برین نباید بر (مرگ) جاننداری افسرده<sup>۱۱</sup> شوی .

۳۱ - و دیگر نظر بوظیفه ، نباید اهراسان گردی . زیرا برای مرد لشکری ، شرکت در رزم حق ، بهترین سعادت است .

۳۲ - ( بنا بر این ) سعادت مند است آن سرباز که بدون جویندگی ، چنین رزم را ( که برحق میباشد ) او دریافته و در بهشت بر روی او<sup>۱۲</sup> بازگشته .

۳۳ - و اگر در چنین رزم ( برحق ) ، وظیفه خود را بجا نیاورد ، کوتاهی کردی ، شرف (سربازی) را از دست داده مرتکب گناه میشوی .

۳۴ - ( گذشته بر این ) مردم همواره این بسی شرفی ( یعنی روگردانی از رزم را ) نقل خواهند کرد و برای کسی که بسیار گرامی ( و خوشنام ) است ، چنین ننگی سخت تر از مرگ است .

۳۵ - پهلوانان بزرگ خواهند اندیشید که تو از ترس از میدان رزم گریخته‌ای ، و تو که ( تاکنون در نظر آنان ) بزرگ و ( محترم ) بوده‌ای سبک و ( حقیر ) خواهی شد .

۳۶ - بسیار سخنان ناشایسته ( در باره شما ، دشمنان ) خواهند گفت و بر نیروی تو طعنه خواهند زد ، و از این دردناکتر<sup>۱۳</sup> ( وضع سربازان ) چه میشود .

۳۷ - اگر کشته شوی ، بهشت را خسواهی یافت ، و اگر پیروز گردی ، از شادی دنیوی برخوردار خواهی شد . پس برخیز و برزم آماده شو .

۳۸ - شادی و رنج ، و سود و زیان پیروزی و شکست را یکسان پذیرفته ،  
برای کارزار مصمم شو ( و باین طریق ) مرتکب ( هیچ ) گناهی نخواهی شد .

### دلایل بنا بر فلسفه‌ی یوگی

۳۹ - این آموزش که بشما گفته شد ، بنا بر فلسفه‌ی ساتکپیا بود . اکنون  
بشنو آنچه مطابق به فلسفه‌ی یوگ می‌باشد و از آن آموزش پیروی کرده بندهای عمل  
را دور خواهی کرد .

۴۰ - در این ( فلسفه‌ی یوگ ) کوشش بی‌نتیجه نمی‌شود ، و هیچ گونه تخطی  
نمیکند و بر عکس نمی‌گردد . بلکه کمی از آن ( هر که بهره‌مند شد ) او را از  
بیم بزرگ حفظ مینماید .

۴۱ - اندیشه‌ی آنانکه عزم ثابت دارند ، یکسواست . ولی آنانکه اندیشه‌ی  
ثابت ندارند ، مانند شاخ در شاخ بی‌نهایت و پراکنده<sup>۱۵</sup> میباشند .

۴۲ - در سخنهای نادانان ، گلکاری یعنی عبارت پردازی است . و به الفاظ  
( گوناگون ) دل خوش<sup>۱۶</sup> دارند ، و میگویند همین ( برای ما ) بس است .

۴۳ - با خواهش خود غرضانه و با هدف از بهشت ، « زاد آینده » را میوه  
( یعنی نتیجه‌ی ) اعمال ( زندگی ) میدانند . برای آن انواع رسوم دین ایجاد  
میکند ( و بجا می‌آورند ) تا ( در زاد آینده ) بزرگی و لذات ( دنیوی را ) بیابند .

۴۴ - آنانکه به کامرانی و علاقه به لذات دنیوی پیوسته‌اند ، و نفس‌شان  
بچنین آموزش ، گمراه نشده از ( برترین مقام روانی ) که سماوی میباشد ، بهره‌مند  
نمی‌شوند . یا :

فکر آنانکه از سخنان ( چنین اشخاص ) ، گمراه شده‌اند ، و به لذات دنیوی  
دل بسته‌اند ، چون به ثبات سعادت مند نشده‌اند ، به تفکر و مراقبه<sup>۱۷</sup> متوجه نگشته‌اند .

۴۵ - ویدا از « گونا » ( یعنی کیفیات )<sup>۱۸</sup> سه گانه ، بحث میکند . ولی تو  
باید برتر از آن کیفیات باشی و برتر از جفت اضداد در پاکی ثابت و به ثروت مادی  
بی‌علاقه و کاملاً مالک خود گردی .

۴۶ - مطالب ویدا همه برای برهن دانشمند ، سودمندند . مانند استخریکه<sup>۱۹</sup>

از همه سو ، زمین را بآب پوشانیده است .

۴۷ - به عمل متوجه شده به نتیجه‌ی آن باید بی‌علاقه باشی! مبادا که نتیجه‌ی

عمل را در نظر آوری ، و نه آنکه به بیکاری پابند گردی !

۴۸ - (پس) عمل کن ، با پیوستگی ( به مشیت ) ایزدی ، بدون علاقه و

میزان در کامیابی و ناکامی . چنین توازن را یوگک مینامند ( یعنی متعادل بودن  
ذهن در همه حالت ) .

۴۹ - زیرا عمل نسبت به پیوستن بدانش ، پست تر است . بنابراین (اولا) بدانش

پناهنده شو . درخور ترحم و بدبخت است آن که برای پاداش<sup>۲۱</sup> ، عمل میکند .

۵۰ - بدانش خالص<sup>۲۲</sup> توأم شده (از پاداش) کار خوب و بد ، هر دو میگذرد .

بنابراین بایوگک ، یگانه شو که ترا یوگک در عمل ماهر سازد .

۵۱ - پارسایانیکه بدانش پاک ( بودهی )<sup>۲۳</sup> پیوسته‌اند ، از نتیجه‌ی عمل در

میگذرند . و از پندهای زاد ، آزاد میگردند و بمکان سعادت که آنسو و بر تر از  
همه‌ی بدیهاست ، میروند .

۵۲ - و هر گاه نفس شما ، از گرد غفلت در گذشت ، به آنچه باید شنیده شود ،

یا خواهد شد ،<sup>۲۴</sup> بی‌اعتنا میگردد .

۵۳ - و چون نفس که از عبارتهای ویداها ، به حیرت فرو رفته بود ، ساکن

و بدون جنبش شده ( و انتشار او دور گردد ) و در مراقبه<sup>۲۵</sup> ثابت باشد ، آنوقت است  
( که میتوان گفت ) بد یوگک مایل گشته است .

۵۴ - ارجن پرسید :

چيست توصيف كسى كه ذهن او ، در حال سمده‌سى ، استوار شده است ؟ و

چگونه چنین شخصی که نفس او ثابت ( و بدون شكوك است ) ، سخن گوید و چگونه  
نشیند و چگونه راه<sup>۲۶</sup> رود ؟ !

۵۵ - چون مرد همه خواهشهای ( نفسانی ) را ترك گوید ، و در خود اطمینان

پیدا کند . پس او نامیده میشود که دارنده‌ی نفس استوار<sup>۲۷</sup> است .

۵۶ - او که نفسش در میان درد ، از اضطراب آزاد است ، و در میان شادی

( به‌شادی ) بی‌اعتناست ، او که شهوت و ترس و کینه ندارد ، پارسا<sup>۲۸</sup> گفته میشود .  
و نفس او ( در همه حال ) ثابت و یکسان است .

۵۷ - او که بهمه سو بی‌علاقه و هر چه بر او واقع شود ، خواه گوارا یا ناگوار ، ( به يك حالت است ) ، نه در او الفت میباشد ، و نه نفرت . نفس چنین کسی به تعادل در آمده است .

۵۸ - چون مانند لاک پشت که از هر سو ، سر خود را باندرون میکشد ( که از خطر و آسیب بیرون محفوظ بماند ) ، جوینده‌ی حق نیز ، حواس خود را از آن چیزها که از بیرون جاب میکند ، بد باطن<sup>۲۹</sup> متوجه میسازد . و در آن صورت ، ( هوش ) و نفس او متعادل می‌گردد .

۵۹ - مشتبهات ( که حواس را بخود جلب میکند ) ، خواهش بآنها ، از پارسائیکه ( در این نشاء دنیوی است ) دور نمیشود . ولی زمانی دور میگردد که برترین دیده<sup>۳۰</sup> شود .

۶۰ - ای پسر ، کشتی حواس برافروخته ( از مشتبهات ) ، حتی مرد دانشمند<sup>۳۱</sup> را از راه میبرند ؛ گر چه او بکوشد ( که در اختیار او بمانند ) .

۶۱ - ولی هر گاه ( حواس را از همه سو به اختیار در آورد ، باید ( بامن ) هم آهنگ نشیند ، و مرا برترین هدف سازد زیرا او که بر حواس ، خداوند گشته ، نفس او به تعادل در آمده ( و استوار شده ) است .

۶۲ - مردیکه در مشتبهات ( یعنی مطلوب حواس ) میاندیشد ، ( بالطبع ) بآنها علاقه احساس میکند . و از علاقه‌ی بآنها خواهش به یافتن آنها ، تولید میشود و از خواهشها ، خشم و کینه‌ی آرزو پدید میگردند .

۶۳ - از خشم ، پریشانی و حیرت بروز میکند ، و از آن حافظه کم میشود ، و از کم شدن حافظه ، قوه‌ی تمیز ( یعنی عقل ) تباه و ( ضعیف ) میشود و از تباهی آن مرگ ( معنوی ) رو می‌آورد .

۶۴ - ولی وجودیکه تحت نظم باشد ، نفس او در صورتیکه میان اشیاء مطلوب حواس است ، حواس او به اختیار وی باشند ، و از علاقه یا کراهت ( به چیزی )

آزاد است ، وسوی امن رهسپار است .

۶۵ - و در آن حالت امن ، همه دردها ، برای او به پایان میرسند . زیرا او که دلش ساکن و پر از امن<sup>۳۳</sup> است ، قوهی تمیزش بزودی به تعادل در آید .  
۶۶ - برای شخص ناجفت<sup>۳۴</sup> ، عقل خالص نباشد ، و نه . هم برای او ، تمرکز اندیشه وجود دارد ؛ و برای او که تمرکز اندیشه هست ، و برای کسی که تمرکز اندیشه نیست ، امن (باطن) نباشد . و برای کسی که ایمنی باطن ندارد ، شادی چگونه باشد ؟

۶۷ - و نفسی که به حواس پراکنده تسلیم شود ، قوهی تمیز معطل و دور میشود ، مانند طوفان باد که کشتی<sup>۳۵</sup> را روی آب (هر جا که شد) میبرد .

۶۸ - بنابراین ، او که حواسش از (مشتبهات) برگرفته شده اند (و باختیار نفس قدسی در آمده اند) نفس او به تعادل ، در آمده (واستوار شده است) .

۶۹ - ( برای چنین شخصی) هنگامی که برای همهی موجودات ، شب است ، برای او روز ، و زمانی که برای همه وقت بیداری است ، برای چنین پارسای بینا ، زمان شب است (خلوت<sup>۳۶</sup> او در جلوت و جلوت او در خلوت است) .

۷۰ - و او امن (باطن را) مییابد ، و برای او خواهشهای (نفسانی) رودها<sup>۳۷</sup> ، میباشند که آبشان به دریا میریزد ، و دریا ، گرچه آنها را بخود میگیرد ، ولی ساکن و آرام است . ولی چنین (سکونی) برای او که (بندهی) مشتبهات است ، دست نمیدهد .  
۷۱ - او که همه خواهشهای (نفسانی را) ترك گفته و از آرمان (باین و آن) آزاد شده ، و ازمینت گذشته و بدون خود غرضی و نفسانیت شده او به (حالت) سکون و امن میرود .

۷۲ - این است مقام برهمن (ایزدی) و هر گاه باین مقام رسیدی ، پریشانی (وحیرت) نخواهی داشت و چنین شخص : حتی زمان مرگ ثابت مانده ، بمقام نروان<sup>۳۸</sup> جاوید خواهد رفت .

پایان مکالمه‌ی دوم

توضیحات

مکالمه‌ی دوم



## توضیحات

۱- ناجوانمردی - احساسیکه ارجن ، رحم و شفقت تصور میکرد ، کرشنا نشان داد که درحقیقت پست همتی ، بلکه ناجوانمردی است .

۲- وظیفه پریشان است - دو نوع خواهش ذهن بشر را فرا میگیرند . یکی حیوانی و شخصی و محدود ، و دیگر ایزدی و عمومی و جاوید . اگر ازاده ضعیف باشد ، قضاوت میان آن دو ، دشوار میشود . و ناچار باید ، برهنمای درست و بالائن پناهنده شود . چنین رهنمایی ، با ازخارج وجود دانا و پاک ، پیدا میشود ، یا از باطن وجدان بشر که نعمت بزرگی است ، اگر آلوده و تیره نگردد ، چون آبکینه‌ی صاف و شفاف ، روشن است . هر حقیقتی که بر آن سایه افکن شود ، اصل خود را مینماید ، و هر گاه در کار نیک ، اراده نیرو گرفت ، آن شخص بالهام غیبی ، سعادتمند میشود . اگر چه اراده‌ی ارجن ، بر نیکی بود ، ولی شخصی شده و محدود گشته ، بر اثر آن محدودیت ، در او حس رحم و شفقت ایجاد نمود . او را مذبذب و متزلزل ساخت . بطوریکه نمیتوانست تصمیم بگیرد . بنا برین ناچار شد که به کسی از خود دانائتر ، پناهنده شود . این شخص ، کرشنا بود که در خارج ، بصورت مرد پارسا و دانشمند ، و در باطن ، وجدان پاک و روشن بود که حقیقت را مینمود .

۳ - نمیبینم - مقصود آنست که پژمردگی و یریشانی حواس من ، در حالت کنونی به اندازه‌ای است که شاهی زمین سهل است ، اگر شاهی آسمانی و ایزدی ، همه را بیابیم ، باز هم دور نخواهد شد .

۴ - باید خواننده در نظر داشته باشد که تفصیل جنگ و گفتگوی کرشنا و ارجن را پارسائی بنام «سنجایا» ، دور از میدان رزم به نیروی دوربینی روانی ، به «دهری تراشتره» بیان میکند .

۵ - ۱۸ تنها - مقصود روان جاوید و فانی نشدنی است . که به ادراک در نیاید . آنچه دیده و دانسته میشود ، یعنی تن ، آغاز و انجام آن معلوم است و برای زمان معین

زنده می نماید . پس روان را نمیتوانی تباه کنی . بنابراین ، رزم کن ا  
۶ - ۲۲ در میآید - در این بیت بعقیدهی تناسخ اشاره شده است که اساس فکر  
فلاسفهی هندوستان است .

۸ - ۲۵ آنرا دانسته - بر فلسفهی سانکھیا ، روانها ، گوهرهای مجرد و مستقل و  
بیشمار میباشند ، و فانی میشوند و از جهان متأثر نمیکردند . بلکه بر آن محیط هستند .  
گذشته بر روانهای افراد نیز روان اعظم است . وصف آن ، مانند همهی روانهاست . ولی به  
مفهومی بسیار وسیع تر .

۸ - ۲۷ برای آنچه حتمی است ، رنج بیسود است . پس از مرگ بازگشت هست یا  
نیست فرق نمیکند. یا بگوئیم بشر مانند دیگر موجودات ، مراحلی درنور دیده تا ابدنا پدید  
میکردد . مانند نباتات که میرویند و میبالند و خشک میشوند و ناپدید میگردند . ولی تخیلی  
از خود میگذارند که از نو ، سیر مجدد حیات را آغاز میکند و همچنین این سلسله جاری  
است . در آن صورت نیز مرگ را باید چار و ناچار ، پذیرفت .

۹ - ۲۸ ناپدید - آنچه وجود نداشت ، در وجود نمیآید . و آغاز و انجام ندارد . و  
آنچه پدید است در میان آغاز و انجام است . و خیال و فریبنده است . بنابراین سزاوار  
توجه و علاقه نمیباشد .

۱۰ - ۲۹ درك نمیکند - مقصود حقیقت روان را کس نمیداند . گرچه بخیال و حدس  
چگونگی آنرا شرح میدهد ولی معمائی است که حل نشده مولانا بلخی میفرماید :

من بهر جمعیتی نالان شدم      جفت بد حالان و خوش حالان شدم  
هر کسی از ظن خود شد یار من      وز درون من نجست اسرار من

۱۱ - ۳۰/۳۱ افسرده شوی - بهترین سعادت است - روان مرگ ندارد و بآن توان  
آزار رساند . بنا برین فکر اینکه آن میمیرد ، بسر غلط است و اندوه - برای آن نیز  
غلط باشد . اندوه دوتنوع میشود ، یکی طبیعی که چاره ندارد ، و دیگر اندوهی که بشر برای  
خود میافزاید و چاره دارد و میتواند از خود دور کند . جامعهی هند در چهار طبقه تقسیم  
میشد . هر طبقه بایستی وظیفهی مخصوص خود را بجا آورد . یعنی طبقهی برهنه یا روحانی ،  
اولا علم آموخته خود را به اخلاق ستوده آراسته دیگران را بآن اخلاق رهنما گردد . «چتری»  
یعنی طبقهی لشکری ، هنر سربازی را دانسته با دلیری و شهامت زندگی کند و مظلوم را از  
ظالم و جامعه را ، از دشمنان حفظ کند که وظیفهی او میباشد و اگر وظیفه را بجا آورد بهترین  
سعادت را مییابد .

۱۲ - ۳۸ بر روی او بازگشته - برای سرباز ، رزم در امر حق ، بهترین خوشبختی  
است که در بهشت بر روی او باز میگردد ، این عقیده در اسلام نیز هست که هر کس در جهاد  
حق کشته شود ، شهید است و به بهشت میرود .

۱۳ - ۳۶ دردناکتر - گویندهی گیتا ، به پایهی فکر ارجن ، فرود آمده میگوید :  
فرضاً ، هم فکر شما بشویم ، باید بدانی که کناره جوئی از رزم را ، مردم بجای اینکه مبنی  
بر رحم و شفقت تصور بکنند ، بسیاری بمفهوم بد - خواهند گرفت . و شما را مرد پست -  
هست و ضعیف الاراده و ترسو خواهند دانست ، و در نظر آنان حقیر و سبک خواهی گشت .  
۱۴ - ۳۸ فلسفهی بوگ - پس از آنکه بانواع دلایل ثابت کرد که از بیجان و متلاشی

شدن تن ، روان ، بیجان نمیشود ، بلکه آن گوهری مجرد و جاوید و تباہ نشدنی است ، نه کسی را میکشد و نه کشته میشود ، میفرماید این بحث تحت آموزشی شده که سانکها نامیده اند و معنی آن شماره است زیرا در آن بحث از ۲۴ نیروهای زندگی تنی است از جمله حس خودی (Ahankar) و نفس و عقل و احساسات ده گانه ، و پرورش یا روان. تشبیه عقل را کرده اند، براندهی اراهه . تن و احساسات را ، به اسپها ، و عنان به نفس ، و پرورش باوکه در اراهه نشمین دارد ، و رهسپار به مقصودی هست و تنها بر حرکت اراههها ناظر است ، پرتو آن عقل را ، رهنماست . یعنی آنرا روشن میکنند و عقل احساسات را رهنماست ، و اگر پرورشه با روان عقل را روشن نکند ، و رهنما نشود احساسات ، یعنی اسپها در تاریکی سرکشی و جهل فرو میمانند .

در صورتیکه فلسفه‌ی سانکها نظری و ارتقائی است، فلسفه‌ی یوگ، عملی است و بیرو آن را به عمل و مراقبه و تمرکز فکر رهنماست و باید اندیشه با عمل توأم بشود . علم بی عمل ، بیسود و عمل بی علم ، زیان بخش است .

آیات یازده تا ۲۵ برهماگیان با عالیترین دانش نامیده شده اند .

و آیات ۲۵ تا ۲۷ افکار مادی و عادی .

و آیات ۲۸ تا ۲۷ دنیوی .

از بیت ۳۸ آغاز فلسفه‌ی یوگ است و در پایان قضاوت و فکر گوینده‌ی گیتاست .

۱۵-۴۱ پراکنده- آنانکه هدفشان یگانه نیست و عقب هدفهای گوناگون میروند ،

آرام باطن را ندارند . آموزش فلسفه‌ی یوگ ، جوینده‌ی حقیقت را به هدف معین و یگانه ، هدایت میکند .

۱۶- ۴۲ دل خوش دارند - مردم ظاهر بین ، ویدها را مطالعه میکنند و به الفاظ

متوجه شده به روح و معانی آن بی نمیبند و عمل را با امید یافتن پاداش ، بجای میآورند ، و

بهمان اندازه دل خوش دارند . در صورتیکه هر ظاهری باطنی نیز دارد و شخص باید هم

ظاهر و هم باطن، هر دو را بداند . مولانا بلخی میفرماید :

ما درون را بنگریم و حال را  
ما برون را ننگریم و قال را

۱۷- ۴۴ مراقبه - در فلسفه‌ی یوگ، مدارج دارد و سالک به شکیبائی یکی یکی

از آن دریابد تا در او یکسوئی و تمرکز فکر و استمراق کامل گردد و بجای صورگوناگون

حقیقت، هدف یگانه در ذهن او تجلی کند این مقام را به اصطلاح عرفاء «سمادھی» (Samadhi)

نامیده اند و آن برترین مقام مراقبه و مکشفه و تمرکز فکر است . در آن حالت ، سالک از

جهان تن و انتشار حواس آزاد میگردد ، این مقام محمود ، همه وقت میسر نشود و بهمه کس

دست ندهد ، ولی تا آن میسر نشده سالک به هدف نرسیده و باطن او مقام روحانی و تجرد را

نیافته است . آنانکه با امید پاداش سرور و شادی گرچه بنام بهشت باشد عمل نیک بجای میآورند،

پاداشی مطابق به نیت و استعداد روانی مییابند . ولی به مقام تجرد و آزادی کامل نمیرسند.

۱۸- ۴۵ کیفیات یا گونا - مقصود از آن ، سه کیفیت یا نیرو میباشد که در همه‌ی

اشیاء وجود دارند . اینها را در اصطلاح فلسفه‌ی یوگ ، یا سانکها، سه گانه رخ پراکراتی

مینامند از اینها :

اولا - گونای ست (Sattva) علت خورسندی صفای ذهن آرام و روشنائی است .

دوم - رجس (Rejas) جنبش و فعالیت .

سوم - تمس (Tamas) جمود و جهل و خمود و تاریکی است .

مقصود از جفت اضداد، تأثیرات و کیفیات ذهنی میباشند که ضد همدیگرند ، چون شادی و رنج ، سود و زیان و پیروزی و شکست. کرشنا میفرماید که چه کیفیات سه گانه وجه اضدادی، مظهر فعالیت مادی میباشند . و سالک باید ذهن خود را بالاتر از آن نگهدارد و فوق تأثیرات آنها باشد . و فعالیتهای انسان که تنی است، به اندازه ای که تن نیازمند است ، محدود کند و باطن او باید از جهان تن مجرد باشد . زیرا تا زمانی که تجرد نیافت ، گرفتار و یابند به جهان تن است، چه در این نشئه و چه در زندگیهای آینده ، چه به لذات تنی این دنیا و چه به لذات فرضی بهشت .

۱۹-۶۶ استخریکه - چنانچه از همه کنار استخر میتوان آب برگرفت ، از همه ویدها ، مطابق تمایل و استعداد میتوان تفسیر کرد و استفاده نمود . یکی از فصاحت سخن، یکی از روانی اشعار ، یکی به معانی ظاهر و یکی بمفهوم باطن و عمیق و عرفانی . البته هر مفسری چنانکه تفسیر میکند بآن دل خوش دارد .

ویدها عبارت از چهار ویداست .

۱- رگ ویدا - قدیمترین که ایزدان ستوده شده اند .

۲- ساما ویدا - (Sama Veda) .

۳- یجور ویدا (Yagur Veda) .

۴- اتروا ویدا (Atharva Veda) ولی دانشمند بر همه افکار ویدا محیط است .

درگانها، زرتشت سه گوناوارا، دو ماینیو خوانده یکی «سینتاماینیو» که جای ست می گیرد، و دوم انگراماینیو که تمه می باشد. در قرآن مجید اینهارا نفس فرموده یکی نفس مطمئنه دوم نفس لواحه ، و سیوم نفس اماره «سؤنا» بمفهوم بند یا ریسمان است . یعنی جانداران باین کیفیتی مقید میکردند و بصورت مخصوص درمی آید .

۲۰-۴۷ کرما اکرما (Karma - Akarma) کارو بیکاری مقصود، نادر جهان تن هستیم ، ناچار باید با اندازه ای که طبیعت فرمان میدهد ، کارهای تنی را بکنیم . ولی باید بدانیم که این کارها از ما نیستند . بلکه بفرمان دیگری بجا میآوریم و باید بهمان اندازه که از ما نیست و باید کرد بکنیم زیرا نافرمانی از فرمان طبیعت روا نباشد .

۲۱-۴۹ بدبخت هستند آنانکه برای یافتن نتیجه، عمل میکنند . زیرا چون عمل را از خود دانستیم و منتظر نتیجه آن گشتیم، چونکه درحقیقت از ما نیست و ما افزاری بیش نیستیم که بفرمان دیگری عمل میکنیم، اگر اراده عامل حقیقی غیر از آن باشد که میاندیشیم و آرزو میکنیم، نتیجه معکوس گردد. و طبیعتاً رنج پیش آید ولی چون دانستیم که عامل حقیقی غیر از ما هست و ما فرمان بر آن هستیم ، منتظر نتیجه نمیشویم و بنا بر این از نتیجه رنج و شادی نداریم . بلکه سکون و اطمینان در ما پدید میشود که وظیفه را بجا آورده ایم و اینگونه سکون و شادی غیر از شادی و عادی است .

۲۲-۵۰ به دانش خالص (Buddhi) بودهی رانکارنده دانشی خالص یادانش پاکتر جمه میکنم . در این دانش ، عقل با وجدان جفت میشود و عامل کارهایش را غیر از خود میداند و

با وجود فعالیت به کار نیک یا بد علاقه‌ی شخصی ندارد ، ولی فرایض دانسته با ستادی انجام می‌دهد .  
۲۳-۵۱ بودهی - عقل که وجدان روی آنرا احاطه کرده برای روان چون شیشه‌ی  
جراغ می‌شود که از یک جانب سپر روان شده از سوی دیگر پخش کننده‌ی تابش روان است .

۲۴-۵۲ بی‌اعتنا می‌گردد - در این بیت لفظ بودهی را بمفهوم نفس ترجمه کرده‌ام  
و بی‌اعتنا گشتن بمفهوم متأثر نشدن است (بی‌تفاوتی).

۲۵-۵۳ در مراقبه - تمرکز حواس و یکسوئی - اعلا ترین مقام آنرا سمادهی (Samadhi)  
نامیده‌اند از بدون جنبش ، مقصود سکون کامل است . می‌فرماید که مطالعه درویدها و کاوش در  
معانی الفاظ آن ، سالک را از دام‌های تنی آزاد نمی‌سازد . بلکه این هدف را بمطالعه و تفکر و  
تأمل و یکسوئی و تمرکز حواس می‌یابد . و البته برترین هدف ، باید تمرکز حواس ، در  
یکانه‌ای باشد که برترین و توانا ترین و پاک ترین محیط و برهمه‌ی جهانهای تنی و روانی است .  
۲۶ - ۵۴ راه رود - در این بیت ارجن می‌خواهد بداند که در مراقبه‌ی نفس ، دانشمند  
در چه حالی است و هر گاه از مراقبه خارج گردد چگونه می‌شود .

۲۷-۵۵ نفس استوار است - مانند بودهی کلمه‌ی منه (manah) که بزبان اوستایی  
منشکوه (manangh) و به انگلیسی (mind) گویند بمعانی مختلف استعمال می‌شود . از جمله ضمیر  
و اندیشه و روان و نفس و عقل و غیره در این بیت مقصود گوینده این است که هر گاه خواهشهای  
نفسانی ، بفرمان نفس قدسی فعالیت کنند ، انتشار حواس دور شده در فکر یکسوئی پیدا می‌شود و  
اضطراب و شکوک دور شده سکون باطن حاصل شود .

۲۸-۵۶ پارسا به سنسکریت هونی (Muni) بمفهوم او که ساکت یا او که در مراقبه هست ،  
کروده (Krodhdhah) بمعنی کینه یا خشم است .

۲۹-۵۷ باطن متوجه می‌سازد - اگر توجه به خاراج از خود باشد که شخص مادی  
می‌گردد و به مشتیهات می‌پردازد و اگر به باطن خود متوجه باشد از کشتن مشتیهات آسوده شده  
سکون می‌یابد . در این بیت لفظ پرجنه (Prajana) که بمعنی دانش است بمفهوم نفس  
ترجمه کرده‌ام .

۳۰-۵۸ برترین دیده می‌شود - بریاضت و توجه به باطن گرچه مشتیهات از نظر می‌افتند  
و دور می‌شوند ولی تمایل بآنها می‌ماند و کشتن آنها قطع نمی‌شود . تا اینکه جوینده‌ی حق ، به  
برترین حقیقت که روان کل باشد معرفت می‌یابد و در آن صورت تمایل و کشتن نیز از او  
ناپدید می‌شوند .

۳۱-۵۹ از راه می‌برند - طبیعتاً حواس مشتیهات را که مطلوب حواس هستند ، می‌خواهند .  
ولی هر گاه جوینده کامل گشت و متوجه باطن شد ، خواستش تدریجاً از میان می‌رود و اگر اندک غفلت  
کرد ، از اختیار او خارج می‌شوند .

۳۲-۶۰ باختیار در آورد - مقصود باید بکوشد تا حواس کاملاً باختیار او در آیند و  
فکرش را بر من (که مظهر ایزدی هستم) تمرکز دهد ، تا ذهن و نفس او درست کار کنند در آن صورت  
آنچه درک کند درست است .

۳۳-۶۱ پرازمن - هر گاه اندرون اطمینان یافت ، پراکندگی حواس دور می‌شود .  
بسیب تسلط بر حواس و استغنا نسبت به اشیاء مطلوب حواس ، دردها نمانند . چون درد نباشد ،  
باطن ساکن و آرام می‌شود و روشنائی وجدان و فعالیت عقل کامل می‌گردد و بمیزان درمی‌آید .

۳۴ - ۶۲ نجفت - عقل در صورتی درست کار میکند که حواس با اختیار نفس قدسی باشند و اگر برعکس به انگیزش آنها ، نفس حیوانی فعال شد عقل معطل میگردد و در فکر یکسوئی و تمرکز نماند ، بنابراین در عین کامرانی چنین شخصی از اطمینان باطن و خورسندی حقیقی محروم است.

۳۵ - ۶۳ کشتی - نفس را بکشتی و انگیزش حواس را به طوفان تشبیه کرده میگوید ، چنین نفس ساکن نیست و عقل معطل است و باد شرطه بر نمیخیزد و دیدار آشنا که اطمینان و امن و سکون باطن است نمییابد .

۳۶ - ۶۴ خلوت - مقصود ، جوینده ی حق ، شب با خدا و با خود است و روز را در میان جامعه میگذراند. ولی از خواهشهای نفسانی ، پاک و منزّه است . شب خیزی و بیداری از خصوصیات پارسایان جهان است .

۳۷ - ۶۵ رودها میباشد - مقصود متأثر نشدن نفس قدسی از فعالیتهای تنی است ، چه از خود باشد و چه از دیگران و تنها در اینصورت سکون و آرام باطن مییابد و او که بنده ی خواهشات نفسانی شده هر نوع که آنها میرقصانند میرقصد .

۳۸ - ۶۶ نروان - برترین مقام تجرد و روان است که اخلاق کاملاً ستوده میشوند و سکون جاوید مییابد بگفته ی بودائیها «تمدرسستی» بهترین نعمت است، و «اطمینان باطن» بهترین دارائی ، و «ایمان کامل» بهترین دوست و مقام «نروان» برترین خورسندی . بنا بر آموزش «زرتشت» آنچه طبیعی و مطابق وهم آهنگ بائین ایزدی است ، برترین مقام خورسندی، در قرآن مجید آنرا «فطرت الله» فرموده و یافتن سعادت از چنین خورسندی، خوش بختی بزرگ است که به بیان در نیاید .

در اینجا توضیحات مکالمه ی دوم به پایان میرسد .

مکالمہ ہی سوم



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی سوم

ارجن گفت: ای کرشنا، میفرمائی که اندیشه، برتر از عمل است؟! پس چرا تأکید میکنی که من عمل بکنم؟ این دستور دوگانه که با هم موافق نیستند، ذهن مرا پریشان کرده‌اند. نمیدانم تکلیفم چیست؟! پس بصراحت به راهیکه بعادت پرسم، مرا راهنمایی کن! کرشنا فرمود، دو طریق اند: یکی، بنا بر آموزش فلسفه‌ی سائکھیا، و دیگری بنا بر عقیده‌ی فلسفه‌ی یوگ. لیکن، در حقیقت، هر دو، یگانه‌اند، بشر، به بی‌عملی، از جهان عمل‌آزاد نمیشود. و نیز به محض ترك لذایذ دنیوی، کامل نمیرود. تا اندیشه نکند، عمل نیز از او بسوجود نمیآید. در این زندگی، حالتی نیست که بآن بتوان نام «بی‌عملی» گذاشت. آئی جاندار نمیتواند، بی‌عمل بماند. زیرا پراکرتی، یا جهان مادی، ذهن و تن را، همواره در جنبش میگذارد. ممکن نیست، لمحه‌ای ذهن یا تن، هر دو معطل بمانند. اگر تارک دنیائی، فکر کرده که او بی‌عمل است، خویشتن را فریب داده است. زیرا اگر دست و پای او بیکار هستند، در باطن نفس او، از پی‌مشتیهات است، و حواس او، با محسوسات مشغول‌اند. از اینرو، او در آنچه میان‌دیشد، بر خطا است. ولی داناسکی است که بر اسب سرکش نفس حیوانی، سوار است، و او را چنانکه میخواهد، میدواند، وظیفه‌ایکه در این زندگی، بهره‌ی او شده است، بی‌چون و چرا بجا میآورد. البته عمل پس از اندیشه، و در نتیجه‌ی اندیشه است. اگر اندیشه صحیح باشد، بدون شك، عمل نیز درست میشود. از بی‌عملی، ذهن و تن، هر دو ناتوان میگردند. زندگی مرد، نامردانه و ناجوانمردانه میشود. پس باید عمل کرد، و پیش از عمل، اندیشید که اعمال، وظیفه‌اند. و مبتنی بر سود، یا زیان شخصی نیستند که عامل را مسئول و پا بزنجیر سازند. گرچه بنام ترك دنیا باشند. از اینرو باید عمل کرد. و عمل باید بنا بر پذیرفتن مشیت ایزدی باشد. آفریده شدگان در این زندگی، دو وظیفه دارند. یکی

پرستش ، با توجه بافریدگار ، ودیگر نیاز خوراک که وسیله زندگی است .  
باران رویانندی گیاه و فراهم کننده خوراک است .

هر که از کار باز ماند ، او دزدکار است . گرجه نامی دیگر بر آن  
بگذارند . او که عمل به نیت نیاز میکند ، و به نتیجه آن ، دل بستگی ندارد ،  
براه راست گام زن است . از حوادث روزگار ، چه آنچه که بر خود او ، و  
چه بر دیگران وارد میشوند ، متأثر نمیشود . امر چه فردی از جامعه و  
در امور جامعه شریک است ، و همه جا می رود و با همه می آمیزد . تکیه  
و اعتماد او بردانش است . دانشی که غیر از دانش عادی است . پس اعمالی که  
به نیت و وظیفه بجا آورده میشوند ، ما را به برترین مقام روانی و روان  
کل ، رهنما میگردند . میدانی که « جنگاه ، شهنشاه باستانی ، به اعمال نیک  
و باز خود گذشتگی ، جهانی را آسایش بخشید . رفتا و کردار چنین بزرگان  
فداکار ، دلیل راه ما میشوند . و میدانی که در جهانهای سه گانه که زمین  
و آسمان میان آن دو باشد ، چیزی نیست که من بآن نیازمند باشم . و چیزی  
نیست که نیافتم و چیزی نیست که نیابم . ولی بدون توقف ، پیوسته در عمل  
هستم . و اگر از عمل ، لمحهای باز ایستم ، جهانها نابود خواهند شد .  
نادان ، با امید پاداش بیزحمت میافند . ولی دانا ، بقصد هم آهنگی و فرمانبری  
به مشیت ایزدی عمل میکند . این حقیقت نیز ناسفته نماند که دانستند ،  
اندیشه ای نادان را ، سخنانی که او از فهمیدن آن عاجز است ، نباید پریشان  
کند . اندرزی که وی گاهی بر زبان میکند و زمانی بعمل خود ، برای وی  
نمونه میشود . اگر دانا بعمل جلب توجه نادان را بکند ، و آنرا در نظر  
او ، دلپذیر و پسندیده سازد ، بهتر است ، تا به ملامت او را پریشان سازد .  
با عمل ستوده ای او نادان گرویده از اندیشه ای محدود در آمده در فضای نا-  
محدود ، سیر خواهد کرد ، میدانی که ذهن (Mind) و حواس ، همواره در  
جنبش هستند ولی روان ، ناساجنبنده و ساکن است ، ناسادان بحواس و  
محسوسات وابستگی دارد . و به غلط میاندیشد که جنبش از روان است . از  
اینرو ، چون کاری کرد . از روان خود میداند ، و میگوید چنین کردم و  
چنان . پس ای ارجن ، این حقیقت که بتو آموختم ، بدان و از عالم نادانی و  
غفلت و حیرت در آمده ، در ادای وظیفه کوتاهی نکن و کسیکه این آموزش مرا  
ندانت ، یا از آن سر بیچید ، به بدبختی و بند و هومات گرفتار خواهد  
ماند ، و امن باطن را نخواهد داشت .

نفرت از چیزی یا وابستگی بچیزی یا دشمنی از کسی یا دوستی ،  
وسیله محسوسات پدید میشوند . و ما را از شاهراه حقیقت منحرف می-  
سازند . فراموش مکن که برای مرد ، بهتر است وظیفه ای خویش را ، به-  
موقع بجا آورد . امر چه نتواند چنانچه باید ادا کند - تا اینکه محض نمایش  
و تقلید و هوس ، وظیفه دیگری را دست گیرد . گرجه آنرا بتواند به بهترین  
صورتی عملی سازد . زیرا او ، مسئول بسوظیفه ای خویش است . چنانچه  
وظیفه ای سر باز در میدان رزم سر بازی است . هر چند هم که نتواند بادشمن  
پنجه نرم کند ، برای او بهتر است که آنرا بجا آورد ، تا اینکه محض تقلید  
فیلوف گردد و فلسفه بیافند .

ارجن عوض کرد : ای کرشنا ، با وجودیکه اراده ای مانیک است ،  
گاهی بی اختیار بکار بدگرا نیده خطاکار میشویم . گویا نیروئی از خارج ،  
ما را از کار درست مانع میشود و باز میدارد ، کرشنا فرمود : چنین است

که گفتمی و آن نیرو، جوهر خواهشهای نفسانی است که در ذهن جا میگیرد. و مرد ضعیف‌الاراده، دانسته یا ندانسته، تحت نفوذ آن، دره‌یآید، و آنچه نباید بکند، میکند: این خواهشها، مانند شعله‌ی آتش‌اند که در آغاز ضعیف و باسانی فرو نشانده میشوند، ولی اگر بی‌اعتنا شدی و غذائی که نیرو بگیرند، و شعله، بلند شود، وجدان ما را چون دودسیاه بر آتش، یا گرد بر آئینه، میپوشانند. تیره و مکدر میسازند، و ذهن ما را به برده‌ی غفلت میپوشانند. پس نخستین کوشش باید با اختیار در آوردن خواهشهای نفسانی باشد که دشمن اندرونی و خانگی. و تباه‌کننده‌ی دانش و عقل‌اند. گفته میشود که حواس قوی هستند و نفس (mind) از آنها، قویتر و قوی‌تر است، قوی‌تر از نفس است. ولی باید بدانی آنرا که برترین است (باو توسل‌جسته) و نفس حیوانی‌را با اختیار نفس قدسی درآورده بادشمنان که بصورت خواهشها میباشند، مبارزه کنی. هر چند آنها، سرکش و نیرومند باشند، میتوانی با اختیار درآوری. هر گاه بر آنها تسلط یافتی، و آنها را بفرمان خویش در آوردی، بنده و مطیع تو میشوند. و هر چه از آنها خواستی فرمان میبرند.



## فلسفه‌ی عمل

ارجن پرسید :

۱- ای کرشنا ، شما اندیشه را بر عمل ، برتری می‌دهید . پس چرا مرا ، وادار می‌کنید بعمل وحشتناکی<sup>۱</sup> (که رزم باشد) ؟ !

۲- و به این سخنان پیچیده ، مرا پربیشان می‌کنید. پس خواهشمندم بصراحت و یقین مرا بآن طریق رهنمائی کنید که بسعادت و برکت برسم !

۳- کرشنا فرمود :

در این جهان (تن) دو راه‌اند : یکی اندیشه (و رسیدن) به معرفت که از فلسفه‌ی سانکهایاست ، و دیگر عمل که از فلسفه‌ی یوگک<sup>۲</sup> است .

۴- ولی از بی عملی ، بشر آزاد<sup>۳</sup> نمیشود . و نه از ترك لذایذ دنیوی ، عروج روانی مییابد .

۵- زیرا برای لمحهای ممکن نیست ، یکی بی‌عمل بماند . (و چون طبیعت

اورا) ناچار می‌سازد که بنا بر «گونا» (Guna) یعنی خصوصیات تنی ، بسوی کار ، رانده شود و عمل کند .

۶ - او که ظاهراً بفکر ( و مراقبه ) فرو رفته ، و اعضای عمل را از عمل باز داشته است ، ذهن او در کار است و به مشتهیات مشغول است . چنین شخص منحرف را ( باید ) ریاکار گفت .

۷ - ولی او که حواس را بوسیله نفس ( قدسی ) با اختیار در می آورد ، در صورتیکه اعضای او فعال میباشند ، و او به نتیجهی فعالیت آنها بی علاقه است ، باید گفت ( شخص ) ممتاز است <sup>۵</sup> .

۸ - پس کار را بدرستی بجا آر . زیرا کار ، بهتر از بیکاری است . و از بیکاری حتی نکهداری تن میسر نباشد .

۹ - جهان تن وابسته به عمل ( و جای عمل است ) ، مگر باید ( به نیت ) نیاز بجا آورده شود ( و ذهن ) آزاد از علاقه باشد و باین طریق عمل کن <sup>۱</sup> .

۱۰ - از ازل ، « پرچاپتی » ( تولید کنندهی بشر یا پدر بزرگ ) موجودات را بقربانی ( و از خود گذشتگی ) پدید کرد ، و فرمود بهمین ( نیت ) شما کثرت خواهید یافت . این برای شما « کام دوک » ، یعنی دهندهی آرزوها خواهد بود .

۱۱ - ( از خود گذشتگی و نیاز ) شما ایزدان را تغذیه می کند . تا ایزدان در مقابل ، شما را تغذیه کنند . و باین ترتیب شما آنان را ، و آنان شما را تغذیه کرده شما به برترین نیکوئی و سعادت برخوردار خواهید شد .

۱۲ - و ایزدان از شما تغذیه شده بشما خورسندیهاییکه آرزو دارید ، خواهند داد . دزد <sup>۲</sup> است آن کس که می گیرد و عوض آنرا نمیدهد .

۱۳ - پس ماندهی نیاز خوراک نیکان است که از همه خطاها آزاد هستند . ولی ناپارسیان که خوردنی برای خود آماده میسازند ، در حقیقت آن خوردنی گناه شمرده میشود .

۱۴ - از خوراک ، موجودات زنده هستند . و از باران ، خوراک تولید میشود . و از نیاز باران پدید میگردد ، و نیاز از عمل <sup>۳</sup> بروز میکند .

۱۵ - بدانکه از « برهما » عمل صورت میگیرد . و « برهما » از آنکه نمیرنده است بوجود میآید . بنا براین او که ابدی است و بر همه محیط است همواره دز

نیاز حضور دارد .

۱۶ - او که ( در زندگی ) این جهان ( تن ) ، با گردش چرخ هماهنگ<sup>۱۰</sup> نیست ، نهادش بد است ، و در آنچه از حواس ( که طالب مشتهیات ) اند ، خوش است ، زندگی او بیهوده است .

۱۷ - ولی او که در ذات خود خورسند و به باطن خود مطمئن و راضی است ، برای او کاری<sup>۱۱</sup> وجود ندارد .

۱۸ - برای چنین ( شخص ) بآنچه در اشیاء جهان ، شد یا نشد ، علاقه نیست ، و نه هم بر کسی متکی است .

۱۹ - پس بدون علاقه ، پیوسته آنچه وظیفه‌ی تو باشد ، بجا آر ، زیرا چون عمل بدون ( غرض ) و پیوستگی شد ، عامل باو که برترین است<sup>۱۲</sup> واصل<sup>۱۳</sup> میشود .

۲۰ - «چنگا»<sup>۱۴</sup> و دیگران (مانند او) به عمل ، بکمال (روحانیت ارتقا) یافتند ، و تو نیز بدنگاهی به بهبودی جهانیان باید عمل کنی .

۲۱ - آنچه شخص برگزیده میکند ، مردم ( نیز به تقلید او ) میکنند و معیاریکه او قایم میکند ( نمونه میشود ) و مردم از آن پیروی<sup>۱۵</sup> مینمایند .

۲۲ - برای من در سه جهان چیزی نیست که بکنم<sup>۱۶</sup> و نه هم چیزی هست که نیافته (پی آن) بروم و بیابم . باوجود این ، جاوید در کار هستم .

۲۳ - زیرا اگر من ( بدون ایست و خستگی ) در کار<sup>۱۷</sup> نباشم ، مردم نیز راه مرا خواهند گرفت (و بیکار خواهند شد)

۲۴ - و این جهان تباه و ویران خواهد شد . و اگر عمل نکنم ، علت پریشانی و بی نظمی طبقات جامعه و بربادی<sup>۱۸</sup> موجودات خواهم شد .

۲۵ - چنانچه نادان از روی علاقه‌ی (شخصی) عمل میکند ، دانایان بدون علاقه میکنند و قصدشان<sup>۱۹</sup> بهبودی و آسایش جهانیان است .

۲۶ - (ولی) دانشمند نباید ذهن نادان را که با علاقه عمل میکند ، پریشان سازد بلکه با ( اراده‌ی من ) هم آهنگ شده چنان عمل بجا آورد که در نظر نادان دلپذیر<sup>۲۰</sup> و پسندیده گردد .

۲۷ - در حقیقت همه‌ی کارهای بشر ، بنا بر گونا<sup>۱۵</sup> ( Guna ) یعنی صفات پراکرتی است . ولی شخصی که در غفلت منیت (اهنکار) هست (بر غلط) فکر میکند که از خود او است .

۲۸ - ولی او که از اصل تنوع گونا<sup>۱۶</sup> و تأثیر آن آگاه است ، میداند که گونا میان گوناها فعالیت میکند و از اینرو بآن علاقه ندارد .

۲۹ - آنانکه به غفلت فرو رفته‌اند ، به تأثیر و عمل گونا ، علاقه‌مند شده‌اند . ولی او که در دانش کامل است ، نباید چنین غفلت زدگان را که دانش ناقص دارند ، پریشان و مضطرب<sup>۱۷</sup> سازد .

۳۰ - پس همه‌ی اعمال ، تو را بمن نیاز کرده و فکر را بر برترین ذات خود تمرکز داده و از آرمانها و منیت آزادگشته و از بیماری ذهنی شفا یافته رزم کن .

۳۱ - آنانکه در این آموزش من ، همواره استوار هستند ، با ایمان کامل از خرده‌گیری آزاد از بند عمل رهائی خواهند یافت .

۳۲ - ولی آنانکه آموزش مرا سبک شمارند ، و بآن عمل نکنند بیشعور و از همه‌ی دانش غافل و کم شده‌اند . و بدان که چنین بد نفسها ، تباہ خواهند شد .

۳۳ - بلکه مرد دانا نیز ، بنا بر طبیعت او رفتار میکند ، و موجودات ، ساخت<sup>۱</sup> تن و طبیعت‌شان را پیروی میکنند ، و جلوگیری اثر ندارد .

۳۴ - وابستگی و کراهت به (مشتهیات) و مطلوب<sup>۲</sup> حواس در حواس وجود دارند ، و مبادا یکی در تحت<sup>۳</sup> تأثیر این دو درآید . زیرا که اینها راه (تکامل) میباشند .

۳۵ - وظیفه<sup>۴</sup> مخصوص خود را بجا آوردن ، بهتر است . گرچه آن امتیازی نداشته باشد . تا اینکه کاریکه بدیگران تعلق دارد بامتیاز بجا آورد . بلکه زمان بجا آوردن وظیفه‌ی خود بمرگ روبرو شود بهتر است (زیرا که) وظیفه‌ی دیگری بر از خطر است .

۳۶ - ارجن برسید - چگونه است که بشر با دل ، ناخواسته سوی گناه‌راننده<sup>۵</sup> میشود ؟ گویا بر او فشاری (از خارج) می‌آید !؟

۳۷ - و این کام<sup>۶</sup> و خشم است که از صفت رجس پدید میشوند . و تحلیل برنده

و آورده کننده ، هستند . و بدان که در جهان (تن) دشمن ما میباشند .

۳۸ - مانند آتش که از دود ، یا آئینه از گرد ، یا جنین در رحم به مشیمه پوشیده شده اند ، اینها نیز (عقل را) میپوشانند<sup>۷</sup> .

۳۹ - و عقل پوشیده میشود ازین دو دشمن<sup>۸</sup> دانشمند آن بصورت خواهشهای (نفسانی) که مانند شعله‌ی آتش هست و فروشدنی نیست .

۴۰ - حواس و نفس و عقل گفته میشود که نشیمن<sup>۹</sup> آنها هستند . و بوسیله‌ی اینها ، بردانش بشر محیط شده روان را پیریشان میسازند .

۴۱ - بنابراین ، اولاً حواس پنجگانه را با اختیار در آورده این وسایل گناه را ، تباه کن که عقل و دانش را تباه میسازند !

۴۲ - گفته میشود که حواس بزرگ<sup>۱۰</sup> (مهم) هستند . ولی بزرگتر از آنها ، نفس است . و بزرگتر از نفس ، عقل و بزرگتر از عقل ، اوست (که برترین میباشد) .

۴۳ - و او را برتر از عقل دانسته ، نفس (حیوانی) را ، بنفس قدسی پیوست کرده ، دشمنی را که بصورت خواهشهای (نفسانی) است ، و مسلط شدن بر او دشوار است ، تباه کن !



توضیحات

مکالمه سوم



## توضیحات

۱-۱- عمل وحشتناکی - درمکالمه‌ی دوم ، کرشنا فرمود که فکر برتر از عمل است . زیرا عمل ، زائیده‌ی فکر است ( مقصود وسیله‌ی معرفت فکر است ) . و تا فکر و مراقبه نباشد ، یکسوئی و تمرکز در فکر پیدا نشود . فکر بنیان و اساس ، و اعمال ، ساختمان آن میباشند . اگر اساس استوار نباشد ، ساختمان دوام نخواهد داشت . ارجن می‌رسد : در این صورت رزم که عمل است ، چرا مرابآن تشویق میکنی .

۲-۳- فلسفه‌ی یوگ - نجات بدو طریق میسر میشود ، یکی بنا بر فلسفه‌ی سانکها یا بتفکر و تأمل و دانش. دیگری، بنا بر یوگ ، به توأم نمودن فکر با عمل . بشرطیکه در عمل ، فداکاری بی‌غرضانه باشد .

۳-۴- آزاد نمیشود - یعنی تا شخص زنده هست فعالیت تنی پاینده است . و بازداشتن نفس از عمل ، ناممکن است . تنها، بیکار ماندن ، روحانی شدن نیست . بلکه دوری از اعمالی است که مبنی بر غرض و هوا و هوس باشند و چراغ ذهن را از بادهای هوا و هوس نگذارند روشنائی بدهد بلکه تاریک سازد و شیشه‌ی وجدان را بشکند .

۴-۶- از مراقبه - مرناضین هند، بسیاری از ساعت‌های روز را به سکوت و مراقبه می‌گذرانند و عقیده دارند که اینکار، نوعی از ترک کار است ، در صورتیکه ذهنشان بیکار نیست و از توجه و تمایل به اشیاء دنیوی آزاد نگشته است . بنا بر این ، کرشنا می‌فرماید : چنین مراقبه‌ای محض خود نمائی و ریاکاری است . و اینها باید بیش از آنکه بر عمل بشوند مفهوم بی‌عملی را بدانند .

۵-۷- شخص ممتاز است- در کرمه یوگ یا فلسفه‌ی عمل، عامل باید اعمال خویش را بحضور ایزدی تقدیم کند و عمل را خدمت و اطاعت بفرمان ایزدی داند. در قرآن نیز فرموده « نماز و عبادت و زندگی و مرگ من، برای پروردگار همه‌ی جهانهاست ».

۶-۹- عمل کن - بدون غرض و بدون اینکه از خود بداند .  
 ۷-۱۰- کاما دوک (Kama dhuk) گاو کام دهنده - در افسانه‌های هند، ایزد آندرا گاوی داشت که همدی نیازمندیها را از آن گاو مییافت. در افسانه‌های ایران، کیکاس گاوی داشت که از سم آن مرز ایران و توران تعیین شد. در این بیت، مقصود از آفرینش موجودات است که فیض ایزدی است و در آن یک گونه از خود گذشته‌گی و احسان و ریاضت میباشد. پس زندگی بشر نیز همچنان از خود گذشته‌گی و ریاضت باشد. و این اندیشه را در آموزش مسیح به سمبول صلیب تفسیر کرده‌اند. یعنی همچنان که مسیح صلیب را بردوش برداشت و خود را فدای بیدادی افراد جامعه نمود، هر فرد باید وظایف دنیا را چون صلیبی بداند که بردوش برداشته و محض اطاعت به فرمان ایزدی متحمل میگردد. البته صلیب هر کس، بردوش خود اوست در قرآن میفرماید هیچ بردارنده‌ای باردیگری را بر نمی‌دارد ۵۳ر۴۰



۱-۱۱- آفرینش فیض ایزدی است که یک گونه از خود در گذشته‌گی است. پس آفریده شده نیز از خود درگذرد و اعمال زندگی را با و نیاز کند.  
 ۲-۱۲- پروردگار به بشر حیات و عقل بخشیده که فکر و عمل او به معنیت ایزدی هم آهنگ باشد. و آنکس که فکر و عقل را معطل گذارد، یا بر غلط بکار برد ناسپاس و دزدکار است. در گاتا، یسنا‌ی ۴۴ از اوستا، زرتشت میفرماید :

او که در پیمان نباشد استوار او که گیرد کاروندعد مزدکار  
 پس سزای این چنین پیمان شکن چیست ای مزدا، نما روشن بمن

۳-۱۴ - نیاز از عمل - نیازها پنج‌اند :

اول - نیاز به ایزدان

دوم - نیاز در خواندن و آموختن نوشته‌ی دینی و اخلاقی

سوم - نیاز آب به روان نیاکان

چهارم - نیاز در سیر کردن و یاری نمودن به گرسنگان بینوا

پنجم - نیاز در سیر کردن حیوانها

۴-۱۵- برهما- کلمه‌ی برهما بمفهوم ایزدی است که کار او آفرینش است. بنا بر نظر

برخی از نویسندگان، بمفهوم نوشته‌ی مقدس ویدها است. در این بیت و چند بیت دیگر، سخن از نیاز است. یعنی چنانکه عمل آفرینش از آفریدگار فیض و یک گونه از خود گذشته‌گی و نیاز است، همچنان اعمال آفریده شدگان باید از خود گذشته‌گی و نیاز باشد. تا عمل آنان، با عمل پروردگار، همانند گردد. در عمل آفرینش از آفریدگار نه اجباری

است، و نه سود و غرض. همچنان در اعمال بشر نباید سود و غرض شخصی باشد. بلکه پاسخی به فیض است که بدون خواهش و ارزش او را اکتفیم به وجود آورد، و تدریجاً بکمال خلقت میرساند و رهنمائی میکند. در قرآن نیز میفرماید: «و ردگار ما اوست که هر شیئی را اولاً آفرید و پس از آن او را رهنمائی که تدریجاً کامل الخلق گردد. مولانای بلخی میفرماید:

مانبودیم و تقاضایمان نبود      لطف تو ناگفته‌ی ما میشنود  
۱۶-۵ - هماهنگ - مقصود این زندگی باید با مشیت ایزدی هم‌آهنگ باشد شیخ  
سعدی میفرماید:

ابرو باد همه و خورشید و فلک در کارند      تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار      شرط انصاف نباشد که تو فرمانبری  
فکر شیخ علیه‌الرحمه بسیار خوب ولی آنچه در بیت گیتا گفته شده به مفهوم بسیار وسیع  
و عالی می‌باشد.

۱۷-۶ - وجود ندارد او که حق‌الیقین میدانده که اصل او روان‌وروان به هیچ چیز تنی  
نیازمند نیست. در خود مطمئن و خورسند است و فعالیت تنی او محض بندگی فرمان ایزدی است.  
۱۸-۷ - متکی است به تمیز و تبدیلیکه در امور جهان و مردم آن میشود. ناظر است و  
باطن او متأثر نمیشود و آنچه میکند مبنی بر غرضی و یا سود شخصی نیست.

۱۹-۸ - واصل میشود - خصوصیت تن در جنبش است که عمل مینامند. بی جنبش مرده  
است پس تا روان بر تن میتابد و پیوسته است ناچار جنبش یعنی عمل نیز هست. ولی آنرا از  
خود و برای خود نباید دانست زیرا که بدیهی است جنبش‌های تنی از روی فشار طبیعت است و  
باید با اندازه‌ی فشار با طبیعت، همراهی کرد. ضمناً باید بستنجم کدام عمل از روی غرض است  
و کدام، محض اطاعت بفرمان طبیعت است. بسا اوقات، بدلیل عجب من در آورده، خودمان را  
فریب میدهیم که اینکار از روی غرض نیست. در صورتیکه هست. و اگر بر غلط کاری بکنیم، بدلیل  
نادرست، نفس حیوانی را خورسند و وجدان خود را خفه میکنیم، آنرا در تارایی میگذاریم،  
و از روشنائی آن، عقل و دل را محروم میسازیم. البته اعمال که به اینصورت سر زده میشوند، ما  
را در دنیا و آخرت بی بهره میسازند.

۲۰-۹ - «جنکا» (Janaka) پدر «سیتا» و پدر زن «راما چندر» پادشاهی یارسا  
و دادگر بود. در داستانهای نیمه تاریخی، او و دامادش. راما چندر، بهترین نمونه‌ی پاکی  
و داد میباشند. همچنین سیتا، همسر راما چندر، نمونه‌ی عفت و عصمت و پاکدامنی است. گفته‌اند  
که شاهی جنکا و راما چندر، محض خدمت بنوع و نگهداشتن امن و آسایش مردم بود. نظیر  
آنان در داستانهای ایران فریدون و کیخسرو میباشند. در این بیت از الفاظ «لوکه سمگرهه»  
(Loka samgraha) مقصود انجمن مردم است که باید هدف آن برقرار کردن امن و بهم آوردن  
افراد بشر باشد، تا اینکه افراد بشر، مانند اعضای يك خانواده، بسود همدیگر زندگی  
بکنند. و وارد دنیا را، بهمکاری و یاری بر دارند. نفرت و حسد در رقابت و عجبشمنی و آرمان‌تفوق  
بر دیگران، از میان رفته، محبت و داد و همکاری در همه کارشان رسوخ یابند. افراد نباید بهشت  
این جهان تنی، و بهشت جهان روان را، بخود منحصر سازند. بلکه از همه بداندند.  
۲۱-۱۰ - از آن پیروی مینمایند - نظر عوام بر خواص می‌باشد. اگر آب از سر چشمه

گل آلود گردد ، تا آخر گل آلود خواهد بود. پس مردمی که خداوند آنانرا به نعمت ثروت یا عقل با علم بهره مند کرده و اقتدار و نفوذ بخشیده ، باید بدانند که وظیفه ی سختی در بر دارند. یکی نسبت بخود، و دیگری نسبت بتوده . اگر بدشند جهانی را فاسد میسازند و اگر نیک گردند، محیط پاک شده ی دیگران را نیز نیک میکنند .

۱۱-۲۲- چیزی نیست که بکنیم- کرشنا مظهر ایزدی میفرماید؛ با وجودیکه بی نیاز هستم، از فعالیت باز نایستاده لمحهای نیست که بیکار بمانم . مخلوق نیز همچنان به نتیجه ی عمل علاقه نداشته بیکار نمانند در قرآن میفرماید :

«پرسش میکنند از او (آفریدگار) هر که در آسمانها- اوزمین است او هر روز در کار است ۵۵۲۹»

۱۲-۲۳- در کار نباشم - کرشنا مانند مسیح دو جنبه دارد یکی در بیکر بشر، و دیگری بصورت مظهر ایزدی. در این، بیت و بیت گذشته بعنوان مظهر ایزدی ، ارجن را خطاب کرده میفرماید؛ من که آفریدگار هستم و به هیچ چیز نیازمند نیستم، بدون توقف و خستگی لمحهای از فعالیت و آموزش در فعالیت موجودات باز نمایستم . و اگر باز ایستم، جهان نیز باز میآید. پس افراد بشر نیز به پیروی من نباید لمحهای از فعالیت باز ایستند .

۱۳-۲۴- بر بادی - مقصود، اگر لمحهای فیض ایزدی بروز بکند ، جهان موجود ممدوم خواهد شد .

۱۴-۲۵- وقصدشان- عمل دانشمند و به قصد بندگی وهم آهنگی بامشیت ایزدی است. و عمل نادان بر غرض و سود شخصی است . وی علاقه به بهبود عموم مردم ندارد . و از همه چشم میپوشد. مولانا میفرماید:

کار با کان را قیاسی از خود مگیر  
در نوشتن شیر باشد همچو شیر  
۱۵-۲۶- دلپذیر - بجای اینکه بکار نادانی که از روی نادانی به سود خود عمل میکند برخاش کند و اندرز دهد، باید به سکوت ، اعمال بیفرضانه را چنان بجا آورد که در نظر نادان گیرنده و دلچسب بشود. اگر شنونده ی نادان بویبرد که اندرز دهنده، خود عامل اندرز نیست، از اندرز او ابداً متأثر نخواهد شد . ولی از کار نیک بدون اندرز متأثر شده خواهد کوشید که از آن پیروی کند. خواجه حافظ میفرماید :

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر میکنند  
چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند  
۱۶-۲۷- گونا (Guna) اعمال بشر بنا بر ساختن از فشار گونا یا خصوصیات طبیعت می باشد . ولی هر گاه فرمان نفس قدسی در آمدند، منظم میگردند. مرد غافل میپندارد که عامل خود اوست . و دانشمند که خود را شناخته و وجدان او مانند آئینه صاف و روشن و عکس پذیر است، میداننده رشته ای در گردنم افکنده دوست- میکشد هر چاکه خاطر خواه اوست. «  
از اینرو اگر ظاهراً اعمال او، با اعمال نادان امتیازی نداشته باشد، بگفته ی مولانا ی بلخی،  
آن یکی شیر است آدم میخورد  
آن یکی شیر است آدم میخورد

زیرا عمل دانشمند از خود گذشته ی وهم آهنگی و بندگی به مشیت ایزدی است ، و عمل نادان خود غرضی و مبنی بر هوا و هوس است. آن یکی تن را تابع کرده و این یکی تابع تن شده. آن یکی جسم را مجرد میسازد ، و این یکی مجرد را بصورت جسم میبیند ، و بر سوم من در-

آورده خواه با معنی یا بی معنی ، یا بزنجیر است . چنین غافل را یکبارگی با فکر عالی متوجه کردن، او را ناراحت ساختن است. از اینرو بدون شماعت ، یا ملامت ، اعمال نیک خود را بنظر او آورند، تا کم کم از خواب غفلت بیدار گردد.

۱۷-۲۸- گونا (Guna) تأثیر گونا بر تن است . بر روان اثر ندارد. اعمال و تأثیر گونا بر گونا بانجام میرسد .

۱۸-۲۹- مضطرب - شبیه باین نکته حکایت شبان و حضرت موسی میباشد که مولانا بلخی در مثنوی بیان فرموده . شبان بیسواد در عالم خیال خداوند را مجسم کرده و مانند خود مردی پنداشته با او راز و نیاز میکرد و اظهار ارادت مینمود ، و سخن میگفت . موسی از پهلوی او مرور کرد و سخنان او را شنید و او را ملامت نمود . شبان که ادراکش محدود بود، بحیرت فرورفت و ندانست چگونه صمیمیت و عشق خود را نسبت بآفریدگار آشکار سازد و هنگامیکه موسی به محل مناجات رسید، ندای ایزدی را شنید که فرمود :

تو برای وصل کردن آمدی      نی برای فصل کردن آمدی

و افزود بندهی خالص ما را از ما جدا کردی . مقصود اگر نادان به غلطکاری بکند و استعداد نیک شدن داشته باشد، دانشمند بجای شماعت بعمل نیک خود، او را تربیت کند و رهنمائی نماید و باندازهی فهم و استعداد با او سخن گوید .



۱-۳۳- ساختن - بروز عمل بنا بر ساختن و فعالیت ذهن است . بسا میشود که مرد با سواد استعداد پذیرفتن حقایق باطن را ندارد . از اخلاق ستوده محروم است. او را روحانی نمودن بگفته شیخ سعدی چون گردکان برگنبد است . چنین شخص باید زمانی بر ریاضت و ورزشهای اخلاقی بپردازد . تا به پذیرفتن نکات باطنی ذهنش آماده گردد ولی اظهار آن نکات در حالیکه ذهنش برای فراگرفتن آنها آماده نیست ، نفس او را بر میانگیزد و برافروخته میکند.

۲-۳۴- مطلوب حواس یعنی مشتهیات- وابستگی یا نفرت باشیاء مطلوب حواس که از حواس جدا نمیشوند، نباید که جویندهی حق تحت تأثیر و نفوذ این دو درآید . زیرا که اینها مانع کامل شدن اخلاق میباشد . مقصود ، عقل باید آزاد و مستقل بماند، و در تأثیر وابستگی یاسفرت بچیزی در نیاید البته این کار بسیار دشوار است و تنها بورزش روانی ممکن است که عملی گردد .

۳-۳۴- تحت تأثیر- جویندهی حقیقت مانند عموم مردم باشیاء مطلوب حواس، وابستگی یاسفرت دارند ، از خود نا امید نگردد و بکوشد که از این دو اضداد، حواس پنجگانه ذات او برتر باشد .

۴-۳۵- وظیفه- چنانچه پیش اشاره شد جامعه‌ی هند به اصناف چهارگانه تقسیم شده بود، و افراد هر صنفی وظیفه‌ی معین داشتند. میفرمایند که هر يك از اینها باید وظیفه‌ی مخصوص خود را بجا آورد. یعنی برهن یا مرد روحانی باید بر ریاضت و تحصیل دانش بپردازد. چتری یا اشکری بظنون و هنر لشکر متوجه گردد. و اگر چه بسببی نتواند در رشته‌ی معین خود کمال گردد، برای او بهتر است که وظیفه‌ی خود را ترک کرده وظیفه‌ی دیگری بپردازد. مثلاً سربازی اگر در هنر جنگ ماهر نباشد، باید با اندازه‌ای که میتواند در میدان جنگ سربازی کند و نباید در میان گیر و دار رزم، بفکر ترک دنیا و ریاضت فرورود که وظیفه‌ی او نیست. این اشاره بارچن است که سرباز بود در میدان جنگ، سخنان مرتاضین و فلاسفه میگفت. و بمفهوم وسیع تر، مقصود این است که هر کسی را بهر کاری ساختند. پس هر فردی از افراد بشر، خود را نیک مطالعه کند و بسنجد که چه خدمتی بجامعه و بذات خود میتواند بکند. و خداوند استعداد چه کار باو بخشیده که باسانی میتواند فراگیرد و در آن ممتاز شود، همانرا اختیار کند و کامل گردد، بهتر است تا اینکه بکارهائی بپردازد که ذهن او برای فرا گرفتن و بانجام رسانیدن آنها- استعداد ندارد، و با استعداش ضعیف است و از اینرو در آن ناقص خواهد ماند.

۵-۳۶- راننده میشود - بسامیشود که نمیشود کار بد کنیم ولی احساسات و تصادفات برخلاف تمایل، ما را وادار میکنند که آن کار را بکنیم و بعد پشیمان و افسرده گردیم.

۶-۳۷- کام و خشم - این دو بوسیله‌ی رچی که یکی از کیفیات تنی و محرك احساس است، چون بفعالیت در می‌آید، این صفات بروز میکند و علت خطاهای بزرگ میشوند و جامعه را فاسد و تباه می‌سازند. مرد دانا باید بوسیله‌ی ورزش روانی اینها را با اختیار خود در آورده با اندازه‌ی طبیعی و نیازمندی بکار برد. و نگذارد که از حد اعتدال و لزوم خارج گردند

۷-۳۸- میپوشانند (avrtam) میپوشاند - لطف میشود) مقصود در حالت خشم و انگیزش کام یا آرزوها که خواهشهای نفسانی میباشد، عقل از فعالیت معطل میگردد. پس بجای اینکه آنها عقل را بیپوشانند، باید با اختیار عقل در آیند. کلمه‌ی (avrtam) که در اوستا نیز دیده میشود، معانی مختلف دارد. یکی از آنها پوشیده شدن یا پوشاندن است. احتمال دارد در مصرع زیر که در گاتا، یسنای ۴۵ می‌آید بمفهوم پوشاندن باشد میفرماید:

aka varna dregva hizva avereto

یعنی مبدا بددینان ناراست به سخنان چرب (عقل شمارا) بیپوشانند.

۸-۳۹- دشمن دانشمندان - کام و خشم، عقل نادان که سهل است، عقل دانشمندان را چون دود بر آتش میپوشاند و سبب بسیاری از خطاها میشود و دانشمندان باید بوسیله‌ی ورزش روحانی با اختیار در آورد.

۹-۴۰- نشیمن - نشیمن کام در حواس و عقل و نفس است، و این سه نفس قدسی را پریشان می‌سازند.

۱۰-۴۲- حواس بزرگ هستند - در این بیت مراتب شعور را نشان میدهد حواس مهم هستند. زیرا که بوسیله حواس، ما از خود و غیر خود آگاه میشویم. ولی مهمتر از حواس ذهن است و از آن مهمتر عقل است. و عقل جزئی ما، چون بمقل کل اتصال یافت، دانش ما کامل میشود. پس دانش را اولاً بوسیله حواس و بعد از ذهن و بعد از عقل و بعد از مادیات گذشته به مجرد باید رفت و افکار و وجدان را پاک نگه داشته بمقل کل پیوست که در اوستا «و هو من» نامیده شده است

مکالمه‌ی سیوم پایان رسید

بەك و تەگىنا  
مكالمەى سوم



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی چهارم

کرشنا فرمود : این آموزش را در زمان باستان ، من به دوی -  
واسونه گفتم و از وی منو شنید و از منو اکتراکو فراگرفت . لیکن بگذشت  
روزها ، بدست ناکسان افتاد . بر نور حقیقت آن ، ابرهای موهومات و جهل  
محیط شدند . اکنون همان آموزش را بتی میگویم . زیرا که تورا ارادن -  
مند و دوست صمیمی خود میدانم . ارجن گنت : ای کرشنا ، ددی داسون ،  
بسیار قدیم تر از تو بود . پس چگونه باور کنم که تو آموزگار او بودی .  
کرشنا پاسخ داد که من و تو ، چندین بار به جهان تن آمده ایم . ولی من از  
آنچه بیدم ، آگاهم و تو آگاه نیستی . اگر چه من ، نه زاده‌ی جاوید ،  
و برتر از همه‌ی بودنیها هستم . و موجودات را زیر بال خود در آورده‌ام ،  
به صفت مظهریت خود ، گاه بگاه ، چون بدی و فساد و بی نظمی جهان را  
نری دیگریند ، در جهان پدید میثوم . و ناراسته‌ها را راست میکنم . هر که  
مرا چنین دانست ، سرانجام بوی من خواهد آمد . و از نیرو پر و زنده خواهد  
شد . ای ارجن ، آنانکه انواع ایزدان را به نیت خالص میپرستند ، بی پاداش  
نخواهند ماند . زیرا که نیت خالص ، دلیل راه نجات است و مسن بدون  
خواهش پاداش و آزاد ، از تأثیر عمل آفریننده‌ی جهانها هستم . طبقات چهار -  
گانه جامعه نیز از من تسبیب بندی شده‌اند . نیکان ما ، این نکات را دانسته  
راه راست اختیار کردند و زندگی پاک نمودند . شما نیز باید از آنان  
بیروی کنید .

عمل چیست ؟ در پاسخ این دو پرسش ، حتی دانشمندان بحیرت  
فرو میروند . اعمال ، سه گانه‌اند .  
یکی عمل درست . دوم بی عملی ، و سیوم عمل نادرست . در این

سه، تخصص عمل درست و دشواری است. مختصراً اینکه عمل درست آن است که صورت بی‌عملی را دارد. یعنی عامل منتظر پاداش نیست. و از آن متأثر نیست. در میان فعالیت ظاهر، باطن او سکون دارد. هر که این راز را درک کرد، از بند خواهشهای نفسانی رها شده سکون باطن مییابد. مانند آب دریا که روی آن اهواج بلند میشوند، فرو میریزند، کف میکنند، میخورند، و در سبزه و آویز بنظر میرسند. ولی که آن ساکن و آرام است. آنگاه باین ترتیب عمل را تطبیق کرده و حقیقت آنرا دانستند، مفهوم بی‌عملی بی‌برده‌اند. مگر چه اعمال را وظیفه میدانند، بخوبی و مهارت و بینائی بجا میآورند. آقای عمل میشوند و بندهی آن نمیگردند. ولی کسیکه این حقیقت را ندانست، به نتیجه و پاداش عمل، سخت پابند میشود. و به قیود دنیوی گرفتار است. او که از نتیجهی عمل آزاد است، نه از کسی آزرده دارد، و نه از چیزی وحشت میگیرد. نه در او کدورت هست، نه الفت، نه رشک و حسد و خشم، نه وابستگی مخصوص. نه منتظر کامیابی و نه ترسی از ناکامیابی دارد. نه در پیروزی میبالد، و نه در شکست مینالد. چنین جوانمردی قیود تأثیرهای دنیوی را، مانند ابرهائیکه از حرارت خورشید از هم پراکنده و ناپدید میشوند، در خود نابود میسازد. اعمال او، همه نیازند که در آتش دانش سداخته میشوند، و باو که جاوید است، می‌پیوندند.

نیازها نیز انواع مختلف دارند. در بعضی بصورت ایمان و اخلاص به آئین مقدس، و در بعضی بصورت افکندن خواهشها در آتش دانش، و در برخی بصورت از خودگذشتگی. و در بعضی عشق و ارادت بمن. بعضی هستند که دارائی خود را نیاز میکنند. برخی درسکوت و مراقبه میگذرانند. دیگران ریاضت و عبادت میکنند. برخی بدم‌کنیدن و فرو بردن مشغول‌اند. و بعضی پروژه، روز را میگذرانند. اینها همه، اگرچه بصورت اختلاف دارند، ولی در اراده و معنی اختلافی نیست. عامل آنها، باندازه‌ی معرفت خود، بمن نزدیک میشود. و چون بر نفس حیوانی تسلط دارد - و آن بهترین وسیله برای قرب بمن است - بمن نزدیک میشود. تو باید بدانی که نیاز یک‌گونه عمل است. پس عمل نیاز، نیاز عمل است، و عالیترین نیاز، نیاز دانش است. هر که خواهد دانش بیابد، در آغاز باید خدمت دانشمندی پاک را دریابد. و اول او را بیازماید. هرگاه او را پس‌شک روانی یافت و بر او اعتماد کرد، خدمت‌کنند و او را رهنما سازد و مطمئن باشد که او وی را رهنمایی خواهد کرد. زیرا همچنان که خریدار بی‌خرید است، فروشنده نیز بفروش میکوشد. خریدار، فروشنده را و فروشنده خریدار را میجوید هرگاه دانش صحیح یافتی جهانیان را در خود خواهی یافت، و پس از آن درمن که کرشنا هستم.

ضمناً چنین عارفی، فرضاً اگر گناه مرتکب شود، سرانجام بوسیلهی کنتی دانش، از طوفان دریاهای خطا و اشتباه، به سلامت درگذشته، باد شرطه او را باحل نجات میرساند. چنانکه هیزم رآتش میسوزاند و خاکستر میکند، آتش دانش نیز هیزم او را که خواهشهای نفسانی اویند، سوخته

خاکستر خواهد کرد . براستی میگوئیم که باک کننده ی آلودگیها ، بهتر از دانش نیروی دیگری نیست . او که به اخلاص و ایمان ، عبادت و ریاضت دانش را یافت ، بشتاب سوی من ، امن و آرام میرسد ، ولی او که ازدانش بی بهره ماند ، بدون ایمان و پراز شکوک و وسوسه دراین زندگی وزیت آئینه ، امن باطن را نخواهد یافت .

پس ای شهزاده بانو ، بعزم و توانائی ، شمشیردانش را بر گرفته بند شکوک را ازهم باز کرده برای اجرای وظیفه ی مقدس برخیز .



## مکالمه‌ی چهارم

### فلسفه‌ی دانش

- ۱ - این آموزش جاوید را من به «دی‌وشون» آشکار کردم و دی‌وشون «منو» را آموخت و منو به اکشواکو<sup>۱</sup> گفت .
- ۲ - و این دست بدست از شاه پارسائی<sup>۲</sup> به شاه پارسای دیگر میرسد . آنها میدانستند ، تا اینکه درگذشت ایام آموزش در این جهان تنزل کرد و فاسد شد .
- ۳ - و همان آموزش باستان ، اکنون از من بر تو آشکار شد . زیرا که تو بمن ارادت داری و دوست من هستی و این از من راز بزرگی است .
- ۴ - ارجن گفت<sup>۳</sup> که :  
تولد تو پس از دی‌وشوت شده پس چگونه بدانم که این آموزش را در آغاز تو گفته‌ای ؟
- ۵ - کرشنا پاسخ داد- زاده‌های من بسیار<sup>۴</sup> هستند، و نیز از تو که در پی گذاشته‌ایم . تو آنها را نمیدانی ولی من میدانم
- ۶ - گرچه (اصل من) نه زاده و نه میرنده است ، (بی‌آغاز و انجام) برهمه‌ی موجودات خداوندم ، و بر طبیعت (ماده) نیز که از من است ( چون مرغ روی تخم )

نشسته به نیروی مایای<sup>۵</sup> خودم ولادت یابم ، و پدید میگردم .

۷ - هرگاه دهرمه (دین) رو به انحطاط و ادهرمه (بی دینی) پیش رفت کرد .  
من (سوی بشر) می آیم .

۸ - برای حفظ نیکان و تباہ کردن بدکاران و برای استوار و برقرار نمودن  
دهرمه (دین) من زمان بزمان موجود می شوم .

۹ - ای ارجن هر موجودی که عمل ایزدی مرا باین ترتیب میداند ، هرگاه از  
جهان تن درگذشت دوباره تولد ندارد ، بلکه به سوی من می آید .

۱۰ - آزاد از شهوت و ترس و خشم بمن کاملاً پیوسته و پناهنده شده و باآتش دانش  
پاک شده بسیاری در وجود من آمده اند .

۱۱ - چنانچه مردم ( به من نزدیک<sup>۱</sup> شوند) و بپرستند ، همچنان من آنانرا  
میپذیرم زیرا که همه ی راهها که پیروی میکنند ، سرانجام بمن میرسند .

۱۲ - آنانکه نتیجه اعمالشان را در این زمین (زندگی) آرزو دارند که  
بیابند ، ایزدان را میپرستند . زیرا که زودتر در این جهان ، پاداش عمل بیابند .

۱۳ - اصناف چهارگانه<sup>۲</sup> (جامعه) بنا بر گونا و شغلی که دارند ، از من  
تأسیس شده اند و گر چه مؤسس من هستم ولی بدان که من بدون عمل و تغییر -  
نشدنی هستم .

۱۴ - نه بر من عمل تأثیر دارد و نه نتیجه ی عمل<sup>۳</sup> را میخواهم . کسیکه مرا  
باین خصوصیت بداند به (زنجر) اعمال مقید نمیشود .

۱۵ - چنین دانسته<sup>۴</sup> نیاکان ما همواره جوینده ی نجات بوده و عمل کردند .  
بنابراین تو نیز مانند نیاکان که در زمان باستان عمل کردند عمل کن .

۱۶ - چیست کار و چه هست بیکاری ؟ حتی دانشمندان در (دانستن) آن در  
میمانند . بنا برین اکنون من (مفهوم کار را آشکار میکنم) و آنرا دانسته از (بند)  
بدی رها خواهی شد .

۱۷ - باید میان کار (درست) و کار (نادرست) امتیاز داده بشود و البته راه کار  
مرموز و سر بسته است .

- ۱۸ - او که در میان کار<sup>۱</sup> ، بیکار و در عین بیکاری در کار است ، میان مردم ، او داناست . حتی در (زمانیکه) همه‌ی کارها را انجام میدهد .
- ۱۹ - او که همه کارهایش از زنگ خواهشهای (نفسانی) آزاد است ، و با آتش دانش سوخته شده است ، چنین شخص را دانشمندان پارسا مینامند .
- ۲۰ - به نتیجه‌ی کار بی علاقه شده ، همواره خورسند و در پی پناهگاهی نیست . او در حقیقت (همه وقت) در کار است ولی هیچ کار نمیکند .
- ۲۱ - بدون امید و توقع و نفس و جان باختار داشته و همه گونه آزر را ترك کرده ، اگر تنها اعضای تن او عمل بجآورند ، او مرتکب گناه<sup>۱</sup> نمیشود
- ۲۲ - بدون کوشش هر چه مییابد ، بآن خورسند است . از اضداد ، آزاد ، بدون حسد و در کامیابی یکسان . گرچه عامل است ولی بعمل مقید نیست .
- ۲۳ - آن کسیکه در او وابستگی ( به اشیاء ) نیست ، به يك آهنگ است و افکارش بدانش استوار هستند و کارهای او نیازها میباشند و گداخته میشوند .
- ۲۴ - برای چنین شخصی ، برهما<sup>۲</sup> نیاز است و برهما روغن است که در آتش برهما از برهما تقدیم میشود . یقیناً او در هر عملی که میکند سوی برهما میروود در برهما توجه او تمرکز یافته .
- ۲۵ - برخی از پارسان (یوگی<sup>۳</sup>) نیاز را بایزدان تقدیم میکنند ولی دیگران هستند که نیاز را در آتش برهما میریزند .
- ۲۶ - برخی شنوائی<sup>۴</sup> را نیاز میکنند و بعضی حواس در آتش ضبط میریزند و دیگران آواز و دیگران اشیاء مطلوب حواس را در حواس نیاز میسازند .
- ۲۷ - و نیز (دیگران) همدکارهای زندگی را در آتش یوگ که از دانش روشن شده میریزند .
- ۲۸ - و دیگران نیاز دارائی و نیاز عبادت و ریاضت و نیاز سکوت (ومراقبه) و آنچه در مراقبه منکشف میشود و دانش و تمرکز توجه و پیمانهای<sup>۵</sup> سخت روانی را تقدیم میکنند .
- ۲۹ - و نیز (پارسایان) هستند دمهای<sup>۶</sup> که برمیآیند و فرو میکشند نیاز میکنند

و جریان دم را، چه آنکه برمیآید و چه آنکه فرو میرود ضبط میکنند و کاملاً در ضبط نفس در حالت استغراق هستند.

۳۰ - و آنانکه در خوردن نظم و اعتدال دارند و دم زیست را در دم زیست میریزند و همه اینگونه (پارسایان) به (مفهوم) نیاز دانا هستند و بوسیله‌ی نیاز خطاها را (در خود) نابود ساخته‌اند .

۳۱ - آنانکه خورا کشان باقی مانده از نیاز است ، بد برهمای جاوید میرسند. ولی برای او که نیاز نمیدهد. این جهان نیست تاچه برسد به جهان دیگر .

۳۲ - باین ترتیب انواع نیازها میباشد که بر روی او که ابدی است گسترده شده‌اند و باید بدانی همه اینها ، زائیده از عمل میباشد و هر گاه (این حقیقت را چنین که گفتم) دانستی آزاد خواهی شد .

۳۳ - بهتر از نیاز هر چیزی نیاز دانش<sup>۱</sup> است زیرا که همه‌ی اعمال بدانش منتهی میشوند .

۳۴ - و این حقیقت را بشاگردی<sup>۲</sup> و پرسش و خدمت (دانشمندی) بیآهـوز، دانشمندی که از اصل (وحقیقت) اشیاء آگاه هست، این دانش را بتو خواهد آموخت (یا خواهند آموخت) .

۳۵ - و این (راز) را دانسته بار دیگر بحیرت فرو نخواهی رفت . زیرا که همه موجودات را بدون استثناء در خود خواهی دید و باین ترتیب درمن<sup>۳</sup> (کرشنا) .  
۳۶ - (در اینصورت) گرچه گنه کارترین گنه کاران باشی، از همه‌ی گناهها، بوسیله‌ی کشتی دانش ، در خواهی گذشت.

۳۷ - و چنانکه شعله‌ی آتش ، هیزم را سوزانده خاکستر میکند ، همچنان آتش همه‌ی اعمال را نابود ساخته خاکستر مبگرداند .

۳۸ - در این جهان ، پاك كنه دای مانند دانش، نیست . و او که در یوگ کامل شد برور زمان آنرا در خود مییابد .

۳۹ - مردیکه ایمان کامل دارد (سرانجام) دانش را مییابد ، و نیز او که بر حواس فرمانروا است و هر گاه دانش را یافت بدیرترین (مقام) امن میرسد.

۴۰ - ولی او کد نادان است و ایمان ندارد و شك کننده است، به تباهی می‌رود (نه تنها) در این جهان (تن) بلکه در جهان دیگر و برای چنین وجود شك کننده هیچ خورسندی (وامن باطن نیست)

۴۱ - او که بوسیله عمل، خواهش‌های نفسانی را ترك کرده و او که بوسیله دانش، شكوك را از هم دریده و او که در فرمان نفس (قدسی) خود هست (هیچ) عمل او را پابند نمی‌سازد .

۴۲ - بنا برین به شمشیر دانش وجود نادانی که از شك پدید شده و در ذهن جا گرفته از هم دریده در یوگک (عمل) استوار باش و (به انجام وظیفه) برخیز.

پایان مکالمه‌ی چهارم



توضیحات

مکالمه‌ی چهارم

## توضیحات:

۱-۱- مقصود - دانش ازا زل بود و تا بد خواهد ماند ، و به اقتضای وقت ، بسویلهی اشخاص برگزیده با افراد جامعه میرسد . حقیقت یگانه ، ولی تجلیات او بسیار و بانواع صور میباشد . آئین دهندگان و مصلحین یگانه حقیقت را به عبارتهای مختلف گفته اند که اکنون من نیز میگویم .

۲-۲- شاه پارسائی - مقصود از شاه رام چندر و جکا و بودا ، و مانند آنها که شاهی را با پارسائی و پاداش و اصلاح جامعه توأم کرده بودند . در حین بیان گیتا ، جامعهی هند مصلحتی لازم داشت و چنانکه برخی از مورخین نوشته اند عصر گیتا بسیار باستانی نبوده .

۳-۳- ارجن گفت - از روی شگفتی پرسید که دیوسوت و دیگر شاهان پارسا پیش از کرشنا ظهور کردند پس چگونه میشود آنچه آنها گفته اند او میگوید:

۴-۵- بسیار هستند - اشاره بمقیده تناسخ است - مقصود روانهای افراد بشر جامعه تن را دور میاندازند و زیست نومیابند و در هر زاد ، تجربهی تازه ، بنا بر اعمال زاد گذشته ، تحصیل میکنند و کاملتر میشوند . تا سرانجام از آلودگی پراکرتی (یعنی ماده) درآمده و از جهان ترکیب در گذشته مجرد میگرددند . اشخاص کامل و پارسا ، زاد گذشتهی خود را احسار میکنند . ولی عموم مردم نمیکندند . مولوی میفرماید :

وز نباتی چون بحیوانسی فناد	نایش حال نباتی هیچ یاد
جز همان میلی که دارد سوی آن	خاصه در وقت بهار و ضمیران
همچو میل کودکان بسا مادران	سر میل خود ندانند در لبان

۵-۶- مایا (Maya) که پیش اشاره شدن بر روی اراده‌ی ایزدیت که صورت بدید می‌کند و چنین صورت بدید یا ناپدید میشوند. آنچه حقیقت است تغییر نیافتنی است. پس مقصود از مایا نیروی پدید کردن منظره یا خیال است و نسبت بمخلوق حقیقتی دارد، مانند سراب که در نظر تشنه آب میشود. ولی نسبت بخالق حقیقتی ندارد زیرا که او پدیدکننده‌ی آن است.

۱-۱۱- مردم بمن نزدیک میشوند - در این بیت مقصود این است که طریق پرستش آفریدگار بانواع شکل است. گروهی او را بنابر علم و فهم و محیط ب فکر یاد میکنند. و گروهی بسذکر و برخی بسوسله‌ی مراسم دینی و بعضی صفات او را بصورت بت درآورده می‌پرستند. اینها گرچه باهم مختلف و ضربه نظر می‌رسند، ولی هدف و آرمان همه یکی است. و درحقیقت اختلافی نیست و آفریدگار بنا بر درجدهی فهم و شعور آنان، آنانرا بخود نزدیک میکند. عبارت این بیت وسعت فکر گوینده را ثابت میکند و همه را امیدوار می‌سازد و ضمناً به يك اندیشه‌ی عالی‌تر رهنماست.

۲-۱۲- چهار گانه - یعنی طبقه‌ی روحانیون بنام برهمن (۲) چترمی یعنی لشکری (۳) ویش یعنی بازرگان، کشاورز و غیره و (۴) شودویا چاکر کرشنا میفرماید ظاهراً این تقسیم بندی از افراد جامعه هست ولی درحقیقت کار طبیعت و از خداوند است و اصناف چهار گانه اگر بمفهوم وسیع‌تر گرفته شود، این است که افراد جامعه بنا بر استعداد و تمایل بانواع شغل تقسیم میشوند.

۳-۱۴- نتیجه عمل - آفریدگار همواره فیض خود را بجهانیان می‌رساند و گرچه خود آن يك گونه عمل است ولی نام عمل بر آن نمیتوان گذاشت، زیرا که اوتعالی از آن عمل نه متأثر است و نه مقید.

۴-۱۵- چنین دانسته - همچنانکه آفریدگار از عمل فیض متأثر نیست نیاکان پارسا و برگزیده مانیز در قید عمل نبودند و ما نیز نباشیم. عمل بر دونوع صورت میگیرد: یکی برای سود شخصی و دیگر برای سود همگان و اطاعت به مشیت ایزدی. نوع دوم در عین عمل بی عملی است و در آن قصد هم آهنگی به مشیت ایزدی است و چون سود بهمه میرسد ضمناً به عامل نیز میرسد.

۵-۱۶- دانشمندان به سنسکرت و فارسی باستان کوی - کویه (kavya) و در فارسی کنونی کی بمعنی شاعر و دانا.

۶-۱۸- میان کار - چون کار محض ادای وظیفه باشد و عامل علاقه و غرض شخصی به آن نداشته باشد گویا از او نیست.

۱-۲۱- مرتکب گناه - گناه به نیت است. در صورتیکه نیت نفسانی و از خودخواهی باشد و اگر عامل نفس و حواس را باختیار داشته بدون خشم و حسد و کینه و آرزو و امید به.

پاداش عمل، عملی بجا آورد، او گنه کار نمیشود.

۲-۲۴- مقصود از برهما در این بیت آفریدگار است. او که در جهان پائین وجود آفریدگار را درك میکند، و توجه باطن او سوی آفریدگار است هر گونه عملی که کرد از او نیست بلکه از آفریدگار است.

حین پرستش هندوان آتش مقدس را روشن کرده در آن پیوسته روغن میریزند که شعله اش فرو نه نشیند و پس از خواندن دعاها نیازی که از خوردنی باشد و به نیت اینکه با آفریدگار تقدیم میشود میخورند و بمراقبه میروند.

۳- یوگی ۵۲- پارسا - یجنم- پرستش بزبان اوستائی یسنم- مقصود برخی از پارسیان یکی از صفات آفریدگار را ایزد مخصوص خود کرده آنرا میپرستند ولی پارسیانی هستند که در معرفت بمقام عالی رسیده اند و برای آنها ایزد معین نیست بلکه در هر چیز و هر جا آفریدگار وجود دارد و بنا برین پرستش و نیاز آنان تنها باوست.

۴-۲۶- شوائی - آواز - آنچه شنیده میشود (از کتب مقدس) و آنچه خوانده میشود، مقصود نه تنها کارها فیکه از دست و پا و زبان و گوش گفته و شنیده و بجا آورده میشود، بلکه عمل حواس پنجگانه و مشتهیات و غیره را با اختیار نفس قدسی در آورده و اعمال آنان نیازها میباشد که بحضور آفریدگار تقدیم میشوند. و البته تا اندیشه، درست و پاک نباشد، عمل نیز درست و پاک نمیشود.

۵-۲۷- دانش - نه تنها اعمال تنی بلکه فکری و ذهنی نیز باید نیاز باشند که در آتش دانش (معرفت) میریزند و نثار میکنند.

۶-۲۸- پیمانهای سخت - ریاضت - چله نشینی - مقصود همه نوع فعالیت، چه ذهنی باشد و چه تنی، چه روانی و اخلاقی و چه دنیوی. حتی ریاضت و پیمان سخت که مرتاضین بگردن بعضی و ترک بعضی کارها خود را ملزم می سازند و عبادت و مراقبه و مکاشفه همه باید بحضور آفریدگار نیاز بشوند.

۷-۲۹- دهما - این نوع ریاضت که میان متصوفه اسلام نیز میباشد یعنی فرو بردن دم و نگه داشتن آن در سینه و بعد بر آوردن که از چند ثانیه آغاز شده بچند دقیقه و ساعت طول میکشد و آنرا وسیله پاک کردن ریه میدانند که از کثافت کربن و پرنفودن آن به اکسیژن برای درستی تن بسیار سودمند است و نیز در آن حال حواس را نیز میتوان بر هفتی تمرکز داد و یکسوئی در فکر پیدا کرد و این ریاضت میان متصوفه طریق «نقش بندیه» احتمال دارد و در تأثیر نفوذ مرتاضین هند صورت گرفته.

۱-۳۳- نیاز دانش - نیاز از عمل است ولی عمل شمرده نمیشود زیرا که به نیت سود و غرض شخصی نیست بلکه ایثار و از خود گذشتگی است و محض خوشنودی برهما (یعنی آفریدگار) بجا آورده میشود و هر که جان و مال و ناموس و همه کارهایش را لله و فی الله کرد عمل او،

ایثار نفس است . چنین اعمال به‌قیده‌ی گوینده‌ی گیتا ، عمل نامیده نمی‌شوند . و تا دانش نباشدکاری کرده نمی‌شود و او که دانش خود را نیز بحضور ایزد متعال نیاز میکند و با جهان نامحدود هم آهنگ می‌گردد ، دانای درست است و دانش درست آن است که بدانش کل اتصال یابد .

۲-۳۴- به‌شاگردی- میان عرفای اسلام نیز پیش از آنکه سالک از طریق سلوک آگاه شود ، باید سرسپرده بدانشمندی گردد که او را کامل و پاک داند، و پیش از آنکه دست‌ارادت باو بدهد ، او را نیک بشناسد و بیازماید و به شخصیت و دانش او پی‌برد و هر گاه شناخت و مطمئن شد ، باید باو اعتماد تام نموده بی‌چون و چرا برهنمائی او عمل کند . خواجه حافظ فرموده:

به‌می‌سجاده رنگین کن گرت پیره‌مان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها  
تا از زین‌های شریعت و طریقت و معرفت در گذشته بمقام حقیقت که نروان بود آئیه‌است  
ارتقاء یابد .

۳-۳۵- چون همه را در خود و خود را در همه و همه را در آفریدگار دیدیم ، عمل ما انفرادی نمی‌شود . بلکه جموعی است و هر گاه جموعی شد حس انفرادی و خودی ناپدید گشته و از بند محدود درآمد در فضای نامحدود سیر میکنیم، و عمل ما با اعمال جهانی یگانه و هم‌رنگ و هم‌آهنگ می‌گردد . از حضرت مسیح نیز چنین گفته‌ای در انجیل می‌یابیم .  
۴-۳۶- گنه‌کارترین گنه‌کاران- گنه‌کارترین بوسیله‌ی دانش می‌تواند از همه گناه‌ها در گذشته پاک گردد .

۵-۳۸- در خود می‌یابد- او که در ریاضت و پاکی کامل شده است، میدانند که هیچ نیروئی مانند دانش پاک‌کننده نیست .

در اینجا مکالمه‌ی چهارم زیر عنوان یوگ دانش به پایان میرسد

## مکالمه‌ی پنجم

### در یوگ در گذشت از عمل

ارجن گفت :

۱- ای کرشنا ترك عمل را میستائی و در عین حال به عمل تشویق مینمائی واضح و بصراحت بفرما کدام يك از آن دو برتر است .

۲- کرشنا فرمود - ترك عمل ( یعنی ریاضت بوسیله‌ی عمل) به برترین برکت رهنماست و ریاضت<sup>۱</sup> بوسیله‌ی عمل البته برتر از ترك عمل است .

۳- تارك عمل جاوید اوست که (در عمل) نه نفرت دارد (از چیزی یا کسی) و نه رغبت و از آنچه اضا داد است آزاد است. و او باسانی از بندهای (زیست تنی) نجات می‌یابد.

۴- اینها دانشمند نیستند بلکه کودکان هستند که میگویند فلسفه سانکها<sup>۲</sup> از فلسفه یوگ جداست زیرا هر که از آنها را درست کار بست و در آن استوار شد ، نتیجه هر دو را می‌یابد .

۵- مقامی که به (آموزش) سانکها می‌یابد به طریق یوگ نیز می‌یابد و او که (یکی را درست دانست) و دید ، دیگری را نیز درست میبیند .

۶- بدون یوگ ترك دنیا بسیار دشوار است ولی چ-ون پارسائی به یوگ

پیوست بسرعت بسوی آنکه ابدی است میرسد .

۷- و به یوگ پیوسته و خودی او پاک گشته و بر خود فرمانروا شده ، بر حواس خداوند ذات او ذات همه موجودات بوده گرچه (عمل میکند) و فعال است ولی از عمل متأثر نیست .

۸- (در همه حال) من چیزی نیستم میانمیشد و او که جوهر همه اشیاء را میداند چه از دیدن و چه شنیدن و چه سوزن و چه بوئیدن و خوردن و جنبیدن و دم فرو بردن و بر آوردن و خوابیدن در توازن و سکون است .

۹- و نیز در سخن و دادن و گرفتن و گشادن و بستن چشم در (مراقبه) و او که (در همه حال) حواس او میان اشیاء حواس در حرکت میباشد ( ولی روان او از آنها بی علاقه و ساکن میماند).

۱۰- او (گرچه) عامل است ولی همه اعمال را به برهمای ابدی واگذار کرده است و از اشیاء دنیوی ترك علاقه نموده ، یقیناً به (هیچ) گناهی آلوده نمیشود و مانند گل نیلوفر روی آب است ( که تر نمیشود)

۱۱- بعمل یوگیاها علاقه را ترك گویند و (گرچه) نفس و عقل بلکه حواسشان کار میکند ( ولی از چنین فعالیت قصدشان پاک کردن ذات ( یعنی روان ) از آلودگیهای دنیاست .

۱۲- او که با اراده کل هم آهنگ شده نسبت به نتیجه عمل بی علاقه گشته به آسایش ابدی میرسد ولی او که هم آهنگ نشده از فشار خواهشهای نفسانی به نتیجه عمل پای بند خواهد بود .

۱۳- ذهن او از همه اعمال دست کشیده بر تن (خود) فرمانرواست و بکمال سکون در نه<sup>۲</sup> در یچه شهر (تن) آرام گرفته. او (در حقیقت) نه عمل میکند و نه علت عملی میشود .

۱۴- آفریدگار جهانها نه اندیشه نمایندگی تولید کرده و نه عمل و نه پیوستگی عمل به نتیجه آن ولی از طبیعت (مادی) یا (نادانی جهان تن) هست .

۱۵- خداوند<sup>۴</sup> نه بد کاری را میپذیرد و نه نیکوئی را بلکه این نادانی است که دانش را پوشانیده و از اینرو مردم بغفلت و حیرت فرو میروند .

۱۶- در آنانکه نادانی بوسیله دانش بحقیقت ( ذات ) نابود شده دانشمانند خورشید<sup>۵</sup> تابنده برترین را ( بر آنان ) پدید میسازد .

۱۷- و در او اندیشیده و در ( یاد ) او مستغرق شده و در او ثابت گشته و باو ارادت ورزیده ( چنین دانشمند ) بمقامی عروج میکند که از آنجا بازگشت ( بجهان تن ) میسر نخواهد بود و گناهان آنها بدانشی ( که یافته اند ) دور خواهد شد .

۱۸- و چنین دانشمندان به يك نگاه مبینند چه برهن را که با دانش فرو- تنی دارد و چه ( حیوانی مانند ) گاو و فیل بلکه سگ و مردیکه از پست ترین طبقه‌ی جامعه برخاسته است .

۱۹- بلکه آنانکه در ( جهان تن ) همه اشیا مقهور شده اند ( و در ) برهما بی نقص و جاوید استقرار یافته اند، ذهنشان ولو فعال باشد همواره درسکون بوده و تابع اشیا نخواهد بود بلکه همه اشیا و مشتهیات تابع او خواهند گشت .

۲۰- او که در دانش استوار و بدون حیرت و عارف به برهمن ابدی است، نداز یافتن آنچه شیرین و گوار است شاد میشود و ند از ابتلاء به آنچه ناگوار است افسرده میگردد .

۲۱- او که به تماس شدنهای بیرونی علاقه ندارد و خورسندی او به باطن خود اوست خود را بابرهمن ابدی بوسیله یوگ هم آهنگ نموده از سعادت زوال ناپذیری برخوردار است .

۲۲- شادیکه از پیوستن<sup>۶</sup> ( به مشتهیات ) زائیده شده برستی از رحم درد میباشد زیرا که آغاز و انجام دارد و دانشمندان ( از چنین شادی ) شاد نمیشوند .

۲۳- او که در اینجا ( زندگی دنیوی ) پیش از آنکه آزاد گردد از نیروئیکه از کم و خشم تولید میشود تحمل دارد و در او توازن پیدا شده و او<sup>۷</sup> ( جوانمرد ) خورسند است .

۲۴- او خورسندی را در باطن خویش می یابد . او که آرامش باطن دارد و

باطن او روشن است، چنین یرگی (به مقام) برهما نروان یعنی امن و سکون ابدی رسیده و جاوید میگردد .

۲۵- پارسایانیکه گناهانشان نابود گشته اند و دوتیت از آنان دور شده و بر نفس حیوانی خود استیلا دارند نظرشان بر بهبودی همه موجودات است .

۲۶- از آنها کام و خشم دور شده و طبیعت و اندیشه هارام گشته، عارف بذات خود و ( به چنین نیکان ) نروان ابدی نزدیک است .

۳۷- (و آنها) از تماس به بیرون دور شده و نگاه را میان دو ابرو تمرکز داده دم بر می آورند و فرو میبرند و موازن می سازند تا از منخرین<sup>۱</sup> بالسویه ( خارج ) شوند .

۲۸- آرزو<sup>۱</sup> و ذهن و عقل را کاملاً با اختیار در آورده تنها برای آزادی میکوشند ( و چنین ) پارسا جاوید خواهشهای نفسانی و ترس و خشم را دور انداخته یقیناً آزاد میگردد .

۲۹- و مرا ( که آفریدگار هستم ) پذیرندهی نیاز و عبادت خویش دانسته و بر همه جهانها پروردگار بزرگ پنداشته و دوست همه موجودات شناخته ( بمقام ) امن میرسد .

در اینجا مکالمه پنجم پایان میرسد

## توضیحات

۱-۲- رباطت - اشاره به فلسفه سانکھیا و یوگ است . سانکھیا تشویق میکند که هدف را بفکر و دانش دریابیم و یوگ میآموزد که با فکر و دانش باید عمل توأم بشود ولی اعمال باید بی‌غرضانه باشند تا ذهن ساکن و روشن گردد .

۲-۴- سانکھیا- در واقع باطریق یوگ مفایر نیست زیرا که هر گاه دریکی از آنها سالک کامل شد مآلاً طریق دیگر را نیز می‌یابد . اندیشه یا فکر يك گونه عمل است و به اندیشه دانش بدست می‌آید و از دانش حقایق منکشف میشود .

۳-۱۳- درنه شهر (Nava dvare) مقصود دو چشم و دو گوش و دوسوراخ بینی و دهان و دو مجرای بول و براز . دواره بفارسی باستانی نیز دواره بفارسی کنونی دریا درب .

۴-۱۵- خداوند- نفس کل- بیطرف است- بدی و نیکویی بسبب فزونی نادانی بردانش است . مقصود این است که هر گاه دانش به جهل پوشیده شد ، غفلت و حیرت بروز میکند . این فکر تأیید فکری است که در بیت گذشته به آن اشاره شد . و بنا بر آموزش فلسفه سانکھیاست یعنی نفس کل یا روان افراد منزّه و مجرد است و علت عمل نیست زیرا که عمل متعلق بجهان ترکیب و فساد میباشد و روان از این نوع آلودگیها مبری است .

۵-۱۶- مانند خورشید - چون خورشید دانش بر لوح دل بتابد ، تاریکی جهل زایل شده بجای نفس حیوانی نفس قدسی فرمانروا میشود . دارنده‌ی چنین نفس ، بروان کل یا برترین روان نزدیک گشته بجهان ترکیب رجعت نخواهد کرد .

۶-۱۸- به يك نگاه ميبينند - پارسائيكه بجهان روانی پیوست در نظر او همه جاندارها یکسان هستند چه برهنه یا دانش باشد و چه حیوان و چه مردیکه از پست ترین طبقات است و حقیر شمرده میشود .

۷-۲۲- از پیوستن- لذا یذ دنیوی در حقیقت زائیده از درد هستند زیرا لذتی نیست که بی زحمت و کوشش بدست آید و بسیاری از آنها بعد سبب رنج نیز میشوند پس اول و آخر لذت درد است و دردی که پیش یا پس میبایم گاهی احساس میکنیم و گاهی نمیکنیم و از اینرو دانشمند بآن بی اعتناست و اهمیت نمیدهد.

۸-۲۳- جوانمرد - عارف (یوگی) از کوشش مشتهیات آزاد و همواره در باطن خود آرام و خورسند است.

۹-۲۷- منجرین- در ورزشهای روانی اولاً تندرستی تن و بعد تندرستی ذهن است برای تندرستی تن کشیدن دم و نگه داشتن در سینه و به تانی بر آوردن آن است در این بیت اشاره شده که بصورت معین در جای پاک و صاف که هوایش بگیار و گرد آلوده نباشد نشسته و نفس طولانی بکشد و چند لمحه یا دقیقه در سینه نگهداشته از سوراخ دیگر بینی به تانی در آورد . بر آوردن از یکسو و در آوردن باید از سوی دیگر باشد و هر دو باندازه معین و مساوی باشند یعنی اگر نفس در سه لمحه کشیده شده و چند دقیقه در سینه هوای صاف ماند در بر آوردن نیز باید سه لمحه باشد و در حین این ورزش تنی که مقصود صاف کردن ریه و سینه است، ورزش ذهنی که تمرکز فکر باشد نیز میکند .

۱۰-۲۸- آرزو- ذهن و عقل - حین دم کشی نگاه برین بینی کرده فکر را بهدنی تمرکز میدهند و مقصود از این ورزش یکسوئی حواس و با اختیار در آوردن خواهشها و درست کار کردن قوه تمیز است، ضمناً برخی از نواقص اخلاقی چون برانگیختگی یعنی عصبانی و خشمگین شدن و ترس و کدورت و نفرت نیز تدریجاً رفع میشوند و باطن جوینده آرام و سکون یافته میتواند درست ببانید و درست عمل کند ،



## خلاصه مکالمه‌ی پنجم

در این مکالمه سلسله سخن مکالمه پیشین قطع نگشته و نکات زیر مورد بحث قرار گرفته است :

اولاً - در آموزش سانکها که یافتن و رسیدن به هدف باید به فکر و دانش باشد و آموزش یوگ که فکر و دانش باید با عمل توأم گردد و اینکه در این دو آموزش اساساً امتیازی نیست زیرا فکر نیز یک نوع عمل است و در عمل نیز فکر وجود دارد و یکی مؤید دیگری است .

دوم - غیر نده و پذیرنده‌ی اعمال که بصورت نیاز مخلصانه بشر به آفریدگار تقدیم میکنند امانتی است که از آفریدگار دریافت کرده و آن را پس میدهد .

۳- مختصری از دم‌کشی و مراقبه .

ارجن سخن خود را تکرار کرد و گفت ای کوشنا گاهی به ترک عمل مرا متوجه میکنی و زمانی بعمل تشویق مینمائی متحیرم کدام یک از آنها برتر و بهتر است . کوشنا پاسخ داد در تحت شرایط لازم هر دو درست و بجا هستند . باید بروح این دو واژه یعنی کار و بیکاری پی برد زیرا بسامی شود که شخص به زعم خویش در عبادت است و از اعمال دنیا و تنی دست کشیده در صورتیکه اعمال روانی او عملاً دنیوی گشته است و بسایکی کار دنیا میکنند ولی بقصد و اراده‌ایکه کاملاً جنبه‌ی عبادت دارد . زاهد کسی است که کار دنیا را از خود نمیداند و معهداً از آنها

نمیگزیزد و آنرا بنحو احسن انجام میدهد. بر حواس و نفس خویش سلطاست و به نتیجه عمل مقید نیست. اگر حکیم سانکھیایی فکر را میستاید بر آنکسی که با آموزش یوگ یعنی به عمل پای بنداست ، امتیاز و برتری ندارد . سخن در صورت عمل یا اندیشه نیست بلکه در اراده ی فکر و عمل است. نادانان که چون کودکان فکر آعمقی ندارند ، میان آموزش سانکھیایو یوگ فرق میگذارند و یکی را بردیگری برتر میدانند ولی دانایان هر دو را یکسان میپذیرند. نادان چونکه بحقیقت دانان نیست در کار خود حیران و مذبذب است ولی دانان آنچه میکند با ایمان و اطمینان میکند و میدانند که چرا میکنند و چگونه باید بکنند . او هر دو آموزش را از یک سر چشمه میگیرد و امتیازی نمیگذارد و میتواند از طریق آموزش سانکھیایکه محورش فکر و دانش است ، به هدف یوگ که عمل است ، برسد . یا برعکس از آموزش یوگ هدف سانکھیایا بیاید پس کلید دانش ، بی بردن به هدف است یعنی در کبطن است نه ظاهر. یک چنین زاهد و پارسای و اورواش به تن پیوسته باشد و تن او از آنچه میبیند و میشود و آنچه سودنی و بوئدنی و خوردنی است بر خوردار گردد و مانند سایرین بخورد ، بخوابد ، دم بر آورد و فرو برد ، کار بکند و بگیرد و بدهد و چشم باز بکند و بر هم بنهد و با همه بیامیزد ، مع هذا روان و باطن او با اندازه ای ساکن و آرام خواهد بود که گویی هیچ نمیکنند . اشتها ، طلب حواس هستند و به جنبش و جوش افتاده اند و سکون ندارند ولی روان در یک چنین جنبش و جوش با آنها شریک نیست بلکه ناظر است و میگذارد که به فعالیت خود ادامه بدهند و به هیچ وجه از انقلاب و تغییرات تنی متأثر نمیشود و در طوفان تنی بر کشتی امن و سکون سوار است. و لو جهان تن را طوفان خواهشها غرق بکند ، او در کشتی روان در امن است و بنا برین در همه احوال با مشیت ایزدی هم آهنگ است ، ولی برعکس آنکه در امور دنیا منهمک شده و دنیا را از خود و خود را از دنیا پنداشته و بزنجیر خواهشها گرفتار است ، خواهد از همدگر داد یادنیادار ، آرام باطن نخواهد داشت. دانشمندانه عامل است و نه علت عملی میشود . او نسبت به وظائفی که طبیعت با او سپرده و امانتی که از آفریدگار یافته خیانت نمیکنند و آن را پس می دهد عمل او محض بجای آوردن فرمان ایزدی است . لذا باطن او که بر نه درهای تن فرمان رواست ، در حال سکون است. او نه از انجام یک عمل خوب میباید و نه نسبت به عملی بی اعتنا است ، بلکه خود را برتر از

هر دو یعنی بد و خوب میدانند و ممکن است که گاهی خصوصیات  
 تنی بر او چیره گردند و دانش او چون خورشید موقتاً در بزمهای  
 شکوک به کسوف درآید ولی بزودی ابرها از هم پراکنده میشوند  
 و خورشید دانش از آرایش شکوک بدرآمده و در شاهراه حقیقت  
 و راستی نامزدن میشود تا اینکه به هدف خود میرسد. چنین کسی  
 همه موجودات را بچشم مساوات میبیند و با همه همدردی میکند  
 و در نگاه او چه برهنه عابد و چه حیوان مانند فیل بلکه سنگ  
 و مردیکه از پست ترین طبقه‌های جامعه است، یکسان میشوند و همه  
 موجودات در وجود او یگانه میگردند و از آنچه اضافة میباشند  
 چون شادی ورنج، بزرگی و پستی، پیروزی و شکست، سود و  
 زیان آزاد است و در او که جاوید میباشند استوار شده اند لذا بد  
 تنی که گذشتنی و گذاشتنی است چون نسیم بامداد میگذرد.  
 چنین دانشمند هر چند بظاهر با امور دنیا مشغول است. در واقع  
 از آنها بدور است و در انجام سعادت و رحمت سرمدی میپویاند.  
 ای ارجن بدانکه شادی و لذایذ دنیوی از درد زائیده شداند  
 و آغاز آنها چنانکه درد بوده انجام نیز باید درد باشد به آنچه  
 موقتاً بنا بر اقتضای طبیعت بصورت لذت جلوه گر شده سرابی  
 است که دانشمند بدان پای بند نیست. اتفاقات غوارا بانا غوار  
 که روی میدهند به باطن او راهی ندارند و عنان اسب سرکش  
 نفس در دست توانای اوست و آنرا به رسو که خواست مبراند و  
 هر گاه بمراقبه نشیند نگاه او میان دو ابرو برین بینی تمرکز  
 می‌یابد و در آن حال نفسی که فرو میکشد و در سینه نگاه میدارد.  
 ممد حیات اوست و نفسی که بره می‌آورد مفرح ذات او.  
 جامعه‌ی تن را که از درد و ترس و خشم و نفرت یافته شده  
 از خود برکنده بن متوجه میشود و حق الیقین میدانند کسه  
 خورنده نیازهای او که اعمال وی میباشد. برای من و از من  
 هستم و من دوست موجودات هستم و در انجام چنین خردمند  
 مرا می‌یابد و در من با من و سکون ابدی میماند.

## مکالمه‌ی ششم

۱- خداوند ( کرشنا ) فرمود:

او که کار میکند برای اینکه باید بکند و به نتیجه‌ی آن علاقه ندارد او یوگی میباشد نه او که بدون دانش و مراسم<sup>۱</sup> دین است .

۲- بدان که در ( آموزش ) یوگ ترک دنیا گفته شده یکی تارک الدنیا نمیشود در حالیکه خیال ( ذهن ) او ( نقشها میسازد ) و کار میکند و معطل<sup>۲</sup> نیست .

۳- پارسائیکه یوگ را میجوید عمل وسیله آن گفته میشود و برای همان چون بر تخت یوگ نشست سکون<sup>۳</sup> را وسیله مینامند .

۴- و زمانیکه شخص به مشتهیات ( و محسوسات ) و به عمل علاقه نداد و ترک همه سم<sup>۴</sup> کالیه نموده در آن حال او بر تخت یوگ برنشسته است .

۵- باید خود را به نفس خود بلند کند و نگذارد که خودی او افسرده گردد زیرا که تنها ذات او دوست او و نیز ذات او دشمن اوست<sup>۵</sup> .

۶- خود دوست خود هست باو که خود را بوسیله‌ی خودمقه‌پور کرده است . ولی او خودی در او مغلوب نشده ( چنان ) خود مانند دشمن مخالف<sup>۶</sup> میشود .

۷- جنبه‌ی اعلا<sup>۷</sup>ی او که خود را با اختیار در آورده و امن یافته در سرما و گرما

شادی و رنج، کامرانی و ناکامیابی، عزت و ذلت یکسان است.

۸- پارسائیکه به عقل و دانش خورسند و راضی است، بدون تزلزل و تردد فرمانروا بر حواس خویشتن است. در نگاه او کلوخ و سنگ و زریکسان میگردند و چنین پارسا را گفته اند که به یوگ پیوسته و ( اعمال او ) به میزان درآمده اند.

۹- آن که بیطرفانه<sup>۸</sup> چه به عاشقان و دوستان و چه به دشمنان و بیگانگان و افراد بی طرف و خویشان و نیز به نیکان و بدان توجه مینماید او ارجمند است.

### ورزش روانی

۱۰- یوگی<sup>۹</sup> باید خود را همواره به یوگ مصروف دارد و در جای خلوت تنها با خود (چندی) بماند و فکر و نفس را باختیار در آورده از آرمان و آزادی آزاد باشد.

۱۱- در جای پاك نشیمن<sup>۱</sup> استوار برگزینند که بسیار بلند باشد نه پست و همواره با زمین و آنجا را به گیاه ( کوشا ) به پوشاند و روی آن پوست آهو بگستراند و روی آن پارچه فرش کند یکی روی دیگری.

۱۲- پس بر نشیمن نشسته و ذهن را بر نقطه‌ی معین تمرکز داده و فعالیت ( نیروی ) اندیشه و حواس را ضبط نموده به قصد پاك نمودن نفس خویش بتمرین ورزش یوگ<sup>۲</sup> پردازد.

۱۳- تن<sup>۳</sup> سر و گردن را یکسان راست و ساکن نگه داشته بدون حرکت استوار نگاهش بر نرك بینی استقرار یافته با نگاه کاملاً متمرکز که در آن بینائی کار نمیکند.

۱۴- باطن او کاملاً آرام بدون ترس ثابت در پیمان<sup>۴</sup> تجرد. مطیع به نفس مرا ( برترین هدف ) بذهن در آورد و با ( اراده ) من هم آهنگ شده به یاد من مستغرق ( به مراقبه ) نشیند.

۱۵- پارسائیکه همواره باین ترتیب با ذات ( باطن ) خود هست با داشتن نفس<sup>۵</sup> مطیع با من میبوندند و بیرکت سرمدی ( که برترین مقام روان است ) در امن

استقرار می‌یابد .

۱۶- یقیناً یوگ برای او که پرخور<sup>۱</sup> هست یا گرسنه میماند نیست . برای او هم نیست که زیاد میخوابد یا بیدار میماند .

۱۷- ورزش یوگ همه دردهارا از میان میبرد . در او که در خوراک و تفریح و در همه اعمال منظم است و هم چنین در خواب و بیداری .

۱۸- هرگاه افکاریکه<sup>۲</sup> مطیع شده‌اند در ذات خود استقرار می‌یابند و او آزاد می‌گردد به یافتن همه اشیاء مطلوب در آن حال گفته میشود که او بمیزان و اعتدال درآمده .

۱۹- هم چنان که در جائیکه باد ( تند ) نیست چراغ لرزش و ارتعاش وجود ندارد همچنانند افکار آن ( یوگی ) که مطیع شده‌اند در ورزش او در ذات<sup>۳</sup> خود مستغرق گشته است.

۲۰- و در آن ( کیفیت روانی ) که نفس سگ...ون یافته و در ( باطن ) بورزش یوگ آرام پیدا شده و او که خویش را از خویش می‌بندد و در خویش خرسند است.

۲۱- و در آن ( کیفیت روانی ) که او برترین خورسندی را می‌یابد که در دست رس عقل است و ما و رای ( محسوسات ) میباشد و هرگاه در آن ثابت شد و استقرار یافت او از حقیقت ( دور ) نمیرود .

۲۲- و آن ( مقام روانی ) را یافته او میاندیشد که برتر از آن سودی نخواهد بود و چون در آن استقرار یافت او از ( صدمه ) و آندوه سخت متزلزل و ( مضطرب ) نمیشود.

۲۳- و آن ( مقام ) باید به نام یوگ دانسته شود و این جدائی از درد است و باین یوگ باید تمسک جست با ایمان ثابت و دل بی‌ترس ( و هراس و یأس ) باید تمرین بشود .

۲۴- بدون استثناء همه خواهشهاییکه از خیال<sup>۴</sup> پدید میشوند ترك کرده و بر نفسیکه از همه سو با حواس و ( محسوسات ) محاط گشته است، غلبه نماید .

۲۵- کم کم آرامش ( باطن ) را بوسیله عقل ( Buddhi ) که استوار بدست

دارد، یافته و ذهن را در باطن<sup>۱</sup> خود جا داده هیچ چیز دیگر را به اندیشه نیارد .  
۲۶- گاه بگاہ که نفس<sup>۱۱</sup> بی ثبات و پریشان میشود هم آنگاه باید باز آنرا  
پای بند کرد و در تسلط (نفس قدسی) درآورد .

۲۷- برترین خوبسندی برای آن یوگی است که ذهن او آرام و جنبه‌ی  
(حیوانی) و شہوانی او ساکن است، او کہ معصوم (از خطا) و در نهاد مانند برہمای ابدی  
بی لکہ و پاک است ( و بود او چون بود برہماست) .

۲۸- آن یوگی کہ ہموارہ (در باطن) خود بمیزان است و خطاها را از خود  
دور کردہ باسانی سہادت ابدی را کہ اتصال بہ برہماست می یابد .

۲۹- او کہ ذات (باطن) او بوسیله یوگی بمیزان درآمده و خود را در ہمہ  
موجودات و ہمہ موجہودات را در خود می بیند ، او در ہمہ جا یک حقیقت می یابد  
۳۰- و او مراد در ہمہ جا<sup>۱۲</sup> می بیند و ہمہ را در من می یابد و من ہرگز فانی  
نمیشوم و او ہرگز مرا از دست نمیدہد .

۳۱- او کہ در وحدت<sup>۱</sup> استقرار یافته مرا کہ در ہمہ موجودات مستقر ہستم،  
میرستند و چنین یوگی ہر نوع زندگی کہ داشته باشد در من زندہ ہست .

۳۲- او کہ دیگران را با ذات خود ہم مانند<sup>۲</sup> می یابد و یکسانش می بیند،  
خواہ گوارا یا ناگوار، او یوگی کامل دانستہ میشود .

۳۳- ارجن گفت : ای کرشنا یوگی کہ از شما گفته شد کہ یکسان ( و بہ  
یک حال) بودن نفس است، مہینم بر اساس استوار نیست زیرا کہ (نفس) آرام<sup>۳</sup> ندارد .  
۳۴- نفس بسیار بی قرار، سرکش و سرسخت و نیرومند است و بگمانم کہ مطیع  
کردن او مانند باد بہ دست آوردن دشوار است .

۳۵- کرشنا در پاسخ فرمود - بدون شک نفس بی قرار و باطاعت درآوردن آن  
دشوار<sup>۴</sup> است ولی میتوان با ورزش بی انقطاع روانی و ابراز بی علاقتگی نسبت بخواہشہای  
نفسانی ( سرانجام ) منقادش کرد .

۳۶- کامیابی در ورزش روانی از شخصیکه نفس او باختیار در نیامده ، البته دشوار است ولی شخصیکه مطیعش کرد اگر درست مشق کرده باشد (ادامه‌اش دهد) فکر میکنم که آنرا<sup>۵</sup> خواهد یافت .

۳۷- ارجن پرسید ای کرشنا، او که نتوانست نفس خویش را مطیع کند و گرچه ایمان دارد و نفس او از (ورزش) یوگ گریزان است، اگر نا کامیاب ماند او بچه راهی<sup>۶</sup> رفته است .

۳۸- آیا از هر دو بر نیافتاده و مانند ابر از هم پراکنده تباه شده بی ثبات و در راه برهمای ابدی حیرت زده هست .

۳۹- ای کرشنا، این شك مرا کاملا در رکن زیرا جز تو کسی نیست که بتواند این شك را از (ذهن) من دور کند .

۴۰- کرشنا پاسخ داد - در این نشاء و در نشاء آینده برای او تباهی نیست زیرا که او کار نیک میکند و بر او بدبختی<sup>۷</sup> نمی‌رود .

۴۱- او بجهان نیکان راه یافته و زمان بيشمار در آنجا مانده ، او که از یوگ<sup>۸</sup> افتاده و کامیاب نشده بود، در يك خانواده پاك و با برکت ولادت<sup>۹</sup> می‌یابد.

۴۲- آیا ممکن است که او در خانواده يك یوگی دانشمند ولادت یابد ولی یافتن چنین ولادت در این جهان بسیار<sup>۱۰</sup> دشوار است.

۴۳- پس او باز میگیرد خصوصیات (ذهنی و معنوی) را که در نشاء گذشته داشته و با آن (ذخیره) بار دیگر میکوشد که کاملتر بشود .

۴۴- بآنچه پیش کرده بود بی اختیار کشیده<sup>۱۱</sup> میشود تنها خواهش دارد که یوگ را بداند بلکه جوینده ی یوگ<sup>۱۲</sup> به برتر از جهان برهما می‌رود .

۴۵- و اما آن یوگی که با قید و پایی بند می‌کوشد<sup>۱۳</sup> از خطاها پاك شده و از بسیار زندگی‌گذشته و کامل شده، او به برترین مقام میرسد .

۴۶- ای ارجن ورزندی یوگک از تارک الدنیا بر تر بلیکه از دانشمندان نیز عالیتر است او حتی بزرگتر از مردانی است که عمل میکنند. بنابراین شما باید یوگی بشوید.

۴۷- و از میان یوگیها او که بر از ایمان و باطن او در من جا گرفته و بمن ارادت دارد و مرا میپرستد او را من کاملترین<sup>۱۲</sup> میشناسم .

\* \* \*



## توضیحات :

۱-۱- مراسم دین- چه در هندوستان باستان و چه در ایران عصر اسلام گروهی خود را تارك الدنيا یا قلندر و رند مینامیدند و ترك دنیا را در آزادی از همه قیود اعم از اجتماعی و دینی می پنداشتند ، در این بیت اشاره شده که اگر کسی ترك دنیا و آزادی را در بجای نیاوردن رسوم دینی تصور کند و بیعار و لاقید باشد او تارك الدنيا نمیشود بلکه ترك دنیا به نداشتن علاقه به لذایذ تنی و عمل دنیوی (خود غرضانه) هست . عمل دارای دو جنبه است یکی باطنی که از فکر و اراده سر چشمه میگیرد و دیگری ظاهری که از جنبش اعضای تن پدید میگردد .

۲-۲- معطل نیست- کسیکه دست و پایش کار نمیکند ولی، بخیله‌ی او در کار است و نقشها در عالم خیال میسازد که چنین و چنان خواهد کرد او یوگی نیست بلکه یوگی آن کس است که ابن الوقت باشد و به اقتضای احتیاج و وقت کار را به نیت و وظیفه بجای آورد و غرض شخصی در آن نداشته باشد .

۳-۳- بر تخت یوگ نشست سکون را- سالک دو مرحله در پیش دارد: یکی طریقت که در آن باید عمل بکند تا بر حواس و محسوسات استیلا یابد و دیگری معرفت و هر گاه عارف شد و بر حواس و محسوسات تسلط یافت، نتیجه آن اطمینان و سکون باطن است. در مرحله نخستین وسیله رسیدن به هدف عمل است و در مرحله دوم نتیجه‌ی آن سکون میباشد .

۴-۴- سم کالبه- مخیله که نقشها طرح میکند- در این بیت مفهوم بیت گذشته تأیید

شده یعنی گذشته برترك علاقه بعمل و تسلط برحواس و نفس (ذهن) تارك الدنيا كسى است كه مخيلى او نقشها برای آینده طرح نمیکند و میگذارد تا طبیعت نیازمندی بکاری برای او پیدا کند یعنی او دنبال کار نیست بلکه کار او را دنبال میکند .

۵-۵- دشمن اوست - در این بیت بند بسیار عالی گفته شده و عامل آن یقیناً بمقام بسیار ارجمند میرسد یعنی میفرماید که خوبی و بدی از خودمان است. اگر خواستیم خوب بشویم بکوشش خودمان میشویم و اگر گذاشتیم که نفس اماره بر ذهن مسلط گردد نیز نقص از خودمان است . پس او که به نیکی میکوشد در انجام بد نمیشود و او که آلوده بدی است، نیک نخواهد شد. «گندم از گندم برود جو ز جو» همچنین اشاره در قرآن مجید و در گاتای اوستا نیز شده . در این بیت اشاره میکند او که به نذر و نیاز و گرویدن باین و آن متوسل میشود و پس از چهل سال بگفته میگوید: «هنوز زاج و از حال طفلی نگشت» بهدف نمیرسد . هر چه هست نتیجهی کوشش خودمان است .

۶-۶- دشمن مخالف میشود - هر گاه نفس حیوانی که کار او تنها انگیزش شهوت است ، به نفس قدسی مطیع و هم آهنگ شد دوست میشود و اگر سرکش گشت مخالف و بر ضد است باید هر دو هم آهنگ و همکار گردند تا اعمال به نظم درآیند و یکسوئی پدید گردد اگر نفس حیوانی نتواند اعمال بی نظم و ناستوده میشوند و اگر به نفس قدسی مطیع گشت سالک بهدف میرسد .

۷-۷- جنبه ای اعلاى او - به عقیده (advaita) یا وحدت الوجودی روان یگانه است ولی دو پهلو دارد: یکی کشرجنه (kshetrajna) که بظاهر جهان تن است و دیگر پرم آتمه (Paramatma) که کاملاً مجرد می باشد و این دو پهلو یا دو صورت در افراد بشر بنام نفس حیوانی و نفس قدسی گفته میشوند .

۸-۹- بیطرفانه - در نظر پارسا باید دوست و دشمن یگانه و بیگانه امتیاز نداشته باشند و او بیطرفانه با همه یکسان رفتار کند و در او نفرت و کدورت و تمایل زیاد و بی تمایلی دور شوند و باطن او بسکون و امن درآید.

۹-۱۰- یوگی - در این بیت و در ابیات دیگر، طریق و رزش روانی بنا بر آموزش فلسفه وگرا مختصر نشان میدهد یکی تنهایی و خاوت است و دیگری تأمل و مراقبه و فعالیت ذهن و مطالعه در نواقص ذهن و کوشش برفع آنها و برای چنین ورزش استاد و آموزنده لازم است که راهنما گردد ولی بهدف رسیدن وابسته بکوشش خود سالک است .

۱۰-۱۱- نشیمن - مرتاضین هند یا ممکن است بآنچه طبیعت برای بشر آماده و مهیا ساخته ، قانع میشوند . محل مراقبه و تفکر البته باید جای تمیز و صاف باشد و نسیم خوش در آنجا بوزد و نه بسیار بلند و نه پست باشد . بجای فرش قیمتی بگیاه کوشا آنجا را پوشانده

روی آن پوست آهو و روی پوست آهو پارچه‌ی تمیز گسترده، یوگی باعزم ثابت و تن درست بمراقبه می‌نشیند و نگاه را به نقطه‌ئی معین میان دوا برو و برنوک بینی تمرکز میدهد تا در فکر یکسوئی پیدا بشود و نفس به نظم بکشد و بر آورد بدون جنبش و انتشار حواس چندین دقیقه یا ساعت به باطن خود متوجه میشود. معلوم است هر فرد بشر بالطبع به نظم و ینیکی مایل است ولی در پیچا پیچ گرفتاریهای دنیا یا بسبب نقص اخلاقی یا درست کار نکردن ذهن، نمیتواند براه راست گامزن بشود بنا برین سرسپردگی برهنمائی سودمند است.

۱۱-۱۲- یوگه - ورزش یوگه که تن و ذهن را نیرو میدهد، کار بسیار دشواری است و آنچه لازم دارید اولانیت پاک و عزم ثابت. دوم هدف معین - سوم - رهنمای دانا و بی‌غرض. چهارم - ایمان کامل، پنجم - استقامت و ششم - استعداد طبیعی است، حضرت مسیح میفرماید - بابرکت هستند مردمیکه دلشان از آلودگیهای مادی پاک شده و تنها آنان میباشند که خدا را میبینند و درمی‌یابند .

۳-۱۳ - تن و سرو کردن - ترتیب نشستن حین مراقبه چنین است که از کمر و ناف به بالا مستقیم و عمودی باشد که نفس باسانی بر آورده و فرو کشد، گردن بر سینه آرام و طبیعی و راست باشد و سر نیز بدون فشار بر اعصاب آرام بر گردن استقرار یابد و همه اجزای تن از کمر به بالا طبیعی و راست و بدون جنبش و حواس کاملاً آرام و به نقطه‌ئی معین متوجه شود و نگاهش برنوک بینی باشد که گوئی غیر از آن چیزی نمیبیند . برور ایام هر گاه در این ورزش کامل گشت ، از اطراف و از آنچه در خارج است بی‌خبر میشود و به حالتی در میآید که از فعالیت حواس و ذهن خود نیز بیگانه میگردد و بهدنی که در نظر داشت میپویند.

۱۲-۱۴ - در پیمان تجرد - برهما چاربه یا تجرد از مشتهیات که سالک با خود باید پیمان ببندد و بان پای بند گردد و این تجرد مانند تجرد کیشهای مسیحی تجرد از ازدواج نیست بلکه رهائی از خواهشهای نفسانی است .

۱۳-۱۵ - نفس مطیع - بنا بر عرفاء مسیحی صفاتی که سالک باید داشته باشد عبارتند از: فقر، عفت ، ایمان و اطاعت ولی بنا بر آموزش گیتا صفات عارف اولایکسوئی است، دوم استقامت است و سوم از خود گذشتگی است .

۱۴-۱۶ - برای او که پر خوراست - بنا بر نوشته یوگه شاستره (Yoga Sbastra) نیمه گرسنگی باید از خوردنی رفع کند و کمی برای آب بگذارد و بیش از ربع اشتهای باقی بماند تا بتواند باسانی فکر کند و با آزادی فعالیت تنی نماید .

۱۵-۱۸ - افکار مطیع - افکاریکه از امور تنی دور شده به باطن گرائدند و در باطن سکون و آرام پدید شده .

۱۶-۱۹ - در ذات خود - توجه به باطن .

۱۷-۲۴ - از خیال پدید میشوند - مخیله‌ی بشر چه در بیداری و چه در خواب نقضهای

گوناگون پدید میسازد و اینها دور نمیشوند تا توجه در نقطه معین متمرکز بشود و حواس با اختیار درآیند و البته این حالت در همه وقت نیست بلکه حین مراقبه و تأمل است و آنهم برای معدودی که در ورزش یوگا ماهر و استاد شده‌اند.

۱۸-۲۵- در باطن خود - در قرآن مجید اطمینان باطن بذکر پروردگار و فکر در آلائی اوست چنانکه میفرماید: آنانکه گرویده‌اند دلهاشان بذکر خدا میآرامد و البته بذکر خدا آنها میآرامند ۱۳۲۸ .

۱۹-۲۶- نفس بی‌ثبات - در قرآن از سه نوع نفس یاد شده یا بهتر است بگوئیم نفس سه مراتب یا صورت دارد: اولاً، نفس اماره که تمایل به مشتهیات دارد. دوم - نفس لوامه یا ملامت‌کننده سیوم - نفس مطمئنه یا قدسی که در قرآن در باره‌ی آن میفرماید: ای نفس آرامیده، بسوی پروردگارت بازگرد در حالیکه تو خوشنود و پسندیده هستی . نفس اماره ناراحت و سرکش است و میکوشد که از فرمان نفس قدسی سر بیچد و بیرون رود و باید آرام‌آرام کرد تا ارابه‌ی تن و ذهن درست کار بکند و بسوی هدف پیش رود کمی غفلت از آن علت بی‌نظمی میشود و او به بیراهه می‌رود. در گاتای اوستا بجای سه انفاس دو ماینیو ذکر شده‌اند و در گیتا سه گونا یا کیفیات میباشد که قبلاً با آنها اشاره شده .

۲۰-۳۰- همه‌جا میبینید - چون همه را در خدا و خدا در همه و همه‌جا دیدیم، روان‌ما از محدودیت بردآمده و به نامحدود میپیوندد و ما نیز خود را در همه و همه را در خود می‌یابیم و طبیعتاً در آن صورت بیگانگی و نفرت و کینه و خشم به یگانگی و مودت و شفقت و مهر و سکون مبدل میگردد .

۲۱-۳۱- در وحدت - او که محیط بودن پروردگارش را حق‌الیقین دانسته و بآن مؤمن است ظاهراً هر چه بکند باطن او با پروردگار است. مفهوم این بیت بر غلط در برخی از متصوفه ایران و یوگیهای هند بشکل لالابیکری و قلندری و رندی بروز کرده .

۲۲-۳۲- هم مانند می‌یابد - مولوی میفرماید : «مؤمنان آئینه‌ی یکدیگرند» .

۲۳-۳۳- آرام ندارد - مقصود نفس حیوانی طبیعتاً آرام ندارد و شما تأکید میکنید که آرام و مطیع گردد .

۲۴-۳۵- دشوار است - آنچه کار بسیار دشوار است میتوان تشویق کرد ولی بآنچه محال است تشویق سودی ندارد و عاجز نمودن نفس کار دشوار است ولی ناممکن نیست .

۲۵-۳۶- آنرا خواهد یافت - هر کاریکه بدست گیریم در آغاز چون بآن آشنا هستیم با دشواریها برمیخوریم و بسا اگر اراده ضعیف باشد، ناامید میگرددیم، ولی گفته‌اند کاریکه آغاز شد ، آنجائی دارد و کامیابی باندازه‌ی استعداد و استقامت و کوشش است اگر کاملاً کامیاب نشویم کوشیده‌ایم و کوتاهی از ما نشده و وجدان ما ناراحت نگشته .

۲۶-۳۷- از چه راهی رفته است - ارجن می‌پرسد آنانکه بمقیده‌شان مؤمن هستند و

کوشیده‌اند ولی بسبب نیروی نفس حیوانی وضع اراده نتوانسته‌اند کامیاب شوند، انجام آنان چگونه خواهد شد . آیا آنان از نیکان شمرده می‌شوند یا نمیشوند و حیات آینده‌ی آنان چگونه خواهد بود .

۲۷-۴۰- براه بدبختی نمیرود- او که نیت پاك دارد و نیکوئی میکند ولی از آموزش فلسفه‌ی یوگ آگاه نیست پاداش اوساعات است و اگر بسبب بی‌اطلاعی راه غلط پیمود، چون نیت او پاك است در انجام، راه‌راست را می‌یابد. پس ناکامیابی یا اشتباه او موقتی است و در عین اشتباه و ناکامیابی دارای تجربه میشود و آن نیز يك گونه کامیابی است.

۲۸-۴۱- ولادت -- بنا بر عقیده هندوان برای کامل شدن در خلقت و درآمدن از ترکیب بتجرد بشر باید مکرر بجهان تن بیاید و برود تا از آلودگی ترکیب کاملاً آزاد و مجرد گردد و ضمناً اگر دريك نشاء کاریک کرده پاداش آنرا در نشاء بعد می‌یابد . ولی چون از مادیت پاك نشده، ناگزیر است که بجهان تن باز گردد تا پاك شود و آن وابسته باراده و عمل است. بعقیده‌ی متصوفه‌ی ایران، بنا بر آموزش اسلام، پس از مرگ بجهان تن بازگشت نیست. ولی جهانها و عوالمی هستند که در آن سیر میکند تا از آلودگی کاملاً بدر آید .

۲۹-۴۲- بسیار دشوار است -- مقصود زادن در خانواده دانشمند خصوصاً صیاتی لازم دارد و بسیار دشوار است .

۳۰-۴۴- کشیده میشود- پاداش کار نيك از میان نمیرود و ذخیره میشود و در زادهای بنده بکامل شدن و مجرد گشتن كمك میکند. دانشمندان هر يك بنحوی مسأله اینكه افکار بشر مانند اعضای تن پس از مرگ نابود میشوند یا نمیشوند، را تشریح کرده‌اند . در قرآن میفرماید: اعمال نيك و بد هر دو نتیجه دارند هر چند مختصر باشند . از عمل نيك ، عادل آرام می‌یابد و از عمل بد بسزای آن میرسد . آرام یاسزا را بصورت بهشت و دوزخ مجسم کرده‌اند. تناسخ یا سیر در زادهای بیشمار یکی از توضیحات میباشد که دانشمندان هندیان کرده‌اند، در نوشته‌های هند علم بردو گونه‌ست: یکی تحصیلی و دیگری لدنی در سوره‌ی كهف نیز اشاره شده میفرماید: پس موسی (وهم سفر او) یافتند بنده‌ای از بندگان ما که داده بودیم او را رحمتی از نزد ما و آموخته بودیم از نزد ما علمی ۱۸ ر ۶۴ .

۳۱-۴۵- میکوشد - او که کوشش خود را ادامه میدهد و با ایمان و صمیمیت عمل میکند ، در هر نشاء کاملتر میشود تا اینکه در انجام به برترین مقام برکت و سعادت ارتقا می‌یابد .

۳۲- ۴۷- کاملترین میشناسم - در ابیات ۴۶ و ۴۷ سه طریق پاك و کامل شدن را نشان میدهد یکی بوسیله‌ی عبادت و ریاضت، دوم- فکر و دانش، سوم- عشق و ارادت و طریق سوم بر دیگر طرق ترجیح و آنرا کاملترین میشناسد .

## خلاصه‌ی مکالمه‌ی ششم

کرشنا فرمود ای ارچن زاهد کسی است که عمل را وظیفه میدانند و به نیت وظیفه بجا می‌آورد و به نتیجه آن علاقه ندارد؛ نه کسی که ظاهراً گوشه‌گیر است و عبادت میکند و رسوم دین را بجای می‌آورد و در باطن آرام ندارد یعنی زهد بردن نوع است؛ یکی زهدیکه زاهد مفهوم آنرا نیک میدانند و دیگر زهدیکه بدون معرفت بآن یکی زاهد شده و زاهد حقیقی را یوگی مینامند که ورزش یوگیکند و نفس حیوانی را بوسیله‌ی آن ورزش باختیار درآورده است نفس (حیوانی) دوست و هم دشمن بشر است، زمانی دوست است که بفرمان نفس قدسی فعالیت کند و وقتی دشمن میشود که چون شتر بی‌مه‌از به‌رسوی میتازد پس دوست و دشمن ما در خود ماست و برای فردی که نفس قدسی بر نفس حیوانی‌اش فرمان رواست، شادی ورنج گرمی و سردی، عزت و ذلت یکسان میشوند. در نظر از زرناب باهشت خاك و کلوخ و سنگ در ورزش امتیازی ندارند او دوست و دشمن یگانه و بیگانه و نیک و بد است همه را به نگاه شفقت ببیند نه در او از نسبت بکسی احساس نفرتی است و نه علاقه‌ای اختصاص چنین یوگی در جای خلوت باطن خود را از کینه‌ها و آرزوها آزاد ساخته و روی زمین که نه بلند است و نه در پستی قرار دارد پوست آهو نهاده و بر پوست آهو پارچه تمیز گسترده و بمراقبه فرو رود در آن حال نگاه او میان دوا بر و بر بن بینی است و در عالم تصور مراجم کرده و توجهش را بر من متمرکز میکند و بجز من کسی یا چیزی نمیبیند. چنین یوگی در انجام بمن میرسد و با من ابدی و برکت سرمدی سعادت مند میشود.



## توضیح

البته همه نمیتوانند یوگی بشوند این گونه ریاضت و تسلط بر نفس برای معدودی چند میباشد که در اخلاق ستوده برای افراد جامعه سرمشق میشوند و آنها را بدنیکی رهنما میگردند، همچنانکه همه پزشک و دانشمند نیستند. از این است که مولانا بلخی میفرماید:

وهر کسی را بهر کاری ساختند.

هر گاه ذهن آرام یافت چراغ دانش او گوئی از شیشه‌ای محفوظ شده که باد آنرا خاموش نمیکند و اطراف آن روشن است، باطن او آرام و دل او خورسند است و آن خورسندی طبیعی و روانی است پس ای شهزاده در این آموزش من استوار شده با ایمان کامل و اعتماد تام، عمل کن که سکون ابدی خواهی یافت.

شخصی که پر خوراست، یادگر سنگی میماند، پر خواب است، یاشب به بیداری میگذرانند زاهد نیست. بلکه زاهد کسی است که بر وقت عبادت میکند و بر وقت میخورد و میخوابد و تفریح مینماید و هر چه میکند باندازه لزوم طبیعی است اگر علاقه بلذایذ دنیوی و تنی بد است همچنان ترک آنها مبنی بر وهم و وسوسه بد است.

نفس بشر با وجود ریاضت زبون نمیشود و گاه بیگانه و از حلقه اطاعت درآمده سرگردان میشود پس یوگی به عنان دانش و اراده قوی آنرا از سرکشی باز میدارد. براسنی میگویم: هر که مرا در همه اشیاء دید و همه اشیاء را در من یافت، من هرگز او را از دست نمیدهم و نه او مرا از دست میدهد و جاوید در سلسلهٔ محبت من میماند محبتی که گسیختنی نیست و هر که مرا یگانه دانست و همرا ازم و مرا در همه دید و به من مهر ورزید او را جاوید در خودم

جای میدهم، او از من است و من از اویم و از هم جدا نمیشویم .  
یوگی دوئی نمیداند و میدانند که دو اضداد از پس پرده اسرافطرت از یک سرچشمه  
درآمده‌اند. ارجن گفت: ای کرشنا افسوس که آموزش گران بهای تو لفظاً و لساناً شیرین و  
دلکش، ولی در عمل دشوار و سخت است. با اختیار در آوردن نفس سرکش و نا آرام کاری است بس  
مشکل زیرا که سرسخت و تواناست و اگر موقتاً باطاعت درآمد، بزودی از اطاعت در  
میرود. بنابراین مطیع نمودن آن دشوار و در اطاعت نگهداشتن دشوارتر بلکه مانند باد  
بدست ناممکن است.

کرشنا فرمود: درست گفتی و شاهد استوار آوردی ولی بورزش یوگ اینکار ناممکن  
ممکن میگردد. ارجن گفت: او که ورزنده یوگ است و ناکامیاب از جهان بگذرد، آیا  
مانند ابرهائی که گرد می‌آیند و از بادهای تند و مخالف از هم پراکنده میشوند، بی نتیجه خواهد  
بود. کرشنا فرمود: هیچ عمل بی نتیجه نیست هر که باراده خالص ورزنده یوگ شد. اگر در  
این نشاء نتوانست به هدف برسد در نشاء های دیگر که در پیش دارد در انجام و عمل نیک  
کوشش‌های او شکوفه و گل و بر خواهد داد و اگر در این نشاء کامل نشد و بمراد نرسید و  
از جهان در گذشت با نیکان هم منزل شده و چون به جهان تن بازگشت سیر تکامل را  
ادامه میدهد. ممکن است در خانواده‌ای ولادت یابد و پروریده بشود که وسایل بهتر برای  
کامل شدن فراهم گردند و بهر مقامی که در این نشاء رسید، در نشاء دیگر از همان مقام سیر خود  
را ادامه خواهد داد.

ورزنده یوگ یعنی یوگی برتر از مرتاض (تاریک‌الذنیاست) بلکه برتر است از دانشمندی  
که به تفکر و تأمل بوده و بزرگتر از اوست که عامل اعمال نیک است و از همه  
برتر او هست که عشق و ارادت به پروردگار دارد. پس ای ارجن- یوگ را اختیار کن و  
از آن یوگی شو که بمن عشق می‌ورزد و تنها مرا می‌پرستد تا بحقیقت ابدی پیوسته گردی  
مختصر اینکه:

اولا - کوشنده نباید نا امید گردد و از کوشش باز ایستد .

دوم- با اختیار در آوردن نفس حیوانی گرچه بسیار دشوار است ولی ناممکن نیست .  
سیوم- یوگی برتر از مرتاض و دانشمند با فکر و عامل اعمال نیک است و از میان یوگیها  
او که با فریدگار صمیمانه ارادت و عشق دارد برتر است، او همه را در من دیده و مرا در همه  
و همه جا یافته با هر چه هست، دوست هست .

## مکالمه‌ی هفتم

هیولاء (ماده) و روان در خداوند یگانه میشوند

کرشنا فرمود :

۱- ذهن را بمن پیوسته (متوجه شده) و ورزش یوگ کرده و بمن پناهنده شده، چگونه بدون شك مرا درست خواهی دانست (آن حقیقت را) بشنو .

۲- کاملاً بر تو آشکار میکنم این علم نظری و دانش عملی را دانسته هیچ دانش نخواهد ماند که (نیازمند) بدانستن آن بشوی .

۳- میان هزاران مردم به قدرت یکی برای کامل شدن میکوشد و از کوشندگان کامیاب بندرت یکی چنانکه هستم مرا<sup>۱</sup> میداند .

۴- خاك و آب و آتش<sup>۲</sup> و بباد و ائیر و نفس و عقل و خودی اینها هشت گانه بهره‌های جنبه‌ی مادی من میباشند .

۵- این جنبه‌ی پست من بود (اکنون) جنبه‌ی<sup>۳</sup> (عالی) دیگر مرا بدان که برتر است و آن دانش (شعور) یا حیات است که از آن این جهان تن نگه داشته شده .

۶- بدان که این رحم همه موجودات است و من سرچشمه‌ی درآمدن همه جهان

و نیز جای تحلیل رفتن (ناپدید شدن) آن هستم .

۷- چیزی نیست که از من برتر باشد و همه این (جهانها) چون مروارید که در یک سلك میشوند بمن بند شده اند .

— تفضیل بموستگی همه (چون مرواریدهای منسلك در یک رشته) به یک حقیقت —

۸- در آنها من جوهر<sup>۵</sup> (آب) و در ماه و خورشید روشنائی و در نوشته مقدس ویدا کلمه «اوم» و در اثر آواز و در مردان نیروی مردی هستم .

۹- و در خاک خوشبوی خالص آن و در آتش روشنائی و در همه موجودات حیات و در پارسایان پرهیزکاری .

۱۰- و من هستم تخم ابدی همه موجودات و عقل در دانشمندان و روشنائی در (همه) روشنائیها .

۱۱- و نیرو در نیرومندان آزاد از آرمان و شهوت و در زندگان خواهش که به آئین<sup>۶</sup> مخالف نیست .

۱۲- کیفیات سه گانه: ست و رجس و تمس از من هستند ولی من در آنها نیستم .

۱۳- (ولی) همه این جهان به طبایع (و صورتیکه) از این سه گانه کیفیات بروز میکند غافل شده نمیدانند که من برتر از آنها و جاوید هستم .

۱۴- و این مایای ایزدی که بعلت کیفیات سه گانه بروز میکند بعمق آن رسیدن کار بسیار دشوار است . ولی آنانکه بسوی من گامزن هستند ازین (پل) مایا میگذرند .

۱۵- بدکاران و غافلان و فرومایه ترین مردم بسوی من نمی آیند و اینها هستند که شعور آنها از مایا تباه گشته و طبیعت اهریمنی را بخورد گرفته اند .

۱۶- نیکانی که مرا میپرستند در چهار بهره تقسیم میشوند: اول- او که در سختی است ۲- جوینده دانش ۳- خواستار دارائی ۴- دانشمند .

۱۷- و از این ( بهره های چهار گانه ) دانشمندی که همواره بارادت یگانه را میپرستد بهترین است . من به ( چنین ) دانشمند بسیار گرامی و او نیز بمن بسیار عزیز است .

۱۸- همه اینها برگزیده<sup>۱۱</sup> میباشند ولی دانشمند گویی خود من هست و اوست که به باطن خود پیوسته و بمن کامل توجه و مستقر گشته اعلاترین طریق را میبماید.

۱۹- پس از زندگیهای بسیار در انجام دانائی که پر از دانش است بسوی من میآید و هر چه هست ( در نظر او ) من هستم و چنین روان بزرگ بسیار<sup>۱۲</sup> مشکل است که پیدا بشود .

۲۰- دیگران هستند که عقلشان ازین و از آن خواهش دریده شده بایزدان دیگر رومیآوردند و بانواع رسوم ظاهر دین ( که عبادت تصور میکنند ) بنا بر تمایل و فهم متمسک میشوند .

۲۱- و هر مؤمنی که به نیت خالص یکی از این<sup>۱۳</sup> و سایر را میجوید من یقیناً بایمان او پاسخ میدهم.

۲۲- و او بایمانی که دارد و هدفی که میجوید و میپرستد آرزوی خویش را مییابد و دهنده آن آرزو من هستم<sup>۱۴</sup> .

۲۳- پاداش کار مردمیکه دانش آنان ضعیف است محدود میشود و آنانکه خدایان را میپرستند بسوی خدایان میروند، ولی او که مرا میجوید بسوی من<sup>۱۵</sup> میآید.

۲۴- مردمیکه از عقل بی بهره هستند مرا که ناپدید هستم باندیشه پدید<sup>۱۶</sup> مینندارند و جنبه عالی مرا درک نمی کنند که جاوید و برترین ( برترینها ) هستم .

۲۵- و نه من بر همه پدید می شوم زیرا که در پرده یوگامایا<sup>۱۷</sup> نهان میباشم و این جهانها از آن بحیرت درمانده مرا نمیشناسند که نه زاد و جاوید هستم .

۲۶- ای ارجن موجوداتی که در گذشته یا در وجود یا آئینده بوجود خواهند آمد آنانرا من میدانم ولی هیچ کس مرا نمیداند .

۲۷- حیرت ( و بهتی ) که از جفت اضداد بسبب وابستگی یا نفرت پدید میشود همه موجودات کاملاً غافل می شوند .

۲۸- ولسی مردمیکه نیک هستند و خطا<sup>۱۸</sup> در آنان به پایان رسیده، آنها از جفت اضداد فریب دهنده آزاد شده، مرا می پرستند و در پیمان استوار میباشند .

۲۹- آنانکه بمن پناهنده میشوند و میکوشند که از زاد و مرگ آزاد گردند  
آنان برهمای ابدی را میدانند و علم بذات خویش و همه اعمال دارند .  
۳۰- و آنانکه مرا چنین میدانند که من علم عناصر<sup>۲</sup> و همچنین ایزدان و همه  
نیازها هستم، زهن آنان بمیزان است و هنگام رفتن از این جهان مرا خواهند دانست  
(و بحقیقت پس خواهند برد).



## توضیحات

۱-۳- چنانکه هستم - مقصود خودشناسی و خداشناسی کارآسان نیست از بسیاری که میکوشند کمی کامیاب میشوند و از آن کم نیز معدودی هستند که از معرفت بایزد متعال بهره‌مند میگردند .

۲-۴- آتش در این بیت بلفسفه سانکهیا اشاره شده، میفرماید: پراکرتی یعنی هیولاء که آنرا سکتی (نیرو) و مایا نیز مینامند حقیقتی هست ناپدید و مجرد، ولی چسبون صفات هشت گانه را بر خود میگیرد پدید میشود و این صفات هشت گانه را تفصیل داده و ۲۳ بهره نموده و از اینها حواس پنجگانه و نفس و عقل و سایر تماس با اشیاء میگردند و شعور زمانی تجلی میکند که پرورش یعنی روان بر آنها مینابد و در تابش آن اشیاء ناپدید، پدید میگردند آگاش یا اثر علت آواز است و از آگاش باو پدید میشود و از باد، آتش (Tejas) و از آتش، آب، و از آب خاک بروز میکند. در فلسفه هند آواز به سنسکرت سوون و به انگلیسی (Souna) و بفارسی هوون نعمتی است که ایزد متعال به جهانیان بخشیده و گویا کلمه بیان (در سوره رحمن) قرآن اشاره با آواز باشد .

۳-۵- جنبه عالی- یا دایوی پراکرتی (Dai vi Prakriti) یعنی هیولای ایزدی حقیقتی است مجرد و یگانه که بدو صورت شناخته میشود یکی پره (Para) جنبه اعلا و دیگر ابره (Apara) جنبه ادنی و افراد موجودات دارای هردو جنبه هستند. بنا بر آموزش اسلام و مسیحی خداوند موجودات را از نیستی (عدم) بوجود یا هستی آورد و بعقیده افلاطون و ارسطو چیز کی را چیزها ساخت یعنی هیولاء را که بی نظم و صورت بود صورت

بخشید، باین ملاحظه خدای افلاطون و ارسطو سازنده هست و خدای اسلام آفریننده و بقییده حکمای هند حقیقت یگانه هست که بصورت کثرت درمیآید و کثرت توضیح وحدت است در گاتای اوستا خداوند گیوش تشن یعنی سازنده جهان گفته ولی مفهوم این کلمه مرکب واضح نیست.

۴-۶- ناپدید شدن - هستی از او پدید میشود و در او ناپدید میگردد. در قرآن میفرماید: ما از خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم.

۵-۷- جوهر- مقصود هر چه هست اصل و جوهر آن هستم «اوم» کلمه مقدسی است که مانند بسم الله پیش از خواندن سرود ویدا و ادعیه دیگر آنرا برمیگویند.

۶-۱۱- بآئین مخالف نیست- در این بیت دو کلمه گفته شده اند: یکی کام درسنگرت بمفهوم آرزوی نیافته و «راگ» بآنچه یافته و در دست دارد.

۲-۱۳- نمیدانند- مردم تأثیر کیفیات سه گانه (ست و رجس و تمس) را در موجودات مشاهده کرده از روی آن میخواهند آفریدگار را بشناسند در صورتیکه آفریدگار برتر از آنها و برتر از موجودات و جهانهاست.

۸-۱۴- مایا- کیفیات سه گانه را که در جهان می بینیم برای ما حقیقت دارند و ما را پریشان میسازند و به بهت و حیرت میافکنند ولی برای آفریدگار حقیقتی نیستند مانند آنچه در ابرو وزیر ابراز رد و برق و باران و طوفان هست ما را مضطرب میسازد، ولی او که برتر از ابر است برای او بود و نبود آنها یکسان است و شخصی که داناست در پس پرده این منظره دلفریب حقیقت را باندیشه درمیآورد و برای او نیز فعالیت اشیاء تنی تأثیر ندارد.

۹-۱۵- بسوی من نمیآیند- مقصود اینها به منظره ای که حقیقت ندارد ولی دلفریب است و ما یا نامیده میشود مبهوت گشته و طبیعت اهریمنی بخود گرفته راه و پناه مرا نمیجویند فرومایه و احمق آنانی هستند که کیفیت تمس یا تیرگی بر آنها مسلط است و نمیتوانند با مشیت ایزدی هم آهنگ و هم رنگ گردند.

۱۰-۱۶- در چهار بهره- نیکان بچهار بهره هستند: یکی که بسختی و تحمت میگذرانند و یک زیست پر امن را میجویند. دوم- جوینده دانش بمفهوم عام. سیوم- اخلاق خویش راستنوده مینماید تا ثروتمند روانی بشود و چهارم- مخلص و عاشق به یگانه (Eka ghakci).

۱۱-۱۸- برگزیده میباشد- رسیدن به هدف بچهار وسیله ممکن است: اول- بر ریاضت و عبادت که در آرزحمت و مشقت نیز هست. دوم- بتحصیل حکمت و مطالعه در نوشته های مقدس دینی که ویدامیباشند. سیوم- با اعمال نیک با امید یافتن ثروت روانی و چهارم- بعشق و ارادت و از این چنانچه در بالا اشاره شد عشق برترین است. در عاشق خوبیهای سه وسایل دیگر وجود دارند و خورسندی او در ذکر و فکر و توجه بمحبوب است در ذکر چنان مستغرق گردد که گوئی با محبوب سخن میگوید و میشوند و در فکر باو نزدیک و مأنوس میگردد و در توجه بوسیله کار نیک باو میپیوندند و همه واردات جهانی چه عنایت و شفقت چه آزمایش

محبوب هستند که به‌اشق مطاوب میباشند و بگفته‌شعراء در آنها ناز و استغناى محبوب را می‌بیند و میگوید: هر چه از دوست میرسد نیکوست. همچنانکه مادر از حرکات کود کانه فرزندش به جای آزار لذت مییابد و شیرین به نظر میآورد و شکفته میشود. عاشق گوئی خود معشوق هست از این رو دانشمندی که در اعلا ترين طریق اخلاص گام زن است. کرشنا میفرماید: او از من جدا نیست بلکه خود من است.

۱۲-۱۹- بسیار مشکل است- خداشناسی کاری است بس دشوار و بسیار کم از پاراسایان هستند که آن نعمت را در مییابند پاراسا باید هفتصد و هفتاد قالب دیده و بارها بجهان تن آمده و رفته و عوالمی را در نور دیده و از آلودگیهای ماده منزّه و مجرد گردد تا اینکه بحقیقت عارف شود.

۱۳-۲۱- از این وسایل- کار نیک بی‌پاداش نمیشود و یکی بهر عقیده و دین باشد که به نظر او درست و بهترین است گر چه آن عقیده چنانکه او اندیشیده عالی نباشد بی پاداش نمیانند، بلکه وسیله‌ای میشود که در آینده درست‌تر و کاملتر گردد در این بیت نیکی را بمفهوم عام فرموده و پیرو هر کیشی را از یأس و شک آزاد ساخته.

۱۴-۲۲- دهنده آرزو- اینکه بهر راهی که رفت و هر ایزدی را که پرستید آرزوی خویش را از آن راه و ایزد مییابد ولی در حقیقت، دهنده آرزو من هستم که بوسیله راهی که اختیار کرده و ایزدیکه پرستیده باو میدهم.

۱۵-۲۳- بسوی من میآید- هر جوینده خوبی باندازه فهم و ادراک و ارادت بهدفی در نظر دارد میرسد او که بجای خداوند یگانه صفتی از صفات او را ایزد یا خدا نمانیده میپرستد، بهمان اندازه ارتقای روانی را مییابد. ولی او که یگانه را در کثرت دید و وحدت گرا نیاید و مرا که آفریدگار هستم پرستد او بسوی من میآید. در عصر گیتا در هند انواع ادیان وجود داشتند و در هر مذهبی ایزدی مورد توجه و پرستش میشد یعنی حقیقت یگانه بانواع اسماء و صور در آمده بود. گفته‌اند پیش رفت باندازه دانش و علو حوصله و عزم و استقامت است.

۱۶-۲۴- میبندارند- اشاره به بت پرستی است. میفرماید: مرا که غیر مرئی و بسیط هستم، آنها بصورتی بخیال مجسم میکنند.

۱۷-۲۵- یوگامایا - فریب آفرینش که پیش از آن اشاره شده مقصود که بر پرده مایا صور مختلف پدید و ناپدید میشوند و هست و نیست خداوند دانسته نمیشود زیرا که ما فوق و ماورای این پرده هست.

۱۸- ۲۷- غافل میشوند - مقصود صفات اضداد نفرت و محبت علت بهت و حیرت میشوند.

۱۹-۲۸- دخطا - به سنسکرت پایم یعنی گناه - مقصود افکار بیهوده و اعمال خود-  
غرضانه که از وهم و خیال و نفرت و محبت بروز میکنند. گیتا میفرماید: در جهان موجودات  
کس خود را جدا نباید ببیند. بگفته شیخ سعدی: «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بلکه عضوی  
بازده ای از جهانهاست و او برای همه و همه برای وی میباشد.

۲۰-۳۰- عناصر - حقایق شش گانه از این قرارند :

اولا آفریدگار. دوم- وجود بشر . سیوم- عمل. چهارم- وجود عناصر: پنجم- ایزدان  
یا مظاهر طبیعت. ششم- نیاز (ایثار نفس) و ارادت. کرشنا میفرماید- تنها او هست که مفهوم  
حقیقی حقایق شش گانه را میداند .



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی هفتم

کرشنا فرمود: ای ارجن این حقیقت را بتومیآهوزم که چگونه مرا میتوانی بشناسی در صورتیکه توجه بهن کرده و یوگ را بجا آورده و بمن پناهنده گردی و اگر این حقیقت را دانستی از همه علوم بی‌نیاز خواهی شد، از میان هزاران مردم یکی به ندرت به تکمیل اخلاق ستوده میکوشد و از میان چنین کوشندگان به ندرت یکی چنانکه هستم مرا میشناسد. بدان که در جنبه‌ی بست(عادی) من خاک و آب و باد و آتش و ائیر و نفس و قوه‌ی ممیزه و احساس خودی می‌باشند و گذشته بر این هشت (پروشه) جنبه‌ی عالیتر هست که مایه‌ی حیات است و من اصل و سرچشمه‌ی همه اینها هستم (مقصود جهان تن و روان هر دو از من هستند) و همه از من برون آمده و باز در من نا پدید میشوند و همه موجودات چون مروارید در رشته بمن میپیوندند، پس من هستم گوارائی در آب و روشنائی در ماه و تاب در خورشید و کلمه‌ی مقدس «اوم» که پیش از خواندن هر دعائی گفته میشود و من هستم آواز در ائیر و نیروی مردی در مردان و خوشبوئی در خاک و درخشندگی در آتش و زیست در همه موجودات و پاکی در نیکان و اصل و تخم همه جانداران و دانش در دانشمندان و روشنائی در آنچه روشن است و توانائی در نیرومندان و بی آنکه خواهش داشته باشم خواهشهای وجدانی و پاک هستم و علت کیفیات سه‌گانه، «ست ورجس و تمس» و همه آنچه گفته شد از من، ولی من از آنها نیستم و موجودات

از کیفیات سه‌گانه بهم آمیخته، مبهوت مانده، بود هر ادرك نمی-  
 کنند زیرا هر که بسوی من رهسپار است باید از پل کیفیات سه-  
 گانه بگذرد و فریب مایا که از این کیفیات بروز میکند حجاب  
 بزرگی میشود آنانکه (غرفتمار) و بدکارند و از ادرك حقیقت  
 عاجز هستند خوی اهریمنی در بر میگیرند و بمن نمی‌رسند و  
 بسوی من نمی‌آیند و آنانکه نیکی را طالب میشوند در چهار بهره  
 منقسم میگردند :

بهره اول - بدبازگه، ریاضت اختیار کرده‌اند .

بهره دوم - آنانکه کتب مقدس و ادا را مطالعه میکنند.

بهره سوم - آنانکه اعمال نیک را وسیله یافتن ثروت

روانی میدانند.

بهره چهارم - بعشق و ارادت بمن نزدیک میشوند و بهره

چهارم سه بهره دیگر را نیز دارند و بچنین عاشقان خود، من عزیز

و آنان نیز بمن عزیز هستند و پس از سیر در زادهای بسیار

و یافتن تجربه و افزایش دانش در انجام بمن که بر همه جهانها

محیط شده‌ام و همه را در برگرفته‌ام می‌رسند ولی رسیدن باین

مقام عالی بسیار دشوار است .

آنانکه غافل هستند و بسبب خواهشهای نفسانی عقل آنان

منتشر و پریشان است ، بر طبق تمایل و تصادف و محیط و استعداد

بخدایان متوسل میشوند و اگر به نیت خالص و پاک چنین عقیده

بهم می‌رسانند در همان عقیده ای که دارند من یاری می‌کنم و بآنها

ایمان میبخشم و آرزوی آنان را بوسیله ای که اختیار کرده‌اند می‌دهم

مگر چه در نظر آنها دهنده آرزو خدائی هست که می‌پرستد و هر که

هر چه را می‌پرستد بسوی او می‌رود و ارتقای روانی او باندازه

فهم و ادراك اوست من در پرده مایه‌ها نمانده‌ام و موجودات

غافل مرا که نه زاد و جاوید هستم نمی‌شناسند ولی من همه آنها

را چه آنان که در گذشته‌اند و چه آنانکه وجود دارند و چه

آنانکه در آینده وجود خواهند شد می‌شناسم و همه بار اده من

متاثر عمر را در می‌نوردند ولی به سبب بهت و غفلت که از کیفیات

سه‌گانه واضداف نفرت و محبت دامنگیر آنها شده مرا نمی‌شناسند

و آنانکه توجهشان یکسو شده و نقص و گناه در آنها بیابان

رسیده و از کیفیات سه‌گانه واضداف آزاد گشته و بمن پناهنده

شده و ایمان راسخ بمن دارند و تنها مرا می‌پرستند و می‌کوشند

که از بندزداد و مرک آزاد گردند و خود را شناختند و مفهوم عمل

را نیک دانسته‌اند بمن که اصل ورثه همه موجودات و خدایان و

نیازها هستم عارف می‌شوند و هر گاه از جهان تن در گذشتند

بمن می‌رسند .

## مکالمه‌ی هشتم

یوگ یعنی فلسفه برهمای ابدی و نابود نشدنی

- ۱- ارجن پرسید برهما کیست<sup>۱</sup>. دانش بخود چیست. عمل چه میباشد. و از علم عناصر چه اعلام شده و از علم به‌ایزدان چه گفته میشود؟
- ۲- و حقیقت نیاز در زندگی تنی و چگونه پس از مرگ بآنانکه نفس را با اختیار درآورده‌اند تو دانسته میشوی؟
- ۳- کرشنا فرمود: برهما او هست که برترین و ابدی است<sup>۲</sup> و او از خود او هست خصوصیت برجسته او دانا به ذات خود است و (تعیین) او که علت پدید شدن موجودات است و آن عمل او هست.
- ۴- (واما) علم<sup>۳</sup> نسبت به عناصر متعلق به جنبه فانی شدن من است و علم به‌ایزدان تعلق به نیروی زیست دهنده دارد علم به نیاز جنبه تنی مرا گوید.
- ۵- او که هنگام مرگ تن را دور کرده (از جهان) میگذرد و در آنوقت بمن توجه دارد (و بفکر من است) او در من می‌آید و در این هیچ شکی نیست.
- ۶- او که در آخر (ساعت) که تن را رها میکند بهر که فکر او تمرکز یابد باو میپیوندد و پس با او هست که زارش بآن هم‌رنگ و ثابت است.

- ۷- بنا برین همه وقت مرا بخاطر داشته ، رزم نما<sup>۵</sup> و چون ذهن و عقل تو درمن تمرکز یابند بدون شك بسوی من خواهی آمد .
- ۸- با ذهنی که پی (مشتهیات) آواره نیست و به (ورزش) یوگ<sup>۶</sup> همواره پیوسته و هم رنگ شده و در مراقبه بوده او به برترین وجود (که آفریدگار است) خواهد رسید .
- ۹- او که میانیدشد ، دانائی است قدیم (ابدی) همه دان و بر همه فرمانروا ریزه- ترین ذرات بر همه دادار دارند؛ پیگیری که باندیشه ( و ادراك ) در نیاید از خود چون خورشید روشن و آنسوی تاریکی (مایا) .
- ۱۰- او که هنگام مرگ با ذهنی بی تزلزل (وشك) در ارادت ثابت و به نیروی یوگ<sup>۶</sup> دم زندگی را بهم در کشیده ( و نگاه را) میان دو ابرو ( جا داده) است او بسوی روانی می رود که برترین و ایزدی است .
- ۱۱- آنکه دانندگان و بدگفته اند که نابود نشدنی است و آنکه ضبط کنندگان نفس و آزاد از خواهشهای نفسانی ، او درمی آید و آنکه برای یافتنش پیمان برهما چاربه ( یعنی تجرد) با خود میبندند آن راه را اینک باختصار بر تو آشکار<sup>۱</sup> میکنم .
- ۱۲- همه درهای تن را بسته و ذهن بدل ( باطن) تمرکز یافته و دم زندگی را رو بر ثبات کرده در یوگ<sup>۶</sup> مستغرق<sup>۲</sup> میشود .
- ۱۳- «اوم» یگ سیلابی ابدی را بر خوانده و مرا باندیشه در آورده او می رود<sup>۳</sup> . و تن را میگذارد او به برترین راه رهسپار میشود .
- ۱۴- او که همواره مرا میانیدشد و هیچ وجود دیگر را به نظر نمیآورد و او که همواره به یوگ<sup>۶</sup> پیوسته بمن باسانی میرسد .
- ۱۵- و بمن رسیده این روانهای بزرگ بزاد باز نمیگردند بجای درد و ناپایداری ( زیرا) که آنان به بلندترین (مقام) سعادت رسیده اند .
- ۱۶- جهانها که از جهان برهما آغاز شده اند میآیند و میروند، ولی او که بسوی من میآید او دیگر زاد ( در این جهانها) نمیداند<sup>۴</sup> .
- ۱۷- مردمیکه میدانند که روز برهما در طول هزار قرن است و شب آن در

هزار قرن به پایان میرسد آنان (مفهوم) روز و شب را میدانند .

۱۸- از ناپدید آنچه پدید است بآمدن روز روان میشود و برسیدن شب در او که ناپدید است به تحلیل میرود<sup>۵</sup> .

۱۹- و این گروه موجودات (علی‌رغم خودشان) مکرر بوجود می‌آیند و برسیدن شب بنا بر اراده<sup>۶</sup> (ایزدی) به تحلیل می‌روند و باز بآمدن روز (آفرینش) موجود می‌گردند .  
۲۰- پس بنا برین بر تو از آنچه ناپدید است، ناپدید دیگر وجود دارد که ابدی است و به نابود شدن موجودات او نابود نمی‌گردند .

۲۱- آنکه ناپدید و جاوید است، گفته شده که او برترین هدف است و هر که باو رسید بر نمی‌گردد و آن برترین مقام است .

۲۲- و بآن برترین روان در او که موجودات جادارند او که بر همه جهانها محیط است هر که بدون انحراف باو ارادت مند است ممکن است که برسد .

۲۳- زمانیکه یوگی (از جهان) رفت باز نمی‌گردد و زمانیکه رفت و باز می‌گردد آن زمانها را بتو فراگیریم .

۲۴- آتش روز روشنائی چهارده شب روشن شش، ماه راه شمال (از خورشید) در این زمان برهما را شناخته (آنانکه از جهان رفتند) بسوی برهما<sup>۱</sup> می‌روند .

۲۵- دود هنگام شب و چهارده شب تاریک و شش ماه راه جنوب (خورشید) در آنوقت یوگی شب ماهتاب را یافته بر<sup>۲</sup> می‌گردد .

۲۶- روشنائی تاریکی همیشه پاینده راههای جهان تصور میشوند از یکی او می‌رود که باز نمی‌گردد و از دیگری می‌رود که باز گردد<sup>۳</sup> .

۲۷- یوگی که از آن راهها آگاه هست بریشان نمیشود، بنا بر این همواره در یوگ ثابت باش .

۲۸- ثمر اعمال نیک که در ویداها به پرستش و ریاضت و بخشش نسبت داده اند یوگی<sup>۴</sup> که این آموزش مرا می‌پذیرد ، از همه آنها در گذشته به برترین مکان ابدی می‌رود .

در اینجا مکالمه‌ی هشتم به پایان میرسد



## توضیحات

۱-۱- برهما کیست- در این بیت و ابیات بعد حقایق شش گانه توضیح میشوند برهما بمفهوم آفریدگار است، ارجن میخواید بدانند کدام نیروست که بشروقوای طبیعت (ایزدان) را فعال میکند ؟

۲-۳- برترین وابدی است- آفریدگار حقیقت ابدی است علم بذات دارد و عمل او آفرینش جهانهاست، وجود او از خود اوست، آفریننده هست ولی آفریده شده نیست .

۳-۴- علم نسبت به عناصر - وحدت را بصورت کثرت نشان میدهد یعنی مدارج تمینات و جنبه های مختلف حقیقت یگانه باندریشه درمیآوریم و یگانه را بمفهوم جدا گانه میبایم مثلا او را هر گاه بنام رهنما میخوانیم حقیقتی است یگانه، تغییر نشدنی، ابدی، ازلی و هر گاه او را بنام ایشور یعنی رب خطاب میکنیم شخصیت پیدا میکند و هر گاه او را «هرن به گربه» مینامیم بمفهوم هیولاء درمیآید که از اوصو رگوناگون پدید میشوند و در جهان مایا گرفتار میشویم .

۴-۶- فکر او - مقصود شخصیکه بچیزی یا کسی دل داده و هنگام مرك بفکراوست در نشاء آینده بهمان چیز یا وجود زندگی خواهد یافت و اگر بیاد آفریدگار جان سپرد البته قرب ایزدی مییابد. مختصر اینکه در آنچه مستغرق بود همان میشود.

۵-۷- رزم نما- بدو مفهوم گرفته میشود: یکی- بادشمنان ظاهر و دیگر- بانفس حیوانی مفرماید در کشمکش با نفس حیوانی همواره در حالت آماده باش بمان و نگذار که سرکش گردد و همواره مشیت آفریدگار را در نظر داشته، عمل کن که در آن صورت اعمال صحیح و در نفوذ نفس حیوانی نخواهند شد .

- ۱-۱۱- آشکار میکنم - برهما چاربه - پیمان تسلط بر نفس یا مجرد از مادیات -- برای یافتن حقیقت که پارسایان با خود میندند .
- ۲-۱۲- در یوگ مستغرق- نهدر تن، عبارت از دو راه بینائی و دو راه بوئیدن و دو راه شنیدن و یکراه خوردن و آشامیدن و دو راه خارج نمودن کثافت اندرونی که (Sarva dvarani) همه درها باشند را بسته یعنی از آنها کار نگیرد و ذهن او کاملاً بدل باطن که بعریبی فؤاد گویند متمرکز شده، دم زندگی را در سر جاده و مقصود از آن رو بسر متوجه شود، بعقیده هندوان، روان هنگام مرك از سر پرواز میکند و تمرکز نیز رو بر سر باید بشود و گویا از همین است که حین مراقبه نگاه را میان دو ابرو متوجه میسازند و این طریق مراقبه و نشست تا کنون میان مرتاضین هند دیده میشود .
- ۳-۱۳- اوم- این کلمه نزد هندوان بسیار مقدس و مرموز تصور میشود هرگاه بمراقبه مینشینند بی صدا این کلمه را برمیگویند و آفریدگار را میاندیشند، و عقیده دارند در چنان حال اگر از جهان بگذرند بسوی پروردگارش میروند حاصل این زندگی باید معرفت و قرب ایزدی باشد و اعمال همه باید مبنی برداش بحقیقت باشد در آن صورت زندگی يك سلسله كوشش بسعادت میگردد.
- ۴-۱۶- نمیداند - نباید تصور کرد که زندگی منحصر بهمین سالهاست که بگذرد زمین معین میشوند، بلکه روز و شب، آمد و رفت موجودات از کتم عدم بوجود وجود بعدم روز و شب ایزدی هستند که طول زمان آنها از ادراك بشر خارج است و در این زمان بی نهایت موجودات هزاران هزار مراحل زندگی را با انواع اشکال در مینوردند و در انجام پاک و مجرد شده باصل میببوندند، ولی بظاهر هر شیئی عمر معین دارد، همچنین افراد بشر و کروات آسمانی و جهان تن مقدار برخی معلوم و مقدار بعضی نامعلوم و در این بیت و بیت بعد اندازه ای از روز و شب جهان تن داده و مقصود طول آنها نامعلوم است و هیچ چیز تا آخر معدوم نمیگردد .
- ۵-۱۸- تحلیل میرود- بنا بر عقیده حکماء هند - وجود وعدم یا روز و شب پشت - سرهم میآیند و میروند؛ آمدن یا پدید شدن را روز برهما و رفتن یا ناپدید شدن را شب برهما گفته اند .
- ۵-۲۰- ناپود نمیگردد او که بالذات وجود دارد، فوق ادراك بشر و شرح و بیان است و از پدید یا ناپدید شدن یا وجود وعدم موجودات متأثر نیست. وجود وعدم دوجنبه آفرینش برهما هستند ولی او نیستند .
- ۱-۲۴- برهما هف عالی (توأم با اعمال نیک و اندیشه صحیح و روشن) تشبیه شده بر وشنائی و شش ماه شمال که خورشید در عروج است .
- ۲-۲۵- برمیگردد- پارسائیکه کامل نشده بجهان باز میگردد. بعقیده هندوان، روان

نیاکان نیک پس از مرگ چندی در جهان قبر میمانند و بجهان تن باز میگردند.  
۳-۲۶- باز گردد -دوراه میباشند: یکی روشن و دیگر تاریک از یکی که رفتید باز گشت  
ندارید ولی از راه دوم باز گشت هست .

۴-۲۸- یوگی که برای نجات و آزادی از قیود تن آنچه در ویداها گفته شده: اولاً  
عبادت و نیاز. دوم- ریاضت یعنی ورزش روانی و ضبط نفس. سیوم- خیرات و بخشش، کرشنا میفرماید  
اینها همه درست ولی او که این آموزش مرا فرا گرفت و عمل کرد همه خوبیهای نامبرده را  
دارا میشود و به اعلا ترین مقام روانی که در آن برکت و سعادت ابدی است میرسد.



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی هشتم

ارجن پرسید که مفهوم حقایقش ۴ تا ۵ چیست؟

۱ - دانش به برهن ۲ - دانش بذات خود ۳ - عمل  
۴ - دانش به عناصر ۵ - دانش بایزدان ۶ - پرستش و تقدیم نیاز.  
گرشنا پاسخ داد :

۱ - برهن حقیقتی است برترین و جاوید .

۲ - دانش بذات خود - دانش بحقیقت اوست .

۳ - عمل - عمل آفرینش است.

۴ - دانش بعناصر - دانش بمظاهر است که بدید و نا بدید

میشوند .

۵ - دانش بایزدان - دانش به نیروی زندگی دهنده است.

۶ - پرستش و تقدیم نیاز - جنبه‌ی مادی و تنی من ( یعنی

گرشنا مظهر ایزدی).

هر که تنهام را در نظر داشت و از تن جدا شد بدون شك بسوی  
من می‌آید و هر که هنگام سرک چیز دیگر را در نظر داشت بسوی  
آن چیز رهسپار میشود زیرا که جنس بهم جنس نزدیک  
میشود، اگر ذهن و هوش خود را بر من تمرکز دهی و مانند قلم  
بدست نویسنده باراده من تسلیم محض گردی البته بسوی من  
خواهی آمد راهیکه نیکان پیبوده اند و از آنچه نا بود نشدنی است  
و در نوشته و ایدها میبایم اکنون باختصار بر تو آشکار میکنم  
که همه درهای (تن) و خواهشهای نفسانی را استوار بسته و ذهن  
را به باطن خود متوجه کرده و دم زندگی بخش را میان دو ابرو

جاداده هر که در من بماند شد، او یوگی است و هر که کلمه مقدس او م  
 (oum) را که نام بزرگ است در زمان مراقبه در ذهن تکرار کند  
 و بیاد من مستغرق گردد و از ماسوای من دست کشیده تنها بمن رو  
 آورد من باسانی باو نزدیک میشود و او که بمن پیوست، دیگر  
 بجهان تن که جای درد است باز نگردد. این جهانها که زیست و مرگ  
 دارند میآیند و میروند ولی آنانکه بمن پیوسته اند از زنجیر زاد  
 و مرگ رسته اند. گفته اند که روز برهما هزار قرن و شب او نیز هزار  
 قرن است، اینها حساب روز و شب (دنیا را) کرده اند و آغاز و انجامی  
 با ندیشه در آورده اند یعنی از ناپدید آنچه پدید می شود از سر چشمه  
 زیست چون قطره های رود پشت سر هم جاری شده جهان را صورت  
 میدهند و ما آنرا روز برهما مینامیم و این انبوه موجودات بدون  
 ایست در زمانی که روز زندگی میگوئیم پدید و در شب، مرگ ناپدید  
 میگردند و اعلا ترین حقیقتی که فوق ادراک است و علت پدید و  
 ناپدید شدن اینهاست نهان و ابدی و جاوید است، هر گاه همه نابود  
 گردند آن بیگانه باینده است. رفتن بسوی او اعلا ترین طریق است  
 و هر که باورسید بازگشت ندارد و این است برترین مکان من تنها  
 بارادت باو که در او همه موجودات جادارند و او بر همه جهانها  
 محیط است میتوان رسید. اکنون شمه ای از آن زمان که چون یوگی  
 جهان را بدو در کرد. می رود و بازگشت ندارد و از آن زمان که بازگشت  
 دارد بر تو آشکار میکنم آتش روشنائی روز و نخستین چهارده  
 شب ماه و شش ماهی که خورشید رو بشمال آسمان پیماست، هر گاه  
 یوگی از جهان رفت او آفریدگار را شناخته بسوی آفریدگار  
 می رود و بجهان بازگشت ندارد و دود و تاریکی شب و چهارده  
 شب های تاریک و شش ماهی که خورشید رو بجنوب است. یوگی  
 ما عتاب را یافته بجهان بازمی گردد روشنائی و تاریکی بگفته  
 دانشمندان دوره میباشد در راه روشن کسی که گامزن است باز-  
 نمی گردد و کسی که نیک ولی هنوز نقصی در او مانده در جهان  
 قبر چندی گذرانده و از ثمر اعمال نیک خود بهره مند شده بجهان  
 باز می گردد. و ای ارجن این دوره را درست سنجیده و آنرا که  
 حقیقت دارد اختیار کن و در آن استوار باش و در آنچه من  
 آموخته ام نیک تأمل کن تا بمقام عالی و ابدی برسی، ثمر اعمال  
 نیک که درویدها عبارت از پرستش و تقدیم نیاز و ریاضت و بخشش  
 است از آنها نیز گذشته به برترین مقام روانی و ابدی عروج  
 خواهی کرد .

## مکالمه‌ی نهم

### دانش و اسرار شاهی

کرشنا فرمود :

- ۱- این نهان‌ترین راز که با دانش توأم است بر تو که خرده‌گیری نمیکنی فراگویم و آنرا دانسته، از بدی نجات خواهی یافت .
- ۲- این دانش راز شاهانه است و برترین پاك‌کننده و به کشف (الهام) است بموجب وظیفه بسیار آسان در عمل و نابود نشدنی .
- ۳- وبدون ایمان<sup>۲</sup> باین دین (دهرمه) هیچ مرد بمن نمیرسد و بزندگی (مادی) و عیال بازی و مرگ برمیگردد.
- ۴- این جهان از جنبه<sup>۲</sup> ناپدید من پر شده است و موجودات در من جادارند ولی من در آنها جا ندارم .
- ۵- با وجودیکه موجودات در من نیستند، این راز مرا بین که آورنده و نگهدارنده موجودات هستم و در آنها جا ندارم ولی ذات من سرچشمه وجود آنهاست .
- ۶- چنانچه در فضا (اکاش) ریشه بادهای نیروبخش هست که در حرکت میباشند، همچنان بدان که موجودات در من ریشه دارند (و پراکنده شده‌اند) بدون اینکه

بمن پیوسته شده باشند .

۷- موجودات به پراکرتی (که جنبه ادنای من میباشد<sup>۵</sup>) در میآیند در آخر يك زمان (دوره) جهان و باز در دورهٔ دیگر برمیگردند و من آنان را میفرستم (پدید میکنم) .

۸- در پراکرتی که از خودم هست نهان مانده من بار بار همه گروه موجودات را در میآورم (و پدید و متحرک میسازم) و اینها به نیروی پراکرتی چار<sup>۶</sup> و ناچار (از نهانخانه عدم درآیند و پدید گردند) .

۹- ولی این کار (پدید و ناپدید کردن) مرا مقید نمیسازد (زیرا که من) باین اعمال مستغنی (و در مقام کبریائی) نشسته‌ام<sup>۷</sup> .

۱۰- بدستور (آئین) من پراکرتی همه موجودات را پدید میکند چه جنبنده و چه ناجنبنده و باین ترتیب<sup>۸</sup> جهان (تن) بگردش در میآید .

۱۱- مردم نادان مرا در پیکر تن به بی‌اعتنائی مینگردند و از جنبهٔ اعلای من که خداوند موجودات هستم آگاه<sup>۹</sup> نیستند .

۱۲- بی بهره از امید عاری از عمل بیدانش و بی حس هستند، آنانکه نهاد و صفات فریبنده را کشان<sup>۱۰</sup> و آسوران را داشته از قضاوت (صحیح) بهره ندارند .

۱۳- دانشمندان بزرگ<sup>۱۱</sup> (مهاتما) که جنبهٔ ایزدی و اعلای مرا میدانند مرا نابود نشدنی و سرچشمهٔ موجودات دانسته، بدون شك و تذبذب میپرستند .

۱۴- و همواره مرا بزرگ<sup>۱۲</sup> داشته بازوق و در پیمان استوار بارادت مرا نماز میرند و میپرستند (همواره) ثابت و به نظم میباشند .

۱۵- و (دیگران هستند) که بمن نیاز میدهند بنیاز دانش و مرا بحیث یگانه بسیار<sup>۱۳</sup> و همه جاموجود میپرستند .

۱۶- من هستم اعمالیکه در عبادت بجا آورده میشوند و من نیاز و نیازیکه به (روان) نیاکان میدهند و گیاهی که حرارت میدهد و کلمهٔ «من» و نیز روغنی که (کره) در آتش مقدس میریزند و خود آتش مقدس و آنچه از نیاز در آن ریخته میشود<sup>۱۴</sup> .

۱۷- و من هستم پدر این جهان و نیز مادر و نگهباننده و پدر بزرگ و من هستم

مقصود از دانش و پاك كنده و من هستم كلمه «اوم» و منم چهار ويداها يعنى رگ وساسا و بيجور وغيره .

۱۸ - و من هستم هدف همد و بردارنده (همه) و خداوند شاهد و تكيه گاه و بناهگاه و عاشق و اصل و نيز فصل و اساس و زمينه و جاى آرام و تخمى كه نابود نشدى است .

۱۹- و من هستم چون خورشيد حرارت دهنده و منم كه آب باران را بازميدارم و فروميفرستم و منم «امرت» ( يعنى نميرندگى) و مرگ وست (حقيقت-راست) و است (غير حقيقت- ناراست -عدم)<sup>۲</sup>

۲۰- آنانكه دانا به سه (ويداها) ميباشند و فشرده سوما را مينوشند و از گناهان پاك شده اند و مرا با نياز ميبيرستند و بوسيله من راه بهشت را ميجويند اينها به بهشت اندرا درمي آيند و در آنجا غذاى ايزدان ميخورند .

۲۱- آنها (پس از آنكه پاداش اعمال نيك) مي يابند و از جهان گسترده بهشت بهره مند ميگردند بجهان تن بازمي آيند چونكه (پاداش كارشان) بانجام رسيده و آنچه از (پيروى بدستور) سه (ويدا بايستي بكنند) كرده اند و خواهشهايى كه خواستند يافته اند (يعنى آنچه از رفت و بازگشت<sup>۱</sup> بايد، ييابند، يافته اند) .

۲۲- به آنانكه مرا باندیشه دارند و تنها مرا ميبيرستند و براى آنانكه همواره هم آهنگ (وزهنشان بميزان ميباشد) من امن كامل مياورم .

۲۳- بلكه آنانكه از ارادتمندان ايزدان ديگر ميباشند و بايمان كامل آنانرا ميبيرستند در حقيقت مرا مي پرستند گرچه برخلاف آئين پيشين ميروند<sup>۲</sup> .

۲۴- زيرا لذت برنده و خداوند همه نيازها (دراصل) منم ولى (برخى) از مردم ذات مرا نميشناسند و از اينرو از راه راست منحرف ميگردند (در اين جهان باز مي آيند<sup>۳</sup>)

۲۵- آنانكه (ديگر) ايزدان را ميبيرستند به (سوى) آن ايزدان ميروند و

آنانکه نیاکان را میپرستند بهسوی نیاکان میروند و آنانکه به نیروهای طبیعت نیاز میدهند به نیروهای طبیعت میروند، ولی آنانکه مرا میپرستند بمن میپیوندند .

۲۶- او که (بهصمیمیت) واردات برگی<sup>۴</sup> یا گلی یا میوه‌ای یا آبی (نیاز بمن) میدهد آنرا از جوینده من میپذیرم (گرچه بظاهر حقیر است) ولی واردات (وعشق) بمن تقدیم شده است .

۲۷- هرچه میکنی و هر خوردنی که میخوری و هر نیازی که میدهی ( بلکه ) آنچه (بمیل) پیش میکنی و هر (عبادت) و ریاضت که متحمل میشوی باید آن نیاز (به نیت) برای من باشد .

۲۸- پس از نتیجه نیک و بد ( هر دو ) که بندهای عمل میباشند یکسان آزاد شده و (بورزش) یوگ ترک (خواهشهای نفسانی) نموده و بمیزان (وسکون) درآمده هرگاه نجات یافتی بسوی من خواهی آمد.

۲۹- برای من موجودات یکسان<sup>۵</sup> میباشند، نه دشمن کسی هستم و نه دوست ولی آنانکه مرا واردات میپرستند آنها درمن و من در آنها هستم .

۳۰- بلکه (یکتن) سودر (از طبقهٔ پست جامعه) هرگاه مرا بدون دل پراکنده بپرستد او نیز از نیکان شمرده میشود زیرا که عزم<sup>۶</sup> او درست بوده .

۳۱- سرعت او پابند و وظیفه شده بدامن ابدی میرسد و آن به یقین که ارادتمند من هرگز نابود نمیشود<sup>۷</sup> .

۳۲- ای ارجن آنانکه بمن پناهنده شده اند گر چه از رحم گناه (بوجود آمده) باشند چه زنان<sup>۸</sup> و چه از طبقهٔ ویش بلکه سودر آنان (از ارادت و پرستش بمن) عالیترین طریق را خواهند پیمود .

۳۳- (پس هرگاه) افراد پست‌ترین طبقه جامعه به پرستش واردات مرا میابند چه اندازه بیشتر یک برهمن (که از اعلاترین طبقه شمرده میشود) و یک شاه پارسا

در این جهان ناپایدار و ناخو رسند در آمده (می تواند) مرا بیابد، بنابراین مرا پرستش کن<sup>۹</sup>.

۳۴- (پس) ذهنت را بمن تمرکز ده و ارادت مندمن باش و مرا پرست و مرا محترم باین ترتیب در من ثابت شده و مرا هدف (آمال) خود قرار داده بسوی من خواهی آمد.

باین ترتیب مکالمه‌ی نهم که بوبک دانش و راز شاهی نامیده شده به پایان میرسد



## توضیحات

۱- ۲- الهام - دانشیکه به الهام میبایم علم لدنی نامیده میشود که به مطالعه و آزمایش نیست ، بلکه بخشش ایزدی و سعادت سرمدی و نیروی طبیعی است و هر که از آن بهره مند گشت ، البته خوشبخت است آنچه فضلاء و علماء بمطالعه و تجربه درک میکنند و میسنجند او بدون مطالعه درمییابد و میبیند و میشوند و چنین استعداد یکتو نوع نیست، بلکه بانواع است و هر کسی در رشته مخصوص باندازه کم یا زیاد از چنین سعادت برخوردار میشود ، از این است که مولانا بلخی فرموده : «هر کسی را بهر کاری ساختند میل طبعش را در آن انداختند»  
۲- ۳- ایمان - مومن باید اعمال خود را با فریدگار نیاز بکند و نیروئیکه برای اعمال باو داده شده آنرا بخشش ایزدی بداند و سپاسگذار باشد در قرآن میفرماید: «اگر خدا را دوست میدارید پس مرا (که فرمان او بشما میرسانم) پیروی بکنید تا خدا شمارا دوست بدارد».

۳- ۴- جنبه - آفریدگار از جنبه ناپدید او بر جهانها محیط است و در همه میباید ولی چیزی در او جا ندارد .

۴- ۵- سرچشمه - آفریدگار واجب الوجود و موجودات ممکن الوجود میباشند در این بیت نشان میدهد که همه خدا نیست ولی خدادر همه هست و هر چه هست ، از فیض اوست و او باندازه ای برتر و منزهر است که هیچ شیئی باو ارتباط ندارد .

۵- ۷- درمیآیند - بعقیده هندوان آفرینش دوره دارد ، ولی آغاز و انجام ندارد موجودات در هر دوره پدید و ناپدید میشوند ، ولی نابود نمیگردند در پدید هر کب و در حالت ناپدید

مجرد و بسیط میشوند و زمان هر دوری البته نامعلوم و طولانی است و میتوان آنرا مانند بدستارگان بلکه میلیونها بار از آن بیشتر تصور کرد و هر دوری اختصاص دارد بلکه هر قونی از زمان و سال عادی خصوصیتی پیدا میکند، و این سلسله جاری است و نهایت ندارد با استثنای اینکه روانهای پاک شده و مدردگشته که با فریدگار معرفت یافته‌اند از چنین سلسله و زنجیر آزاد میشوند.

۶-۸ - چار و ناچار - به نیروی پراکرتی ( ماده یا گوهر تنی ) انفاسیکه در زنجیرهای مایا یعنی عالم وهم و خیال پابند شده‌اند چار و ناچار در جهان تن پدید گردند .

۷-۹ - نشسته‌ام - بندش در عالم شود است که روز ایزدی است، ولی در شب ایزدی موجودات به کتم عدم آرام گیرند و باز بنا بر آمال قیود زاد گذشته و بنا بر طبیعت پراکرتی متحرک میگردند ولی ازین آمد و شد و جمود و حرکت آفریدگار منزله و برتر است گرچه اصلی همه تغییرات اوست .

۸-۱۰ - تربیت تدریجی از خصوصیات طبیعت است چنانچه سنائی میفرماید :

و سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب لعل - گردد در بد خشان یا عمیق اندرینم، و بنا بر همین خصوصیت طبیعت عرفاء مسئله ارتقاء را بر نظر آورده‌اند و ترتیب آموختن حکمت در هند باستان نیز همچنین بود یعنی از مطالب سطحی و زودفهم و آسان تدریجاً دانشجو را به نکات عمیق و پراهمیت متوجه میگردند و این گونه ترتیب آموزش را (Arundhati-nyaya) مینامیدند و این دو کلمه از رسمی است که در ازدواج بجا میآورند یعنی داماد بینائی عروس را میآزماید و با او اولین یکه نزدیک و بزرگ باشد نشان داده نام و خصوصیات آنرا میبرد و بعد چیزی دورتر نشان میدهد ، تا اینکه او را با آسمان متوجه کرده، برخی از ستارگان مینماید و بالاخره بستاره (Arundhati) یعنی سها که میان ستارگان هفت اورنگ (بنات-النعمش) ستاره بسیار کوچکی هست نشان داده میبرد که آیا آنرا مبینی و اگر بگوید مبیند قوت بینائی او ثابت میگشت .

آنچه رو به تکامل میرود یکبارگی کامل نمیکردد همچنین روان بشریکه در جهان ترکیب و فساد آلوده شده تدریجاً در هر زادنو باندازه استعداد از آلودگی و نقص درمیآید تا اینکه در انجام کاملاً مجرد و بی نقص گشته بمبدأ می‌پیوندد .

۱-۱۱ - آگاه نیستند - دانشمندان بزرگ و پیغمبران را مردم در پیکر بشر دیده و مانند خود یافته ، بظلمت باطنی آنان پی نمیبرند ، چنانچه در قرآن میفرماید : چیست این پیغمبر (که مانندما) غذا میخورد و در کوچه و بازار راه میرود ۲۵۷۸، و نیز گویا اشاره به بت پرستی باشد که صفات ایزدی را تجسم کرده و میکنند . یا اشاره به تصویری هست که آفریدگار را شخصیت میدهند و او را بصفات مخلوق میستایند و تقاضائی از او میکنند که

نسبت بآن حقیقت عظیم پست و بیهوده هست. میفرماید که خداوند را باید خالق همه موجودات ماورای جهان تن به نظر آورد و او را اصل همه هستی بلکه از هستی و نیستی برتر دانسته به پرستند .

۲-۱۲- راکششان- یعنی غول بیابانی و آسوران در ایران دیوان .

۳-۱۳- دانشمندان بزرگ - مهاتما (نفس بزرگ) پارسایانیکه نهادشان یعنی خلقاً نیک و مایل بخوبی و راستی میباشد و رو به حقیقت گامزن هستند به پروردگار مؤمن و باخلاص و صمیمیت باو توجه دارند و در عقیده آنان هیچ گونه شك و تردید پیدا نمیشود .

۴-۱۴- بزرگ داشته - قرب به پروردگار چهارچیز لازم دارد: اولاً تجلیل یا بزرگواری ساختن او. دوم- ذوق و اشتیاق به نزدیکی باو. سوم- ایمان و چهارم- عشق و ارادت .

۵-۱۵- یگانه و بسیار- وحدت و کثرت- مقصود برخی خداوند یگانه را از موجودات ممتاز دیده او را منفرداً میپرستند و بعضی او را در همه موجودات میدانند یکی معتقد بوحدت شهودی و دیگری مؤمن بوحدت الوجود است .

۶-۱۶- ریخته میشود- حین عبادت و بجا آوردن رسوم دین . را باید در نظر داشته باشند ترتیب عبادت روزانه هندوان چنین بوده و هست:

در زمین تمیز با گل پاک جایی بلند کرده ، روی آن شاخهای چوب صندل یا چوب دیگر نهاده روشن میکنند . پس از آن چند تن دوران نشسته ، ایباتی از سرود ویدا و دیگر ادعیه میخوانند و یکی هست که پیوسته روغن روی آتش میریزد که مشتمل بماند و نیز برخی از اشیاء دیگر از جمله گیاهی بنام (Ausadha) که سمبول خوراک جانداران است و در آخر از خوردنی که به نیت نیاز درست میکنند، همه اندک میخورند و غیر از این رسوم دیگر نیز دارند .

۷-۱۹- عدم- هر گاه جهانیان که در پرده عدم رفته اند بمشیت ایزدی در جهان تن پدید میشوند آن جنبه را (Asat) یعنی ناراست گویند که معدوم و بظاهر موجود است، بنا- بر عقیده دانشمندان هند عدم بمفهوم نیستی نیست زیرا که نیست، هست نمیشود ولی ناپدید بآن نام معلوم است و آنچه میبینیم و درک میکنیم جهان علل و معلول است و علت اصلی آن را نمیدانیم .

۱-۲۱- رفت و باز گشت - گناگم - رفتن و باز گشتن - آنانکه اعمال نیک کرده اند ولی کامل نشده اند از جهان میروند و باز میگردند تا کامل شوند و نواقص آنان دور گردد .

۲-۲۳- آئین پیشین میروند- بایمان کامل و اخلاص اگر شخصی آئین و دین دیگر پرستد، در حقیقت او پروردگار یگانه را میپرستد و در انجام راه راست را مییابد .

۳-۲۴- باین جهان باز میآیند- تا اینکه بحقیقت پی برند .

۴-۲۶- برگی- تاکنون هندوان درحین عبادت گل به ایزد تقدیم میکنند .

۵-۲۹- موجودات یکسان میباشند- مقصود پروردگار یکی را عزیز و دیگری را ذلیل نمیسازد؛ باران رحمت او بر همه یکسان میبارد و هرکس باندازه استعداد و فهم از آن بهره‌مند میگردد، قطره‌های آب باران اگر برسنگ رسیدند از سنگ سبزه نمیروید و اگر بر خاک بارید که زیر آن شن باشد گیاه سر درآورده و نه بالیده خشک میشود و اگر بر خاک نرم بارید که ته آن رطوبت باشد، تخم بصورت سبزه سر در می‌آورد و بعد درخت میشود، و بر میدهد و شیرینی و تلخی و خوش ذایقه شدن میوه و ایسته بچگونگی زمین و آبی است که بآن میرسد.

۶-۳۰- عزم او درست بوده - چنانچه پیش اشاره شد جامعه در چهار صنف یا طبقه منقسم میشود: اول برهمن یا صنف روانی و دانشجو و دوم- کشتی یا چتری صنف لشکری و سیوم - ویش یا گروه بازرگان و کشاورز و چهارم- سودر که کارشان چاکری است تا چندی پیش سودر را برهمن چنان نحس میدانست که از سایه او فرار میکرد و سودر در معا بدراهی نداشت و کلمه سودر بمفهوم گنه‌کار و بدکردار است. در این بیت مقصود این است که پست-ترین فرد جامعه اگر صمیمانه پروردگارش را بپرستد، رتبه او که در نظر دیگر طبقه‌های جامعه پست میباشد در پیشگاه پروردگار برعکس بلند و اخلاص او را پروردگار میپذیرد و رحمت و سعادت برای او همچنان است که برای یکتن عابد صنف اعلا میباشد در قرآن میفرماید: «گرمایترین از شما نزد خدا اوست که میان شما پرهیزکار تر است» ۱۳/۴۹ پس برتری و پستی از نژاد و ثروت نیست بلکه از عمل است و هر چند یکی بظاهر پست باشد در نجات برای گشوده شده و بدترین گنه‌کار چون از اعمال خود پشیمان گفت و خواست بسوی خوبی و پروردگار خود برگردد مانعی در پیش نیست بشرطیکه بازگشت او صمیمانه و با عزم ثابت باشد .

در جامعه هند قوانین طبقه‌بندی بسیار سخت بودند زن عموماً و مردها خصوصاً نمیتوانستند سرودهای وی را مطالعه کنند و بخوانند حتی طبقه ویش در نظر برهمن پست بود آموزش کیتا طبقه‌بندی را از میان برداشت و فرمود هر که هر چه باشد او که صمیمانه به پروردگارش رو آورد به هدف میرسد و خداشناسی و قرب ایزدی مخصوص به برهمن نیست ولی کامیاب گشت و اکنون سیلاب فرهنگ اروپا که بسوی خاوربشدت سرازیر شده امید است طبقه‌بندی کم‌کم از میان برود یا سست گردد ولی اروپائینها به جای طبقه‌بندی و تبعیض نژادی دارند که آن نیز تا نیم قرن دیگر شاید ناپدید گردد .

۷-۳۱- هرگز نابود نمیشود - تائید فکری است که در بیت ۳۰ گفته شده .

۸-۳۲- رحم‌گناه - زنان - زن نیز نمیتوانست و پداها را بخواند - مقصود از رحم

گناه - نطفه‌ایکه ازدو صنف مختلف یکی اعلا و دیگر پست منعقد بشود با نطفه‌ایکه از فسق فرار گیرد .

۹-۳۳- پرستش کن - در صورتیکه در نجات برای پست‌ترین صنف جامعه بازااست برای شخص برهمن که خلقتاً وظیفه او مطالعه نامه مقدس دینی و عبادت و ریاضت است و برای بزرگان و شاهان که همه وسایل مطالعه را دارند آسانتر خواهد بود پس خطاب بارجن میفرماید : تو که شاهزاده هستی اینکار را بخوبی توانی کرد ، بنابراین مرا پرستش کن تا رستگار گردی و نجات بیابی .



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی نهم

این مکالمه توضیح و تفسیر مکالمه‌ی گذشته است، کرشنا میفرماید: رازیکه ترا بحقیقت عارفی کند، اینک آشکار می‌کنم. این علم را دانش و اسرار شاهانه گویند و هر که بساین دانش مؤمن نیست بمن نمی‌پیوندد و باین جهان هرگز بازهنگردد. بدان‌که همه جهانها ازمن که ناپدیدم پرو «من» همه را فرا گرفته‌ام. ریشه موجودات درمن است و من دو جنبه دارم: یکی - اعلا و دیگر - ادنی و همه موجودات در جنبه‌ی ادنی یعنی تعینات من که عالم شهود است و در انجام هر دوره‌ای از زیست، تنی درمن درآمده و درآغاز دیگر ازمن برون میشوند و این عمل آفرینش هیچ‌گونه مرا پابند نمی‌سازد، و من بآن مقید نیستم و در نظارت من بر اکر تی (هولاء) موجودات را پدید می‌سازد و چرخ جهان بگردش در می‌آید، اشخاص نادان مرا در عالم شهود می‌جویند و از حقیقت اعلائی من که مجرد محض است غافل همانند و در دانش از دانش صحیح بی‌بهره مانده و فاسدگشته، صفات مکر و فریب‌آهری منی در آنان پیدا میشود. و اما مردیکه باطنشان پالاست، جنبه اعلائی من متوجه شده و مرا سرچشمه‌ی هستی دانسته می‌پرستند.

او که داناست نیاز دانش را در راه عشق بمن نثار میکند در حقیقت نیازش منم و نیازیکه بنام نیاکان میدهند نیز بمن میرسد و همچنین چوبیکه هنگام عبادت روی آتش می‌گذارند و

سرودهائیکه میخوانند و روغنی که پوسته بر آتش عبادت، میریزند و من هستم پدر و مادر همه جهانیان و روزی دهند و نگهدارنده و کلمه‌ی مقدس و پداهای سه‌گانه و راه حق و شوهر و آقا و گواه و ملجاء و پناهگاه و عاشق و اصل و تحلیل‌کننده همه‌ی اشیاء و تخی که نابود نشدنی است و دهنده‌ی گرم و سرد و فرودآورنده و بازدارنده‌ی باران و بی‌مرگی و مرگ و وجود و عدم و دانا بر کیفیات سه‌گانه (پراگرتی) .

آنانکه سوای مقدس را مینوشند و از گناه پاک شده‌اند و وسیله‌ی من بهشت را میجویند و به جهان پاک ایزدان صعود کرده از نعمت‌های بهشت برخوردار میشوند و چنین نیکان هر گناه کاملاً پاداش اعمال نیکشان را یافتند بجهان تن بساز میگردند ولی آنانکه تنها مرا خواستند و بمن روی آوردند و ماسوای مرا در نظر نداشتند آنرا من حفظ میکنم ولی آنانکه ایزدان دیگر را خواستند و پرستیدند، آنان نیز در حقیقت مرا پرستیده‌اند و در همه صورت گیرنده و پذیرنده (حقیقی) همه نیازها منم و هر کس بمن‌یزان پاکی و استعداد مقامی مییابد و بمن نزدیک میشود. آنانکه پرستنده‌ی (بتان) ایزدان هستند، بسوی ایزدان میروند و او که نیاکان را میخواهد بجانب نیاکان رهسپار است و او که بنام دلبستگی دارد بنام میببوند و او که مستقیماً مرا میخواهد مرا مییابد و اگر از ارادت و اخلاص برگ‌سبزی یا گلی یا عیوه‌ای یا جرعه‌ی آبی بمن تقدیم کند آنرا میپذیرم، زیرا از دلی رسیده که پراز مهر و صداقت است. بنابراین خرچه از روی ارادت بیاد، من کرد نیازی است که بمن خواهد رسید و این طریق عمل رازهد از خواهشها مینماید، وجودات همه در نظر من یکسان هستند، ندوست کسی هستم، نه دشمن کسی، ولی هر که مرا خواست او در من است و من در او هستم و گرچه او گناه کارترین باشد چونکه عشق من در دل دارد سرانجام بر راه راست گامزن شده سکون جاوید خواهد یافت. ای از جن عاشق من تباه و نابود نمیشود و در انجام حقیقت را مییابد پس از شادبهای این جهان (که در حقیقت شادی نیست) در گذشته مرا بخواه و بمن پناهنده شو و نیازت را بمن تقدیم کن و مرا اصل و مقصود و هدف خویش قرار ده تا بسوی من بیایی .

## مکالمه‌ی دهم

سلسله‌سخن‌را جاری داشته کرشنا فرمود:

- ۱- بهاء‌الترین سخن گوش ده، چونکه بهبودی ترا میخواهم و بر تو که ارادت من هستی آشکار میکنم.
- ۲- نه گروه ایزدان و نه دانشمندان بزرگ حقیقت مرا نمیتوانند درک کنند زیرا که من آغاز (وسرچشمه) همه ایزدان و دانشمندان هستم.
- ۳- (ولی) او که مرا نازاد و بدون آغاز و خداوند جهان‌عقیده دارد، او بدون غفلت و نادانی میان میرندگان هست و از همه گناهان آزاد است.
- ۴- عقل و دانش، نبودن حیرت و وهم و درگذشت و راستی و خبط حواس ظاهر و سکون دل و شادی و درد زیست و عدم ترسی و نه ترس.
- ۵- بی‌آزاری و یکسوئی (در اندیشه) و قناعت و ریاضت و بخشش و شهرت و گمنامی انواع خصوصیات افراد بشر (موجودات) میباشد که از من درآمده‌اند.
- ۶- هفت دانشمندان بزرگ و نیز چهار تن<sup>۱</sup> باستانی و منوها بر طبق طبیعت و نفس من پدید شدند و از آنها این نژاد (بشر) تولید گشت.
- ۷- او که بدرستی فرو نیروی مرا دانست در این<sup>۲</sup> یوگه تزلزل ناپذیر بمن میپیوندد

و در این هیچ گونه شکی نیست .

۸- اصل همه من میباشم و همه از من درآمده اند و این حقیقت را دانستند دانشمندان با توجه کامل مرا می پرستند .

۹- باندیشه آنان که بر من (تمرکز یافته) و زیست آنان که در من نهان گشته ( فکر ) همدیگر را روشن کرده و همواره سخن از من گویند اینها خورسند و قانع<sup>۳</sup> میباشند .

۱۰- و باینها که همواره (به یاد) من (فکرشان) پیوسته شده و بارادت مرا می پرستند، من عقل<sup>۴</sup> و دانش میدهم که بوسیله آن بسوی من می آیند .

۱۱- و محض شفقت تاریکی را که از نادانی پدید شده (در آنها) نابود ساخته و ذهن آنان در باطن (استوار) نموده و بچراغ روشن دانش (بر میافروزم).

۱۲- ارجن گفت :

تو برترین برهما هستی<sup>۵</sup> و برترین مسکن و برترین پساك کننده و قدیم ترین و نخستین از ایزدان نازاده و برخداوند .

۱۳- تو را همه پارسایان ورشی (دانشمندان) ایزدی چون نارد<sup>۶</sup> و اسیتاو دیولا و ویاسه چنین خطاب کرده اند و اکنون خودت نیز بمن آشکار کردی .

۱۴- من آنچه از خود فرمودی، راست عقیده دارم، ظهور ترا نه ایزدان و نه دانواها<sup>۷</sup> ادراک نکرده اند .

۱۵- البته خودت ذات خود را میدانی که سرچشمه موجودات و خداوند وجود و ایزد ایزدان و خداوند جهانها هستی.

۱۶- ای کرشنا؛ بمن برگو، بدون اینکه استثنائی گذاری از صفات<sup>۸</sup> ایزدی خود که بآن بر این جهان محیط شده ای و در آن هستی و بیرون از آن جاداری .

۱۷- چگونه تو را بدانم و همواره باندیشه ای تو باشم و بجه صورت (پدید) میشوی که باندیشه ای من در آئی .

۱۸- به تفصیل یوگک وفر (مظهریت<sup>۹</sup> خود را) بمن بازگو، زیرا که هیچ سخنی مانند سخن حیات دهنده ای تو برای من نمیباشد و من از شنیدن آن سیر نمی شوم .

۱۹- کرشنا فرمود :

با برکت باشی، جنبه‌های ایزدی خودم را خواهم گفت، اما تنها برای آنانکه برجسته (دانشمند) میباشند زیرا که در تفصیل (صفات من) نهایت ندارند<sup>۱</sup>.

۲۰- ای ارجن؛

من نفس (حقیقی) هستم که دردل موجودات قرار گرفته‌ام و من آغاز و میان و انتهای موجودات میباشم .

۲۱- از میان آدیتان<sup>۱</sup> (ایزدان) من وشنو هستم و ازروشنائی خوررخشنده و از ایزدان باد (Marichi) من مروت و از اختران من ماه میباشم .

۲۲- از نامه‌های (مقدس) ویدا من ساما ویدا<sup>۲</sup> و از ایزدان آسمانی واسوه (Vasavah) و از حواس پنجگانه مرکز اندیشه<sup>۳</sup> و از اف.راد بشر چیتن (یعنی آگاهی) .

۲۳- واز درداها (یعنی گروه آسمانی) من شنکرا و از یکش وراکش من کبیره واز وسوس من اگنی (آتش) واز قله‌های کوه من مرو<sup>۴</sup> هستم.

۲۴- واز پروهمت (مؤبد خانواده) من برهسپتی<sup>۴</sup> واز سالار لشکر من اسکنده واز دریاچه من دریای (بیکرانه) هستم .

۲۵- و از پارسایان بزرگ من بهرگو (Bhrgo) و از سخن کلمه «اوم» و از نیازها نیاز زکر یا سکوت و (فکر) و از اشیاء نه جنبیدنی (کوه) هیمالیا<sup>۵</sup>.

۲۶- و از درختان درخت اسوته<sup>۱</sup> (Asvattah) و از پارسایان ایزدی ناره و از کندروان چتره زنه واز برگریدگان پارسا کیپله .

۲۷- از اسبان مرا اجای سروش<sup>۶</sup> بدان که از امر تازاده واز فیلان پیل شاهی ایراد نه و از مردان نرادبیم (شاه مردان) هستم .

۲۸- واز افزار رزم صاعقه واز گاوان کامه دک<sup>۴</sup> (Kama dhuk) و از تولید کنندگان کندرپه واز ماران داسو کی هستم .

۲۹- واز (ماره) ناگان: نه (Ananta) واز مردم دریاورونه واز نیاکان در گذشته آریامه (Aryama) واز آئین دهندگان یم<sup>۱</sup> میباشم .

۳۰- و از گروه دایت‌یه (Daitya) پرهلاده (prahladas) و از شمار  
کنندگان زمانه هستم و از میان درندگان درنده شاهی (یعنی شیر) و از برندگان  
پورینتا (vinata)

۳۱- ازباک کنندگان باد هستم و از بردارندگان افرار جنگ راما<sup>۱</sup> و از ماهیان  
نهنگ و از رودها رود گنگ .

۳۲- از آفرینش من آغاز و انجام و میان و از علوم دانش خودشناسی<sup>۲</sup> و از کلام  
استدلال میباشم .

۳۳- از حروف تهجی نخستین حرف الف- و نیز تکرار آواز<sup>۳</sup> و از زمانه زمان  
بیکرانه و من آفریننده‌ای هستم که روی او بهمه سو بر میگردد .

۳۴- و من مرگ هستم که همه را فرو میبرد و اصل آنکه (در آینه) سعادت مند  
خواهند شد و از صفات زنانه من شهرت و نیز من پیش رفت و سخن و حافظه و هوش و  
ثبات و شکیبائی هستم .

۳۵- و از سرودها برهت ساما<sup>۴</sup> (Brhat Sama) و از آیات مقدس کایتری  
و از ماه‌های سال مسار که شیر سه و از فصل‌های سال من فصل بر آورندگی گلها  
(یعنی بهار).

۳۶- و از کار فریبنده بازی قمار و از چیزهای رخسندده تشعشع و منم پیروزی<sup>۵</sup>  
و کوشش و استقامت و خوبی در آنچه خوب است .

۳۷- و از ورشنی (خانواده) من (خانواده) و اسودیو<sup>۶</sup> و از پاندوان من ارجن  
(دهن‌جی) و از پارسایان و یاسه و از شعراء اشان میباشم .

۳۸- و از آئین (که قضاوت میکند و سزای میدهد) من تازیانه (داد) و از جویندگان  
پیروزی من سیاست دانشمندان و از آنچه نهانی است من خاموشی و از دانایان دانش من  
(خود) دانش هستم .

۳۹- و آنچه اصل موجودات هست منم و جنبنده و نجنبنده بدون من وجود ندارند.  
۴۰- نیروهای من نهایت ندارند و آنچه آشکار شد (و گفتم شمع‌های از بسیار)  
و مثال و اندکی از آن است که پایان ندارد .

۴۱- و آنچه با جلال<sup>۷</sup> و راست و جمیل و تواناست، بدانکه از من پدید میشود و بهره‌ای از روشنائی شکوه و جلال می‌میباشد .

۴۲- ولی دانش به تفصیل چه سودی به تو دارد (مختصر اینک) بدان همه جهانها به بهره‌ای از من محیط شده‌اند<sup>۸</sup> و من پاینده هستم .



## توضیحات

۱-۶- چهارتن باستانی- مقصود از چهار جوانان عذب (Kumara) که در مراتب روانی و مرموز این جهان برترین مقام را دارند .

۲-۷- در این یوگ- مقصود یوگ (ورزش روانی) که ریشه‌ها و منوها دارند و آن ذره نمونه‌ای از نیروی نامحدود من است .

۳-۹- قناع میباشد مقصود از قناعت و خورسندی یا رضایت نبودن آز برای مشتهیات است .

۴-۱۰- عقل‌دانش (Budahi-yogam) وابستگی بدان‌شی است که لدنی‌والهامی و از تفکر و مراقبه هست .

۵-۱۲- برترین هستی برهما- از عبارت این بیت معلوم میشود که گوینده گیتا پرستنده صیمی ایزد و شنو بوده زیرا صفاتی که از او ذکر کرده صفات ایزد و شنو میباشد و مظهر آن ایزد را کرشنا قرار داده در عصر ویدائی اندره از ایزدان محبوب آریای هند بود و پس از او اگنی و ورونا و مترا و اشون بودند و بعد از میان آنان سه ایزد برگزیده شدند: یکی- برهما یعنی آفریننده و دوم- و شنو علت بالیدگی و سیوم- شیوا یعنی نابودکننده و پس از زمانی برهما از میان رفت و مذهب هندوان میان پرستش و شنو و شیوا قرار یافت که تاکنون پاینده است .

۶-۱۳- نرده- یکی از پارسیان بزرگ افسانه‌ای که مانند او در ایران سرش میباشد.

۷-۱۴- دانه‌واها - بانگلیسی (Demi - God) یا نیمه خدا .

۸-۱۶- صفات ایزدی خود- مظاهر یا صفات (Vibhutaya) تقریباً بمفهوم (Idea) یا اعیان افلاطون یا فره‌وشی اوستا بمعنی فره‌ایزدی یا مظهر ایزدی گرفته شده که موجودات را فرا گرفته و بر همه جهانها محیط است.

۹-۱۸- مظهریت خودرا- بشرذات ایزدی را بهیچ وجه نمیتواند درک کند، ولی فعالیت او را در جهان تن‌بوسیله‌ی مظاهر ایزدی میتواند بداند و آن نیز تنها به‌صافای باطن و چشم بصیرت ممکن است. ارجن خواهش میکند فعالیت ایزدی را کرشنا شرح دهد.

۱۰-۱۹- نهایت ندارند- در قرآن میفرماید «اگر در یامدادی بشود و بآن کلمات (فعالیت) پروردگار من نوشته بشوند آب دریا به پایان خواهد رسید پیش از آنکه کلمات پروردگار همه نوشته بشوند گرچه بیاری (آب) دریاها را دیگر بیاورند ۱۰۹ ر ۱۹۰».

۱-۲۱- آدتیان - ایزدان عسرویدائی از جمله وشنو که گوینده‌ی گیتا او را بر همه برتری داده اینها در شماره دوازده بودند مروت - ۴۹۰ ایزدان بادشمرده شده‌اند و یکی از آن که باید برتر باشد مروت است اختریزبان سنسکرت نخست (Nakshatra) مقصود پروردگار بصورت هستی در همه موجودات وجود دارد. در برخی بارزتر و در بعضی ظهورش کمتر است، نسبت بجمادات در نباتات آنازیست بیشتر و فعالیت ایزدی آشکارتر و نسبت به نباتات در حیوان روشنتر و نسبت بحیوان در بشر کاملتر و میان افراد بشر در پارسایان و دانشمندان و پیغمبران نیرومندتر است و در همه میباشد، از ایشرو در این مکالمه از انواع اشیاء و جاندار بهتر و معروف‌تر را برگزیده میگوید خداوند در او آشکارتر پدید شده .

۲-۲۲- ساماویدا - از چهار نامه ویدها، یکی ساما ویداست که جنبه شعر و موسیقی آن بیشتر است.

۳- مرکز اندیشه - بانگلیسی (mind) بفارسی باستانی (manangh) و به سنسکرت منه (manah) یا ذهن یا نفس. چپتن نام یکی از پارسایان بزرگ بمفهوم شور و آگاهی و عقل.

۳-۲۳- مرو - کوه افسانه‌ای نظیر آن در اوستا کوه هرابرزایتی است [Hera berezati] مقصود - زیبایی و جلال و خوبی محض از پروردگار است و هر چه زیبا و شایسته هست از پرتو اوست .

۴-۲۴- برهسپتی - بفارسی باستان برزس پایتی و بفارسی کنونی برجیس (سیاره مشتری نماینده‌ی سعادت) اسکنده یا سکنده نام افسانه‌ای از سپه‌سالار سپاه ایزدان و گویا در ایران نظیر اورستم باشد ولی او تهمتن و پهلوان ایرانیان است و ممکن است که داستان گو وجود آسمانی را بصورت بشر بر زمین آورده است .

۵-۲۵- هیمالیا - کوهستان شمال هند این کلمه از هم بفارسی وزم بمعنی سرد و آلبا بفارسی اله بمعنی مکان یا لانه و معنی ترکیبی آن مکان سرماست و بلندترین سلسله‌ی کوههای زمین است و همواره ، قله‌ی آن از برف پوشیده شده .

۶-۲۶- اسوتنه (Asvattah) و نام درخت مقدس نارده - نام پارسائی که میان

ایزدان و بشر واسطه میباشد. گندهروا. - بفارسی باستان کندیوا در افسانه‌های هند مطرب و خوانندگان آسمانی چتره رته (Chitra rotha) بمعنی ارا به پرنکار کپله که ذکرش در جای دیگر این نامه اشاره شد مؤسس و آموزنده فلسفه سانکھیاست. مونی-داشمند .

۷-۲۷- اجای سروش - نام اسبی که ازامرتا یعنی نمیرندگی زاد و مقدس شمرده میشود در ایران و هند باستان نامهایی از کلمه سروس (Saravas) ترکیب شده اند چون هوسروس که اکنون خسرو تلفظ میشود (airavata) فیل شاهی و مقدس آسمانی، نره-دپیم- بمعنوم شاه مردان و نظیر آن در ایران نام خشایارشات که از خشا وارشا بمعنوم شاه مردان ترکیب شده .

۸-۲۸- کامه دک- دهنده ی کام - کندر به بمعنی ایزد عشق و شهوت و اسوکی - مار آسمانی خیالی .

۹-۲۹- یم- بفارسی جم- پادشاه پیشدادی در ایران، ولی در هند او ایزدی است که ارواح را قبض میکند نظیر او بمری عزرائیل است .

۱-۳۱- راما- نام پادشاه داستانی هند که بداد و کوشور داری و دیگر صفات برجسته معروف و مورد پرستش هندوان است مانند او در ایران فریدون میباشد .

۲-۳۲- دانش خود شناسی کلام - تا خود را شناسیم دیگران را نیز نخواهیم شناخت و اگر چیزی از دیگران بشناسیم البته ناقص خواهد بود، خود شناسی هر اندازه که واضح و قوی باشد اعتماد به نفس نیز قویتر گردد و کلام یا منطق و استدلال بزبان سنسکرت پرودتم (Pravadatam) واده (Vada) بحث بر سه نوع میشود: یکی آنکه دوتن بحث میکنند و میکوشند که بصحت و حقیقت مسئله پی برند و دیگری ویتانده (Vitanda) گویند در آن یکی از دوتن بجای بحث انتقاد و نکته گیری بردیگری میکنند بدون اینکه بخواهد حقیقت مسئله را بداند و به نتیجه برسد و سیوم جلیه (Golpa) کوشش یکی بر این است که خود را در بحث بر حریف برتری دهد خواه دلایل معقول بیاورد یا بیهوده و غیر منطقی .

۳-۳۳- تکرار آواز مرکب شدن در آواز در يك حرف که در زبان فارسی کنونی نمیشد چون حرف «دها» یا «گها» که باید به يك نفس تلفظ کرد یعنی حرف ددک در آواز (ه) جذب میشود و يك آواز میگردد .

۴-۳۵- برهت ساما - گایتری - مارگه شیرسه - بر آورنده گلها - برهت ساما نام سرودی است که از سرودهای ساما ویدا- گایتری بیتهی است از سرودیکه در ستایش خورشید گفته شده و بسیار پر معنی و مقدس شمرده میشود، هندوان در حین عبادت آنرا مکرر میخوانند مارگه شیرسه - ماهی از سال هندوان که بحساب تقویم اروپائی در ماه نوامبر و دسامبر واقع میشود - از آورنده گلها مقصود از فصل بهار است .

۵-۳۶- منم پیروزی- مقصود من قوه پیروزی هستم در آنانکه پیروز میشوند .

۶-۳۷- واسودیو - نام خانواده کرشنا و نیز لقب او- پاندوان - پنج شاهزادگان فرزندان پادشاهی بنام پاندو، بنابراین نام خانوادگی آنان پاندو بود. دهنن جی- بمفهوم برنده نروت یکی از القاب ارجن- ویاسه یکی از پاراسایان ودانشمندان عصرداستانی همنام و نظیر او در ایران ویسه پدر پیران است. اشان- بمفهوم روشنائی روز نام یکی از شاهان کیانی کی- کاوس بود که مرکب از کی+ کوا+ اش میباشد و در این نام کلمه کی که اصل آن کیوی یا کوا بمفهوم شاعر و دانشمند است تکرار شده، نام کوی اشان یا اشن در نوشته های باستانی هند نیز ذکر شده و از این معلوم میشود که صاحب این نام از قهرمانان مشترک آریای هند و ایران بود.

۷-۴۱- باجلال- بزبان سنسکرت و بوتی مت (Vivhutimat) بمعنی باجلال در این بیت سه صفات برگزیده شده اند: یکی راستی، دوم زیبایی سیوم- نیرو و در هر که این صفات ایزدی تجلی کنند او سعادت مند است.

۸-۴۲- بهره ای ازمن محیط شده اند- مقصود تجلی ایزدی بر جهان تن کامل نیست زیرا که تجلی کامل را که جلال نامیده میشود جهان تن نمیتواند تحمل کند و نابود میگردد.

مکالمه ای دهم در اینجا به پایان میرسد

## خلاصه‌ی مکالمه‌ی دهم

کرشنا فرمود که ای ارجن سخنانم را مکرر بر تو آشکار میکنم پس گوش ده که من اصل گروه ایزدان و دانشمندان هستم و اوکه مرا نه زاده بدون آغاز خداوند بزرگ جهانها میداند و نیز اوکه میان میرندگان بخواب غفلت نیست و او آزاد است از نقص دانش و عقل و بیداری و غفلت و عفو و راستی و بردباری و سکون و شادی و درد و زندگی تنی و هرک و آرس و نه ترسی و بی‌آزاری و توازن و زهد و بخشش و آوازه و گمنامی صفات مختلف هستند که در افراد بشر دیده میشود و از من پدیدگشته‌اند و اوکه مرا پدیدکننده‌ی همه میداند از اوشک و تذبذب دور میشود همه اشیاء از من بجنبش و گردش درمی‌آیند و دانشمندی که این حقیقت را دانست در خلوت و جلوت مرا میجوید و دریاد من سرور باطنی و اطمینان قلب هییابد من باطن او را روشن میسازم و غفلت را که زانیده از تاریکی است بجراغ دانش در او نابود میکنم. ارجن گفت که ای ذات ابدی و اتلاتر بن پناه و ای روح اعظم و نخستین ایزد درست است که هیچ‌کس حقیقت ترا درک نمیکند و همه دانشمندان ترا ندانسته‌اند اگر کسی تو را شناخته آن‌کس خودت هستی ای سرچشمه زندگی و ای خداوند برتر از همه جهانها و ای ایزد ایزدان و فرمانروای آنچه بود و هست و خواهد بود استدعا میکنم که مرا آنگاه فرمانی چگونه باوجودیکه همه کاینات را فرا گرفته‌ای بگانه و

مجرد میباشی و چگونگی تو را باندیشه در آورم عن تهنه‌ی سخنان تو  
هستم که جان بخش میباشند .

گر شما فرمود - بر تو برکت و سعادت برسد و اینک جملا  
تورا از فرایندی خود آگاه میسازم :

من روحی هستم که در ده‌های همه موجودات مستقر  
است و من آغاز و میان و انجام موجودات هستم و از ایزدان من  
و شنو و از روشنائیها درخشنده‌ترین خورشید و از باده‌ها  
(نیر و مندترین باد) مروت و از ستارگان (دلکش‌ترین سیاره)  
ماه و از نوشته‌ها (برگزیده‌ترین و بدها یعنی) ساما ویدا و  
از نیکان و اسوا و از حواس ذهن یا نفس اصل همه اصلها و میان  
الفاظ مقدس‌ترین لفظ اوم (Oum) و میان کوهها بلندترین کوه  
و از اسبها قویترین اسب (ایزدی) و از افزار رزم من تازیانه‌ی  
(ایزدی) که بصورت صاعقه پدید میشود و از مهر و رزندگان  
من عشق (خالص) و از مارها نانه اژدها نیکه بی‌هدایت و نهایت  
است مختصر اینکه جوهر همه هستی من هستم و هر چه پدید  
میشود بهر صورتیکه باشد از من است و بی‌من وجودی موجود  
نمیشود و نیروی ایزدی من نهایت ندارد و آنچه شرح دادم  
اندکی از بسیار است. مختصر بدان که آنچه با فروزیبائی و راستی  
و توانائی است یک ذره از تجلی من است و بفرایند من تفصیل  
و جزئیات صفات من ترا لازم نباشد ولی این اندازه بدان که  
این جهانها همه ذره‌ای از فری نیروی نامحدود من میباشند و  
گر چه آفریننده منم ولی هیچ‌گونه بانها مقید نیستم .

باین ترتیب مکالمه‌ی دهم که تبادل مکالمه‌ی نهم میباشد و  
بنام دانش سلطانی یا توصیف همه‌گیری خداوند بر جهانهاست  
بمیان میرسد و در مکالمه‌ی یازدهم سلسله‌ی سخن بازجاری است  
آنچه از مکالمه‌ی دهم گفته‌شده از اشیاء و نامهایی است که در نظر  
مردم آن عصر بسیار معروف و گرامی بودند و مقصود گوینده این  
است که گوهر و اصل آنچه از خوبی و زیبائی و نیرو و دانش در  
موجودات دیده میشود ذره‌ای از تجلی خداوند است

## مکالمه‌ی یازدهم

در این مکالمه‌ی عظمت و قدرت و احاطه‌ی پروردگارا تجسم نموده است و تفصیلی از آن بیکر عظیم داده البته لازم نبود، ولی مقصود گوینده عام فهم کردن و توضیح کامل است و بنظر مترجم (این نامه) تقریباً همین فکر در قرآن مجید با کمال اختصار بعبارت فصیح و بلیغ اشاره شده است و البته مفسرین ترجمه و تفسیر آنرا بنوع دیگر کرده‌اند و نگارنده‌ی این نامه چنانچه بنظرم رسید می‌کنم و فکر می‌کنم آنچه در کیتا در این مکالمه می‌یابیم با آنچه در قرآن فرموده در مقصود اختلافی نباشد.

در قرآن در سوره هفتم (آیه‌های ۴۰ و ۱۳۹) می‌فرماید:

و هر گاه آمد موسی بجای مقرر ما و سخن کرد با پروردگارش گفت پروردگارا بنما (خودت را) که بنگرم (پروردگار) فرمود که هر گز نخواهی دید مرا ولی بر کوه (جهان تن) بنگر پس اگر (مقابل عظمت من جز من چیزی موجود دیده شد) و برقرار ماند در جایش پس (گویا) دیده باشی مرا و هر گاه (بر کوه جهان تن) تجلی کرد پروردگارش آنرا مانند غبار (در نظر بصیرت اوریز ریز کرد) و موسی (از هیبت عظمت پروردگار) بیهوش افتاد و هر گاه بیهوش آمد گنت پاک هستی تو و من بسوی تو باز گشتم و از نخستین گروندگانم.

این مختصر در گیتا مفصل بیان شده و میفرماید:

ارجن عرض کرد:

- ۱- این سخن که برترین راز متعلق بخودت و جز از خودت هست از مـرحمت بمن گفتی و از آن آنچه (علت) حیرت (و غفلت) بود از من دور شد<sup>۱</sup>.
- ۲- بود و نبود موجودات از تو به تفصیل از من شنیده شد و نیز عظمت جاوید تو.
- ۳- و چنانکه توصیف نمودی خودت را همچنان است (ومن بآن مؤمن هستم) ولی میخواهم این حقیقت را معاینه کنم و به بینم<sup>۲</sup> هیکل ترا.
- ۴- اگر میاندیشی که از من (ممکن است) دیده بشود پس هیکل جاوید خود را بمن بنما.
- ۵- خداوند فرمود به بین هیکل مرا درصد بلکه هزارها انواع مختلف ایزدی در انواع رنگها و صور.
- ۶- بنگرادت یها<sup>۳</sup> و وسوس و ردارها و دواشون و مروت و بسیاری از عجائب که هیچ وقت پیش ازین ندیده‌ای.
- ۷- همه‌ی جهان تن (و موجودات) را به بین جنبنده و ناجنبنده که همه در من جادارند و نیز آنچه دیگر (که آرزوداری) و میخواهی ببینی.
- ۸- ولی با این چشم<sup>۴</sup> (تن) نمیتوانی دید پس من بتو چشم ایزدی خواهم داد آنگاه یوگ ایزدی مرا بین.
- ۹- پس سنج یا چگونگی هیکل ایزدی را بدهری ترا شتره چنین شرح داد: چنین گفته خداوند بزرگ (یعنی) هری هیکل عظیم ایزدی خود را (بارجن) نشان داد.
- ۱۰- (وجودی بود با) انواع دهنپا و چشمها و دیده‌های عجیب و انواع زیورهای ایزدی و بسیاری از افزار رزم که (برای حمله) بلند شده آماده بودند.
- ۱۱- با رشته (گل) ایزدی و جامه و خـوشبو و روغن (معطر) و همه عجایب ایزد نامحدود بار خیکه همه سو باشدو (همه را به بیند).

- ۱۲- باروشنائی هزاران خورشید که یکایک زبانه کشند ممکن است شباهتی (بروشنائی فر) و جلال آن ذات بزرگ داشته باشند .
- ۱۳- ارجن همه جهانها را دید<sup>۱</sup> که در بهره‌های بسیار منقسم گشته و همه در یگانه تن ایزد ایزدان جادارند (و براو متکی هستند) .
- ۱۴- پس بحیرت فرورفت و موها بر تن او راست<sup>۲</sup> شدند (بنماز) سرفرو آورد و هر دو دست را جفت کرد و بخداوند (کرشنا) چنین گفت :
- ۱۵- همه ایزدان را می‌بینم که در هیکل تو میباشند و نیز انواع موجودات با خصوصیاتشان و نیز ایزد برهما که بر تخت نیلو فر نشسته و همه پارسایان و ماران آسمانی .
- ۱۶- انواع دهنها و افزار رزم و سیندها می‌بینم که همه سودر هیکل نامحدود تو که نه آغاز دارد و نه میان و نه پایان میباشند ای خداوند همه وای دارندی هیاکل نامحدود .
- ۱۷- گویا از فر تو همه جا روشن شده باشمشیر<sup>۳</sup> رزم و کرز و تاج می‌بینم که (آن روشنائی) بلند شده چون «زبانه»ی آتش یا چون خورشید تابنده که (نگاه‌را) خیره میکند از هر سو در آسمان اندازه نشدنی و نه پیمودنی.
- ۱۸- توفنا ناپذیر برتر از ادراک اعلا ترین گنج مکان آرام نگهبان تغییر نشدنی دهرما (یعنی دین و آئین و وظیفه) و ترا من حقیقت قدیم میدانم.
- ۱۹- و تورا بدون آغاز و میان و پایان می‌بینم ای نیروی نامحدود با افزارهای رزم بیشمار ماده و خورشید (گویا) دو چشم تو میباشند و چهره‌ی تورا چون آتش که (حرارت) و درخشندگی همه جهانها را میسوزاند میبینم .
- ۲۰- آسمان و زمین از تو پر شده‌اند و همه جهات که میان آنها میباشند و این جهانهای سه گانه<sup>۴</sup> غرق (نابود) میگردند مقابل هیکل عجیب و مهیب تو .
- ۲۱- در تو سپاه سورا (یعنی ایزدان) در می‌آیند و برخی با دودست جفت شده و سرعوب گشته شاد باش میگویند و نیز گروه مهارشی (پارسایان بزرگ) و سدها همه تورا میستایند .

۲۲- درراها و آدت یاووسوس و سادها و همه ایزدان و دواشون و مروت و اشمه<sup>۵</sup>  
پاس و گروه گندروا و یکش و آسورس و مدس همه بحیرت، و رعب، بر تومینگرند .  
۲۳- هیکل نامحدود (بزرگ) ترا با بسیاری دهنها و چشمها و بانروی بزرگ  
با بسیاری از بازوها و رانها و پاها و شکمها با بسیاری از دندانهای هیبت ناک دیده جهانها  
از تو بترس افتاده اند و همچنین من «مرعوب گشته ام»<sup>۶</sup>

۲۴- آسمان خراش درخشنده با انواع رنگ و دهنهای باز و چشمهای رخشان  
و بزرگ تورا دیده و شنو از ته روان من از ترس میلرزد و من در خود استقامت و  
امن نمی یابم .

۲۵- دهن تورا با دندانهای مانند زبانه های تپاه کننده زمانه می بینم که ایستاده  
و گسترده شده اند میان آرواره گشاده و من حس دانستن جهات را گم کرده سکونی در  
خود نمی یابم ای خداوند و پناهگاه همه جهانها بر من رحم کن<sup>۷</sup> .

۲۶- همه فرزندان دهری ترا شتره و همه شاهان چه به شما چه و رونه و چه پور-  
سوته و همه با جلال ترین رزم جویان سپاه ما .

۲۷- (می بینم) که در دهن پر هیبت تو که از دندانهای ترساننده پر است  
ریخته اند و برخی میان دندانها گیر کرده اند دیده میشوند که سرهاشان چون گرد خورد  
و خمیر شده است .

۲۸- چنانچه جریان بسیار رودها آب را باغوش دریا میبرد همچنان این  
قهرمانان جهان آدمیزاد در آتش دهان (تو) که سخت مشتعل است خویش را میافکنند .

۲۹- و چنانچه پروانهها بشتاب در آتش زبانه گرفته خود را میافکنند و نابود  
میشوند همچنان همه این مردم بدهن تو سراسیمه بشتاب به تباهی خودشان هجوم آورده اند .

۳۰- در همه سو همه را فرورنده ای و شنو با زبانهای آتشین تو نوع بشر را لیسیده  
فرومیبری فر تو بر فضا پر است و جهانها میسوزند از اشعهی درخشنده تو .

۳۱- پدید کن خود را چه هیکل پر هیبت هستی تورا میپرستم رحم کن ای خداوند  
بزرگ حقیقت باطن<sup>۸</sup> را تو را نیز میخواهم بدانم این هیکل پدید تو مرا بحیرت  
(و پریشانی) فرورده (کارهای ترا درک نمیکنم) .

- ۳۲- خداوند فرمود (فعالیت ناپدید ایزدی که مشیت نامیده میشود)  
 من زمان هستم که جهان را (بود) و نابود میکند که اکنون (پدید) شده‌ام  
 (زمان) همه را نابود میکند (و بنا برین) هیچ یک از این رزمجویان که صف کشیده‌اند  
 از مرگ رهایی نخواهند یافت تنها تو زنده خواهی ماند.
- ۳۳- بنا برین برخیز (پیروزی) بدست آور و دشمنان را مقهور کن و از شاهی  
 پر ثروت بهره‌مند شو آن از من مقهور شده‌اند و تو علت ظاهر آن شو.
- ۳۴- درونا و بهشما وجه یدرتا و کرنا و دیگر پهلوانان را من برای تباهی  
 آماده کرده‌ام (از آنان) مترس و رزم نما و (یقیناً) تو بر این‌ها که هم رزم شده‌اند پیروز  
 خواهی شد.
- ۳۵- (نقل کننده این مکالمه که سنجایا باشد به پادشاه دهرن تراشتره چنین  
 سلسله‌ی سخن را جاری داشت و گفت) :
- چنین سخن از کرشنا شنیده دارنده تاج «یعنی ارجن» هر دو دست بهم جفت  
 کرد و باخشوع نماز بردو (مانند شخص) ترسناک سرفرو آورد و چنین گفت :
- ۳۶- جهان به فر تو خورسند است و میستاید را کسها رو بهمه جهات از ترس  
 میگریزند و گروه سدها تو را سجده میکنند.
- ۳۷- و چرا آنان نماز نبرند؟ زیرا تو برتر از برهما هستی و نخستین آفریدگار  
 و وجود ابدی و نامحدود ایزد ایزدان پناهگاه کاینات فنا ناپذیر برتر از وجود  
 عدم جاوید.
- ۳۸- نخستین از ایزدان مرد قدیم (ابدی) برترین پناهگاه جهانیان دانای آنچه  
 باید دانسته شود، برترین هدف و ای هیکل نامحدود و در هیکل فراخ تو همه جهانها  
 گسترده شده‌اند.
- ۳۹- (از عناصر) تو هستی باد و توهستی یما واگنی و ماه و ورونه و پندر و  
 پندر بزرگ همه آفرین، آفرین بر تو هزار بار آفرین و بار بار آفرین بر تو (و  
 نماز بر تو).
- ۴۰- نماز از پیش نماز از پس نماز از همه سو ای تو که همه هستی نامحدود

در نیرو و نا اندازه شدنی در توانائی تو همه را در بر گرفته‌ای پس همه توهستی.

۴۱ - اگر دوستی دانسته نسبت به تو جسارت کرد، ام<sup>۱</sup> ای دوست از نادانی عظمت تو را ندانستم و بسبب علاقه و محبت بی‌اعتنا و غافل بودم .

۴۲ - واگر بشوخی نسبت بتو بی‌ادب<sup>۲</sup> بودم یا در بازی یا در خواب یا نشست یا هنگام خوردن غذا زمانیکه تنها بودی یا بادوستان ای کرشنای معصوم مرا ببخش ای تو که نا اندازه شدنی هستی .

۴۳ - تو پدر همه جهانها از آنچه جنبنده یا ناجنبنده هست سزاوار پرستش بیش از پیش گرامی بزرگتر از همه بزرگ، هیچ وجودی با تو مساوی نیست چه برسد که در سه عالم از تو بزرگتر باشد. ای که در عظمت با هیچ کسی ترا نه توان موازنه نمود .

۴۴ - بنابراین خم شده و تن خویش را در حضور بسجده در آورده ای خداوند از تو بخشش استدعا میکنم چنانچه پدر پسر را و دوست دوست را و معشوق عاشق<sup>۳</sup> را میبخشد تو نیز مرا ببخش ای ایزدیکه سزاوار پرستش هستی .

۴۵ - دیدم آنچه را که هیچ کس تا کنون ندیده بود و گرچه دلم (از این دیدار) خوش است ولی چنان مرعوب شده که آرام ندارد (بنابراین استدعا میکنم) کدهیکل (جنبه)ی دیگر خود را بمن بنما و ای خداوند خداوندان و پناهگاه جهانها بر من رحم کن .

۴۶ - تاج و گرز و چرخ « که همه سوی آن مانند اردهست » میخواهم باز بدست تو بینم از اینرو بهیکل<sup>۴</sup> چهار دست خود برگردای دارندهی هزاران بازو و هیکل جهانها (از همه سو).

۴۷ - کرشنا فرمود :

ای ارجن سعادتی رسیدی و این جنبه‌ی اعلاى درخشنده و همگانی و نامحدود و قدیم مرا که هیچ کس ندید مشاهده کردی .

۴۸ - نه بمطالعه‌ی ویدها و نه به نیاز و نه به بخشش و نه از کارهای نیک و نه بر ریاضت و نه بمطالعه‌ی عمیق (نامه‌های دیگر) مرا در این صورتیکه یافتی بجز تودر

این جهان بشر کسی نیافت .

۴۹- پریشان مشو و بیمناک مباش زیرا که این هیکل برهیت مرا که با ترس

بنظر آوردی اکنون بادل خوش بار دیگر چهره‌ی من که بآن مأنوس بودی بین .

۵۰- و چنین سخن بارجن فرموده: کرشنا بصورت بشری خود درآمد و دل‌هیت

زده‌ی ارجن آرام گرفت و کرشنا بار دیگر قیافه‌ی آرام خود را اختیار نمود.

۵۱- ارجن گفیت این چهره‌ی پر مهر بشری تو را دیده اکنون حواس من جمع شد

(و دل آرام گرفت) و من نیز بحالت طبیعی باز آمدم .

۵۲- دیدن هیکل (ایزدی) من که تو معاینه کردی بسیار سخت است و ایزدان

آرزو دارند که آنرا به بینند (و بآن معرفت پیدا کنند).

۵۳- نه بمطالعه‌ی ویدها و نه از ریاضت و نه از بخشش و نه از نیاز من در این

هیکل دانسته و دیده نمی‌شوم ولی تو مرا دیدی<sup>۵</sup>.

۵۴- اما بارادت و یکسوئی ممکن است که من چنین دانسته شوم و حقیقت من

دانسته و دیده شود و کسی بمن درآید .

۵۵- او که (بعشق من) در عمل است و برای او که اعلاترین هدف خوبی<sup>۶</sup>

- من هستم، ارادتمند من آزاد از علاقه و بدون نفرت به یکی از موجودات بسوی

من می‌آید .



## توضیحات

۱-۱- حیرت از من دور شد- مقصود- ارجن میگوید اینکه فکر میکردم آفریدگارو آفریده شده جداگانه و مستقل میباشد و در این فکر فرو رفته بودم آن فکر از من دور شدو اکنون دانستم که جهانها از خود بوجود نیامده اند و خود را نمیتوانند نگهدارند و نیروئی وجود دارد که در آنهاست، ولی از آنها نیست و آنها را بصورت در آورده و پاینده نگه داشته .

۲-۳- این حقیقت را میخواهم بینم - عشق وصال میخواهد و عاشق تا وصل نیابد و بمطلوب و محبوب نرسد و بان تماس پیدا نکند آرام ندارد و ارجن آنچه از کرشنا شنید بان ایمان آورد، ولی آرزو داشت که آنچه شنیده به بیند، زیرا شنیدن کی بود ما نتد دیدن. حقیقت نامحدود را بهیکل محدود و مجسم معاینه کند .

۳-۶- ادیتیا و غیره- (Aditya) نازاد- ازلی - دوازده تن از ایزدان میباشد که قبل از این اشاره شد ، اینها روان واصل روشنائی هستند و غیر از دوازده تن نیز نامش تن یابین ترتیب میباشد:

- ۱- آریا من- مترا- بهاسا - ورونه - دکشا - انسا
- وسوس- یاوسون - هشت تن از ایزدان زیر :
- آپه - آبه - آب
- دهرووه - ستاره ی قطب
- سوما - هوم - ماه

دهرا - زمین

انیلا - باد

انهلا - آتش

پربھاسا - هنگام سحر

پرت یوشا - روشنائی

ردره - نام یازده تن از گروه آسمانی

اشون - دوتن مقصود شبگیر صادق و کاذب و بمعانی دیگر نیز گرفته میشود.

مروت - ایزدان باد و توفان .

۴-۸- با این چشم - بچشم تن مجرد را نمیتوان دید و درک کرد، بنا برین کرشنا بارجن چشم روانی و معنوی داد دانش بدو وسیله تحصیل میشود: یکی بوسیله ی حواس پنجگانه و حس مشترک و نیروی تمیز و بمطالعه و آزمایش و آنچه شنیده شده. و دیگر دانش لدنی و ایزدی که بدون کوشش و مطالعه بسبب صفای باطن ناگهان بحقیقتی برمیخوریم و بآن آشنای گردیم. دانش لدنی را وحی و الهام نیز گویند .

۱۳-۱- جهانها را دید- ارجن بچشم بصیرت و وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت درک کرد .

۲-۱۴- موبرتن راست شدند- در قرآن میفرماید: بتجلی ایزدی موسی چنان مرعوب گشت که از هوش رفت، ولی در گیتا به سبک و سلیقه ی هندیها میگوید موهایش برتن راست شدند. ۳-۱۷- شمشه - صفحه آهن که بشکل چرخ است و همه سوی آن چون اره میباشد و سلاح مخصوص و شنو (یا کرشنا) است .

۴-۲۰- جهانهای سه گانه- زمین و آسمان و میان زمین و آسمان .

۵-۲۲- اشمه پاس - (ushmapas) روان نیاکان .

۶-۲۳- مرعوب گشته ام - مقصود ازین توصیف شاعرانه این است که آنچه در جهانهاست در آن قدرت پروردگار نمایان است و نیرومندترین نیرو در مقابل اراده ی ایزدی هیچ است.

۷-۲۵- بر من رحم کن - همه ابیات بالا شاعرانه گفته شده اند و مقصود نشان دادن احاطه ی قدرت و عظمت پروردگار است و البته سبک توصیف بسلیمه ی شعرای هند میباشد. ۸-۳۱- حقیقت باطن را - ارجن آرزو دارد که گذشته بر فعالیت پروردگار در جهانهای تن از جنبه ی باطن و تجرد نیز آگاه گردد .

۹-۳۲- من زمان هستم - بنا برین عقیده فرقه ای در هند، و در ایران باستان «زمان» که در ایران زروان اکرانه یا زمان بیکرانه گفته میشد زمان پدیدکننده و آورنده و ناپدیدکننده و برنده همه اشیاست و بنا بر آموزش گیتا پروردگار یگانه فوق زمانه میباشد و انسان کامل نیز

چون از آلودگی تنی کاملاً پاک گردد برتر از تأثیر زمانه می‌گردد.

۱۰-۲۳- تنها تو زنده خواهی ماند- اگر تورزم نکنی زندگی این رزمجویان بپایان رسیده و نابود خواهند شد و من بصورت زمانه تباه کننده‌ی همه هستم و آنها را تباه خواهم نمود .

۱-۳۳- ظاهر آن شو- مقصود اینکه فاعل حقیقی پروردگار است و آنچه جز اوست افزاری میباشد که مشیت او را اجراء میکنند، پس ارجن خویش را فاعل نداند بلکه خود را افزاری برای يك فاعل پندارد .

۲-۳۶- خورسند است- پس از آنکه جنبه‌ی هیبت و عظمت و فعالیت ایزد رادرجهان تن دید، ارجن جنبه‌ی مهر را و جمال را مشاهده میکند و آنرا میستاید و متوجه میشود که با جلال و با هیبت مهر و با عقاب ثواب و رحم و بخشش نیز هست .

۳-۴۱- جسارت کرده‌ام - عرفاء اسلام و یوگه‌ای هند در حالت وجد و استغراق خطاب بخداوند سخنانی می‌گویند که ظاهراً دور از ادب است، ولی چون بحال عادی و طبیعی بر میگردند از آنچه گفته‌اند شرمسارند .

۴-۴۲- بی ادب بودم - بسیاری از افراد دانا و نادان بشوخی یا در پریشانی سخنانی نسبت به پروردگار می‌گویند که دور از ادب است .

۵-۴۴- معشوق به عاشق یا عاشق به معشوق- در گاتا (اوستا) یسنای ۴۶ قطعه ۲ میفرماید: (خداوند) من طالب سعادت هستم که معشوق به‌اشق میبخشد.

۶-۴۶- چهار دست - در نقش ایزدان هند - ایزد بجای دو چهار دست دارد و پای او زمین را نمایند و از سطح زمین اندک باند است اشاره بتجرد ایزد از مادیات است و چونکه کرشنا مظهر و شنو و شنو ایزد بزرگ بویژه بقعه‌ی گوینده‌ی گیتا یکانه ایزد است. در این بیت اشاره شده که بصورت ایزد و شنو در آید، و شنو مظهر جمال ایزدی است .

۷-۵۳- مرا دیدی - مفهوم این بیت در بیت ۴۸ نیز دیده میشود .

۸-۵۵- هدف خوبی - آموزش گیتا بر مفهوم این بیت است - یعنی آفریدگار را هدف و محبوب خود سازد و هر چه میکند برای او بکند کلاه تقوی بر سر گذارد یا رشته‌ی زنار در بر، خواه از طبقه‌ی اعلی باشد یا پست ، او برای خدا و خدا برای اوست عمر خویش و اعمال خویش را براه خدا وقف کند و زندگی برای او نباشد بلکه برای خداوند باشد در گاتای اوستا هر چه بشر میکند و بخواهد به‌اهورا مزدا برسد، باید بوسیله‌ی « اشا » یعنی نیکی و راستی باشد .

باین ترتیب مقاله‌ی یازدهم که مبنی بر ظهور کثرت در وحدت است به پایان میرسد



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی یازدهم

در این مکالمه تجسیم افکار مکالمه‌ی دهم است. ارجن بکرشنا گفت آنچه شرح دادی دانستم اکنون استدعا دارم که آنرا به نظر مجسم نمائی و مظهریت خود را که همه جهانها را فرا گرفته بمن نمائی. بکرشنا فرمود: «ای ارجسن، التماس تو را میپذیرم اینک بمن بنگرولی دیدار هیکل من چنانکه جهانها را فرا گرفته، بچشم تنی نتوانی دید. بنابراین بتو چشم روانی و بصیرت معنوی خواهم بخشید تا وحدت را بصورت کثرت ببینی. بساین چشم خواهی دید که در عالم کثرت میلیونها صور و بلیونها اشکال پدید و ناپدید میشوند. پس ارجن دید بصیرت یافته نگاه کرد حقیقت مجرد و منزله را در جامه‌ی هیولاء یافت که میلیونها چشم او بهمه سونگران و میلیونها دهن و هرگونه افزار تباه کننده در هزاران دست و مقابل درخشندگی آن هیکل میلیونها خورشید زرد و بی نور شده بودند. جهانهای بیشمار در هیکل ایزدی یگانه شده؛ ارجن از این دیدار باندازه‌ای مرعوب و مهیبت گشت که موهای تن او چون نوك خارها ایستادند، هر دو دست را از روی فروتنی جفت کرد و سر نیاز و نماز فرود آورد و عرض کرد: ای خداوند در این هیکل تو ایزدان بزرگ و کوچک را با همه موجودات میبینم. این است ایزد برهما آفریننده و اینها هستند موجودات بیشمار آسمانی و ارباب سیارگان و شاهان و بسیاری از دانشمندان و پارسایان که اندیشه‌ی آنرا در بیداری که سهل

است، در خواب نیز نمیکنم . ارجن در وحدت عجایب کثرت را معاینه کرده که بشیت ایزدی پدید و ناپدید میشوند، بلکه همه امیدها و آرمانها و خواهشها و تخیل خود را چنانکه شخص چهره‌ی خویش را در آینه میبیند. در آن هیکل ایزدی یافت و با وجود کثرت آغاز و میان و پایان آن هیکل پدید نبود . ارجن در حالیکه پرده‌ی غفلت از نگاه دور شده بصیرت روانی یافته بود، اشعه‌ی نور ایزدی را دید که بهمه سو بخش شده و درخشندگی آنها از قوه‌ی بیان خارج و نگاه او از چنین دیدار خبر گرفته بود . گفت: ای خدا و زندگی‌دارنده و روزی‌دهنده‌ی موجودات و سرچشمه‌ی دانش تو قدیم‌تر از همه دانشهای قدیم است . آری ، تو روان‌روانها و جان‌جانها هستی که نه آغاز ترا می‌توان درک کرد و نه، بیان و نه به انتهای پی برد. آسمانها و زمین و ملا و خلایق آنها از تو بر و جانی نیست که در آنجا نباشی همه بتو پناهنده هستند و بسوی تو میروند و می‌بینم که گروه آسمانی از روی نماز دست‌جفت کرده به بندگی تو ایستاده‌اند و همه‌سوی تو مانند آب رود روان هستند و برتومی‌نگرند و از کمال هیبت تو دست و پایم می‌لرزند و سکون از دلم دور شده نمیدانم کجا و چگونه از احاطه‌ی نیروی تو فرار کنم ، پس ای خداوند مرا ببخش اگر در جهان تنی و عالم صورت‌نسبت بتو جسارتی کرده‌ام اکنون طالب بخشش هستم و به یقین میدانم که فرزندان دهری ترا شتر، با همه همراهان پیروان چه از شاهان و چه از قهرمانان در حقیقت لقمه‌ای در دهن تو هستند و دهن تو که دهن مرگ است اینها را دارد فرو می‌برد و بسیاری را می‌بینم که میان دندانها گیر کرده و بسیاری جویده شده‌اند، جهان موجودات چون فیضان آب‌رود بشتاب‌سوی اجل که دهن تو میباشد ، روان شده و در دریای عظمت و کبریائی تو غرق میگردد و موجودات بدست خویش مرگ خویش را فراهم میسازند یا چون پروانه سراسیمه خود را بر روشنائی افکنده ، میسوزند. ترا با زبانهای آتشین می‌بینم که از هرسو در آمده و زبانه کشیده نه در یک رنگ بلکه در انواع رنگها خداوند، تو پدیدکننده و ناپدید سازنده‌ی موجودات هستی از اینرو بتو نماز میبرم و به کمال فری‌تنی استدعا میکنم بفرمائی این چه شگفتی است و این چه کثرت است که در وحدت، شاهد، میکنم، تو جیستی و کجائی؟ ، گرشنا فرمود:، ای ارجن ، این هیکل کثرت را جز تو هیچ‌یک از مردان که در این رزمگاه گرد آمدند، ندیده‌اند

و اینها از مرکز هائی نخواهند یافت پندیدی حقیقی آنها من هستم و تو افزار ظاهر برای کشتن آن شده کمر همت را استوار بسته و فرمان مرا پذیرفته ؛ وظیفه‌ی امروز را بجا آور . آنچه خواهی کرد در حقیقت از من خواهد بود . ارجن بسجده افتد و عرض کرد: «ای کرشنا، جهانها از کبریائی و عظمت تو مملو است و همه موجودات بسجده افتاده‌اند، توئی که کاینات را در بر گرفته‌ای وجود و عدم هر دو از تو در می‌آیند ، روح همه ارواح، جوهر همه دانشها و ملجاء و مأوی همه، خواه از باد باشد یا از دیم (جم) که قابض ارواح است یا از دانش یا آب، ای کرشنا هر از آن بار نماز میبرم ، بلکه میلیونها بار و هر سوکه روی تو هست ، آنسوی رومیکنم. ای بر همه توانا و بر همه ناظر و در همه حاضر و بهمه موجودات دانا ، افسوس بر آن ساعتی غفلت که تو را ندانستم و دوستی پنداشته شوخی و جسارت کردم و تو را کرشنا خطاب مینمودم و تو نیز با من بسادگی و دوستی رفتار میکردی و اکنون بر آن جسارت پشیمان و طالب عفو هستم تو سزاوار ستایش و نیایش هستی ترا مانند‌ی نیست؛ نه در این جهانهای تنی نه در جهانهای تجرد و آسمانی . خوشا به سعادت من که ترا یافتم بلکه ، بچشمی که بمن بخشیدی دیدم . این همگسل عظیم کثرت را هر گاه می بینم دلم می‌طپد و با وجود هدایت و ربوبی که مرا فرا گرفته ، شگفتی در این است که سخن میگویم و تو را میستایم . اکنون استدعا دارم به آن صورتیکه مانوس و آشنا بودم ، جلوه فرمائی «کرشنا گفت، ای ارجن، بسبب مهر و شفقتی که نسبت بتو دارم صورت کبریائی و جهان کثرت خویش را بر تو به تجلی در آوردم و مشاهده کردی و این صورت من سه از مطالعه‌ی نامه‌های مقدس ویدها و نه از عبادت و نه از ریاضت و نه از نماز و نیایش و نه از دانش و سخاوت و ایثار نفس و اعمال ستوده و زهد بلکه بوسیله‌ی عشق و ارادت میسر میشود اینک تکرار میکنم و میگویم هر که محض خوشنودی و عشق بمن زیست و اعمال را برای من بجای آورد و از همه وابستگیها آزاد گشت ، او سوی من می‌آید »

باین ترتیب مکالمه‌ی یازدهم مبنی بر تجلی کثرت در وحدت به پایان میرسد.



## مکالمه‌ی دوازدهم

در این مکالمه چگونگی آفرید کار بنا بر فلسفه‌ی سانکپیا بیان شده ، افکار و مکالمه‌ی یازدهم تکرار شده‌اند و ماحصل آن تأکید بعشق و ارادت است و زندگی بی‌غرض که امن و سکون می‌آورد .

۱- ارجح گفت : « از آن ارادتمندان که همواره براستی توأم شده ، ترا می‌پرستند و نیز آنانکه حقیقت جارید (دانسته) و ناپدید (و بیرون از ادراک پنداشته) برستش میکنند کدام یک از این دو<sup>۱</sup> در یوگک بیشتر داناست .

۲- خداوند فرمود : « آنانکه توجه خود را<sup>۲</sup> در من تمرکز داده و همواره با سکون باطن مرا میپرستند و ایمان کامل دارند به نظر من اینها در یوگک بهترین میباشند .

۳- (و نیز) آنانکه او را جاوید و توصیف نشدنی و دور از ادراک ( ناپدید ) همه جا حاضر تصور نشدنی تغییر ناپذیر ، نه جنبیده و ابدی دانسته ، میپرستند<sup>۳</sup> .

۴- و نیز ( او که ) حواس را باختیار خود در آورده و در همه احوال یکسان میباشد ( یعنی درد و شادی و ناگوار و گوارا هر دورا یکسان میپذیرد ) و در بهبود موجودات خورسند است ، چنین ( ارادتمند ) نیز بسوی من<sup>۴</sup> می‌آید .

۵- آنانکه فکرشان بیک حقیقت ناپدید (تصور نشدنی) تمرکز یافته، دشوارتر است (ناآنانکه آفریدگار را بشخص درآورده میپرستند) زیرا که برای وجود تنی پرستش (و تصور) حقیقت ناپدید دشوار<sup>۵</sup> است (و از اینرو بهدفع رسیدن مشکل).  
۶- و آنانکه (ثمره) اعمالشان را بمن واگذار میکنند و هدفشان من هستم و مرا میپرستند و بر من بمراقبه فرو میروند و ارادت آنان نسبت بمن صمیمی است.  
۷- آنانکه فکرشان در من تمرکز یافته من آنانرا از دریای زندگی با<sup>۶</sup> مرگ برآورده، نجات خواهم داد.

۸- بنابراین تنها درمن ذهن را استقرار داده و در من عقل خود را درآور .  
پس شکی نیست که تنها در من خواهی زیست .  
۹- و اگر توانی «چت» یعنی ذهنترا در من مستقر سازی پس ورزش یوگ، قرب مرا بخواه .

۱۰- و اگر ورزش یوگ و تمرکز فکر<sup>۷</sup> را نیز نمیتوانی بجای آوری، پس بخدمت و عبادت من بکوشی و هرچه میکنی برای من بکن . در آنصورت نیز کامیاب خواهی شد (و بمن خواهی رسید) .

۱۱- و اگر باین نیز توانا نیستی، پس به یوگ (یعنی نیروی) من پناهنده شو آنچه میکنی از ثمر آن دست بردار و اتما یعنی نفس را باختیار خود درآور .  
۱۲- دانش نسبت ورزش کور کورانه‌ی روحانی بهتر است و فکر؛ دانش ممتاز- تر است و دست برداشتن از ثمره عمل (از فکر و دانش) برتر است و هرگاه بآن مقام رسیدی (به من میرسی) و با من درمیآئی .

۱۳- او که بدخواه هیچ فردی از افراد و موجودات نیست و او که نسبت (بهمه) دوست و مهربان است، بدون وابستگی (مخصوص) و بدون خودخواهی و در رنج ز شادی یکسان است و شکیبائی میورزد و میبخشد .

۱۴- همواره قانع (خورسند) و رفتار خود را به نظم درآورده و بدون تذبذب و همواره با وجدان تصمیم میگیرد و هوش (و دانائی) را بمن سپرده، چنین ارادتمند بمن گرامی<sup>۹</sup> است .

- ۱۵- و او که نه از ( کارهای ) دنیوی دست میکشد و نه از دنیا روی گردان است، آزاد از نگرانیهای شادی و خشم و ترس میزید ، اونیز بمن گرامی است .
- ۱۶- او که هیچ نمیخواهد پاك است ( در عمل ) چالاك ، بدون شهوت : بی- اضطراب و نسبت به ثمره همه کارها ( که بدست گرفته ) بی علاقه است، چنین ارادتمندمن نیز بنزدم گرامی است .
- ۱۷- او که بمردم نه دل بستگی مخصوص دارد و نه از آنها نفرت ، نه غم دارد و نه چیزی» میخواهد، شادی و رنج هر دو راترك کرده بمن ارادت میورزد ، او نیز در نزد من عزیز است .
- ۱۸- او که سلوکش نسبت بدوست و دشمن یکسان است و همچنین در شهرت و کمنامی و در سرما و گرما و رنج و شادی از ( همه ) وابستگی ها آزاد است .
- ۱۹- او که در شنیدن نکوهش یا ستایش به يك حالت است ، او که ساکت ( در سخن مقتصد ) و با آنچه می باید خورسند است ، او که بی خانمان <sup>۱۱</sup> و در اراده استوار است .
- ۲۰- ( آری ) آنانکه باین آموزش جاوید ، مؤمن هستند و مرا برترین هدف میدانند ، چنین ارادتمندان در نزد من بسیار گرامی اند .



## توضیحات

۱-۱- ازین دو- مقصود خداوند متعال را بدو صورت میتوان بذهن درآورد، یکی او را فوق ادراک بشر، نامعلوم و ناپدید دانسته بپرستند و دیگری او را بمنوان نزدیکتر بذهن در آورند یعنی صفات برای او قرار دهند و فعالیت او را در جهان تن مطالعه کنند و او را باندیشه درآورند و باین قصدهندوان برای او که دانسته نمیشود، مظاهری در پیکر بشر پذیرفته آنانرا (اوتار) یا هبوط آفریدگار میدانند و بوسیلهی آنها با آفریدگار نزدیک میشوند یا آفریدگار را بخود نزدیک میکنند. ارجن میخواهد بداند از این دو نوع وسایل کدام يك بهتر است. عقیدهی دوم تدریجاً به بت پرستی و بشر پرستی میانجامد.

۲-۳- توجه خود را بر من تمرکز دهد- مقصود اینکه پروردگار را بمفهوم خالق و خود را مخلوق او دانسته و باین وسیله با او نزدیکتر شده و او را در عالم خیال شخص تصور کرده بپرستند زیرا برای پرستش که در حقیقت ستایش است، باید شخصیت پدید شود تا او را بستایند.

۳-۳- دانسته میپرستند- مراقبه و توجه کامل- عرفای اسلام این نوع نماز و پرستش را ذکر و فکر گویند یعنی در آنچه از ستایش میگوید تأمل و تفکر نیز بنماید تا به پروردگار نزدیکتر گردد.

۴-۴- سوی من میآید- در این بیت تأکید شده که برای قرب بدرگاه ایزدی دو چیز لازم است: یکی- با اختیار در آوردن حواس پنجگانه دوم- همدردی و شفقت بموجودات بدون استثناء حواس را نباید معطل و تباه کرد بلکه باید به نظم و اختیار درآورد و بجای

اینکه بمیل نفس حیوانی بر قصد ، اورا باراده خود برقص درآورد .

۵-۵- دشوار است۔ بدیهی است مجرد را تا بصورت مادی در نیاوریم ، نمیتوانیم آنرا درک بکنیم، بنابراین حقیقت را که مجرد محض است بذهن ما که از مادیات میباشد در آوردن بسیار دشوار است . از اینرو ناچاریم اورا به صفاتی در ذهن مجسم نموده قرب اورا بجوئیم .

۶-۷- زندگی بامرگ - زندگی بر دو نوع است: یکی- آمیخته بمرگ یا مرگ زیست نما. دوم- زیست بی مرگ؛ و بشردر آرزوی زیست بی مرگ است. در این بیت میفرماید: این آرزوی بشر وقتی عملی میشود که او به پروردگارش نزدیک شود و در پرتو حیات ایزدی حیات ابدی یابد .

۷-۱۰- تمرکز فکر - ذهن را از اشیاء مادی بازگردانیده بر نقطه ای معین تمرکز دهد و از آلاء به پروردگار متوجه شود .

۸-۱۲- مقصود گرچه ورزش روحانی و اخلاق ستوده، وسیله ی سعادت است، ولی خداشناسی از آن بهتر میباشد و از فکر با استغراق کامل، پروردگار را در باطن خود می یابد و اگر بامور دنیا بی اعتنا شده و عمل را محض رضا و خوشنودی خدا بجای آورد ، البته ناراحتی اندرونی از او دور گشته بآرامش و سکون دست خواهد یافت.

۹-۱۴- بمن گرامی است- چهار صفات میباشد که صمیمیت سالک را ثابت میکنند اول آزادی روان. دوم- همدردی و مهر ب موجودات. سیوم- شکیبائی در شداید. چهارم آرامش و سکون در افکار .

۱۰-۱۸- از وابستگی آزاد است -- سالک باید چون تابش خورشید یا فرود آمدن باران همگانی باشد و بر همه بتابد و بر همه جا ببارد و بگذارد هر کس با اندازه ی استعداد خود از او بهره مند گردد و به یکی علاقه ی مخصوص به دیگری کینه نداشته باشد.

۱۱-۱۹- بی خانمان- یعنی بجای مخصوص علاقه ندارد، زیرا علاقه ی مفراط بگروهی یا جائی یا بخویش و نزدیکان در او اغراض شخصی پیدا میکند و در انجام یک و شد که دنیائی نثار آنجا یا آن کس بشود که با علاقه دارد و بسیاری از مصائب بشر چه در زمان پیش بعنوان کیش یا قهرمانی و اکنون بعنوان ملیت و حزب معین و برتری بر دیگران ، دنیائی تباه میشود . این گونه احساس چون نباشد خود و دیگران را آرام میکند .

در اینجا مکالمه ی دوازدهم بنام یوسف مهر و ارادت به پایان میرسد

## خلاصه‌ی مکالمه‌ی دوازدهم

ارجن پرسید که ای کرشنا آیا آنانکه وجود مطلق را بدون صفات و فوق ادراک بشرونا بدید پنداشته اورا میپرستند بهتر است یا اینکه تصور اورا بصفاتی ستوده درآورده یا مظهری برای او قائل شده و او را مجسم نموده به پرستند زودتر بهدرف خواهند رسید؟ کرشنا فرمود آنانکه فکرشان را بر من (که مظهر ایزدی هستم) تمرکز داده اند و همواره به يك حالت با ایمان کامل بیاد من هستند، در یوگ (روانی) بهترین میباشند و آنانکه او را نابود نشدنی و توصیف نشدنی و فوق ادراک و همه جا موجود و تغییر ناپذیر و تصور نشدنی و بی جنبش و ابدی میدانند و ضمناً حواس خود را باختیار دارند و همه اشیاء را یکنان میگیرند و در سود و خوبی همه خوش می شوند، آنان نیز بسوی من می آیند، ولی تمرکز ذهن در او که ناپدید است، البته بسیار دشوار است زیرا که اندیشه‌ی نامعلوم و نامحدود را برای بشر که فکر او محدود است، بسیار سخت میباشد.

آنانکه از ثمره اعمال دست کشیده و بمن متوجه هستند من آنانرا از دریای مرگ و زیست، نجات میدهم. پس ای ارجن اندیشهات را بر من تمرکز ده و در من استوار بهان و اجر چنان ممکن نیست به تربیت نفس بکوش و اگر آنهم میسر نشود، پس عمل را برای خوشنودی من بجای آور و اگر آنهم دشوار است

از لذایذ مادی پرهیز کن و بمن پناهنده شو و البته دانش بر تر از  
 ورزش روانی است، ولی فکر بهتر از دانش است و زهد از ثمره اعمال  
 اعلا تر از فکر است زیرا که بآن وسیله امن باطنی می یابی و اینگونه  
 زاهد امن گرامی است و او که بدی کسی را نمی خواهد و با همه دوست  
 و مهربان و با هیچ کس دشمن نیست، بدون تمایل و علاقه‌ی مخصوص  
 به شخصی و یا بچیزی، بدون انانیت و در رنج و شادی به یک حالت  
 عفو کننده، قانع و در پیمان ثابت و امن متوجه است چنین کسی در نزد  
 گرامی است؛ و نیز او که از سختیهای دنیا نمیکززد و به از  
 سختی او مردم از او گریزان میشوند و از آرمانها و خشم و ترس  
 آزاد است، او نیز نزد گرامی است؛ و نیز او که بچیزی نیازمند  
 نیست، پاک و آگاه و منزله از شهوات و اضطراب و آزاد از پریشانی  
 حواس و زاهد به آنچه از اعمال تن بجای میآورد، نه در او  
 نفرت هست و نه وابستگی، نه بدغم چیزی مبتلاست و نه ترس از  
 نیافتن یا توقع به یافتن و نه خواهشی بچیزی دارد و نه علاقه به  
 خوبی یا بدی و بمن ارادت دارد، او نیز در نزد گرامی است؛ و نیز  
 او که دوست و دشمن هر دو را یکسان مبیند و همچنین آوازه و  
 گمنامی و سرما و گرما و شادی و رنج همه را یکسان میپذیرد؛ نه  
 از ستایش میبالد و نه از نکوهش متأثر میشود، خاموش و همواره  
 باطن او آرام و مرا در همه جا مبیند و میجوید چنین فرد  
 سعادت مند نیز نزد گرامی است؛ آری آنانکه آب حیات دانش را  
 نوشیده اند، این آموزش مرا دانسته و با ایمان و صداقت بآن عمل  
 میکنند و من هدف آنها هستم؛ براستی میگویم که در نزد من  
 بسیار گرامی هستند.

## مکالمه‌ی سیزدهم در یوگ و امتیاز میان کشت و داننده‌ی کشت

ارجن گفت : « ۱- هیولاء (پراکرتی) و روان (پروشه) یا زمین کشت و داننده کشت. دانش و آنچه باید دانست، این حقیقت دوگانندرا می‌خواهم از شما بیاموزم.  
۲- کرشنا فرمود : این تن ما کشت نامیده<sup>۱</sup> میشود و او که (از راز این کشت) آگاه است او را پارسایان، داننده‌ی کشت گویند .

۳- داننده‌ی کشت<sup>۲</sup> در همه زمینهای کشت‌مرا بدان و دانش بزمین کشت و داننده زمین کشت بفکر من دانش حقیقی است .

۴- این کشت زار (زمین کشت) چیست و از چه نوع است و چگونه تعدیل میشود و از کجاست و او (داننده) کیست و نیروی او چه میباشد، اکنون مختصراً از من بشنو .

۵- پارسایان این حقیقت را بانواع عبارت سروده‌اند و تصریح کرده‌اند و در نوشته‌ی «برهما<sup>۳</sup> سوترا» نیز با دلایل واضح بیان شده.

۶- عناصر بزرگ<sup>۴</sup> اهنکار (شخصیت) نیروی دلیل و نیز ناپدید و ده حواس و يك (نفس) و پنج مرتع حواس .

۷- خواهش و نفرت و شادی و درد و مجموع (آنهاکه تن باشد) و عقل و

استقامت ، اینها را به اختصار میتوان گفت که کشت و تعدیل (جزئیات) آن میباشند.  
۸- تواضع تمامیت ( یعنی نبودن فریب ) بی آزاری و راستی و خدمت باستاد  
و پاکبانی (تن وزهن) استواری و ضبط نفس .

۹- بی علاقگی به مشتهیات<sup>۵</sup> و نبودن منیت ( اهنکار) و تفکر و تأمل در زاد و  
مرگ و پیری و بیماری و درد.

۱۰- نداشتن وابستگی (بیش از حد طبیعی) بفرزند و همسر و بخانه و همواره  
میزان بودن ذهن در پیش آمدهای گوارا و ناگوار ( و خونسردی در همه احوال) .

۱۱- ارادت بدون شکست بمن بوسیله و بیعلاقگی با آنچه جز من است و  
روی آوردن بخلوت<sup>۶</sup> و زندگی مجرد و دوری از جلوت و لذت بردن میان مردم .

۱۲- مطالعه و ثبات در مطالعه به باطن خود و فهم آن شیئی که (به یافتن) دانش  
لازم<sup>۷</sup> است ، دانش گفته اند و آنچه غیر از آن است نادانی است .

۱۳- دانشی که باید دانسته بشود اینک بر میگویم و از دانستن آن زندگی  
جاوید حاصل میشود و آن از حقیقت نا آغاز و برترین است که او را نه موجود میتوان  
گفت و نه ناموجود .

۱۴- همه جا او دستها دارد و پاها و همه جا او چشمها دارد و سرها و دهنها  
بهمه شنوائی و در همه جهانها ساکن و همه را در بر گرفته<sup>۸</sup> است .

۱۵- بدون داشتن<sup>۹</sup> حواس او همه نیروی همه حواس را دارد ، رخننده و  
(در حالیکه بهمه ناپیوست است ) همه اشیاء را میپوراند ، آزاد از همه صفات، ولی  
از همه صفات تمتع دارد .

۱۶- بیرون و اندرون همه موجودات ناجنبنده و نیز جنبنده و چندان لطیف  
که بادراك در نیاید و دور و با وجود آن بسیار نزدیک .

۱۷- بهره نشدنی میان موجودات (و با وجود آن) بهره شده در همه جا دارد و  
او را باید پروردگار موجودات دانست و او هست که (موجودات را) تولید میکند<sup>۱۰</sup> .

۱۸- گفته میشود که روشنائی همه روشنائیا ، آنسوی تاریکی است دانش و  
هدف دانش که بوسیلهی دانش میتوان باو رسید (همچنین) در دل همه نشیمن دارد.

۱۹- باین ترتیب زمین کشت دانش و هدف دانش مختصراً توضیح داده شد و ارادت مند من چنین دانسته درمن درمیآید .

۲۰- بدان که پراکرتی (هیولاء) و پروشه (روان) هر دو آغاز ندارند و نیز بدان که صور و کیفیات همه از پراکرتی وجود میآیند<sup>۱</sup> .

۲۱- سلسله تولید علت و معلول را از پراکرتی گفته اند و پروشه علت شادی و درد<sup>۱</sup> است .

۲۲- پروشه بر پراکرتی محیط است و صفات و کیفیات پراکرتی را استعمال میکند و علاقه بآنها سبب می شود که در رحم نیک و بد ( بار بار ) درآمده ولادت یابد .

۲۳- نظارت کننده (ناظر) و دستوردهنده و نگهدارنده ولذت برنده خداوند بزرگ و نیز برترین ذات چنین روان بزرگ در این ملقب میگردد .

۲۴- او او که باین خصوصیات پروشه را می شناسد و پراکرتی را با صفات مخصوص آن میداند در هر حالیکه باشد ، او زاد ندارد ( و بجهان تن باز نمیگردد<sup>۲</sup> ) .

۲۵- برخی بهراقبه خود را درخود می شناسند و دیگران ( بمطالعه ) در یوگ سانکها و دیگران بوسیله فلسفه ی یوگ (عمل) بآن پی می برند<sup>۴</sup> .

۲۶- و برخی نیز هستند که بدون دانش آنچه از دیگران شنیده اند (بآن عمل کرده) میپرستند و (اگر مؤمن باشند) آنان نیز آن سوی مرک بسبب صمیمیت بآنچه شنیده اند دارند میگذرند<sup>۵</sup> .

۲۷- هر (وجودی) که موجود شد خواد جنبیده یا نا جنبیده بدانکه از بیوستگی بزمن کشت و داننده ی کشت صورت گرفته است .

۲۸- یکسان در همه موجودات جا گرفته خداوند بزرگ نمیرنده میان میرندگان او که چنین (اورا) دید و (دانست) درست دیده (دانسته)<sup>۶</sup> .

۲۹- یکسان همه جا پروردگار را بالسویه مستقر دیده . او نفس خویش را تباه نمیسازد و به برترین طریق گام زن می شود .

۳۰- او میبند که در حقیقت پراکرتی (هیولاء) همه اعمال تنی را بجا می-

آورد و نفس (روان) کاری نمیکند، او درست دیده (و حقیقت را نیک دانسته) .  
۳۱- و هر گاه درك کرد که ریشه زیست پر تنوع در موجودات از یگانه ای  
هست که از او پخش میگردد؛ پس او به برهما میرسد.

۳۲- بدون آغاز بدون صفات روح عالی فانی نشدنی گرچه در تن مکان دارد  
ولی نه کار تنی میکند و نه از آن متأثر میشود .

۳۳- چنانکه اثر با اینکه بر همه چیز محیط است ولی به سبب لطافت از آن  
متأثر نیست ، همچنان روانیکه در تن وجود دارد (از کار تنی) متأثر نمیشود .

۳۴ - و چنانکه خورشیدیگانه این جهان را روشن میسازد همچنین خداوند  
زمین کشت را روشن میکند.

۳۵ - آنانکه در زمین کشت و دانندهی آنرا بچشم بصیرت (میبینند) و امتیاز  
میدهند موجودات را از پراکرتی آزاد دانسته بسوی برترین (آفریدگار) میروند.

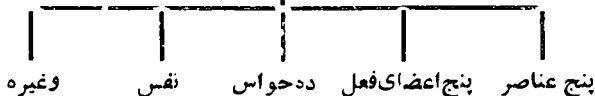
## توضیحات

- ۱-۲- کشت ناامیده میشود- مقصود کشت تن است اراده تخم، عمل درخت و نتیجه‌ی عمل میوه‌ی آن درخت است. داننده‌ی حقیقی از کشت روح الارواح یعنی آفریدگار است .
- ۲-۳- داننده زمین کشت- بنا بر آموزش مسیحی مقصود از هبوط بشر در آم-دن از تجرد و آزادی و افتادن بجاه مادیات است که جای قیود و نیازمندیهاست . بنا بر گیتا حقیقت بشر پاک و مجرد و فوق طبیعت (پراکرتی) است و از این است که همواره میکوشد زمین طبیعت را شکسته و شکافته و به بلندبهای تجرد پرواز کند. گویا این اندیشه در سنگ نوشته‌های باستانی بصورتی مردی نقش شده که از میان حلقه جهان تن بال در آورده میخواهد با آسمان تجرد پرواز کند.
- ۲-۵- برهما سوترا- مقصود گوینده‌ی گیتا این است که این تمثیل و اندیشه یعنی زمین کشت و داننده آنرا پیش از وی درویدها و اپانی شدها و برهما سوترا با دلایل واضح و تظمی بیان شده . چند (Chanbas) چامه یا شعر .
- ۴-۶- عناصر بزرگ - پراکرتی یا هیولاء نیروئی است قدیم و ازلی که در رشته‌ی علت و معلول پدید می‌شود و در ۲۴ صور زیر مجسم میگردد :

## پراکرتی

مهت

اراده



۵-۹- وسایل مشتهیات - آواز - سودن - چشیدن - بوئیدن و غیره مطالعه در زاد و مرگ . دردهای زندگی در حقیقت درد نیستند ولی درد نامیشود و هر گاه در آنها فکر و تأمل بکنیم ، حقیقت آنها را درک مینمائیم و به جای اینکه دشوار بگیریم آسان میکنیم و هر گاه آسان گرفتیم و بی اعتناء شدیم میتوانیم به باطن خود متوجه شویم .

۶-۱۱- خلوت - زمان ورزش روحانی و عبادت و مطالعه به باطن خود باید خلوت اختیار بکند و از معاشرت با مردم بویژه محیط فاسد دوری جوید و باشخاص پاک نزدیک گردد و از آنان استفاده نماید.

۷-۱۲- دانش لازم است - دانش بر دو نوع است: یکی باشیاء تغییر پذیر که پدید و ناپدید میشوند و به یک حالت نیستند ، البته بچنین اشیاء که در جهان تن میباشد دانش ناقص است زیرا از ماهیت آنان که تغییر پذیر نیست آگاه نمیشویم و دانش دیگر از مجردات است که به یک حالت هستند یکی را بانگلیسی (Objective) و دیگری را (Subjective) گویند .

۸-۱۴- همه را دربر گرفته - قدرت ایزدی همه جهانها را دربر گرفته و هر گاه او را به پیوستگی بجهانها نسبت دهیم او را (Kshatrajna) یادانندهی زمین کشت خوانیم و چون از ذات او سخن گوئیم او را (Paramatma) یا برترین ذات (روان) مینامیم .  
۹-۱۵- بدون داشتن حواس - بشر بوسیلهی اعضای معین از غیر خود آگاه میشود ولی آفریدگار نیازمند بوسیله نیست . او نه حسی ، نه دستی ، نه دهنی ، نه جسمی و نه کیفیتی مانند مادارد ؛ نه هم با آنها نیازمند است . نه خنبنده هست و نه ناچنیننده . فعال ولی ساکن و از همه دور و همه نزدیک و همه چیز را میشوند و میبند و میداند .

۱۰-۱۷- موجودات را تولید میکند - همه از او بوجود میآیند و همه بسوی او باز.

میگردند . در قرآن میفرماید :

ما برای الله هستیم و بسوی الله باز میگردیم . وانا لله وانا اليه راجعون

۱۱-۲۰ در فلسفه‌ی سانکھیا ماده و روان دو گوهر مستقل ابدی و ازلی هستند و اگر سینتا ماینو وانگره ماینیورا (که در گاتا ذکر شده‌اند) باین مفهوم بگیریم، عقیده زرتشت نیز همچنان بود ولی گیتا میآموزد که هر دو از يك اصل میباشند و چونکه آن اصل آغاز و انجام ندارد اینها نیز ندارند، صورت و کیفیات سه گانه که بزبان سنسکرت «گونا» گفته شده اند از خصوصیات پراکرتی یا ماده میباشند . پرورش یعنی روان از آنها منزله است زیرا که مجرد و بسیط میباشد و اگر سینتا ماینو وانگره ماینیورا بمفهوم «گونا» بگیریم ، آموزش زرتشت و گیتا یکسان میشود .

۱-۲۱- شادی و درد است- شادی و درد در خود پرورش نیست بلکه تابش آن بر تن و

اعضای تن سبب میشود که در آنها احساس رنج و شادی پدید میگردد .

۲-۲۳- ملذذ میگردد- این القاب پرورش یا آفریدگار در صورتی است که اوراد

زهن کشت فعال تصور کنیم .

۳-۲۴- بجهان تن باز نمیگردد- بازگشت بجهان تن در صورت آلودگی و توجه

پرورش به پراکرتی است و هر گاه او از غفلت درآمد و خود را دانست برای وی بازگشت نیست.

۴-۲۵- بآن پی میبرند- خودشناسی بچند طرق ممکن است: اول- به تفکر و تأمل در

خود و دوم- بوسیله نامه‌های حکمت از جمله فلسفه‌ی سانکھیا و سوم- فلسفه‌ی بوگ .

۵-۲۶- میگذرند- و نیز کسیکه مطالعه‌ی کتب فلسفه و دین را نکرده و نیروی تفکر و

اجتهاد نیز ندارد ولی آنچه از پارسایان و نیکان شنیده ، بآن مؤمن گشته صمیمانه کار نیک

میکند و براه راست گامزن است ، او نیز نجات می‌یابد .

۶-۲۸- درست دیده و دانسته- یعنی او که آفریدگار را در همه موجودات میبیند

درست دیده .

۷-۳۰- حقیقت را نیک دانسته- روان مجرد و بی نیاز است و مستقیماً عامل هیچ عملی

نیست- عمل از نفس حیوانی و حواس پنجگانه و اعضای تن است که بنا بر نیازمندی تن-

بفعلیت درمیآیند و روان تنها ناظر بر حرکات آنهاست و اگر به نظارت پاینده بماند و خود را

یکی از آنها نشمارد ، او آزاد است و بجهان تن بازگشت ندارد .



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی سیزدهم

### زمین کشت و داننده‌ی آن

پراگرتسی یا هیولاء شعور بذات خود ندارد و بالطبع متحرك یعنی مضطرب است و پرورشه یا روان، دانش محض است و از اینرو بی نیاز و فعال نیست یعنی بجای اضطراب، سکون دارد؛ یکی همه نیازمندیت که او را مضطرب یعنی فعال ساخته و دیگر همه بی نیازیت که در او سکون و اطمینان است. پراگرتسی یا هیولاء (که بصورت جهان تن پدید میشود) بمفهوم زمین کشت گرفته شده که در آن بسبب اضطراب تغییرات بلندی و پستی و کاهش و فزونی و ترقی و تنزل و تنوع و افتادگی و زمان پیری و فرسودگی و جوانی و کودکی و مرگ و غیره دیده میشوند. پرورشه براین تغییرات یا جنبشهای بازی مانند پراگرتسی ناظر است و او (kshatrjna) یا داننده (بیننده)ی کشت نامیده شده و روح الارواح یا بیننده بزرگ و حقیقی آفریدگار است دانش او بر موجودات محیط است. اگرچه نیازمند بوسائل دانش که عقل و حواس و نفس باشند، نیست او آفریدگار همه هست و سرتاسر زمین کشت یعنی کاینات را فرا گرفته، ولی او از زمین کشت نیست. افراد بشر دو جنبه دارند: یکی آزاد و دیگری پای بند. در جنبه‌ی آزاد برتوی از صفات ایزدی میباشند و به نقطه نظر پای بند بزنجیر

عناصر و خواهشها و ترس و اندیشه بسته شده‌اند و اگر این جنبه‌ی بشر را به بینیم یعنی زاد و زمان کهولت و پیری و صورت اجتماعی او را یک وجود تنی و طبیعی میبایم ولی به نقطه‌ی نظر دیگر او جوهری مجرد و از حدود عناصر و بندشهای تنی بیرون است و این جنبه‌که پرورش (روان) مینامیم، جوهری است نهان و درخود عالمی است نه‌او را میتوان بهره‌ای از عالم تنی گفت و نه هم همدی عالم بلکه عالمی است در خود مستقل که بصورت شخص تصور میشود و بنابراین او را پرورش یعنی مرد نامیده‌اند، لذا درگیتا بزبان کرشنا (که مظهر ایزدیت) چنین میفرماید :

«ای ارجن مراداننده‌ی زمین کشت بدان و باین ملاحظه دانش بزمین کشت و ممتاز نمودن آن، داننده‌ی آن در حقیقت دانش است و این دانش که دانش حقیقی و برترین دانش است به‌پاکی ذهن و زندگی بی‌آلایش که پر از شفقت و همدردی بموجودات و ارادت بآفریدگار است، میسر میشود. از این-رو در این مکالمه به‌زمین کشت و داننده‌ی آن مختصر اشاره کرده صفات پروردگار و خصوصیات آفریدگان را شرح داده است و البته چونکه بشعر گفته مفصل را مختصر نموده که خواننده‌ی آن، مختصر را باید مفصل نماید و در آن فکر و تأمل کند.

در این زمین کشت داننده‌ی کشت بدون است تخم موجودات را میکارد و از کتم عدم آنرا بیرون می‌آورد و ناپدید میکند. ارجن عرض کرد :

«ای کرشنا بفرما آنکه ظاهر است چیست و آنکه در باطن پیوسته «من» میگوید کیست؟ و بفرما، عالم که هست و معلوم چه میباشد؟»

کرشنا فرمود :

«این تن را میدان علم و اوکه از حقیقت آن آگاه شد داننده‌ی میدان (کشت) تن است و او هست که «من» میگوید و بدان که عالم حقیقی بحقیقت تنها و همه اشیاء معلوم من‌هستم دانشمند اوست که میان معلوم (کشت) و عالم (داننده‌ی زمین کشت) امتیاز دهد و بداند معلوم (زمین کشت) چگونه تغییر پذیر است و عالم (داننده‌ی کشت) چه نیروئی دارد که در معلوم تأثیر میکند و اکنون مجعلاً این حقیقت را از من بشنو :

اولاً- عناصر یا مجردات، دوم- خودی یا شخصیت، سیوم عقل و نیز آنکه ناپدید است. چهارم- یازده حواس. پنجم- خواهش ششم- نفرت و درد و شادی و ادراک و تحمل. اینها هستنده‌ی وجود تنی را تشکیل میدهند و معلوم نامیده میشوند .

دوم- تواضع یا نبودن عجب و نبودن خودنمایی و بی-آزاری و عفو و راستی و گسرامی داشتن استادان و پاکي و بردباري و تسلط بر نفس حیوانی و نداشتن وابستگی باشیاء دنیوی و نبودن انانیت (اغراض شخصی) و آسماهی از درد و بدیهای زاد و مرگ و بیماری و نبودن وابستگی مفرط بهمسر و فرزند و خانه و توازن باطن در آنچه دارد میشود خواه گوارا و یا ناگوار و ارادت بمن (که آفریدگار هستیم) و نداشتن علاقه و انس حقیقی بصحبت مردم و اجتماع و استقامت و شعور بذات خود و از وسایلیکه چنین دانش را می یابد و از چنان دانش ذوق روانی می یابد و بروان گل مهر میوزد و در حقیقت دانش تفکر میکند .

من ترا آگاه میکنم از دانشیکه از آن زیست جاوید می-یابی و آن معرفت به یگانگی ابدی است که نه او را موجود توان گفت و نه معدوم و تنها از این دانش بشر، خورسندی و امن می یابد و او که بر کاینات محیط است . فوق ادراک بشر است ، از همه ی قیود آزاد و امرچه همه را درخسود دارد ، شبیه و نظیر ندارد و اندرون است و هم بیرون، پدید و هم نهان محرک و هم بی حرکت، نامحدود و ناپدید ، او را نتوان ادراک کرد و امرچه بسیار نزدیک است ( از ادراک ما ) بسیار دور است . بهره نشدنی ولی به بهره های ناه محدود دیده میشود . او ریشه و رحم همه هست . از او جهانها پدید شده و در او ناپدید میگردند . او سرچشمه ی نور است و فوق تاریکی است ، او عین دانش و هدف دانشمندان است در همه ی دلها وجود دارد .

چنین است توضیح زمین گشت با فضای دانش و این است دانش و مطمح نظر دانشمندان بآن که پراگرتی (هیولاء) و پرورش (روان) هر دو آغاز ندارند و کیفیات (گنوی) سه گانه مخصوص به پراگرتی و از او پدید میشوند و پراگرتی، علت العلل و روان، وسیله ی تلذذ از احساس خوشی و درد میباشد، پراگرتی نقش پذیر است که از روان باو میرسد و سبب زندگی و جنبش تنی میشود و درد را تولید میکند و هر که خصوصیات پرورش و پراگرتی را دانست ، بسرای او درآینده زاد نیست و در زنجیرهای زیست تنی اسیر نمیگردد . برخی باجتهاد بتفکر و تأمل خویش را میشناسند و بعضی بمطالعه ی حکمت سناکها بمقصود میرسند و دیگران بفلسفه ی یوگ یعنی ریاضت و تذکیه ی

باطن رجوع میکنند و بعضی بدون اینکه بدانند برهنمائی  
نیکان عبادت میکنند و فریاض دینی را بجای میآورند و  
هرگاه از جهان تن درگذشتند ، بهد فیکه برای آن اعمال نیک  
کرده اند میرسند و اینگونه تمایل در نتیجه پیوستگی معلوم  
بعالم یا هیولاء بروان است . اوکه ایمان دارد هیولاء یا  
معلوم در عمل و عالم یا روان ناظر بر اعمال اوست. حقیقت  
را دانسته و انواع زندگیاها را از يك سرچشمه مشاهده کرده ؛  
بهیگانه‌ی ابدی، میرسد که نه آغاز دارد و نه انجام، بدون صفات  
ولی در همه تنها جای گرفته ؛ هم جان است که اثر در فضا  
همه را احاطه دارد، ولی از هیچ چیز متأثر نیست . آنچه نقش  
و اشکال در جهان تن میبینیم ، در يك نفس کل ریشه دارند و  
از آن بشکل رود روان جاری یا شاخ و برگ يك درخت می-  
باشند، ولی پرورش یا روان از توفان اعمال و تغییرات تن منزه  
است و مانند خورشید که دنیائی را روشن کرده و خود از  
تاریکی متأثر نمیشود ، همچنان پرورش بر جهان تنها میتابد  
و زنده نما میسازد ، ولی از انقلاب تنها متأثر نمیشود و عالم  
اوهست که چنین امتیاز را حق الیقین دانسته و عالم و معلوم  
را نیک شناخته است و اوابته در انجام، بحق واصل میشود.

باین ترتیب مکالمه‌ی سیزدهم در توصیف زمین کنت و داننده‌ی کنت، یا هیولاء  
و روان به پایان میرسد.

## مکالمه‌ی چهاردهم

فونایا صفات و کیفیات سه‌ه‌ه‌ه

- ۱- کرشنا فرمود : برترین دانش را (مکرر) بتو میگویم و آنرا مونی یعنی پارسایان دانسته به بلندترین مقام روانی رسیده‌اند .
- ۲- و در این دانش پناهنده شده و بمن پیوسته<sup>۱</sup> ولادت نمیابند نه هنگام پدیدشدن (دوره‌ی نو) از جهان، نه وقت انحلال آن مضطرب و ناراحت نمیگردند.
- ۳- برهمای بزرگ (هیولاء) رحم من است و در آن نطفه میگذارم و از آن موجودات وجود<sup>۲</sup> می‌یابند .
- ۴- در هر رحمی از هر نوع میرندگانی که بوجود می‌آیند درحقیقت آن از رحم برهمای بزرگ است و من تخم دهنده‌ی آن<sup>۳</sup> هستم .
- ۵- ست<sup>۴</sup> و رجس و تمس سه گانه ، صفاتی میباشند که ازپراکرتی پدیدمیشوند و درتن استوار شده او را که نمیرنده هست و در تن جای گرفته ، پابند میسازند .
- ۶- از آنان «ست» (Sat) چونکه پاك است علت روشنی ( فکر ) و تندرستی میشود و بخورسندی و دانش علاقه دارد ( و جوینده را ) بآن مقید<sup>۵</sup> میکند .

- ۷- رجس (Rajas) - طبیعت آن فعالیت و وسیله‌ی علاقه و تشنگی بزندگی است و او را که در تن بعمل علاقه‌مند میکند .
- ۸- و بدان که <sup>۷</sup> تمس (Tamas) از جهل پدید شده و او را که در تن جا دارد مبهوت ( و نادان ) و احمق میسازد و به تن پروری و بی دردی و غفلت وا- میدارد .
- ۹- ست بخوشی و سعادت رهنماست و رجس بفعالیت و تمس به غفلت و سستی که دانش را میپوشاند و بی‌پروائی ( و مسامحه ) ارتباط دارد .
- ۱۰- و در بشر گاهی ست و زمانی رجس <sup>۸</sup> و گاهی تمس فزونی می‌یابد ( و بر ذهن او چیره میگردد ) بنا برین زمانی «ست» افزون است و در دیگر اوقات رجس یا تمس افزون میشوند .
- ۱۱- ( و هر گاه ) از همه درهای تن، روشنی دانش بدرخشد ، ( از فزونی ) گونای «ست» می‌باشد .
- ۱۲- و صفات زیاد خواستن و فعالیت و ناراحتی و آرمان از فزونی گونای رجس <sup>۱</sup> میشوند .
- ۱۳- و نبودن روشنی و بودن سستی و تن‌پروری و غفلت و بی‌پروائی و حیرت و بهت از فزون تمس است .
- ۱۴- هر گاه گونای ست (بر ذهن) نفوذ داشته باشد، میرنده‌نگام انحلال‌روان (یعنی مرگ) بجهان پاك (بی‌لکه) پارسایان میرود .
- ۱۵- و اگر گونای رجس هنگام مرگ (بر ذهن) چیره باشد آن شخص میان مردمی ولادت می‌یابد که بفعالیت علاقه دارند و اگر گونای تمس غالب باشد، آن شخص از رحم مبهوت و حیرت زده پدید میگردد .
- ۱۶- نتیجه‌ی عمل ست نیک و ثمر عمل رجس زحمت و درد و انجام عمل تمسی نادانی است .
- ۱۷- از ست ، دانش میزاید و از رجس سود و از تمس بی‌قیدی و حیرت و نادانی <sup>۲</sup> .

۱۸- آنانکه در گونای «ست»<sup>۲</sup> استقرار یافته‌اند (بمقام برتر روحانی) عروج میکنند و آنانکه در رجس میمانند، جای میانه را میگیرند و آنانکه در (چاه) تمس سرنگون شده‌اند رو به پستی میروند و به بدترین عیوب در میمانند.

۱۹- مرد پارسا<sup>۴</sup> هرگاه درك کرد عاملی غیر از گونا وجود ندارد و نیز بآن که برتر از گوناست پی میبرد، آنگاه او بمن درمیآید (و هم طبیعت من میشود).  
۲۰- از گونای سه گانه باین طریق روان<sup>۵</sup> برتر شده و از آنجائیکه آنان پدید میشوند در گذشته از زاد و مرگ و پیری و فرسودگی آزاد گشته (شربت) زیست «جاوید را» مینوشد.

۲۱- ارجن گفت: ای خداوند چگونه میباشد نشان<sup>۶</sup> او که از گونای سه گانه برتر شده و چگونه باشد رفتار او و چگونه او فوق صفات سه گانه میشود.  
۲۲- او که از روشنی<sup>۷</sup> و از فعالیت و از غفلت هر گاه در او پدید شدند کراهت نمیکند و نه زمانیکه نیستند در پی آنها میروند (یعنی نه طالب آنهاست و نه از آنها کریزان است).

۲۳- او (روان) بیطرف (ایمن) نشسته و از تأثیر گونای سه گانه متزلزل نیست (بخود میگوید) گونا میچرخند (و میگذرند) و او (در حالیکه هست) ثابت (و پاینده) میماند.

۲۴- (برای او) درد و شادی یکسان است، بخود اعتماد دارد و برای او کلوخ و سنگ و طلا در يك میزان هستند؛ بدوست و دشمن یکسان و در نکوهش و ستایش ثابت است.

۲۵- در عزت و ذلت<sup>۸</sup> بدوست و دشمن یکسان بوده، همه کار (میکند) ولی بآنها وابستگی ندارد و چنین شخص از تأثیر گونا در گذشته گفته میشود.

۲۶- او که مر اخلصانه به یوگه ارادت (و عشق) خدمت میکند (و از تأثیر) گونای سه گانه برتر است، او سزاوار مقام برهمنی<sup>۹</sup> ازلی و ابدیست.

۲۷- زیرا مکان برهما و آب (زندگی) جاوید و نیکی فراموش نشدنی و سعادت ابدی منم.



## توضیحات

۱-۲- بمن پیوسته - بنا بر عقیده هندوان اگرچه جهان فنا ناپذیر است ولی دوره دارد و پدید و ناپدید میشود یعنی در وقت معین آفریدگار آنرا از خود بیرون میآورد و پدید میسازد و بمدفرو میبرد و ناپدید میکند. از اینرو عدم، وجود میشود و وجود، عدم میگردد و موجودات نیز همچنان پیوسته میروند و میآیند مگر آنانکه از آلودگی ماده منزّه شده و به اصطلاح نیک گشته و حقیقت یعنی رازندگی را دانسته اند و بقرب و معرفت ایزدی سادتند شده اند، بازگشت ندارند و در عالم ایزدی جاوید میمانند در انجیل در کتاب متی (Mathew) در جمله ۴۷ و ۴۸ میفرماید: «کامل بشوید چنانکه پدر شما در آسمان کامل میباشد.»

کمال باندازهی خلقت و استعداد است .

۲-۳- وجود می یابند - مقصود اینکه وجود حقیقتی مستقل و از خود نیست بلکه از خداوند است که در رحم عدم پرتو خود را میافکند و تاریکی را روشن میسازد و شب عدم را روز وجود میکند پس عالم وجود و موجودات ظهور قدرت و خلاقیت ایزدی است. ۳-۴- تخم دهندهی آن هستم - مقصود فعل و انفعال است، خالق فاعل است و رحم برهما ( در اینجا مقصود هیولاء یا طبیعت ) از فعالیت او منفعل میشود و از خود قوهی تولید را ندارد .

۴-۵- ست - رجنس - تمس- بزبان سنسکرت گونا (Gvna) و بزبان گاتا «ماینیوه» و در قرآن نفس نام کیفیات سه گانه میباشد که در عالم طبیعت در همه اشیاء وجود دارند و

از کمی یا بیشی و چگونگی آمیزش آنها تنوع پیدا می‌شود و اشیاء و جانداران بصورت مخصوص درمی‌آیند از اینها «ست» پرتوافکن شعور و عقل و روشنائی و راستی است و خصوصیت بارز آن نظم و خوبی است و «رجس» فعالیت پیدا میکند و «تمس» منشأ خمود و جهل و تاریکی است .

از «ست» کارهای نیک سرچشمه میگیرد و از «رجس» خواهشها و فعالیت و از «تمس» سستی و تن پروری و نادانی و زشتی ، روان هر گاه به تن علاقه پیدا کرد تحت تأثیر گونا واقع شده ، بدام آنها میافتد و از هر کدام که بیشتر متأثر شد ، قیافه و اعمال دارندهی تن همان خصوصیت را پیدا میکند. در گیتا میفرماید که جویندهی حق بقوهی اراده باید بکوشد که تحت تأثیر گونا در نیاید و از تأثیر آنها برتر باشد تا حقیقت را بیابد و همچنین زرتشت در «گاتا» فرموده :

تصمیم و قوهی اراده در انجام قیافه و اعمال را بصورت طبیعی و فوق گونا درمی‌آوردند از ست فزونی عقل و تمیز است و از رجس تحمل در شادید و از تمس خمود و جمود .  
۵-۶- بآن مقید میکنند- گونا یا کیفیت «ست» اگر چه برجسته و ستوده شده هست ولی از کیفیات جهان تن است . بنابراین خورسندی و روشنی و دانش که او سبب و وسیله میشود خورسندی و روشنائی جهان تن است و دانشی که از آن می‌یابد دانشی است از مطالعه و آزمایش و غیره و بشر باید فوق همه اینها گردد و دانش و راستی و روشنائی روانی یابد.  
۶-۷- رجس - روان را چنان متأثر میکند که روان از خود غافل شده تصور می- نماید که فانی اعمال اوست .

۷-۸- «تمس» بزبان سنسکرت مدنم (Modhnam) بهت- حیرت- حماقت خوانده شده.  
۸-۱۰- وزمانی رجس - بنا بر فزونی یا کمی یکی از گوناها افکار بر ذهن درمی‌آیند و اعمال سرزد می‌شوند و قیافه صورت میگیرد. «ست» دانش و شادی است. «رجس» فعالیت و «تمس» پرده غفلت که نمیگذارد میان خوب و بد دارنده تمیز بدهد . از این است که استاد و رهبر روانی چون شاگردی بیابد خود او باید دارای دو صفت باشد: یکی آنچه از حکمت و اخلاق ستوده بشاگرد میآموزد خود او نیز عامل و عارف بآن باشد و دیگر استعداد و تمایل شاگرد را درک بکند و روان شناس او گردد و اگر شاگردی بیابد که استعداد و فرا گرفتن آموزش او را ندارد گوشش او در آموختن بر ذهن شاگردمانند گردد کان برگنبد خواهد بود که میشوند و فراموش میکند یا بآن عمل نمیکند. چه بسا افرادی هستند که فاسق و عیاش و میخوار و قمارباز میباشند ولی استعداد نیک شدن را دارند و چنین اشخاص بمرد عارف نیک که پیوستند در آنها قاب ماهیت میشود و شخص فاجر و فاسق، پارسا و دانشمند میگردد و برعکس اگر یکی مرد بی استعداد دانشمندی را بیابد برای وی یار شاطر نمیشود بلکه بار خاطر میگردد .

۱-۱۲- فزونی گونای رجس میشوند- مقصود رجس چون فعال است، خواهش زیست و برخوردار شدن لذا یز زندگی نمایان میشود .

۲-۱۷- حیرت و نادانی - نمایان شدن گونای مخصوص از فزونی او بردیگر گونا هاست . مثلاً اگر گونای ست بر رجس و تمس فزونی گرفت ، اعمال منظم و نیک میشوند و نمایان میگردد و اگر رجس بر «ست» و «تمس» افزون شد ، جاه و شهرت و ثروت پدید میشوند و اگر «تمس» بر «ست» و «رجس» چیره گشت ، سستی و نادانی و غفلت و حیرت در آن شخص صورت میگیرند و اگر «ست» با «رجس» توأم شد نیکی با فعالیت میشود و همچنین است توأم شدن گونای دیگر که از آن اعمال مخصوص پدید میشوند .

۳-۱۸- گونای ست - گرچه دارنده «ست» اعمال نیک بجا میآورد و از نیکان شمرده میشود ولی از خطر افزون شدن دو گونای دیگر محفوظ نیست و ممکن است که گاهی در طبیعت او گونای دیگر غلبه کند و از او خطائی سرزند . از اینرو گیتا میآموزد که جوینده ی حقانیت باید بکوشد و خود را از هر سه گونا آزاد سازد و بمقامی رسد که زیر تأثیر هیچ یک از آنها نباشد و باید دانست که هیولاء (پراکرتی) در اصل گوهری مجرد است و بنابراین گونا نیز در حدود مجردات هستند یعنی نام حال یا کیفیتی است چنانچه در گاتای اوسنا نیز سپنتا ماینیو و انگره ماینیو بمفهوم گوهر مجرد میباشند و عناصری که تاکنون تا شمار ی سد شمرده شده اند بالاخره منجر میشوند بعنصریکه مجرد و نیروی محض است .

۴-۱۹- مرد پارسا - هر که در گوناها بحقیقتی پی برد که برتر از آنهاست و باو پیوست بهدفع آزادی از جهان تن است میرسد .

۵-۲۰- روان برتر شده - یا او که در تن هست از جهان تن که زاد و مرگ و درد در بردارد در گذشته ، بحیات ابدی سعادت مند میشود بشرطی که از گونای سه گانه برتر گردد و در آنها «یکانه» را بیابد .

۶-۲۱- نشان او - در این بیت سه پرسش کرده :

۱- رفتار شخصیکه از گونای سه گانه در گذشته چگونه میباشد .

۲- نشان ظاهر او .

۳- و بجه وسیله میتواند از گونای سه گانه آزاد گردد .

۷-۲۲- روشنی - در پاسخ کرشنا میفرماید :

نشان او این است که برای او بود و نبود گوناها هیچ تأثیر ندارد ، مانند کسیکه فراز ابرها عروج کرده ز تة بتد ز بترتم زعد و برق آسوده شده و این حالت در اعمالیکه میکند از او پدید میشوند وسیله ی تحصیل چنین چنین مقام روانی در صورتی است که در گونای سه گانه ، یگانه ای را بنظر بیاورد که اصل آنهاست چنانکه در عناصر صد گانه شیمی دان احساس

میکنند عنصری هست که اصل آنهاست و همه از او بروز کرده‌اند و آن پراکرتی است.  
۸-۲۵- درعزت و ذلت - روان در همه فعالیت تن چه بد و چه خوب و چه درد-  
انگیز یا شادی خیز بی‌علاقه و تنها ناظر- و تماشاکننده آن است و بهمان اندازه که يك  
بیننده‌ی فیلم‌های سینما تصاویر متحرك را می‌بینند به حرکات تنی توجه دارد و خود را فاعل،  
آن حرکات نمیداند .

۹-۲۶- پاسخ به پرسش سیوم ارجن، در بیت ۲۱ هست .

در اینجا مکالمای چهاردهم بنام امتیاز در عنوانی سه‌گانه به پایان میرسد

## خلاصه‌ی مکالمه‌ی چهاردهم

در مکالمه‌ی سیزدهم خصوصیات روان و هیولاء را بیان فرمود و ضمناً به‌گونه‌ی یاکیفیات سه‌گانه‌که مخصوص بجهان تن میباشند، اشاره‌کرد و در این مکالمه‌آنانرا تشریح میکند و میفرماید پراکرتی یا هیولاء را فرض‌کن که رحم است و من در آن تخم زندگی را میگذارم و موجودات از آن پدید میشوند. پس پراکرتی جای مادر و من پدر و علت زاد و پدید شدن موجودات هستم و آنچه، از هیولاء بروز میکند به‌سه احوال یاکیفیات (گوناه) متصف میشود. باین ترتیب:

اولاً - «ست» یا اعتدال و نظم و روشنائی.

دوم - «رجس» یا فعالیت.

سیوم - «تمس» خود نادانی و تاریکی.

و این سه‌گونا در همه‌ی اشیاء جهان وجود دارند و بنا بر آمیزش و میزان آمیزش آنها اشیاء و قیافه و اخلاق افراد بشر صورت میگیرند. مثلاً او که گونای «ست» نسبت بدو گونای دیگر فزونتر دارد، میانه‌رو میشود و کساره‌ایش بی‌لکه و وجدانش روشن و تنش درست و سالم و مایل به نیکی و تحصیل دانش میباشد و چونکه از زندگی تن آزاد نیست. در زیست آینده بجهان تن باز میگردد تا از نواقص تنی کاملاً مجرد گردد. دوم او هست که گونای رجس در او نسبت به دو گونای دیگر فزونتر و بارزتر است و او به تفوق و فرماندهی و تسلط

خدواهشمنند میشود مرد با اراده و همت و جهانگیران و سرداران بزرگ باین صفت کاهران میشوند و سیوم دارندهی گونای تمس است و در او جهل و سستی و حماقت و بیکاری نمایان میشوند . باین ترتیب گروه ست بمیانسه روی و پاکی و رجس بفعالیت و برتری و بزرگی و تمس بحماقت و سستی مراحل زندگی را در مینوردند و اما در آئیزش گونا اگر «ست» بر «رجس» و «تمس» افزون میشود، حرکات اونیک و برجسته میشوند و هرگاه ست و تمس ضعیفتر از رجس باشند ، حس برتری افزون میگردد و اگر ست یا رجس توأم فزونتر از تمس باشند نیکی با فعالیت میشود و اگر رجس با تمس توأم گردد ، حماقت و جمود ، قوت می یابد . پس خواه اشیاء و خواه افراد بشر بنا بر داشتن و آئیزش گونا بگروه اعلاء و میانه و پست منقسم میشوند ولی دارندهی یکی از آنسه، باید بجهان تن بازگردد و پاداش نیکی یابدی را بیابد و کرشنا میفرماید که جویندهی نجات باید بکوشد که فوق گونا باشد تا بسوی من بیاید و بجهان تن باز نگردد و این سه گونا تأثیری بر روان ندارند و هرکه این نکته و حقیقت را حقایقین دانست ، رستگار میشود . روان باید خود را برتر از سه گونا دانسته، از حلقهی قیود پراکرتی درآید تا از قید زاد و مرگ و پیری و فرسودگی و درد و شادی رهاگردد . ارجن عرض کرد: اوکه از گونای سه گانه رها شده چگونه از دیگران ممتاز میشود ، زندگی و رفتار او چگونه هست و بچه راه رهسپار است؟ . کرشنا فرمود که او بچیزی از جهان تن بستگی ندارد و نه نفرت از چیزی و نه الفت ، نه از کسی گریزان است و نه یکی دل بسته همواره بیطرف است و پیش آمدهای جهان را که در آئینهی عقل و وجدان او منعکس میشود ، میبیند و میداند تصاویری هستند که میآیند و میگذرند، او نه از دیدار صورتی ناراحت میشود و نه از شکست در کاری پریشان میگردد، نه بر پیروزی میبالد و نه از شکست نالان است و بنا برین باطن او همواره درامن و اطمینان و سکون است و میان توفان حوادث و پیش آمدهای زندگی تنی ، چون کوه پابرجای و استوار میماند . در نظر او کلوخ و سنگ یا زرناب یکسان است. نه از ستایش و نه از نکوهش افسرده، نمیشود . با دوست و دشمن

بکسان رفتار میکنند و از همه گونه بلند پردازی و آرز و آوازه  
و کنجکاو و دوندگی خود را ناراحت نمیسازد بر وجدان و  
هوش خویش تکیه داده و در انجام بزم میپویندد زیرا که من  
آب حیات و پاکی فرأهوش نشدنی و مقام سعادت و برکت همه  
هستم .

۱۴ این ترتیب مکالمه‌ی چهاردهم در وصف گونای سه‌گانه به پایان میرسد.



## مکالمه‌ی پانزدهم

یوگ یا فلسفه‌ی پیوستن به برترین روان

۱- کرشنا فرمود :

«با ریشه‌ی بالا و شاخها بزیر درخت آشوت تا<sup>۱</sup> (Ashvatta) نا بود نشدنی گفتد میشود و بر کهای آن (کوئی) سرودهای ویدا میباشدند و هر که این (حقیقت) را دانست او داننده‌ی ویداهاست .

۲- (شاخها) روبزیر و روبه بالا سبز و پخش میشوند و از گونای سه گانه پرورش می‌یابند و مشتبهات شکوفه‌های آن میباشدند و ریشه‌ی روبزیر<sup>۲</sup> می‌رود و زنجیرهای اعمال در افراد بشر پدید می‌گردند .

۳- نه<sup>۳</sup> صورت اصل آن درک میشود و نه نهایت و نه آغاز و نه اساس آن (اولی) این درخت آشوت تا که سخت ریشه در اطراف دوانیده از شمشیر برنده بی علافتگی (به جهان تن) بریده نمیشود .

۴- پس از آن، راهی بسوی آن باید جست و آن را مرا چون یافتی ( برای تو ) بازگشت نمیباشد و میگوئی من بپناهنده میشوم ، تنها بآن حقیقت نخستین که از او فعالیت (این جهان پارین) بروز میکند .

- ۵- بدون تکبر و غفلت پیروز بر بدیهای و ابستگی همواره در باطن خود ساکن  
آرمانها آرام یافته و از جفت اضداد که شادی و رنج نامیده میشوند آزاد شده بدون  
حیرت و بهت آنها رهسپارند براهیکه نابود نشدنی است .
- ۶- (آن راه را) در نور دیده به برترین جای من میرسند که نه در آن خورشید  
روشن است و نه ماه و نه آتش و از آن باز<sup>۳</sup> نمیگردند .
- ۷- بهره‌ای<sup>۴</sup> از شخص من که در جهان زیست بصورت روان جاوید در آمده،  
حواس پنجگانه را بسوی خود میکشد که ششمین آنها را نفس (Manah) میگویند  
و در پرده‌ی هیولاست .
- ۸- و هر گاه تنی را خداوند تن<sup>۵</sup> بخود برمیگیرد و یا آنرا رها میکند ،  
او اینها (یعنی حواس پنجگانه و نفس) را ضبط میکند و با آنان میرود چنانکه بوی  
خوش را باد از گلها برمیگیرد و باخود میبرد .
- ۹- و بوسیله‌ی شنیدن و سوزن و چشیدن و بوئیدن و نفس از همه‌ی اشیاء  
حواس (احساسات) برخوردار میشود .
- ۱۰- غفلت زدگان او را درک نمیکنند هر گاه او میگذرد یا میماند یا متلذذ  
میشود و در زیر تأثیر گوناوی سه گانه میاشد، ولی چشم بصیرت میبیند (و درک میکند)  
۱۱- یوگیاها که (به کامل شدن) میکوشند نیز او را درک میکنند که در نفس  
آنان استقرار یافته، ولی اگر چه آنکه شعور ندارند میکوشند (که او را درک بکنند)  
ولی نمیکنند زیرا که خودی آنان پرورش نیافته است .
- ۱۲- آن روشنی که از خورشید در میآید و همه جهان را روشن میکند و نیز  
آنکه از ماه هست و آنکه در آتش دیده میشود، آن از من است .
- ۱۳- بر زمین در آمده موجودات را من به نیروی زیست میپرورانم و شیر<sup>۶</sup>  
سوما<sup>۷</sup> شده همه گیاهها را تغذیه میکنم .
- ۱۴- و حرارت آتش زیست شده تن آنانکه نفس میکشند (جانداران) تصرف  
بیکنم و با دم حیات دهنده که فرو میرود و برمیآید توأم گشته‌من چهار<sup>۷</sup> قسم خوردنی-

ها را بهضم درمیاورم .

۱۵- دردل همه نشیمن دارم حافظه<sup>۸</sup> و دانش از من هستند و نیز نبودن آنها و آنچه از وی‌داها باید دانسته شود و من هستم گوینده‌ی ویدانتا<sup>۹</sup> و داننده‌ی ویدا .

۱۶- در این جهان دو نیرو است : یکی شکسته و دیگر ناشکسته شدنی (یکی جاوید و دیگری فانی) و آنچه شکسته شدنی و فانی است موجودات میباشند و آنچه جاوید است و آنکه تغییر نشدنی است ، جاوید نامیده میشود .

۱۷- و برترین نیرو<sup>۱۰</sup> (پروشه) حقیقتی دیگر است که برترین ذات نامیده میشود. راه هست که همه جهانها را فرا گرفته و هر سه جهان را نگهداشته و پروردگار جاوید است .

۱۸- بنا برین من از آنچه جاوید<sup>۱۱</sup> نیست در گذشته بلکه از آنچه فنا ناپذیر است نیز برتر میباشم چه، در جهان و در نوشته‌ی ویدا من برترین روان نامیده شده‌ام .  
۱۹- باین ترتیب او که بدون غفلت و حیرت مرا چنین میداند، او هست همه دان که<sup>۱۲</sup> مرا با همه وجودش میپرستد .

۲۰- باین ترتیب از من مرموزترین و نهان‌ترین آموزش گفته شد و هر که این (گفته مرا) دانست ، او دانشمند است و کارش را با انجام رسانیده<sup>۱۳</sup> و موفق گشته .



## توضیحات

۱-۱- آشوت تا- نام درختی است در هند که مورد پرستش و احترام است و از شاخه‌های بالا که روبه پائین میروند ریشه درمی‌آید و آن ریشه زیر خاک شده درختی می‌گردد و همچنین از هرسو شاخه‌ها روی زمین آورده و درخت میشوند که با درخت اصلی پیوسته‌اند و باین ترتیب آن درخت زمین و سیمی را دربر میگیرد ، درختی نیز هست بنام «پبیل» که هندوان آن را میپرستند و زیر سایه‌ی آن بت میگذارند در صورتیکه درخت مقدس هند ریشه به پائین میدواند در قرآن از درختی سخن رفته که شاخه‌هایش رو به آسمان هستند چنانچه میفرماید:

«سخن نیکو چون درخت پاک است که ریشه‌ی آن استوار (در زمین) و شاخه‌هایش در آسمان میباشند ۱۴۲۹ ر»

۲-۲- ریشه روبزیر (زمین) می‌رود معنی لغوی آشوت تا - آنکه تا فردا پاینده نیست و استعاره به تغییرات و تحولات و ناپایداری امور زندگی است . ریشه آن حقیقت زیست تنی و شاخه‌ها و برگ و شکوفه، هیولاء و منیت و حواس میباشند ، مقصود در این بیت اینکه ریشه از بالا روبه پائین رشد میکند ، یعنی اعمال روبه پائین (جهان تن) آمده و بعد روبه بالا سوی برهن میروند و مادامیکه علاقه‌ی آنها بمادیات است پیوسته از بالا به پائین و از پائین به بالا صعود و هبوط باید بکنند تا از درخت جدا گردند و از مادیات ، بمجردات گرایند . در این مثل فعالیت جهان تن را نشان میدهد .

۳-۳- نه صورت اصل آن درک میشود- مقصود آنچه زمانی پدیدو زمانی ناپدید است و پیوسته

تغییر میکند اگر چه در ذهن بشر سخت ریشه دوانیده بایند آنرا بشمشیر بی‌علاقگی جدا کرد .  
۴-۷- بهره‌ای - مقصود این نیست که ذات ایزدی تقسیم یگردد بلکه در علم او  
اعیان پدید میگردند و از اعیان روان و بنا برین اعیان و روانها پرتو ایزدی و در علم  
ایزدی جاوید میباشند و از اینرو آنانرا به بهره‌ای از ایزد تشبیه کرده است .

۵-۸- خداوند تن - یعنی روان که پس از مرگ تن حواس باطن و نفس در تن  
مثالی ( یا ذهنی) پابنده میمانند و از روان جدا نمیشود باینکه روان هر گاه از تن جدا  
میشود با خود در عالم دیگر حواس و نفس را میکشد تا اینکه در نشاء دیگر با او باشند  
و باز فعالیت کنند ، مقصود اینکه حواس و نفس افزاری هستند که بوسیله‌ی آنان روان باده  
نزدیک میگردد .

۶-۱۳- شیرء سوما - دراوستا هوما - بمعانی مختلف درهند و ایران ذکر شده از  
جمله یکی از القاب ماه است و نیز شیرء از گیاه مخصوص که بآن اغذیه مقوی دیگر آمیخته  
پس از پرستش مؤبدان و برهمنان مینوشند در این بیت بمفهوم نیروئی است که از زمین  
بصورت رطوبت وجود دارد و وسیله‌ی بالیدگی و شادابی درختهاست .

در هند باستان دو خانواده شاهی بودند: یکی بنام چند بنسی که خود را از نژاد  
ماه معرفی میکرد یا اینکه بگوئیم ماه پرست بود و دیگر سورج بنسی یا نژاد خورشید که  
باید مهر پرست باشد . در ایران باستان چنین خصوصیتی نمیابیم مگر اینکه فریدون را  
ماه نژاد یا ماه پرست و شاهان کیانی را مهر نژاد یا مهر پرست بگوئیم و برای توجیه این  
مطلب میتوان اشاره‌های در زندگی آنان یافت .

۷-۱۴ - چهار قسم خوردنیها - مقصود خوردنی ۱ - جویدنی ۲ - مکیدنی ۳ -  
لیسدنی - ۴ - فروردنی .

۸-۱۵- حافظه- ویدانتا - از حافظه مقصود به یاد داشتن تجربه‌های نشاء گذشته  
میباشد که برای همه کس میسر نیست و از دانش ادراک حقایقی است که از جهان ترکیب  
برتر باشند و ویدانتا بمفهوم «ویداء» و «انتاء» یعنی نهایت یا پایان ، ویدانتا فلسفه‌ای است  
که بتصوف اسلام شباهت دارد و از آن در دیگر جای این نامه ذکر شده است .

۱۰-۱۷- برترین نیرو- در بیت شماره ۱۶ فرموده که دونیرو ( پرورشه) میباشند :  
یکی شکسته شدنی و دیگر شکسته نشدنی و در این بیت میفرماید از هر دو برتر نیروئی است  
که روح الارواح نام دارد ، و بر همه محیط میباشد و البته او آفریدگار جهانهاست ، از سه  
جهان یکی کاملاً مرکب و دوم نیمه مرکب و سیوم کاملاً مجرد و بسیط است .

۱۱- ۱۸ - آنچه جاوید نیست - فناشدنی درخت آشوت تا فناشدنی اصل و تخم  
گونای سه گانه و برتر از هر دو آفریدگار است .

- ۱۲-۱۹- مرا با همه وجودش میپرستد -- با توجه کامل - از ابیات هجده و بوزده معلوم میشود که گوینده ی بهکوت گیتا کرشنا را مظهر و شنوو و شنورا مظهر ایزد یگانه میدانست و کرشنا برای او وسیله نجات بود .
- ۱۳-۲۰- موفق گشته به عالیترین دانش -- دانشی هست که جوینده معرفت به برهمن یعنی آفریدگار پیدا میکند و هر گاه خود را و پروردگارش را شناخت او موفق میشود . خودشناسی وسیله ی خدا شناسی است .

در اینجا مکالمه ی پانزدهم بیابان میرسد



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی پانزدهم

در این مکالمه بیان شده است که چگونه روان جزء (بشر) بروان گل نزدیک میشود در بیت نخستین از درخت آشوت تا ذکر شده است و این درخت مانند درخت بید مجنون شاخهای آویزان دارد نهایت آنکه شاخهای آشوت تا چون بزمین میرسند در خاک ریشه میدوانند و درختی میشوند و این تشبیهی است به تلافی‌ی بشر بجهان تن، گرشنا میفرماید:

با شاخه‌ها رو بزمین گفتم میشود که درخت آشوت تا نابود نشدنی است و برگهای آن گویا سرود مقدس (ویدا) و شاخه‌هایش که بالا و روبه پائین دیده میشوند، کیفیات (گوانای) سه‌گانه میباشند و غنچه‌اندازد جهان تن و ریشه‌های شاخه‌هایی که داخل خاک شده‌اند، قیود عمل میباشند. اندازه هیکل این درخت دشوار و دانش با‌آغاز انجام آن دشوارتر بلکه ناممکن است و این درخت تنومند را تنها به تیشه تمیز میان عدم و وجود میتوان برید و برنده آن دیگر بجهان تن بازگشت ندارد و او همواره به باطن خود متوجه و از کیفیات و اشیاء اضداد چون شادی ورنج آزاد است و از عللی که روان را به تن می‌پیوندند رها شده و توجه خویش را به باطن نموده و از خواهشهای نفسانی رسته و از حیرت و بهت درآمده بآن مقام بلند میرسد که همواره به یک صورت است نه در آنجا خورشید میدرخشد و نه ماه میتابد و نه آتش روشن است و آنجا مقام برترین من است

و هر سعادت‌مندی که بانجا رسید دیگر خبرش باز نیاید. آری آن بهره از خودم میباشد که در جهان تن بصورت روان جاوید در آمده و حواس پنجگانه و حس مشترك را در پرده ماده بهره سوی خود کشیده یعنی خداوند پیکر چون به پیکری پیوست ، این خصوصیات را در بر میگيرد و چون نسیم که نکته بوی خوش را با خود بر میدارد و هرسو پراکنده میکند این خداوند (روان) بر پیکر تو افکن شده بوسیله قوه بینائی و شنوائی و سودن و چشیدن و بوئیدن و ذهن (را بکار بردن) اشیاء جهان را که بر او جلوه گر میشوند، میشناسد و روشن میکند و آنانکه از این حقیقت غافل هستند از زمانیکه او میرود یا میماند یا مئلذ میشود، بسبب گرفتاری در گونای سه گانه آسمان میشوند ولی چشم با بصیرت دانشمند میبیند . بدان ای ارجن نوریکه از خورشید در میآید و جهان را روشن میکند و تابشی که از ماه است و نوری که در آتش میباشد ، همه اینها از من بروز میکنند و بر کبریائی من گواه هستند منم که گاهی بصورت نسیم سبزه و درخت را بالیدگی میبخشم و منم که حرارت زندگی را بفر و بردن و بر آوردن دم پایندگی میدهم و چهاروسایل جویدن و مکیدن و لیسیدن و فرو بردن از من است که آنچه جانداران میخورند ، هضم میشود . میان همه دهاها جا دارم و از من ذهن و حافظه و دانش پدید و ناپدید میشوند من بود و نبودم و آنچه در نوشته مقدس و دهاها گفته شده بلکه ویدانتا (که نهایت ویداست) از من است .

جهان تن دو نیرو دارد: یکی نابود شدنی و دیگر نابود نشدنی . نابود شدنی عبارت از پیکرها و نابود نشدنی روان است و برترین، هم اعلا تر از آن دو که همه را در بر گرفته و سه جهان را نگهداشته حقیقت جاوید میباشد که من هستم و او که هرچنین دانست رستگار است و این راز که راز رازهاست برای تو بیان کردم و او که بداند از برترین روشنائی روشن شده و آنچه را که باید بداند و بکند خواهد دانست و خواهد کرد .

باین ترتیب مکالمه ی پانزدهم که در توصیفه پروشات تمه با نفس کل میباشد

به پایان میرسد

## مکالمه‌ی شانزدهم

کار ایزدی و اهریمنی

کرشنا فرمود :

۱- پاکدلی و جرأت و استقامت ( به تحصیل ) دانش و تمرکز ( در فکر ) و بخشش و ضبط ( نفس ) و پرستش و نیاز و مطالعه‌ی نامه‌های مقدس و ریاضت و درستی ( در همه‌ی کارها ) .

۲- و بی آزاری و راستی و ضبط خشم و ترك ( مشتهیات ) و سکون ( باطن ) و نبودن کجی ( در اندیشه و در کار ) و مهر و همدردی بموجودات و نداشتن<sup>۱</sup> آرز و ملامت و فروتنی و نبودن تلون .

۳- و فعالیت و عفو و ثبات و پاکی و نداشتن نفرت و نخوت اینها از خصوصیات کسانی میباشد که با صفات ایزدان<sup>۲</sup> وجود یافته‌اند .

۴- ریا و لجاجت و فریب و خودپسندی و خشم و خشونت و نادانی مخصوص کسانی است که بصفات اهریمن<sup>۳</sup> وجود یافته‌اند .

۵- خصلت ایزدی در نتیجه آزادی می‌آورد و صفات اهریمنی علت قیود میشوند

و تو ای ارجن اندوهمکن که با صفات ایزدی<sup>۴</sup> وجود یافته‌ای .

۶- در جهان دو نوع جاندار آفریده شده‌اند : یکی ایزدی و دیگر اهریمنی .  
خصوصیات ( مردم ) ایزدی گفته شد ، اکنون از اهریمن صفتها بشنو :

۷- اهریمن خصلت نمیداند چه ( درست ) باید کرد و از چه باید دوری گزید.  
نه در رفتار نیک است و نه در سخن راست .

۸- آنان میگویند جهان بر باطل<sup>۵</sup> است ( و نادرست میباشد ) و بدون اساس  
است و بدون پروردگار است و ( یعنی موجودات ) از یک پیوستگی ( علت و معلول )  
و از شهوت پدید گشته‌اند و بس .

۹- و این نظریه<sup>۶</sup> را داشته این مردم که خود را بسبب شعور کم تباه کرده‌اند  
و اعمالشان وحشتناک است ، پدید میشوند بصورت دشمنان که جهانی را تباه کنند .  
۱۰- بخواهشهای غیر قابل تسکین تسلیم شده پر از خودبینی و تکبر و لجاجت  
و بسبب غفلت و نادانی افکار بد داشته با اراده‌ی ناپاک بکارها مصروف میشوند .

۱۱- و به افکار بیشمار خود<sup>۷</sup> را تسلیم مینمایند که انجام آنها تباهی ( و مرگ )  
است و برترین هدف را ترضیه از خواهشهای حیوانی شمرده و به یقین احساس می -  
کنند که ( زندگی ) همین است و بس .

۱۲- اینها بسدها گره و قیود خواهشها و آرمانها بسته شده و خود را بکام و  
خشم تسلیم کرده و میکوشند که بوسایل ناروا ثروت بیابند که در عیاشی و شهوت پرستی  
صرف کنند .

۱۳- ( میگویند ) این امروز یافتیم و آن آرمان ( آینده ) خواهم یافت . این  
دارائی از من است یا در آینده از من خواهد شد .

۱۴- این دشمنم را کشتم و نیز دیگر دشمنانم را خواهم کشت ، من خداوندم  
و من برخوردار و کامران و کامل و توانا و شاد هستم .

۱۵- من ثروتمند هستم؛ صحیح النسب هستم، کیست دیگری که مانند من باشد، من  
نیاز خواهم داد و من - بی‌رات خواهم کرد و من شادی خواهم نمود چنین در نادانی و غفلت

فرو رفته‌اند .

۱۶- از افکار گوناگون حیرت زده شده و در شبکه های غفلت گرفتار گشته و بفرو نشاندن خواهشهای شهوانی عادت کرده و در دوزخ پلید ( سرنگون ) میگردند .

۱۷- ( اینها ) خودپسند و لجوج و پر از تکبر و مستی دارائی برای نمایش و نام و بدون ملاحظه بآئین (دین) پرستش (نیز) میکنند .

۱۸- به خودخواهی و زور و خودبینی بخواشهای نفسانی و خشم تسلیم شده اینگونه بداندیشگان چه در (ذهن) خود و چه در ذهن دیگران از من کراهت دارند .

۱۹- و اینها که از من کراهت دارند سنگدل و در جامعه بدترین افراد هستند و من پیوسته اینها را در رحم اهریمنی<sup>۱</sup> میافکنم .

۲۰- ( و اینها ) در رحم اهریمنان افتاده مبهوت بزاد پس از زاد مبتلا گشته، بمن نمیرسند (بلکه) از آن پس بحالتی پست تر میروند .

۲۱- دوزخ سه در دارد که از آنها نفس تپاه میشود: یکی- کام یا خواهشهای نفسانی دوم- خشم و سیوم آرز ، بنا برین سه (در) را باید ترک گفت .

۲۲- و شخصیکه از این سه در تیره نجات یافت ، میتواند نیکی را در خود عملی سازد و به برترین هدف برسد .

۲۳- و او که احکام نامه های مقدس را دور انداخت و از خواهشهای شهوانی بیروی کرد ، اونه کامل میگردد و نه به شادی برترین هدف میرسد .

۲۴- بنا برین شاستره یعنی احکام دین برای تو در تصمیم به آنچه باید کردو نکرد (رهنما و) سند باشند و چون احکام دین را دانستی باید بر طبق آنها در زندگی عمل کنی .

باین ترتیب مقاله‌ی شانزدهم راجع به امتیاز میان کار ایزدی و اهریمنی پایان می‌یابد



## توضیحات

۱-۲- نداشتن آز- کوروان جاه طلب و خودغرض بودند . از نداشتن آن مقصود متأثر نشدن از اشیاء دنیوی که مطلوب حواس میباشد و نبودن تلون و نکردن کارهای خارج از وظیفه است .

۲-۳- باصفات ایزدان وجود یافته‌اند - چنانچه زرتشت فرمود که موجودات از نقطه نظر اخلاق دونوع میباشد : یکی اهورمزدی یا سپنتامینوی و دیگری اهریمنی و مردم اهریمنی را در گیتا اسورائی و ایزدی رادایوا (Daiva) ذکر کرده است.

۳-۴- صفات اهریمن - در گیتا اسورائی و اینها نمیدانند از چه طریق ممکن است بحقیقت برسند و از چه راه از باطل دور باشند .

۴-۵- صفات ایزدی- سورا و آسورا بانیک و بد، یا ایزدی و اهریمنی در صورتیکه سورا داد و آئین و نظم و همدردی را میخواهد آسورا چالاک و فعال، ولی پرنخوت و خود خواه است و هیچگونه هدف اخلاقی ندارد. زبان شناس آسورای هند را مفهوم اهورای ایران گرفته‌اند ولی ممکن است ریشه‌ی این دو کلمه جدا گانه و آسورای هند غیر از اهورای ایران باشد.

۵-۸- جهان بر باطل است - اگر جهانها نادرست و بی‌اساس، خیالی باشند ، نوع بشر و همه جانداران نیز در حقیقت وجودی ندارند و آنچه دانشمندان و بزرگان فرموده‌اند و میکنند نیز خیالی و بی‌اساس است. در قرآن میفرماید: (دانشمندان) در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه میکنند (و میگویند) پروردگارا، نیا فریدی اینها را بر باطل ۱۸۸ و ۳۱۰.

۶-۹- و این نظریه را داشته- نظریه اینکه خدائی نیست و روانی نباشد و آنچه هستیم

در نتیجه ساخت طبیعت میباشد، از زمان قدیم بوده و اکنون نیز هست میان قریش برخی این عقیده را داشتند و چنانچه در قرآن فرموده، میگفتند- پس از مرگ جاندار که هیچ بود، هیچ میشود و از او بهیچ صورت اثری نمیماند. بنا برین از زیست آینده و حشرانکار مینمودند چنانچه در قرآن فرموده: و که زنده میگردد اند استخوانهای پوسیده را ۲۷۷۸ و همچنین معلوم میشود در عصر گیتا در هند گروهی بودند که سه بخدا و بروان و بزنگی آینده عقیده نداشتند و گوینده گیتا سخت مخالف چنین عقیده بود.

۷-۱۱- و افکار بیشمار خود را- مقصود محض مادی بودند و زندگی را عبارت از خوردن و آشامیدن و لاابالی زندگی کردن و عیاشی و شهوترانی میدانستند و با این هدف اخلاقی نداشتند و میگفتند پس از مرگ چیزی نیست. این نوع اشخاص چنانکه اشاره شد در زمان ظهور اسلام در عرب نیز وجود داشتند و اکنون عقیده ی کمونیستها نیز همین است، بلکه پروان ادیان نیز در همه ممالک دنیا وجود دارند که عملاً بر طبق این عقیده زندگی میکنند و جز بهم بستن ثروت بوسایل روا یا ناروا و عیاشی و خوش گذرانی به چیز دیگر عقیده ندارند و اخلاق ستوده را يك گونه ضعف طبیعت میدانند.

۸-۱۹- رحم اهریمنی- بنا بر تمایل در محیط فاسد گرفتار میشوند.

## خلاصه‌ی مکالمه‌ی شانزدهم

کرشنا فرمود: ای ارجن آنانکه در طریق بحقیقت‌گامزن هستند بدون بیم و درزندگی پاک و راست و در ورزش یوگ ثابت و بخشش‌کننده و بازدارنده‌ی نفس (ازمشتهیات) و خواننده نامه‌های مقدس و عابد و درست‌کار میشوند و نبی‌ی‌آزار و راست و بی‌خشم و زاهد و دارنده‌ی سکون باطن و نبودن کجی در آنها و همدرد به موجودات و نبودن آرزو بودن ملایمت و فروتنی و سنجیدگی و وقار و نبودن تلون و داشتن عفو و استقامت و توانائی و نداشتن حسد و غرور و اینها صفات اشخاصی میباشد که طبیعت ایزدی را دارند راه پست را می‌پویند و از باداش آسمانی برخوردار نمیشوند. مبتلا هستند به دو رویی و تکبر و لجاجت و خود خواهی و خشم و زشت خوئی و بد زبانی و نادانی.

اخلاق ستوده‌دارنده‌ی آنرا آزاد می‌نماید و اخلاق بد پابند می‌سازد و توای ارجن از صفات ایزدی سعادت‌مند هستی و اندوهی نباید داشته باشی بدانکه جهان تن و جهان‌نیان بدو بهره تقسیم میشوند: یکی را ایزدی گویند و دیگری را اهریمنی (یا سورائی و آسورائی) مردم اهریمنی نه از کار ستوده آگاه می‌باشند و نه هم میدانند که کار ستوده چگونه میشود نه از پائی خبر دارند و نه در آنها هیچ‌گونه راستی پدید میشود ایمانشان سست و در همه کارها نذبند. گمان میکنند که جهان حقیقتی ندارد و بدون آفریدگار، پیوستگی روان و ساده صورت یافته و در نتیجه

پیروان این عقیده به يك زندگى پراز شهوت مبتلا شده خود را  
 تباه میسازند و بی اینکه فهم و با اینکه فهم و ادراکشان کوچک است،  
 اعمالشان وحشتناک و در جاهه برای نابود کردن شایستگی و  
 فرهنگ جای گرفته اند و بخواهشهای نفسانی و خودبینی و خود-  
 نمائی و فریب و لجاجت تسلیم شده و باگمانها و خیالهای بد و  
 حرکات ناشایست در جهان عمل درمیآیند مرآم آنان شهوت رانی است.  
 نه به يك زنجیر بلکه بصدهاز زنجیر هوی و هوس و آمال گرفتار شده  
 مراحل زندگانی را طی میکنند و تخم بداندیشی و بدکاری را در جامعه  
 میکارند و معلوم است که خواهش، تولید خواهش را میکنند و هر چند بشر  
 بیشتر بی خواهشها را گرفت، بیشتر برای او پدید میشوند و آنوقت  
 هست که دیوانگان شهوت اعمال ناستوده شان را بصورت جلوه  
 میدهند و دروغ را راست مینمایند و دلایل و نظریه من در آورده  
 خود را بدست هوا و هوس میسپارند و در شغل از جهان در  
 میگذرند. هدف آنان خواهشهای شهوانی و معبود آنان نفس  
 حیوانی است. وجدان پاک زنگ آلود و احساس عدل و عفو در  
 آنها مفقود میگردد و باند و ختن و سایر شهوت منمک میشوند  
 و همواره میگویند که ازین لذایذ بهره مند هستیم و درآینده  
 لذایذ دیگر خواهیم یافت اکنون فلان دشمنم را کشته و درآینده  
 دشمنان دیگر را نابود خواهیم کرد، من آقای خویش و بر نفس  
 خود مسلط و فرمانروایم. این از من است و از فلان (چیز درآینده)  
 کامران خواهیم شد من توانا و توانگر و آزاد و چنین و چنانم  
 کیست که با من هم سنگ گردد، چنین کرده ام و چنان خواهیم  
 کرد. من نیازمیدهم و میبخشم و از همه برترم، در بین مردم  
 پخش میکنم و همه مرا سخی میدانند. بسه اینگونه افاده ها و  
 خرافات دلخوش شده، بر خود میبالد و گمان میکند که داناست  
 ولی نمیداند، راهی را که در پیش گرفته در انجام بد و زخ خود  
 ساخته سرنگون خواهد شد. چنین اشخاص اگر نماز بجای آورند  
 نه از روی اخلاص و نیاز است بلکه تکان دادن لبهاست و اینها از  
 من کراهت دارند و آنان را من در رحم اهریمن یعنی در محیط  
 فاسد میافکنم تا در زنجیر پیچ و اپیچ آزاد و مرک گرفتار شوند.

دو زخی که برای آنان آماده میشود سه در دارد: یکی—شهوت و دوم خشم و سیوم—آزواوکه از این سه در بیرون شد و از صفت تهمس رهائی یافت ، به برترین مقام روانی ارتقاء می یابد و راهی رادر پیش میگیرد که پایان آن بهشت جاوید است و او که بجهل و شهوت و آرزو خشم تسلیم شد ، نه اخلاق بشری در او کامل شده اند و نه مقام مقدس را می یابد . پس ای ارجن احکام نامه های مقدس باید رهنما و سند تو گردند تا میان درست و نادرست و خوب و بد تمیز دهی و از برترین دانش برخوردار گردی .

باین ترتیب مکالمه ی شانزدهم به پایان میرسد



## مکالمه‌ی هفدهم

### ایمان سه‌گانه

ارجن عرض کرد :

۱- آنانکه احکام دین (شاستره) را بدور<sup>۱</sup> می‌افکنند ( یعنی بی‌اعتنا هستند) ولی با ایمان کامل پرستش میکنند، موقع آنان چگونه میباشد . آیا (عملشان) نیک گفته میشود یا مادی و از تاریکی است .

۲- کرشنا فرمود :

از روی عقیده، مردم خلقه<sup>۲</sup> و طبیعتاً<sup>۳</sup> به سه نوع میباشد: یکی- ازست یا نیکی دوم- ازرجس یا محض فعالیت و سیوم ازتمس یا نادانی و تاریکی پس ( تفصیل ) اینها را بشنو :

۳- برطبق خلقت، ایمان صورت میگیرد و ایمان هر شخصی چنان است که نهادش باشد و چنانکه ایمان اوست همچنان نهاد<sup>۴</sup> اوست .

۴- (مثلاً) مردمست (نیک) ایزدان را میپرستند و مردم رجس فطرت یا کشه<sup>۵</sup> را و تمس طبیعت که در تاریکی و نادانی است، صورخیالی و وهمی و خرافات را میپرستد .  
۵- و آنچه بر خلاف<sup>۶</sup> شاستره ریاضت و عبادت میکنند (اعمال آنان) آمیخته

به نمایش و خود غرضی و از خواهشهای شهوانی برانگیخته شده است .

۶- تمسی یا نادانی آزار دهنده همه اعضای تن میشوند و نیز مرا که در باطن

هر وجودی موجود هستم و بدان که این گونه مردم در اراده‌ی اهریمنی میباشند .

۷- (نه تنها فکر بلکه) غذائیکه پسندیده میشود (به اقتضای گوناوی سه گانه)

میباشد و همچنین عبادت و ریاضت و بخشش امتیاز اینها را بشنو :

۸- مردمست (نیک) غذائی میپسندند (و میخورند) که نیروی زیست و انرژی

را میافزاید و تن را درست میکند و خورسندی و بشاشت بخش میشود ، در مزه خوش

(وشیرین) و تغذیه کننده هست .

۹- و گروه رجسی غذائی را دوست میدارند که تلخ<sup>۶</sup> یا ترش یا بسیار نمکین

و گرم و زننده و تند و خشک و سوزنده و تولید کننده درد و رنج و بیماری است .

۱۰- و تمسی غذائی را میخورد که شب مانده و بی مزه و گندیده و خراب و پس-

مانده و ناپاک است .

۱۱- (و در پرستش<sup>۷</sup>) مردم «ست» بدون توقع بثمر عمل (یعنی پاداش) چنانکه

آئین و دین فرموده با ایمان استوار و با عقیده اینک و وظیفه است، پرستش میکنند .

۱۲- و گروه رجس پرستش را به نیت پاداش و خود نمائی بجای آورند .

۱۳- و تمسیها برخلاف آئین (دین) و بدون بخشش<sup>۸</sup> (خوردنی به نیازمندان) و

بدون خواندن سرود و خیرات و ایمان میپرستند .

۱۴- پرستش یا یزدان و به دوی جا<sup>۹</sup> (دو بارزاده یعنی مرد روحانی) و استادان

و دانشمندان و (زندگی) پاک و راست و باعفت و بی آزادی آنها را عبادت تنی مینامند.

۱۵- سخنی که سبب رنج دیگران نشود و راست و خوش و سودمند و با ترتیب و

از مطالعه نامه‌های مقدس باشد اینها را عبادت سخن گویند .

۱۶- سکون و خورسندی ذهن میزان در فکر و سکوت و اختیار بر نفس و پاکی

طینت اینها را عبادت ذهنی نامند .

۱۷- و با ایمان کامل هر گاه عبادت سه گانه‌ی (فوق) از مردمیکه زهنشان باعبدال  
ومیزان است بجا آورده شوند و (عامل) منتظر پاداش نباشد، چنین (عبادت)  
را «ست» نامند.

۱۸- و عبادتی که با امید یافتن احترام و شرف و بزرگی بجای آورده شود در آن  
نمایش باشد، از گروه رجس است و پاینده نیست و گذشتنی است.

۱۹- و آنچه از روی حماقت<sup>۱</sup> و لجاجت نفس بنام ریاضت بجای آورده شود  
که در آن خود آزادی و غرض و تباهی دیگران باشد، از گروه تمس شمرده میشود.

۲۰- بخششی که به محض نیت بخشش<sup>۱</sup> و بدون اینکه از گیرنده امید پاداش  
باشد و به نیت وظیفه و در موقع درست و به شخص مستحق داده شود، از گروه «ست» میباشد.

۲۱- و بخششی که بر توقع پاداش داده میشود یا با امید سود درآینده یا به غبطه  
و کراهت، اینگونه بخشش از گروه «رجس» میباشد.

۲۲- و بخششی که بی موقع و بی وقت به یکی که مستحق آن نیست با تحقیر و  
بی احترامی بدهند، چنین بخشش از گروه تمس است.

۲۳- اوم<sup>۲</sup> ست این سه کلمه سمبول سه گانه‌ی برهمن یعنی پروردگار میباشد  
و از آنها نوشته‌ی برهمن و ویدا و مراسم پرستش معین شده‌اند.

۲۴- بنا بر این بخواندن کلمه‌ی اوم « Oum » پرستش و بخشش و رسوم دین  
چنانچه در آئین گفته شده از داندگان حقیقت (برهما) آغاز میگردند.

۲۵- پس به تلفظ کلام «اوم» بدون علاقه به ثمره اعمال عبادت و نیاز چنانکه  
در احکام (دین) قرار داده شده‌اند، همواره از جویندگان راه نجات بجا آورده میشوند.

۲۶- کلمه‌ی ست بمفهوم راست و حق استعمال میشود و همچنین این کلمه (ست)  
برای هر عمل ستوده پیوست میشود.

۲۷- استواری در پرستش و ریاضت و بخشش «ست» گفته میشود و نیز در اعمال  
(عبادت) به پروردگار «ست» میگویند.

۲۸- هر عملی که بدون ایمان باشد، خواه نذر یا بخشش یا ریاضت «است»  
(نا درست) گفته میشود خواه در این زندگی باشد یا در زیست آینده.



## توضیحات

- ۱-۱- دوره‌ی افکنند- در نتیجه‌ی تن‌پروری از وظایف دین کوتاهی میکنند .
- ۲-۲- خلقتاً و طبیعتاً- بزبان سنسکرت سوا باوجه ( Sva vhaava ) از باطن خود طبیعتاً بنا بر عقیده‌ی تناسخ آنچه امروز هستیم نتیجه‌ی آنچه سابقاً بودیم و کردیم هستیم .
- ۳-۳- همچنان نهاد اوست - مقصود اینکه ایمان مطابق به فطرت و خلقت است: یکی اسما مؤمن هست ولی طبیعت او ایمان ندارد و به فسق می‌گراید. در نتیجه ایمان او پر از خرافات و وهومات میشود و برعکس اگر یکی پاک‌نهاد هست و اعمال او ظاهراً پاک نیستند . در انجام اصول صحیح را میبپذیرد و پاک می‌گردد.
- ۴-۴- پاکشه - یعنی چاکران ایزد ثروت و مقصود فلزات میباشد .
- ۵-۵- برخلاف شاستره- اشاره به برخی از ریاضت‌ها که در آن آزار و شکنجه بخود و دیگران هست و این عمل غیر طبیعی است .
- ۹-۹- تلخ یا ترش- مزه خوردنی تلخ یا ترش باید با اندازه‌ای که صحت را خراب نکند و علت بیماری نگردد .
- ۱۱-۷- در پرستش- عمل خواه عبادت یا کارهای روزانه؛ همه باید به نیت و وظیفه بجا آورده شود و در بجا آوردن وظیفه اگر لازم شود، از اینارجان نیز درنگندند و پیش از کردن کاری به بیند که آن بنا بر فرمان ایزدی و طبیعی و لازمی هست یا نیست و آنانکه باین

نیت و ترتیب عمل میکنند (Sat-vik) ستوک نامیده میشوند .

۱۳-۸ - بدون بخشش - درهند مرسوم است از آنچه میخورند، بنیازمندان نیز چیزی میدهند یا به پول نقد همراهی میکنند .

۱۴-۹ - دوی-جا - (Dvi-ja) دوبار زاده - زادنخستین ولادت و زاد دوم زمانی است که در رسم مخصوص درسن نه یا یازده سالگی اجراء میشود و بردوش کودک رشته حمایل میشود و از آن زمان او فردی از جامعه شمرده شده . باید وظایف دینی را بجای آورد و بنا برین اینها را «دوبار زاده» گویند . زرتشتیها نیز چنین رشته دارند که در رسم کستی بکمر می بندند و همچنین درویشان متصوفه رشته ای دارند .

۱۹-۱۰ - از روی حماقت - ریاضت و عبادت وسیله ایست برای اصلاح اخلاق و تندرسی و یکسوئی در فکر عده زیادی درهند بودند و هستند که خود را آزار و شکنجه میدهند و بدیگران نیز از آن صدمه میرسد و بعقیده ی باطل آنرا ریاضت و وسیله نجات میدانند. در اسلام و میان مسیحیان نیز چنین اشخاص بوده اند .

۲۰-۱۱ - محض به نیت بخشش - درقرآن سوره دهر میفرماید: «این خوردنی راما بشما میدهیم برای خوشنودی خدا و از شما نه پاداشی میخواهیم و نه توقع سپاس داریم ۷۶۹»، ۲۳-۱۲ - اوم تت ست - (aum tat Sat) اوم - نام خصوصی پروردگار چون الله در عربی، تت ست - آن (پروردگار) راست است (وبس) پرستش و تلاوت نامه های دین و ریاضت و بخشش بگفتن «اوم» آغاز میکنند .

## خلاصه‌ی مکالمه‌ی هفدهم

ارجن گفت :

ای کرشنا آنانکه به نوشته‌دین بی‌اعتنا هستند ولی بصدق نیت نیازهیدهند و عبادت میکنند در کدام زهره شمرده‌میشوند؟ کرشنا فرمود در همه مردم گونای سه‌گانه وجود دارند و بنا بر آمیزش آنها ناقص یا کامل میگردند، اخلاق وابسته باندازه استعداد است و بنا برین کیش و فکر هر کس و خدای او باندازه فهم و ادراک اوست ، یکی بخاق یگانه گرویده و او را میپرستد و دیگری بسبب نبودن استعداد باهریمنی پیوسته ، پس خدای هر کس از خود آن شخص است و بنا بر گونای سه‌گانه آنانکه گونای «ست» یعنی نیکی خلقتا و طبیعتا دارند ، ایزدان نورانی را میپرستند و میان آنان کسیکه به‌اعلی مدارج اخلاق عروج کرده ، مرا که یگانه روان اعظم همت‌م‌میپرستد و آنانکه بر آنها گونای رجن غالبه دارند نسبتا ایزدان پست تر را که نماینده‌ی زور و توانائی هستند و بنا بر عقیده ارادتمندشان ، بخشنده‌ی آرزوها و دهنده‌ی سود یا بازدارنده‌ی زیان میباشند ، میپرستند و آنانکه به گونای نسمه‌م‌لا هستند، در جاه نادانی افتاده ارواح خبیثه و اهریمنان و عناصر و مانند آنها را بنام ایزد پرستش میکنند و اگر چه

اعمال اهریمنی آنها ظاهراً مرغوب می‌باشند ، در باطن باطل است و همچنانکه بعلت فزونی یا کمی گونای مخصوص اخلاق و فکر و عقیده دین صورت می‌گیرد و همچنان است انتخاب خوراک مثلاً خوردنی «ست» آن است که از خوردن آن تن درست باشد و علت بیماری نگردد و در معده سنگینی نکند و در خوردن توجه به نتیجه آن باشد نه به ذائقه، بنابراین مردیکه خوردنی او دست، باشد به تأثیر خوردنی توجه دارد و آنچه تلخ یا بسیار ترش و یا نمکین باشد و یا بیش از لازم گرم یا سرد یا تولیدکننده حرارت و نفع است ، نمیخورد و از آن پرهیز میکند ولی او که رجسی است نظرش بزمزه و به ذائقه است، افراط را دوست دارد و غذایش ترش یا تند یا گرم یا بسیار سرد است و در نتیجه ممکن است که بدر و بیماری مبتلا گردد و بدتر از رجسی، مرد تمسی است که غذای مانده و بیوقت میخورد نه اعتنائی به فساد آن دارد و نه میداند چه اندازه شکم را از آن پر کند .

فکرش بدرستی یا نادرستی معده و تن نیست و همچنین است نوع پرستش . آنانکه «ست» صفت میباشند ، طبق احکام دین بدون خواهش و پاداش باعزم ثابت و نیت صادق و وجدان پاک و علاقه صمیمانه و توجه کامل و حضور قلب پروردگار خود را بندگی میکنند و رجسی بظاهر توجه دارد و بادلای پراز نمایش با آرزوی یافتن پاداش نماز بجا می‌آورد و تمسی در پرستش نه باطنی دارد و نه ظاهری، نه معرفتی و نه ایمانی، نه ارادتی و نه تفکر، به وهم و خیال پیروی کرده و از دیگران تقلید، ب فکر خود چیزی را می‌پرستد که هیچ گونه نتیجه‌ی اخلاقی ندارد بلکه فساد اخلاق کشانیده میشود . دارندگان ست مردمی میشوند که سخن آنها دلپذیر و گیرنده و شنونده را خورسند میسازد و بر معلومات او میافزاید و او را رنجیده نمی‌کند ، راستی و احسان را دوست میدارند ، نامه‌های مقدس را مطالعه میکنند و قلبشان آرام و باطنشان ساکن و ساکت است و نفس حیوانی را با اختیار دارند ، رجسیها آوازه و جاه و جلال و ریاست و امارت را دوست دارند و آنچه تمسی می‌گوید و میکند جز حماقت و جهل و تن را آزار دادن نتیجه‌ی دیگر ندارد و همچنین بخشش که «ست» بره‌وقع و

بدون توقع به یاداش و دره کان راست و بمستحق میدهد و رجسی  
برای یافتن آرزو و یاداش و با امید شهرت و نمایش و تمسی بی-  
موقع و شخص نامز او از بخنونت و ه-لادت و تندی هی دهد  
دانشمندان سه الفاظ تکرار میکنند باین مفهوم که او پروردگار  
یگانه حقیقت است و بس (اومت ست) و هرکاری که میخواهند  
بکنند، خواه تنی یا ذهنی، خواه پرستش و یا بخشش، اولاد او،  
می گویند و پس از آن ه-ت، یعنی هرچه هست از او و برای توهست،  
خواه نیاز باشد یا نماز، خواه زهد باشد یا بخشش و در آخر ه-ست،  
یعنی تنها او راست و حقیقت است و بس و او کامل است از تأثیر و  
نفوذ سه گونا برکنار می باشد .

باین ترتیب مکالمه ی هفدهم در توضیح ایمان و عمل تحت تأثیر  
سه گونا به پایان میرسد .



## مکالمه‌ی هجدهم

فلسفه‌ی (یوگ) آزادی بوسیله‌ی ترک علاقه به مشتهیات

۱- ارجن گفت - میخ-واهم مفهوم سنیاس (ترك عمل) را بدانم و نیز گذشت (تیاگ<sup>۱</sup>) چه معنی دارد.

۲- کرشنا فرمود- پارسایان مفهوم سنیاس را ترك خواهشهای نفسانی دانسته‌اند (وهرگاه خواهش نفسانی و غرض شخصی نباشد) علاقه به نتیجه عمل نیز نخواهد بود و این را تیاگ بمعنی گذشت (ازپاداش عمل) گویند .

۳- برخی از دانشمندان گفته‌اند<sup>۲</sup> عمل بد است بنابراین باید ترك کرد و بعضی گفته‌اند که اعمال عبادت چون نیاز و بخشش و ریاضت (مستثنی هستند) و باید بجا آورد.  
۴- واکنون ای ارجن گوش فرا ده بآنچه حقیقت نهانی است ترك عمل (تیاگ) به سه نوع<sup>۳</sup> توضیح داده شده است .

۵- اعمال عبادت<sup>۴</sup> و بخشش و ریاضت نباید ترك شوند بلکه باید بجای آورده شوند زیرا که عبادت و بخشش و ریاضت باک‌کننده‌ی ذهن دانشمندانند.

- ۶- ولی برای بجای آوردن این اعمال نیز نباید به نتیجه آنها علاقه داشت (و متوقع پاداش بود) این آخرین رأی و عقیده‌ی قطعی من .
- ۷- ترك وظیفه بسبب يك گونه نادانی و حیرت و از صنت « تمس » گفته می- شود و بنابراین<sup>۵</sup> صحیح نیست و باید بجای آورده شود .
- ۸- (بسبب) درد یا ترس از زحمت و مشقت تنی ، او که عمل را (ترك) کرده این فکر او از صفت رجس میباشد و اینگونه تارك را رجسی گویند و پاداش در- بر ندارد .
- ۹- کاری که کردنی، و وظیفه میباشد ، باید کرد و او که میکند نباید تعلق خاطر به نتیجه‌ی آن داشته باشد و پاداش بخواهد و چنین عامل از گروه «ست» میباشد.
- ۱۰- (او) نه از ناگوار کراهت دارد و نه به گوارا وابستگی و اینگونه ترك (از پاداش و پیش آمدها) در تأثیر پاکی و دانائی است و شك-وك (چنین پارسا) بریده شده اند .
- ۱۱- دازنده‌ی تن نمیتواند بدون امتیاز (همه) اعمال را ترك کند ولی میتواند از نتیجه عمل دست بردارد و به او تیاگی یعنی تارك عمل گفته میشود.
- ۱۲- او که از نتیجه اعمال تارك نشده پس از هر ك سه نوع پاداش می یابد :
- ۱- پاداش گوارا (بهشت) ۲- پاداش ناگوار (دوزخ) ۳- پاداش آمیخته با هر دو، ولی برای او که تارك بود پس از مرگ (نه گوارا هست و نه ناگوار و اوفوق هر دو میباشد) و هیچ نیست<sup>۱</sup> .
- ۱۳- این پنج عامل را از من یادگیر چنانکه در فلسفه سانکها برای بجای آوردن و کامیاب شدن در همه کارها گفته شده اند .
- ۱۴- ۱- تن ۲- عامل ۳- اعضای متفرق ۴- انزئبها (فعالیت)ی گوناگون و ایزدان که تقدیر میکنند.
- ۱۵- هر کاریکه شخص میکند از تن و اندیشه و سخن است ؛ خواه درست

- باشد و خواه نادرست ، در آن یکی از این پنج علت وسایل ( علت ) میشوند .
- ۱۶- واگر ( حقیقت ) چنین است او که نفسش سرکش<sup>۸</sup> و خودبین است ( گمان میکند ) که تنها او عامل است و قوه‌ی تمیز او فاسد و ( حقیقت را ) نمیبیند .
- ۱۷- ( ولی ) او که نفسانیت ندارد و دانش او ( از مشتبهات ) متأثر نشده و لو این مردم<sup>۹</sup> را بکشد ، او کسی را نکشته ( و چنین عمل او را ) مقید نمیکند .
- ۱۸- محرك اعمال: ۱- دانش ۲- دانستی ۳- داننده میباشد و عمل و عامل و افزار عمل تشکیل دهنده‌ی عمل هستند .
- ۱۹- دانش و عمل و عامل به نقطه‌ی نظر گونای<sup>۱۰</sup> سه گانه به سه نوع ممتاز میشوند و اینها را بشنو .
- ۲۰- ( دانشیکه بوسیله او که ) در موجودات بیگانه<sup>۱۱</sup> حقیقت جاوید هست و جدا نشده میان جداشدگان می باشد ، چنین دانش را دانش « ست » ( باک ) مینامند .
- ۲۱- و دانشیکه انواع زیست را در همه جانداران جدا میندازد چنین دانش از گروه ( مادی ) رجس است .
- ۲۲- و او که به یک چیز علاقه مند<sup>۱۲</sup> و آنرا همه ( چیز ) پنداشته بدون تعقل و تفکر بعلمت آن و بدون متمسک شدن و دانستن حقیقت ، او تنگ نظر اعلام میشود و از گروه « تمس » میباشد .
- ۲۳- اعمالی که بفرمان ( دین ) بجای آورده میشوند و عامل پاداش آنرا نمجوید و بدون وابستگی عامل میشود و در آن علاقه یا کراهت ندارد او از گروه « ست » گفته میشود .
- ۲۴- ولی آنچه به اشتیاق<sup>۱۳</sup> بجای آورده و در آن خواهش سود دارد و برای آن میکوشد و زحمت متحمل میشود از گروه « رجس » میباشد .
- ۲۵- عملی که از روی نادانی است بدون ملاحظه با استعداد و نتیجه و بزبان و آزار دیگران<sup>۱۴</sup> چنین عمل از گروه « تمس » است .
- ۲۶- عاملیکه از علاقه ( به نتیجه‌ی عمل ) آزاد و بی غرض و با استقامت و اعتماد و

از کایابی و ناکامی متأثر نمیشود چنین عامل از گروه «ست» میباشد .

۲۷ - (او که در نفوذ) - خواهشهای نفسانی است و نتیجه‌ی عملش را میخواهد و

حریص و ناپاک<sup>۱</sup> و از شادی و رنج متأثر میگردد از گروه «رجس» است .

۲۸ - از میزان خارج لجوج و فریبنده و پلید و تن‌پرور و ناامید و طفره‌زن، چنین

کس از گروه «تمس» میباشد .

۲۹ - امتیاز دردانش و ثبات نیز بنا بر تأثیر گوناگوست و سه‌نوع میشود ، بشنو که

چگونه اینها، هم باهمند و هم جدا از هم .

۳۰ - دانشیکه بحقیقت رهنماست و میداند فعالیت و خودداری و چه باید کرد

و چه نباید کرد و ترس و بیباکی قید و آزادی چنان دانش ( و عقل ) پاک و «ازست»

میباشد .

۳۱ - اینکه آنچه وظیفه هست و نیست در آن امتیاز نمیدهد و نمیداند چه باید

کرد و چه نباید کرد، از گروه «رجس» میباشد .

۳۲ - و آنکه خطا را ثواب دانسته و آنچه وظیفه‌ی او نیست وظیفه پنداشته در

تاریکی (جهل) فرو رفته است و همه اشیاء را واژگون می‌بیند، چنین عقل مخصوص

«تمسی» است .

۳۳ - او که به استواری فعالیت نفس و دم و حواس پنجگانه‌ها بوسیله‌ی یوگ

بدون تردد نگه میدارد ، از صنف «ست» میباشد .

۳۴ - و اما او که وظیفه و خوشی و دارائی را برخواست (شخصی) نگه داشته و

در آن ثبات و ورزیده چنان ثبات که نفسانی است، از گروه «رجس» میباشد .

۳۵ - مرد نادان که خفتن و ترس و افسردگی و پریشانی و خود بینی را

ترك نمیکند ، چنین استواری از «تمس» است .

۳۶ - خرسندی نیز سه‌نوع میباشد از من بشنو ؛ خرسندی که عادی و طبیعی<sup>۲</sup>

است و از آن به تمرین شخص بهره‌مند میشود و آنکه درد را به پایان میرساند .

۳۷- آن شادی که در آغاز مانند زهر و در انجام چون آب زندگی است و زائیده از شناسائی، روشن از ذات خود میباشد، از نوع «ست» گفته شده.

۳۸- و آنکه از پیوستگی حواس به مشتهیات در آغاز چون آب حیات و در انجام مانند زهر است چنین خورسندی را از گروه «رجس» شمرده اند.

۳۹- و آن خرسندی که نفس را چه در آغاز و چه در انجام به غفلت میبرد و از خواب و تن پروری و بی‌پروائی (و مسامحه) بروز کرده، چنین خرسندی از گروه «تمس» است.<sup>۲</sup>

۴۰- در سه جهان چه بر زمین و چه بر آسمان و چه میان ایزدان وجودی نیست که از گونای سه گانه که زائیده از پراکرتی (هیولاء) میباشد، آزاد شده باشد.

۴۱- وظایف هر یک از اصناف چهار گانه (جامعه یعنی) برهنه<sup>۴</sup> و شتری و ایش و شودر بنا بر فطرت و خلقت آنان تقسیم شده.

۴۲- (باین ترتیب) سکون و اختیار بر نفس و حواس و عبادت و پاک و تحمل و درستکاری و دانائی و علم و ایمان (بآفریدگار) و زیست آینده اینها وظایف برهنه میباشد که بنا بر نهاد او بروز میکنند.

۴۳- قهرمانی و دلیری و ثبات، و تردستی و پایداری در میدان رزم و بخشش و نیروی امارت (بیشوائی) مخصوص بگروه شتری (نظامی) هست و بر طبق نهاد آنان میباشد.

۴۴- کشاورزی و نگهداری چارپایان و بازرگانی از وظایف ایش<sup>۵</sup> بوده و بر طبق نهاد آنها است، خدمت و وظیفه شودر مطابق به نهاد آنان است.

۴۵- و هر کدام از این اصناف باید بوظیفه‌ی خود وابسته باشند و در آن کامل و کامیاب گردند و چگونه او که وظیفه را بجای می‌آورد کامل میگردد، اکنون بشنو:

۴۶- به پرستش او که از او موجودات وجود یافته اند و او که بر همه جهانها محیط است بر طبق وظیفه‌ی خود شخص دریافتن کمال (خلقت) بیروز میشود.

۴۷ - بهتر است (فرد در صنف) آنچه وظیفه‌ی اوست بجای آورد گرچه درست و کامل ادا نشود تا اینکه وظیفه یا کار (صنف) دیگر را اختیار کند اگر چه بتواند آنرا خوب بجای آورد و اگر شخص وظیفه (معین صنف او را) درست<sup>۷</sup> بجای آورد گناهی مرتکب نشده است.

۴۸ - کاریکه بر طبق نهاد اوست<sup>۸</sup> نباید ترك کند ولو ناقص باشد زیرا که همه پیشه‌ها و تعهدات بنا بر نواقص و یا چون (شعله) آتش، از دود پوشیده شده‌اند.

۴۹ - او که هوشش<sup>۹</sup> بهمه‌جا (همه چیز) بی‌علاقه هست و او که نفس حیوانی را باختیار دارد و او که از او مشتیهات گریخته‌اند، او ترك علاقه (به نتیجه) اعمال در گذشته به برترین مقام روانی میرسد.

۵۰ - (اکنون ای ارجن) از من باختصار بیاموز او که کامل شده، برترین مقام روانی را که برهما باشد چه گونه می‌یابد:

۵۱ - (و آن چنین است) که بدانش صحیح و پاک<sup>۱۰</sup> توأم شده و به ثبات نفس را باختیار درآورده و او مشتیهات را ترك کرده شهوت و نفرت را دور نماید.

۵۲ - او بخلوت و انزواست کم<sup>۱۱</sup> خوراک، کم سخن، تن و ذهن را به نظم دارد و همواره در مراقبه و یوگ یعنی تمرکز و توجه فرورفته و بدامن بیغرضی پناهنده شده.

۵۳ - خود بینی و زور (گوئی) و غرور و خواهشهای نفسانی و خشم و آزر<sup>۱۲</sup> را دور کرده و بدون خود بینی (باطن او) پرامن گشته میسزد که او به برهما پیوست شده، یگانه گردد.

۵۴ - و هر گاه با برهما یگانه شد و روان او آرام گرفت؛ نه چیزی را طالب است و نه از اندوهی رنج میبرد؛ موجودات در نظر او یکسان شده و بارادت کامل<sup>۱</sup> مرا مییابد.

۵۵ - (چون) ارادتمند من شد مرا درست می‌شناسد و میداند که هستم و چه

میباشم و حقیقت مرا دانسته بی دریغ درمن<sup>۲</sup> میآید .

۵۶- کارها را همه وقت کرده و ضمناً به من پناهنده شده از توفیق<sup>۳</sup> من مکان ابدی و فنا ناپذیر را می‌یابد .

۵۷- همه اعمال را در عالم فکر بمن تقدیم کرده و مرا برترین هدف قرارداده و به یوگ دانش پناهنده شده، فکر را همواره بسوی من تمر کرده .

۵۸- و بمن فکرت را قرارداده از همه موانع به توفیقی که از من بسو میرسد خواهی در گذشت، ولی از خود بینی اگر (بند مرا گوش ندهی) تباه خواهی شد .

۵۹- و اگر بخود بینی متکی شده فکر کنی رزم نخواهی کرد، این عزم تو بیپوده است زیرا که طبیعت<sup>۴</sup> (پراکرتی) ترا مجبور خواهد کرد .

۶۰- با طبیعتی که زاده‌ای و در عملیکه مقید هستی، بسبب غفلت آنچه نمیخواهی بکنی در انجام ناچار<sup>۵</sup> خواهی کرد .

۶۱- خداوند در دل همه موجودات وجود دارد و همه موجودات را چون کوزه گر که کوزه را بر چرخ گذاشته میچرخاند، بر چرخ «هایا»<sup>۶</sup> میگرداند .

۶۲- پس با پناهنده شو بهمه نیروی زیست خود و سعادت<sup>۷</sup> که از او می‌یابی به برترین امن و مقام ابدی خواهی رسید .

۶۳- و این دانش که به تو از من آشکار شد، نهانترین نهانیهاست (پس) در آن درست بیندیش پس از آن چنانکه خواهی<sup>۸</sup> عمل کن .

۶۴- و بار دیگر عمیق‌ترین سخن را از من بشنو زیرا که نزد من گرمی هستی و دل تورا است و آنچه خواهیم گفت بسود تو خواهد بود .

۶۵- اندیشه‌ات را بر من تمر کرده و ارادتمند<sup>۹</sup> من باش . بمن نیازه بده و بمن نماز کن و من پیمان میگذارم که در آن صورت بسوی من خواهی آمد زیرا که برای من گرمی هستی .

۶۶- وظایف کیشهارا ترك کرده، تنها بسوی من بیاو پناهنده<sup>۹</sup> شو. افسرده مباش که ترا از گناهان آزاد خواهم کرد .

۶۷- و این آموزش من به یکی که ریاضت ندارد و ارادت بمن نمیورزد هرگز از تو گفته و آشکار<sup>۱۰</sup> نشود و ندهم باو که گوش شنوا ندارد و ندهم باو که از من بد گوید.

۶۸- او که این برترین راز را به عاشقان من بیاموزد و برترین علاقه (و عشق) را بمن نشان دهد بدون<sup>۱۱</sup> شك او سوی من خواهد آمد .

۶۹- و نخواهد بود میان مردم بیش از او عزیز که صمیمانه خدمت بمن بجای میآورد و نه هم کسی بیش از او بر روی زمین نزد من عزیز خواهد بود .

۷۰- و او که مطالعه خواهد کرد این مکالمه مقدس ما را از او من پرستش<sup>۱۲</sup> خواهم شد با نیاز دانش و چنین است اندیشه‌ی من .

۷۱- و مردیکه با ایمان کامل (این مکالمه را) میشوند و استهزاء نمیکنند. او نیز نجات یافته بجهان خرسند نیکان خواهد رسید .

۷۲- (وای ارجن) ، آیا این آموزش به توجه شنیدی رآیا غفلت تو که بعلت نادانی بود دور شد ؟

۷۳- ارجن گفت: غفلت من نابود شد و آنچه زهنم میخواست از عنایت تو یافتم و استوار هستم شكوك همه دور شده اند و طبق سخنان تو عمل خواهم کرد .

۷۴- «سنجایا» میگوید :

این مکالمه‌ی عجیب<sup>۱۳</sup> را که میان کرشنا و دارنده‌ی روان بزرگ، ارجن روی داد. شنیدم و موها بر تنم راست شدند .

۷۵- بعنایت و یاسه<sup>۱۴</sup> این راز را که برترین یوگ است که خداوند کرشنا شخصاً در حضور من بارجن آموخت شنیدم .

۷۶- ای پادشاه<sup>۱۵</sup> و به یاد آورده، باز یاد آورده این مکالمه‌ی عجیب و مقدس که

میان کرشنا و ارجن اتفاق افتاد من بار بار شاد می‌شوم .

۷۷- ای پادشاه یاد آورده و باز یاد آورده هیکل عجیب کرشنا را حیرت من افزون

میشود و من با بار شاد می‌شوم .

۷۸- هر جا که کرشنا خداوند یوگ و هر جا ارجن تیرزن (بی نظیر) وجود دارند

(و ذکر میشوند) یقیناً در آنجا خوشبختی و پیروزی و شادی نیز وجود دارند و من

چنین می‌اندیشم .





## توضیحات

۱-۱- تیاگ (Tyag) یعنی دوری - مقصود اینکه عمل نباید ترك بشود ولی عامل نباید به نتیجه آن وابستگی داشته باشد و آن را از خود بداند و چنین عامل را «سن یاسی» گویند، و اما تیاگ بمفهوم دوری یا ترك از نتیجه ی عمل است. بشریکه از آلودگی تنی نجات یافته بی عمل نمی ماند چنین پارسایان و پیغمبران نمادند ولی آنها با آنچه می کردند در آن خود - غرض نبودند و محض بهبود عموم می کوشیدند و جفاها نیز میدیدند و جفا و آزار جاهلان در آنان تأثیری نداشت. بفرموده ی مسیح و خداوندا، آنها را ببخش زیرا نمیدانند چرا آزار میدهند، و در قرآن میفرماید: «بندگان خدا بر زمین آرام و آهستگی گام مینهند و اگر نادانی (بخشونت و آزار) بآنان خطاب کرد ( بجای خشمگین شدن باو میگویند ) بر تو سلامت باد» ۲۵۷۲ پس بدی در عمل نیست بلکه در علاقه بعمل است که آنرا باید تیاگ کرد (دورشد) .

۲-۳- برخی ازدانشمندان - در عصر گیتا برخی مانند بودائی ها عقیده داشتند که عمل بهر صورتی که باشد بد است و برخی میگفتند اعمال عبادت بخشش و ریاضت را باید مستثنی کرد .

۳-۴- سه نوع - حکماء هند ترك عمل را سه نوع دانسته اند: اولاً ترك نتیجه یا پاداش عمل. دوم - ترك فکری که میگوید عامل شخص اوست. سوم - حق الیقین بدانند که عامل حقیقی

آفریننده هست ( واو در پنجهٔ توانای آفریدگار آفراری بیش نیست) مولوی میفرماید :

« در کف شیر نر خونخوارهای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای»

۴-۵- اعمال عبادت - عمل طبیعی و لازم است بویژه اعمال عبادت بشرطیکه مبنی

بر خود غرضی و سود و پاداش نباشد، عمل عقل را نیرومند و ذهن را روشن میسازد .

۵-۷- بنا بر این صحیح نیست - برخی از مردم نادان و تن پرور و قلند رمنش بهمه

کار پشت پا زده و بیکاری و بی‌ساری را ترك دنیا نام نهاده ، وقت خود را به بطالت

میگذرانند و ضمناً در جامه و صورت رهبانان و مرتاضین و رهبران اخلاق در می‌آیند و مردم

ساده را گمراه میکنند .

۶-۱۲- هیچ نیست - اتیاگنم (Atyaginam) او که عمل میکند ( و حین مرگ

غیر تارك عمل بوده) نتیجه‌ی عمل را مییابد و نتیجه، یا برای او گواراست یا ناگوار یا آمیخته

بهر دو، ولی برای سنیا سی یا تارك پاداش عملی هیچ نیست یعنی مقامی است برتر از بهشت

و دوزخ که نام ندارد .

۷-۱۴- ایزدان تقدیر میکنند (Daivam cha eva) و نیز کار ایزدان - جان

نام نیروئی هست که مستقیماً به تن علاقه دارد و سبب حرکت تن میشود و آنرا زنده نما

میسازد، ولی اصل بشر بنا بر فلسفه‌ی سانکه‌ها « پرورش» یا روان است که آنرا میتوان جان

گفت و افعال نیست و مستقیماً به تن پیوستگی ندارد و فقط ناظر بر جنبشهای تنی است

و نظارت آن بر تنی است که بر جهان تن میافتد و جان را بفعالیت و بنوبت جان تن را به حرکت

در می‌آورد . ایزدان یا نیروهای طبیعت نیز در کار هستند و آنچه از آنها در پرده غیب

هست و از ادراک بشر خارج است ، گاهی بر فعالیت بشر موافق شود و اتفاقاً برعکس

نیز میگردد .

۸-۱۶- نفس سرکش - نفس سرکش خود را عامل همه کار میپندارد در صورتیکه

چهار عامل دیگر با آن شریک هستند و این حقیقتی است که کمتر مردم بآن توجه دارند زیرا

با اراده که مظهر زندگی (جان) است، اعضای تن و نیروهای تنی نیز در کار هستند و بنا بر

ساخت و فعالیت آنها جان (یا نفس) ناچار است که همراه باشد و اراده صورت بگیرد و عملی

گردد. گذشته برای این نیروهای در پرده‌ی غیب مستور هستند که از اندیشه‌ی بشر خارج میباشند

و آنها نیز در کار بشر دخالت دارند و اگر کوشش بشر با آنچه از دیده‌ی عقل و بصیرت مستور

است، موافق نیفتد ممکن است کوشش او بی نتیجه بماند .

۹-۱۷- گرچه این مردم را بکشد - اشاره به کوروان است که میفرماید: ای ارجن

اگر در تو غرض شخصی نباشد و محض اصلاح جامعه و فرمان ایزدی رزم میکنی و بکشی یا کشته گردی، درحقیقت نه کسی را کشته‌ای و نه بدست کسی کشته شده‌ای و گناهی از تو سر نزده و نیز اشاره به پنج عامل است که دربیت سیزدهم فرموده کسیکه بر ریاضت و فکر از قیود آنها درآمده و به یگانه آفریدگار کاملاً وابسته شده او با اعمال از هر قبیل بخواهد باشد مقید نمیشود.

۱۰-۱۹- گونای سه گانه- مقصود گونایست و رجس و تمس است اعم از آنکه در ذهن نمایان شود یا نه. از این است که بصورت کثرت درمیآیند و این فکر بنا بر فلسفه سانکھیاست که مؤسس آن دانشمندی بنام کاپیله بود.

۱۱-۲۰- یگانه- حقیقت - در فلسفه‌ی ویدانتا حقیقت یگانه و جزا و وجودی حقیقت ندارد، بلکه از نو حقیقت یگانه هستی نما میشود؛ ولی در فلسفه سانکھیها روانها و صور گوناگون ذاتاً مستقل هستند در این بیت گوینده‌ی گیتا میان دو فکر ویدانتا و سانکھیها امتزاجی داده است.

۱۲-۲۲- علاقه‌مند - گرچه در فلسفه سانکھیها روانها جدا و مستقل میباشند ولی بوجود روانی عمیقده داشتند و در همان عصر مردمی بودند مادی مخصوص که ماده را همه چیز دانسته و زندگی را صورتی از جمع شدن نیروهای مادی تصور میکردند و اینها در فکر کاملاً ضد دانشمندی بودند که حقیقت را مجرد و بسیط و یگانه میدانستند در بیت ۲ اشاره به فلسفه‌ی سانکھیاست، میفرماید: دانشمندانیکه روانها را از هم جدا و مستقل میدانند، این فکر رجسی یا مادی است.

۱۳-۲۴- باشتیاق - ممکن است رجسی کارنیک بکنند، ولی به نیت یافتن سود یا دور کردن زیان است و نیز از روی غرض و اشتیاق و آرزوست.

۱۴-۲۵- بزبان و آزار دیگران - مقصود اینکه عامل نباید نتیجه‌ی عملش را نسبت بخود بسنجد، بلکه باید تأثیریکه بر دیگران خواهد کرد نیز در نظر گیرد یعنی عمل او نباید بزبان و آزار دیگران باشد، ولی کاریکه نادان میکند تأمل در نتیجه‌ی آن ندارد نه استعداد و استحقاق خود را میسنجد و نه زبان دیگری را میبیند.

۱-۲۷- ناپاک - گاهی دلشکسته و زمانی پرازا امید یعنی کاریکه میکند همواره امید دارد که برفوق مراد او گردد و اگر نشد دلشکسته میشود و اگر شد بر خود مبالد و پراز نخوت میشود.

۲-۳۶- عادی و طبیعی است - خرسندی باشد و کسیکه از این نوع خرسندی بر-

خوردار است در او درد به پایان رسیده .

۳-۳۹- از گروه تمس است - مقصود این است که دارندگان گونا خواه «ست» باشد یا رجس یا تمس شادی را دوست میدارند ، ولی یکی سکون و خرسندی باطنی را بمعنی شادی میگیرد و یکی در نظرش دارائی و قدرت است و سیومی که پست است معنی شادی را حق پروری و لا ابالیگری و خواب و لهو و لعب می‌پندارد .

۴-۴۱- برهن - چنانچه پیش اشاره شد جامعه‌ی هند در چهارصنف تقسیم میشد برهن صنف وروانی ووظیفه‌ی آنان تحصیل علم ورهبری مردم به اخلاق ستوده بود.

۵-۴۴- وایش - مقصود نه این است که چهار اصناف جامعه ارثی میباشند بلکه هر شخصی بنا بر ساخت تن و تمایل و بنا بر آنچه در زندگی گذشته کرده ، برای يك زندگی تازه آماده میشود و اعمال زندگی نو بر اساس اعمال زندگی گذشته صورت میگیرند و همچنین ادامه دارند تا عامل از بندشهای تنی و آلودگیهای نفسانی کاملاً پاک و مجرد گردند .

۶-۴۶- اکنون بشنو - اینکه هر رشته‌ایکه شخص بدست گرفت متعلق به گروهی میشود که همان رشته را بدست گرفته‌اند و باید با کمال دقت و مراقبت بجا آورد و در آن کامل گردد و منظر يك زیست کاملتر باشد که خواهد یافت و در بیت ۴۶ میفرماید: بجا آوردن وظیفه هر چه باشد بندگی به پروردگار است، از اینرو هر وظیفه، خواه پست یا بلند باید به کمال خوبی ادا شود، زیرا که در ادای وظیفه، عامل پروردگارش را می‌پرستد و بهترین احساس به قرب ایزدی است که پرستش کننده حین پرستش در باطن خود احساس میکند و چنین احساس حجابهای مادی را تدریجاً از باطن او دور میکند و مقصود از حجاب مادی اعمالی میباشد که در آنها ما دیت و عرض وجود داشته باشد .

۷-۴۷- درست بجا آورد - گفته شد که اعمال کنونی سلسله اعمال زیست گذشته میباشد که بنهاد عامل میگردند و از آنها گریزی ندارد. مولوی میفرماید :

هر کسی را بهر کاری ساختند      میل طبعش را در آن انداختند

پس عامل باید و در خود مطالعه کند و دریابد چه رشته از کار هست که برای یافتن آن بی اختیار است و آنرا می‌پسندد و به آسانی میتواند فرا گیرد و آنرا بگیرد (خواه پست یا بلند خواه پول در آورد یا عکس آن) تا اینکه در آن کامل گردد و هنر خویش را در آن نشان دهد و اگر در آغاز لغزشها کرد اصلاح می‌نماید نه اینکه از کار طبیعی دست کشیده محض تقلید باشد و ختن ثروت به کارهای دیگر که طبیعتاً مایل نیست متوجه شود زندگی او محض تقلید گردد.

۸-۴۸- بر طبق نهاد اوست - افراد هر صنف باید کارهای متعلق به آن صنف بکنند

مرد برهمن و روحانی شغل نظامی و مرد لشکری کارروانی برهمن یا بازرگان و کشاورز شغل چاکرو و خدمتگار یا چاکر عکس کارش اگر بکنند در جامعه نظم نماند و در نتیجه چنین عقیده طبقه بندی جامعه‌ی هندوان شده و هر صنفی گرچه بسیار پست باشد امید دارد که اگر وظیفه‌ی طبقه‌ای که هست درست بجا آورد در نشاء آینده در طبقه‌ی عالی تر تولد خواهد کرد و از این رو به آنچه هست قانع است، ولی در حین استقلال طلبی و آزادی از استعمار انگلیس مهاتما گانندی و بارانش کوشیدند که چنین طبقه بندی را برهم زنند و باندازه بسیار کم کامیاب شوند .

۹-۴۹- هوشش بهمه جا - این فکر در ابیات دیگر نیز تکرار شده . مقصود زمانیکه اعضای تن وظایف تنی را بجای می آورند روان باید ساکن و آرام و ناظر اعمال تنی شده، خود را عامل نداند .

۱۰-۵۱- صحیح و پاک توأم شده - (Visuddhaya) پاک - مقصود پاک از شکوک و تردد و توجه را به نقطه‌ای که آفریدگار (برهمن) است متمرکز کند و مقصود از ترک آسودگی تن این است که آنچه برای اعضای تن ضروری و باندازه‌ی طبیعی باشد، بگیرد. ۱۱-۵۲- کم خوراک - فایده‌ی کم خوراک این است که توجه روانی افزون می‌گردد. مراقبه باید در فعالیت ذهن خود کند و تمرکز مراد توجه به نقطه‌ی معین است و دوری از خواهشهای نفسانی نه تنها از آنچه دیده بلکه از آنچه محض خیال و تصور است باید کرد . ۱۲-۵۳- خشم و آزار - خواهش بیش از آنکه نیازمند و مستحق باشد، از آن بهره‌یز کند . از فریدالدین عطار نقل میکنند که ابراهیم ادهم گفت سه حجاب میباشد که مانع پیش رفت سالک میشوند : یکی اگر شاهی هر دو جهان باو بدهند نباید پرشاد بشود زیرا که به مادیات طمع داشته از دانش ایزدی محروم میشود و دوم - اگر شاهی دو جهان از او پس گرفتند ، نباید افسرده گردد و سوم - بستایش مردم نباید فریفته شود .

۱-۵۴- ارادت کامل - بزبان سنسکرت پرم بهاکتیم (Param Bhaktim) صمیمی ترین ارادت که در بیت هفدهم از مکالمه‌ی هفتم بان اشاره شده است .

۲-۵۵- درمن می‌آید - با برهما یگانه میشود . مقصود چون برهما را صمیمانه دوست و گویا با او یگانه شد چنان است که گوئی باو درآمد و پیوسته شد .

۳-۵۶- از توفیق من - به سنسکرت مت پراسادت (mat prasâdât) با بخشش و توفیق و در سه ابیات بالا یعنی ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ - از دانش و عشق و عمل اشاره شده ، دانشی که مبنی بر عشق به پروردگار باشد و از روی دانش عمل کند و بر فعالیت پراکرتی (تن) ناظر

گفته، ولی شریک در فعالیت خود را نداند، چنین عامل به برکت سرمدی و رحمت ایزدی واصل میشود.

۴-۵۹- زیرا که طبیعت- اراده بشر باید با اراده (مشیت) کل هم آهنگ باشد و اگر یکی بدون تأمل کاری بکند که برخلاف طبیعت است، طبیعت او را مجبور خواهد کرد که آنچه طبیعی است بازگردد. ارجن به افکاریکه غیر از طبیعت و وظیفه او بودند- و است رزم نکند، کرشنا با و فرمود که فکر او بیهوده و بدون تأمل است و به مق مطلب نرسیده.

۵-۶۰- ناچار خواهی کرد- تا زمانی که بشر در دام گوناوی سه گانه هست، باقتضای امتزاج آنها عمل خواهد کرد مگر این که فوق گونا بشود و بصفت ایزدی که در حین عمل کردن آزادی از عمل است سعادت یابد.

۶-۶۱- چرخ مایا- رجوع شود بعنوان صفات ایزدی و مفهوم مایا.

۷-۶۳- چنانکه خواهی عمل کن- مقصود آنچه شرط گفتن و فهماندن بود من بجا آوردم اکنون برتست که در آن تأمل کنی و برای خود راهی بگزینی. آنچه گفتیم حقیقتی است که همه کس نمیدانند و درک نمیکند و من به تکرار کردن نکاتی که نهان و عمیق هستند، حقیقت را روشن ساختم و ترا آزاد گذاشتم که بمیل خود رفتار کنی. در قرآن فرموده: و نیست بر ما مکر رساندن (سخن حق) با شکار.

۸-۶۵- ارادتمند من باش- فکر، ذکر، نیاز، نماز، عشق و علاقه باید برای او باشد و بس.

۹-۶۶- پناهنده شو- هر گاه با و ارادت و ورزید و خوشنودی او را خواست طبعاً گناهی از او سر نمیزند و اگر بسبب طبیعت بشری لغزشی بغیر عمد از او بشود خداوند به یاری او میآید و اصلاح میکند، از همه گناهان، مقصود از همه قیود فکر و عمل است.

۱۰-۶۷- و آشکار نشود- تربیت نا اهل را چون گردگان برگنبد است. یکی اصلاً استعداد فهم و درک مطلبی را ندارد و بآن صد درصد بی علاقه است سخن عمیق و حقیقت عالی را آشکار کردن بجز اینکه شنونده او را مسخره کند، نتیجه نمیآید و گوینده وقت خود را تلف کرده و جواهر گران بهار را بدست کودکی نادان داده است.

۱۱-۶۸- بدون شك- آسمشیه- بدون شك و تردید یا آزاد از شكوك (a-samshaya)

۱۲-۷۰- از او پرستش خواهم شد- پرستش یعنی نماز، به چهار شکل میشود: ۱- بجای آوردن عبادت بنا بر دستور دین. ۲- بذکر پروردگار و خواندن نامه های مقدس. ۳- بمناجات بآواز پست (نمزمه). ۴- مناجات خفی یا در ذهن و مراقبه.

۱۳-۷۴- این مکالمه ی عجیب- از گوینده ی گیتا است که میگوید گفتگوی عجیب که من

ازدو نفس بزرگ یعنی کرشنا و ارجن شنیدم چنان متأثر و مرعوب شدم که موی بر تن راست شد و این گوینده سنجایا نام دارد که از او آغاز این نام میشود و او گفتگوی کرشنا و ارجن را به «دهری تراشتره» پادشاه نایب‌نای «کوروآن» نقل کرد .

۱۴-۷۵-ویاسه - این نام شبیه است به «ویسه» در شاهنامه و اوپار سائی بود که به سنجایا نیروی شنیدن گفتگو که در میدان جنگ میشد و دیدن کرشنا و ارجن که در فاصله دور بودند عطا کرد تا او یعنی سنجایا به دهره تراشتره نقل کند .

۱۵-۷۶- ای پادشاه- مقصود از شاه دهری تراشتره است. بار بار شاد میشوم - مکرر بذهن میآورم مقصود آنچه بدیده بصیرت در عالم مراقبه بار بار بر من منکشف شد هر گاه بذهن درم‌آورم بحیرت فرو میروم و عظمت این مکالمه را میسنجم.



## خلاصه‌ی مکالمه‌ی هجدهم

این مکالمه خلاصه‌ی مکالمه‌های گذشته می‌باشد.

ارجن گفت: ای کرشنا «سنیاس» یعنی چه و «تیاگ» چه معنی دارد؟ کرشنا فرمود سنیاس نبودن خواهش نفسانی در عمل است و تیاگ نبودن علاقه به نتیجه‌ی عمل است. برخی گفته‌اند اصلاً عمل را باید ترک کرد و اندیشه را باید وسیله‌ی ارتقای روانی دانست و بعضی گفته‌اند اعمال پرستش و نیاز و بخشش لازمی هستند و دیگران عقیده دارند که از زهد مقصود ترک عملی است که در آن آرزو و خواهش سود باشد و من میگویم تیاگ بر سه نوع می‌شود: اولاً ترک نتیجه‌ی عمل. دوم - ترک این فکر که عامل عمل شخص اوست و سیوم - ایمان که عامل حقیقی آفریننده هست و او بیش از آفراری در پنجه قدرت ایزدی نیست، عملی که از ترس زحمت و مشقت ترک بشود از گروه «رجس» است و عملی که بنا بر وظیفه بجای آورده شود از گروه «ست» که در آن نه علاقه مخصوص بچیزی هست و نه بی‌علاقگی، نه نفرت و نه الفت. ترک عمل ناممکن است، ولی ترک نتیجه‌ی آن ممکن باشد و نتیجه‌ی اعمال نیز به سه نوع می‌باشد: ۱- گوارا ۲- ناگوار ۳- از هردو آمیخته و عوامل عمل بنا بر فلسفه‌ها پنجم می‌باشند: اولاً تن ۲- حواس ۳- عامل ۴- نیروهای ذهن ۵- تقدیر ایزدان. گفته‌اند که کنند بشر و بر آورنده، ایزدان هستند

در همه کار چه به تن یا به سخن یا باندیشه درست یا نادرست یکی از پنج  
علل نمایان می‌شود او که نفسش سرکش است فکر میکند که عامل تنها  
اوست، ولی او که غرض نفسانی ندارد و محض ادای وظیفه، عمل  
بجای می‌آورد اگر گذشته هم باشد، کشنده نیست و محرک اعمال  
نیز سه نیرو می‌باشند: اول دانش. دوم - دانستن، سیوم - داننده  
دانش و کار و کننده‌ی کار در کیفیات سه‌گانه که ست و رجس و تمس  
نامیده میشوند؛ منقسم میگردند:

۱- دانشی که بوسیله‌ی آن عالم در موجودات وجودیگانه را  
میجوید و چنین دانش را «ست» مینامند.

۲- دانشی که وحدت را نه بیند بلکه کثرت را می بیند و  
موجودات را از هم جدا می‌پندارد و چنین دانش از گرو درجس است.  
۳- عملی که در آن نه ملاحظه‌ی زبان است و نه اندیشه‌ی، آل  
آن و بآزار خود یاد بگران انجام می‌یابد از تمس است و اراده نیز  
بر سه نوع است:

۱- اراده‌ایکه، بر نفس تسلط دارد و بر او فرمانرواست  
و در آن صداقت و ثبات است «ست» گفته می‌شود.

۲- اراده‌ایکه در آن ثبات هست ولی مبنی بر خود غرضی  
است و آن درجس است.

۳- اراده‌ایکه در آن محض لجاجت و عناد و حماقت و  
بی‌عاری است و شخص را خرافاتی و وهوم پرست می‌سازد از تمس  
است. خرسندی نیز بر سه نوع است:

۱- مرام خویش را چون از وسایل جایز و صحیح می -  
یابد آغاز اگر چه تلخ باشد، انجام آب حیات است و آن از قسم  
«ست» هست.

۲- آنکه توجه به اشیائیکه انگیزش خواهشهای نفسانی  
میکنند و آغاز آن اگر مانند آب حیات باشد انجام چون زهر تلخ  
و ناگوار است و آن از «رجس» می‌شود.

۳- بسبب جهل و نوشیدن نوشابه و خوردن خوردنی از  
همه نوع و چنین خرسندی که در حقیقت خرسندی نیست نه در  
آغاز صفائی دارد و نه در انجام سودی و آن از «تمس» است.

به این ترتیب گونای سه‌گانه در همه موجودات وجود

دارند و هستی چه بر زمین و چه بر آسمان و چه میان آنها در تحت  
تأثیر سوانست و افراد بشر نیز طبق تأثیر و آمیزش آنهاچه در  
صورت وجه در سیرت ممتاز میشوند .

وظایف : ۱- برهمن که مرد روانی است باید با سکون  
نفس و ریاضت و عبادت و علم و پاکی و تحمل و درستکاری و  
ایمان آراسته باشد .

۲- لشکری یا شتری- باید قهرمان و با جلال و ثبات در  
شاید و تردستی و دلیری در میدان رزم و بخشش لیاقت پیشوایی  
و نیرو داشته باشد.

۳- بازرگان و کشاورز باید در رشته‌ی خود ماهر و کشاورز  
در کارکت و نگهداری از چارپایان کوه‌تاهی نکند و همچنین (۴)  
شود. باید وظیفه‌ی خود را بجای آورد. بهتر است یکی بوظیفه  
مخصوص خود بپردازد تا اینکه آرزوی تقلید کند و بانجام وظیفه  
دیگران هوس کند و لو بتواند آن کار را بهتر بکند. جوینده‌ی کمال  
نباید در تنصی که در کار دارد ، ناامید و هر آسان باشد بلکه باید  
بکوشد و امیدوار باشد که روزی کامل خواهد گشت. آتش بی‌دود  
زیست و برترین مقام روانی بهره‌ی کسی میشود که نفس خویش را  
با اختیار خود در آورده و بدانش صحیح پیوسته و از خود بینی  
و بیداد و امارت طلبی و شهوت و خشم و آرزو خود غرضی آزاد  
شده ، سکون باطن دارد و از آفتاب نوس زیست و امواج پرستیز  
آن متأثر نمیشود و بمن‌ایمان و ارادت دارد و بسوی من‌رهسپار  
است بدان‌ای شاهزاده پاندو که هر گاه توجه‌ات را بر من تمرکز  
دهی، همه موانع برای ارتقای روانی دور خود دهند شد و اگر  
در تو خود بینی راه یافت سخن مرا نخواهی دانست و در آن وقت است  
که از رزم نگار خواهی گرد و شخص خود را بیهوده ثابت خواهی  
نمود، ولی در انجام ناچار خواهی شد که رزم بکنی تنها راه گریز  
از زنجیرهای عمل در این است که عمل تو وظیفه گردد. ای ارجن،  
اندرون هر موجودی خداوند وجود دارد که علت ال‌علل موجودات  
و موجودات را چون کوزه‌گر بر چرخ کاینات میگرداند و صورت  
بیکرهای گوناگون از او پدید و ناپدید میتواند باید با و پناهنده  
شوی که امن و شادی از او خواهی یافت و در این آموزش من

نهان‌ترین راز را بر تو آشکار کرده‌ام. این مختصر مرا مفصل کن  
 و هرگاه نیک سنجیدی بآن صورتیکه بهترین می‌بایی عمل نما  
 ای شاهزاده و ای شاعر دگرگرمی من گوش فراده که رازها را بسبب  
 علاقه‌ایکه بتو دارم بر تو آشکار کردم ، هوش را بهن سپار و  
 وجدان و ادراک را درین تمرکزده و اندیشه‌ات را از بسوی من  
 منصرف سازی من پیمان میکنم که بسوی من خواهی آمد و از همه  
 نقصها و کمی و سهو آزاد خواهی شد و اکنون کلمه‌ی آخر از من  
 بشنو که تو آن‌کسان که پس از تو بدنیسا خواهند آمد و اعمال  
 زندگی خود را بر طبق آموزش من ادا خواهند کرد باید این  
 آموزش را به آنانکه در چاه نادانی افتاده‌اند آشکار نکنند که  
 درک نخواهند کرد مگر اینکه استعداد آن بیابند و آنوقت این  
 آموزش را فرا خواهند گرفت و یقینا بسوی من خواهند آمد و  
 اوکه باین طریق سخنان مرا انتشار دهد، البته به نزد بسیار عزیز  
 است و اوکه آموزش مسرا شنید یا خواند و دانست و عمل کرد و  
 مفهومی پرسش تو و پاسخ مرا نیک سنجید ، برستی میگویم که  
 او را دوست داشته و بندگی او را من نیاز و اینار شمرده، خواهی  
 پذیرفت. اکنون با تو پیمان میکنم حتی اوکه آموزش مرا بدون  
 انکار شنید او را نیز بخرسندی و امن جاو بدر عنما خواهیم شد  
 و او بجای نیکان راه خواهد یافت. ای ارجن، سخنان، راکه شنیدی  
 آبا از بر کردی. پس بگو که پریشانی و دودلی و انتشار فکر تو  
 بکجا شده. ارجن گفت که توانائی و بزرگی تو دلم را از همه پریشانیها  
 آزاد نمود ، اکنون حقیقت را درک میکنم و شکوکی که داشتم رفع  
 شدند پس از این در روشنائی آموزش تو زندگی خواهیم کرد.

باین ترتیب مکالمه‌ی هجدهم بنام آزادی بوسیله‌ی ترک  
 علاقه بدنیای مادی به پایان میرسد .  
 گوینده‌ی این آموزش سنجایا بود که پرستهای ارجن و  
 پاسخهای کرشنارا به پادشاه نابینای کوروان هنگام جنگ کور و  
 کشته‌بمان کرد و هرگاه سخنانش را به پایان رساند به پادشاه  
 گفت که مکالمه‌ی ارجن و کرشنارا از دویسه، ( VYASA )  
 شنیدم و یادم نمیرود. که چه اندازه شاد شدم و یادم نمیرود توصیف

هیکل همه محیط ایزدی و هر گاه آهوش کرشنا را بخاطر میآورم  
دلیم شاد و باطن مطمئن میشود پس میگویم هر جا که پرشهای  
تیرزن ارجن و پاسخهای خداوندگوشنا خواننده و شنیده شود،  
یقیناً در آنجا رحمت و سعادت و فراخی و شادی پدید خواهند شد .

اومت ست ( او هست یعنی راست و درست ) .

اومت ست

( او هست یعنی راست و درست )

## پایان نامه

نامه‌ی بهگوت گیتا یا نغمه‌ی ایزدی مورد توجه جهانیان قرار گرفته و دانشمندان بزرگ آنرا يك نامه‌ی بسیار سودمند دانسته و بزبان خود ترجمه و تفسیر نموده‌اند. آنان مختصر را بسیار مفصل کرده‌اند و در نتیجه، طرق مختلف و مذاهب متعدد در هند پدید شدند، این نامه بر اساس فلسفه سانکپیا و یوگک گفته شده که بهر دو در آغاز این ترجمه اشاره شد، دو فلسفه‌ی نامبرده بسیار باستانی و نزد پیشینیان بویژه در عصر گویند گیتا مرغوب و معتبر بودند و اکنون نیز هستند و بر افکار آن دو فلسفه، گوینده‌ی گیتا نکته‌ی مهمی که افزوده از وجود یگانه ایست بی‌همتا که هستی موجودات از اوست و هر که باو ارادت ورزید و باو روی آورد و بذکر و فکر و توجه باو مراحل زندگی را در-نوردید، اواز همه مشکلات تنی و زهنی در گذشته. و از قیود تن آزاد گشته بمقام امن میرسد. در فلسفه‌ی سانکپیا اگر چه خدائی هست ولی آن خدا غیر از خدای گیتاست و خدای گیتا به الله اسلام و اهور مزداگانا نزدیکتر است نهایت آنکه در گیتا سخن از مظهریت او بنام ایشور هست که در اسلام نیست و همچنین ایشور (خدای) گیتا به کیش مسیح شباهتی دارد، ولی جنبه‌ی پدری را نگرفته بلکه محبوب و مطلوب جهانیان است

که همه را دوست میدارد و میخواهد همه او را دوست دارند و برخی از آیات گیتا در مفهوم مانند گفته‌های حضرت مسیح و بعضی مانند افکار گاتا میباشد ولی امتیاز بین نیز هست، در کیش مسیح چنانکه در انجیل چهار گانه میخوانیم خداوند پدر پسر است دارد که از پدر جدا نیست ولی در گیتا پدر و پسر وجود ندارند و در گاتا گرچه پدر هست اما بمفهوم پدریکه در انجیل ذکر شده نیست در طریق عبادت و قرب بایزدمتعال آنچه در گیتا میخوانیم مخصوص بزندگی هندوان است که پیروان کیشهای دیگر با نگهداشتن عقیده کیش خودشان میتوانند پیروی بکنند و یقیناً یک طریق بسیار درست و منطقی هست چه در فکر و ذهن و چه در عمل، ولی افراط در آن و از حدود لزوم خارج شدن بازندگی کنونی مردم جهان سازش ندارد. یکی از نکات مهم در گیتا تمرکز فکر است که در میان عرفای اسلام نیز معدوم شده و دیگر تمرین دم بر آوردن و فرو کشیدن که در طریق تصوف نقشبندی نیز میباشد گونا یا کیفیات سه گانه: ست و رجس و تمس که در همه اشیاء جهان وجود دارند و آمیزش آنها علت تنوع در صورت و سیرت افراد بشر است در گاتا و قرآن نیز اشاره شده‌اند و نکته‌ی علمی میباشد که دانشمندان کنونی میتوانند بیشتر در چگونگی آنها تفکر بکنند و واضح‌تر بیان نمایند بخصوص روانشناسان و اگر عقیده را بپذیریم بشر از مسئولیت در اعمالیکه میکند باندازه‌ای آزاد میشود، ولی در مقابل آنان چه گیتا و چه گاتا وجه قرآن و دیگر نامدهای مقدس نیروئی بنام اراده و قوه تمیز را بیان کرده‌اند و گفته‌اند که جوینده‌ی حق به نیروی عقل و اراده میتواند از تأثیر آنان خود را آزاد کند و برتر شود یعنی فوق طبیعت گردد. کسیکه زیر ابرهاست از باران و رعد و برق رهائی ندارد، ولی او که توانست بر تر از ابرها در فضای پاک پرواز کند از تأثیر باران و رعد و برق آسوده میشود، پس یکی از ورزشهای مهم در فلسفه‌ی یوگ تقویت اراده است و برای آن باید از آنچه اراده را ضعیف میکند پرهیز کرد یعنی باید از خشم و آزار کدورت زدوبینی و نفرت یا علاقه‌ی زیاد به چیزی و تلون (و غیره) آزاد گشت.

گیتا تشویق میکند به شکفتگی و حسن معاشرت و خوش بینی و امید و نداشتن تعصب دینی و عشق با آفریدگار که بسیار تکرار شده و چونکه آفریدگار آفریننده‌ی همه‌ی

موجودات و دوست و مربی همه هست، دوست دارنده‌ی او نیز با همه باید دوست و همکار و همرنگ باشد. همه از او هستند و در انجام همه با او می‌پیوندند .

اگر در اخلاق نقص یا نقایص هستند ، نباید افسرده شد ولی باید کوشید که دور شوند و اگر نتوانست در این نشاء دور کند ، امیدوار باشد که در نشاء دیگر دور خواهد کرد و در انجام همچنان که پاك و مجرد بود ، پاك و مجرد خواهد شد و نیت خالص و ثبات در کوشش برای یافتن آزادی از نقص ، البته لازم است و امید باینکه زمانی خواهد رسید که پس زاده‌های بسیار بگفته‌ی مولانا بلخی «هفتصد و هفتاد قالب دیده‌ام» در انجام بحق و بهدف میرسد .

بنابراین در گیتا می‌فرماید که بدترین گناه کارتر که در دوزخ آلودگیهای تن گرفتار است ، اگر تصمیم گرفت اراده‌ی اوقوی و ثابت باشد ، از گناه و نقص آزاد خواهد شد و در آزادی همواره بر مخلوق باز است و به نیت خالص و عشق و اشتیاق به قرب ایزدی خواهد رسید . چنانکه اشاره شد نکته‌ی مهم نیرومند کردن اراده هست که ورزشهای اخلاقی و در رهنمائی استاد کامل کامیاب می‌گردد و ورزشنده چنین ورزش را یوگی یا سنیاسی یا سادهو یا تیاگی مینامند و برای آن باید از خودینی و خود-غرضی و هوا و هوس دست کشید و فرموده‌ی شیخ سعدی، نه تنها نوع بشر بلکه جهانیان را باید اعضای يك پیکر و آفریده شده از يك آفریدگار دانسته ، آنها را به نظر یگانگی و برادری و شفقت و محبت نگریسته خود را جزء و جهان را کل پندارد .